

مطالعاتی در بارهٔ ساسانیان

تألیف کنستانتین اینوسترانتسف ترجمه کاظم کاظم زاده



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

کتاب حاضر متضمن مطالعاتی گرانبها و مستند درباره تمدن ، فرهنگ ، آیین و سنن ایران عصر ساسانی است و همچنین شامل تحقیق عمیقی است در زمینه اقسام گوناگون نفوذ این فرهنگ در تمدن اسلامی .
نویسنده این کتاب کنستانتین اینوستراتسوف یکی از خاورشناسان شهیر روسی است و رشته تخصصی وی تاریخ ایران در زمان ساسانیان است .
ترجمه کتاب نیز مقرون به امانت و صحت کامل و درعین حال سلیس و روان است . مطالعه این کتاب اطلاعات ارزنده ای را در زمینه تاریخ ایران عصر ساسانی در دسترس خواننده می گذارد .



نگاه ترجمه و نشر کتاب

الكتاب الثامن



مطالعاتی

بارء ساسا نیان

تألیف

ینوسترا انتسف

ترجمہ

نظم کاظم زانیہ

۱

۱۰

۳۸

۲

۴۷



کازم کازم زاده پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده حقوق بین الملل در دانشگاه مسکو شده و بعد از فراغ از تحصیل مدت شانزده سال در سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در مسکو ابتدا بسمت مترجم روسی و سپس بعنوان وابسته سیاسی مشغول خدمت بوده است و در همان اوان به تحصیل در رشته اقتصاد سیاسی پرداخته و از دانشگاه ریگا در کشور لتونی باخذ دیپلوم موفق میگردد .

از سال ۱۳۲۱ چند سالی در تهران به شغل و کالت دادگستری اشتغال داشته و در سال ۱۳۳۵ با آمریکا عزیمت مینماید . در مدت اقامت در امریکا دو سال در دانشگاه هاروارد زبان فارسی تدریس نموده و اخیراً پنجسال است که در دانشگاه لوس آنجلس در کالیفرنیا بهمین کار مشغول میباشد .

بها : ۲۰ تومان

نویسنده کتابی که ترجمه فارسی آن از نظر خواننده گرامی میگذرد یکی از خاورشناسان شهیر روسی بنام کستانتین اینوستراتسف Konstantin Inostrantsev است که سال ۱۸۷۶ میلادی تولد یافته و در سال ۱۸۹۹ دوره تحصیل در دانشگاه زبانهای خارجه در پترسبورگ را پایان رسانده و در سال ۱۹۰۸ به اخذ درجه دکتری در تاریخ خاور نایل گردیده است. دانشمند نامبرده از سال ۱۸۹۹ تا اواسط ۱۹۳۰ در دانشگاه پترسبورگ (که بعداً لنین گراد نامیده میشود) تدریس مینموده و رشته تخصص وی تاریخ ایران در زمان ساسانیان و برخی دوره های تاریخ باستانی ملت های آسیای میانه و روابط فرهنگی میان ایران و عرب بوده است .

این استاد جلیل سال ۱۹۴۱ این جهان را بدرود گفت . اینوستراتسف از مآخذ و منابع بیشمار تاریخ و فرهنگ دوره باستانی ایران اطلاع عمیق داشته و آثار او بویژه کتاب « مطالعاتی درباره ساسانیان » مورد توجه عموم خاورشناسان معروف واقع گردیده و ارزش شایانی بدست آورده است .

دیگر تألیفات مهم این دانشمند که به چاپ رسیده عبارت است از : مراسم تشییع جنازه میان ایرانیان قدیم . مهاجرت پارسیان به هندوستان و کشور های اسلامی در نیمه قرن هشتم میلادی . تفأل و خرافات در دوره ساسانی (از روی منابع عربی) . نظری به تاریخ فرهنگ در آسیای میانه در دوره پیش از اسلام . موادی از منابع عربی درباره تاریخ فرهنگ ایران در دوره ساسانیان .

اشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۲۲۲

مجموعه آیلان شناسی

۴۷

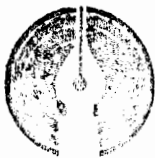


بنگاه ترجمه و نشر کتاب

از این کتاب دو هزار نسخه روی کاغذ اعلا
در چاپخانه بیست و پنجم شهر یور (شرکت سهامی افست) بطبع رسید
حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است

مجموعه ایران‌شناسی
زیر نظر احسان یار شاطر

شماره ۴۷



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

مطالعاتی

درباره ساسانیان

تألیف

کنستانتین اینوستراتسوف

ترجمه

کاظم کاظم‌زاده



نگاه ترجمه‌ای و نشر کتاب

تهران، ۱۳۴۸

منظور از انتشار مجموعه ایران‌شناسی اینست که آثار برگزیده‌ای که بزبانی غیر از زبان فارسی در باره ایران و ایرانیان نوشته شده در دسترس فارسی‌زبانان قرار گیرد.

این مجموعه گذشته از آثار خاورشناسان، شامل سفرنامه سیاحانی که اثری سودمند در باره ایران بجا گذاشته‌اند و همچنین آثار مورخان و نویسندگانی که گوشه‌ای از احوال مردم این کشور را باز نموده‌اند خواهد بود.

امید می‌رود که انتشار اینگونه آثار، استفاده از تحقیقات ایران‌شناسان را آسانتر کند و موجب توسعه آشنائی با تاریخ و فرهنگ و هنر و ادبیات ایران و سرگذشت بزرگان آن گردد. ا. ی.

فهرست مندرجات

- ۱ - مقدمه مترجم. ۱
- ۲ - پیشگفتار مؤلف و صورت اختصارات. ۳
- ۳ - مقاله اول - سنت ادب فارسی در قرن‌های اول اسلام. ۷
- ۴ - مقاله دوم - فنون جنگی ساسانیان. ۴۹
- ۵ - مقاله سوم - عید بهار ساسانی. ۹۰
- ۶ - مقاله چهارم - عادات ایرانیان ساکن کرانه دریای خزر
در قرن نوزدهم. ۱۱۸
- ۷ - تعلیقات. ۱۴۵
- ۸ - فهرست اعلام. ۲۰۷

مقدمه مترجم

کتابی که ترجمه آن از نظر خواننده گرامی میگذرد اثر «کنستانتین اینو-سترانسف» مؤرخ و خاورشناس روسی است که چندی استاد دانشگاه و عضو انجمن باستان شناسی پترسبورگ (لنین گراد کنونی) بوده، این دانشمند به تاریخ کشورهای خاور زمین عموماً و فرهنگ ایران در عصر ساسانیان خصوصاً علاقه فراوان داشته و در باره دوره‌های گوناگون تاریخ باستانی ملل آسیای میانه و روابط عرب و ایران تبعات و پژوهش‌های گرانمایی نموده است .

کتاب مطالعاتی در باره ساسانیان از آثار برجسته این دانشمند است و آنچه بر قدر و ارزش این اثر می‌افزاید همانا مآخذ و مدارک بی‌شماری است که مؤلف در دسترس داشته و آن را با دقتی هر چه تمام‌تر مورد تفسیر و موشکافی و تجزیه و تطبیق قرار داده است .

از آثار دیگر دانشمند نامبرده کتابی است تحت عنوان: «موادی از مآخذ عرب در باره تاریخ فرهنگ ایران در عصر ساسانیان» که در همین کتاب در چند مورد بآن ارجاع شده است.

تولد اینوسترانسف در سال ۱۸۷۶ میلادی و وفات او بسال ۱۹۴۱ بوده است.

چون یادداشت‌های مربوط به مآخذ و مدار کی که مورد استفادهٔ مؤلف قرار گرفته و در پای صفحات کتاب ذکر شده فوق‌العاده زیاد و غالباً بسیار مشروح و مفصل است، بطوریکه تقریباً با نصف خود کتاب برابری میکند، چنین بنظر رسید که بهتر باشد یادداشت‌های مذکور بجای پای صفحات در آخر کتاب بعنوان ضمیمه پیوست شود.

پیشگفتار

مقالاتی که در این کتاب در باره تاریخ فرهنگ ایران گرد آمده در دوره‌های مختلف در نشریه‌های گوناگون علمی بوسیله نگارنده چاپ می‌شده است. مقاله نخستین در نشریه شعبه تاریخ و زبان شناسی فرهنگستان امپراطوری علوم بشماره ۱۳ مجلد هشتم و مقاله دوم در مجلد هفتم نشریه شعبه شرق انجمن باستانشناسی امپراطوری روسیه (به مجلد ۱۴ نیز مراجعه شود) و مقاله سوم در مجلد شانزدهم همان نشریه و مقاله چهارم در مجله «ژیوایا استارینا» سال ۱۹۰۹ طبع دوم به چاپ رسیده است. این مقالات، چه از نظر پژوهش در اطراف پدیده‌ها و چه از نظر اسلوب شناسی، بستگی نزدیک به یکدیگر دارد، باین معنی که تمام مقالات نامبرده از طرفی مربوط به عصر معین و پدیده‌های مشخص در تاریخ ایران بوده و از طرف دیگر بوسیله یک عقیده علمی عمومی که نظریه تماس فرهنگی است و غالباً بصورت میراث فرهنگی نمایان می‌شود به یکدیگر پیوسته شده است، گذشته از این موضوع مقالات نه تنها تحقیق در اطراف فرهنگ ایران در دوره ساسانیان (در قرن‌های سوم و چهارم میلادی) است بلکه تحقیق در باره اقسام گوناگون نفوذ این فرهنگ در دوره اسلام است.

بنابراین مقالات مذکور در فوق با يك اصلی که در علوم کنونی راجع به اسلام و فرهنگ آن وجود دارد مرتبط است و آن اصل این است که نفوذ فرهنگ دورهٔ ایران قبل از اسلام در بسط و توسعهٔ فرهنگ اسلام اگر مقام اول را حائز نبوده دارای اهمیت فراوان بوده است. ضمناً این مقالات برای مورخان ایران باستان، و بهمان اندازه بلکه بیشتر برای مورخان اسلامی، شرق در نظر گرفته شده است. مقالهٔ نخستین بیشتر جنبهٔ کلی دارد و از سنت ادبی ایران در قرنهای اول اسلام بحث میکند و بر مدارك تاریخی ادبی استوار است. مقدمهٔ این مقاله که میتواند آن را مقدمه‌ای برای سایر مقاله‌ها دانست تاریخ ایران را در دورهٔ ساسانیان توصیف میکند و باستانی چند موضوع که هنوز مورد مطالعه نگرفته تبعیت از نظری مینماید که در علم تاریخ کنونی در خصوص تشکیلات داخلی دولت ساسانی به ثبوت رسیده و مورد قبول واقع شده است.

در توصیف محیط سنت ادبی و در تکمیل پژوهش‌های محققین گذشته (گلدسیر^۱ - و بعد از او براون^۲) که بیشتر عناصر ایرانی را در خود اسلام مورد مطالعه قرار داده‌اند در این مقاله بطور عمده از نفوذ محیط پارسی در فرهنگ اسلام که از دیانت جداست بحث خواهد شد چون موضوع تأثیر سنت ادبی - علمی و تاریخی - رزمی و داستانی طی تحقیقات قبلی شرح داده شده است - مندرجات این مقاله از این بعد بطور کلی مربوط به سنت ادبی - اخلاقی خواهد بود. برخلاف عقیده‌ای که در دوایر علمی شیوع دارد ولی با اندازهٔ کافی به ثبوت نرسیده - است و مشعر بر رمزیت تأثیر یونان در ترویج اصول اخلاقی اسلام میباشد. مادر این جا تفوق تأثیر اخلاق پارسی را خاطر نشان خواهیم ساخت و ما این نظریه را که از لحاظی چند تأیید میشود طرح میکنیم و متذکر میگردیم که مطالعهٔ اصول اخلاقی اسلام توأم با مطالعهٔ اصول دینی و عرفانی برای اسلام‌شناسی دارای کمال اهمیت است.

مقاله دوم در تاریخ آداب و رسوم زندگی است بخصوص آن قسمت از تاریخ که به نام «دوره‌های رزمی باستانی» مشهور است. اساس این مقاله ترجمه عربی متون فارسی دوره ساسانی یعنی قطعاتی از آیین نامک است که یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ ایران در دوره ساسانیان بشمار میرود. موثق بودن اطلاعات مندرج در این قطعات در نتیجه بررسی‌هایی که ما بجا آورده‌ایم ثابت میشود بدین ترتیب علاوه بر یک رشته مدارک بسیار محدودی در نسخه‌های اصلی پهلوی باقی مانده است در قطعه‌های نامبرده وجود دارد.

مقاله سوم مربوط به نژادشناسی است. پایه این مقاله متن عربی است، که نقل یا احتمالاً، ترجمه اثر فارسی دوره ساسانی است. در این متن مراسم برگزاری جشن آغاز بهار در ایران ساسانی شرح داده شده است جشنی که بطور کلی یکی از مهم‌ترین اعیاد در زندگی ملی همه بشر است.

مقاله چهارم نیز مربوط به نژادشناسی است. با در نظر گرفتن توصیفی که مقدسی جغرافی دان عرب از آداب و رسوم اهالی کناره دریای خزر در قرن دهم نموده است. ما با اصل تماس فرهنگی که در این مورد بصورت میراث فرهنگی ظاهر شده است برخورد میکنیم؛ مضمون وصف مذکور بطور عمده آداب عروسی و مراسم مربوط به زناشویی است که همچنین در زندگی ملی مقام بسیار مهمی را واجد است. برای اینکه علاقمندان بتوانند هر یک از مقاله‌ها را جداگانه مطالعه نمایند ما در بعضی اشاره‌هایی که به چاپ‌ها و بررسی‌های قبلی شده اختصار بکار نبردیم. فهرستی که به کتاب پیوست شده است گرچه شامل همه نامها و اعلام نیست معذبانه خواننده کمک خواهد کرد که با قسمت‌های مهمی از آن آشنا شود.

برای دانشمندان اروپایی که به دوره ساسانی علاقمند هستند مناسب دیدم فهرست کامل کتاب خود را بزبان فرانسه ضمیمه نمایم. نام برخی از نشریات و

مجلات بطور اختصار ذکر شده است و صورت اختصارات در زیر ذکر میشود:

صورت اختصارات

- BGA = Bibliotheca geographorum arabicorum editid M. J. de Goeje, Lugundi Batavorum, 1870 - 1894 (Pars tertio, editio secunda, 1906)
- GIPH = Grandriss der Isanischen Philologie.
- GSAI = Giorale della Societa Asiatica Italiana.
- JA = Journal Asiatique.
- JBBRAS = Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society.
- JRAAS = Journal of the Royal Asiatic Society.
- RHR = Revue de l'histoire des religions.
- SBWA = Sitzungberichte der Wierer Academie der Wissenschafter.
- SDA = Supplement aux dictionnaires arabes, par R. Qozy, I-II, Leyde, 1881.
- WZKM = Wiener Zeitschrift fur die Kurde des Morganlandes.
- ZDMG = Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft.
- JMNP = مجلهٔ وزارت فرهنگ روسیه
- ZBO = یادداشت‌های شعبهٔ شرق انجمن باستانشناسی روسیه
- FIHRIST = Kitab al Fihrist mit Anmer - Kungen herausgegeben Von G. Flugel, I - II, Leipzig, 1871 - 1872
- HAJI KHALIFA = Lexicon bibliographicum et encyclopaedicum a Haji Khalifa compositum, editid, latine Vertit et commentario indicibusque instruxit G. Flugel I-VII, Leipzig-London, 1835 - 1858.

[فهرست کتاب بفرانسه که مؤلف در فوق بیان اشاره نموده است ترجمهٔ کامل فهرستی است که در آغاز هر مقاله بزبان روسی آمده و چون بفارسی ترجمه شده - است درج متن فرانسه و یا ترجمهٔ آن زاید بنظر رسید: مترجم]

مقاله اول

سنت ادب فارسی در قرنهای اول اسلام

- ۱- مشخصات تاریخ ایران در عصر ساسانی؛ اهمیت آن در نظر نویسندگان عرب در دوره اولیه اسلام؛ موقعیت جامعه پارسی و مراکز نگهبان سنت‌های ایرانی در قرنهای نخستین اسلام؛ قلعه شیز [جیص] بایگانی آن و کسانی که در روایات و داستانهای ایرانی خبره بوده و در اینجا زندگی میکرده‌اند.
- ۲- روحانیون پارسی و حزب اسلامی ایران دوست شعوبیه؛ نقش آنان در حفظ سنت‌های ادب فارسی، مظاهر گوناگون این سنت‌ها: علمی، تاریخی، افسانه‌ای آموزشی و اخلاقی.
- ۳- کتاب‌های آموزشی-- اخلاقی که در الفهرست مذکور است.
- ۴- منابع مجموعه این مسکویه؛ عنصر ایرانی در ترویج اصول اخلاقی اسلامی؛ کتاب «آداب» ابن مقفع و بعضی تألیف‌های دیگر عربی در این زمینه.
- ۵- کتاب فارسی «تاج نامه» که مسعودی از آن ذکر کرده با نقش‌ها و تصویر طومارهای موجود در قلعه شیز.
- ۶- اسامی مترجمان از زبان فارسی که در الفهرست آمده و طبقات مختلف

آنان: عمر بن الفرخان طبری و « کتاب المحاسن » او؛ سایر مؤلفان کتاب‌های تحت همین عنوان در دوره اول اسلام؛ ارتباط میان این کتاب‌ها با « کتاب‌های راجع به رفتار نیک و بد » [شایست و ناشایست] .

۷- « کتاب نور » تألیف علی بن عبیدالریحانی.

۱

عنصر ایرانی در تاریخ داخلی و خارجی اسلام نقش بسیار مهمی را واجد است تأثیر آن در تاریخ ملل اسلامی طی قرون متمادی دیده میشود و این تأثیر گاهی بعقل وجود شرایط مساعد روشن و مشخص و گاهی بواسطه اوضاع نامساعد ظاهر آغیر مرئی ولی در حقیقت مرئی حائز اهمیت فراوان بوده است. علل این قضیه بسی پیچیده است و برای تشخیص همه جانبه آن باید یک رشته وقایع مورد مطالعه قرار بگیرد ولی از نظر کلی جای تردید نیست که علل مذکور به بطور عمده ناشی از مداومت سنت‌های تاریخی فرهنگی است.

موضوعی که اهمیت خاص دارد این است که ایران در زمان قبل از مسخر شدن بدست اعراب دوره رستاخیز ملی خود را طی مینموده و این نهضت وقتی بوجود آمده بود که لشکر کشی‌های اسکندر کبیر^۱ سازمان دولتی ایران را در هم شکسته و نفوذ شدید فرهنگ یونان که از جنبه‌های زیادی بسیار ثمر بخش بوده فرهنگ ایران را دچار هرج و مرج کرده بود.

باین جهت برای مطالعه لغت‌های ایرانی در اسلام دوره حکمرانی سلسله ساسانیان در دوره قبل از تسخیر ایران بدست اعراب واجد اهمیت مخصوص است. سلسله ساسانیان (از ربع دوم قرن سوم میلادی تا اواسط قرن هفتم) که از بین خرده مالکین جنوب ایران یعنی ناحیه‌ای که حقیقاً « هسته ملت ایران » نامیده میشود خروج نموده بودند در تاریخ مقام برجسته‌ای دارند. نقشه‌های وسیع دولت

با تشکیلات مملکتی که درجه کمال آن حتی میان اعراب ضرب المثل شده بود باندازه کافی مستحکم بوده و بیکدیگر پیوستگی داشته است. در این قسمت سنت ساسانی بیش از خود سلسله ساسانیان دوام می‌یابد. نفوذ بسیار شدید این سنت در دوره خلفای بنی‌عباسی و بعداً در دوره سلجوقیان ترك احساس میشود. نه تنها توضیح مسائل مربوط به سازمان‌های دولتی و برخی پدیده‌های دیگر فرهنگی و تاریخی دوره‌های اخیر را میتوان در دوره ساسانیان جستجو نمود ایران ساسانی که بر سر دوراهی میان دنیای یونانی و روم از یک سو و چین و هند از سوی دیگر واقع شده بود در طول مدت زیادی مرکز مبادلات معنوی و مادی بوده. برخلاف هخامنشیان که متمایل به فرهنگ‌های عظیم سامی عرب بودند و برخلاف تمایلی که سلسله اشکانیان به فرهنگ یونان داشتند ساسانیان غالباً عنصر ایرانی را ترویج میدادند.

نهیض یونانی و سنجیه مسالمت آمیز و سازش کار دیرین ایرانی و یونانی [cyncretism] به‌مراه این عنصر ولی در حال تبعیت رو به رشد بود. در عین حال اختلاط نژادی بخصوص در غرب ایران که در آنجا از قدیم الایام فرهنگ سامی بسیار قوی بوده جریان داشته با تمام این احوال ساسانیان قادر بودند به‌اهالی متحد ایرانی در قسمت مرکزی و شرقی ایران اتکاء نمایند.

این اتحاد ناشی از روش سیاسی پادشان ساسانی بوده^۲ که برای کشور مذهب رسمی برقرار نموده بودند و این مذهب باتفاق پادشاهان در تمام دوره حکومت ساسانی مقدرات ملت ایران را در دست داشته. در مقابل این عامل اهمیت عامل دوم یعنی تمرکز مدیریت ارزشی در اصول سیاسی ساسانیان نداشته زیرا عناصر ملوک - الطوائفی در طول مدت وجود پادشاهی همیشه محسوس بوده و پس از حمله اعراب این عناصر بعد از مذهب مروج اصلی سنت‌های ایرانی بشمار میرفته‌اند. تمایلات ایران دوستی که در عصر ساسانیان حکمفرما بوده بکمک و همراهی مذهب مملکتی

و آیین زردشتی و روحانیون پارسی به وجود آمده و رواج پیدا میکند. این تمایلات با کمک عناصر نامبرده در ادبیات پرورش می‌یابد علاوه بر تصحیح نهایی کتب مقدسه که کلیهٔ شئون اساسی در حیات روحانی و عرفی اهالی را اداره مینموده آرمانهای اخلاقی ایرانی نیز میبایستی غالباً در این محیط نگهداری شده و ترقی نماید. این آرمانها میبایستی در ادبیات و رساله‌های اخلاقی و آموزشی که همانند آن‌را ما در دوره‌های بعدی در همان محیط مشاهده میکنیم منعکس شود بهمان منظور حفظ سنت‌های ملی سازمان مذهبی مملکتی با بکاربردن سیاست گذشت و سازش رسوم قدیم را نگاه میداشته و یا اینکه نسبت بآن بسی علائقی نشان میداده است. گرچه این رسوم در برخی موارد هیچگونه وجه مشترکی با آیین مزدیسنی نداشته است

پشتیبانی جدی سازمان مذهبی در نگهداری این رسوم و آرمانهای اخلاقی ملوک الطوائفی و ملاکین عمده و خرده مالکین و باصطلاح «دهقانان» بودند که با ولع مخصوص داستانهای پهلوانی قدیم را حفظ کرده بودند. این اوضاع موردپسند سلاطین بود چه خود منسوب به ملاکین ملوک الطوائفی و متکی به مذهب رسمی مملکت بودند.

همراه با این تمایلات ملی عوامل مبادلات فرهنگی که در فوق بآن اشاره نمودیم در دولت ساسانیان بتمام قوت در کار بوده؛ از این عوامل موضوع‌های فرهنگی قابل توجه مخصوص است از این حیث ایران ساسانی تحت تأثیر شدید غرب بوده حضور افلاطیون جدید تبعید شدگان از یونان در دربار پادشاه ساسانی و تأسیس مدرسه عالی پزشکی که پزشکان یونانی در آن مقام برجسته‌ای داشته‌اند برای تأیید این نظر کافی است. در همین قسمت میتوان تأثیرات دیگری را در نظر گرفت مثلاً ایران دورهٔ ساسانی از علوم هندی بی بهره نبوده. راجع به فعالیت پسر حرارت مترجمان تألیف‌های علمی بزبان فارسی مدارکی در دست داریم و این سنت ترجمه

تا دوره‌های بعد در زمان اسلام دوام پیدا میکند. بر اثر این گونه فعالیت‌های علمی تمدن ظاهری به اعلی درجه کمال میرسد تمدنی که تا اندازه زیادی نتیجه مبادلات مادی بوده است. در این قسمت نیز سنت ساسانی از سلسله سلطنتی بیشتر دوام میکند و برای مطالعه تجارت و صناعت و هنرهای عصر اسلامی باید به تاریخ دوره باستان ایران مراجعه نمود.

در عربستان قبل از اسلام از درجه ممتاز و مترقی فرهنگ ایران ساسانیان بخوبی آگاه بودند. اتباع پادشاه بزرگ ایران در ولایات غربی کشور او عده زیادی عرب بودند که ضمن معاملات تجارتنی حکایات و شایعات راجع به عظمت ایران شهر را بین قبایل صحرای سوریه و در قسمت جنوبی جزیره عربستان منتشر میساختند.

نه تنها روایات مربوط به دلاوری کسان برجسته مانند رستم و اسفندیار از داستانهای حماسی ایران بلکه افکار و عقاید مذهبی ایرانیان نیز بین قبیله‌های عرب مورد توجه و ترویج قرار میگرفته است. مثلاً ما میدانیم^۳ که میان قبیله بنی تمیم - عرب آتش پرستانی وجود داشته‌اند. نفوذ ایرانیان در قبایل عرب در زمینه سیاست در دوره قبل از اسلام بسیار قوی بوده، چنانکه مسلم است بقای کشور کوچک عربی لحمی^۴ در حدود جنوب شرقی کشور ایران بویژه مدیون نفوذ ایران بوده. این کشور که از یک طرف از حرکت روم و بیزانس بسوی شرق و از طرف دیگر از تشبثات پی‌درپی قبیله‌های کوچ‌نشین عرب برای دست‌اندازی بخاک ایران جلوگیری مینموده و وظیفه مهم و مفیدی را نسبت با ایران انجام میداده است.

کمی پیش از ظهور اسلام نفوذ ساسانی از طرف جنوب نیز شامل عرب میشود چون در آن موقع یمن به تصرف ایران درمی‌آید. در آن زمان خسرو و دربار او در نظر عربان مانند کمال مطلوب جلال و عظمت صعب‌الوصول جلوه گر بوده است. تسخیر سریع ایران از طرف سپاهیان عرب سازمان دولتی ساسانی را بکلی

مضمحل کرد ولی موفقیت سلاح عرب نتوانست فرهنگ ایران را از بین ببرد. علماً ثابت شده است که شکست ایران فقط ظاهری بوده و عربها ناچار میشوند در بسیاری از موارد اصول سابق را حفظ کنند روحانیون پارسی که موقعیت ممتاز خود را از دست داده بودند در عمل سیادت خود را نسبت به اهالی، چه در انظار خود ملت و چه در برابر حکومت تازه و بیگانه، حفظ میکنند. همین موضوع در مورد طبقه ملاکین صدق میکند.^۵ سنت ایرانی در بین این طبقه کمافی السابق زنده بوده. نه تنها آنچه [بعد از فتح عرب] باقی مانده بوده بلکه آنچه نیز (بر اثر جنگ) خراب شده بود اثری عمیق در خاطره فاتحین بجا میگذارد. سالها بعد از فتح عرب خرابه‌هایی که سراسر کشور را پوشانده بود سبب حیرت عربها میشود و جغرافی‌دانان قرنهای نهم و دهم خود را ملزم میدانند از بناهای مهم ساسانی نام ببرند و یادآور شوند که خسرو در فلان نقطه‌دهی و در فلان جاقصری و در فلان محل پلی ساخته است.^۶ بناهای باشکوه هنری که از دوره ساسانیان و قبل از آن باقی مانده بوده توجه اعراب را جلب مینماید و آنان به تفصیل یا باختصار در شرح و وصف آن قلمفرسایی مینمایند.^۷ بموجب اطلاعاتی که همان نویسندگان عرب مسلمان داده‌اند مدارک دقیقی راجع به اهالی ایران و مذهب آنان در دست داریم مثلاً یعقوبی میگوید که مردم اصفهان و مرو و هرات اکثراً عبارت از دهقانهای شریف بودند.^۸ مقدیسی یادآور میشود که عده زیادی آتش پرست در برخی ایالات ایران از قبیل اراک و جبل وجود داشته.^۹ استخری وابن هیکل حکایت میکنند که اهالی بعضی از ناحیه‌های کرمان در دوره حکومت خاندان امیه علناً پیرو آیین مزدیسنی بوده‌اند^{۱۰} اما در باره مذهب مزدیسنی مردم فارس که ایالت اصلی ایران است نویسندگان عرب مخصوصاً به تفصیل سخن رانده‌اند مقدیسی میگوید که در فارس عادت آتش پرستی وجود دارد و اهالی آتش پرست شیراز که شهر عمده این ایالت است حتی علامت مخصوص در لباس ندارند بنابراین ما میتوانیم چنین استنباط

کنیم که در زمان مقدیسی میان مردم شیراز با سایر اهالی مسلمان فرقی وجود نداشته^{۱۱}، واستخری^{۱۲} و ابن هیكل^{۱۳} خبر میدهند که اکثریت اهالی فارس آتش پرست بوده اند و چون مرکز فعالیت دولتی و مذهبی و فرهنگی در دوره استقلال ایران فارس بوده و عده آتش پرستان در آنجا بیش از جاهای دیگر بوده نویسندگان نامبرده^{۱۴} در باره قصرهای قدیمی و آتشکده‌هایی که در سراسر فارس به تعداد زیادی موجود بوده، شرح و بسط میدهند و این موضوع دارای اهمیت مخصوصی است زیرا محل‌های مذکور جای سکونت آن دو طبقه از جامعه ایرانی یعنی اشراف و روحانیونی بوده که محافظان غیور سنت‌های باستانی ملی بودند وضعیت نسبتاً رضایت بخش جامعه پارسی بعد از فتح اسلام گاهی بر اثر تعصبات افراط آمیز و تحریکات پیروان سایر مذاهب بدون شك تیره میشده هر چند پارسیان میتوانستند بسمت مأمور دولت و دانشمند و امثال آن ترقی کرده و نقش مهمی را در تاریخ خلافت انجام بدهند ولی بطور کلی این جامعه به يك زندگانی مجزا و گوشه گیر محکوم بوده و این قضیه خود به حفظ خصوصیات ملی و علاقمندی به روزگار دیرین کمک میکرده است. بعضی وقت‌ها شرایط زندگی پارسیان بدتر و منجر باین میشده که قسمتی از آنان بتدریج از میهن خود به ناحیه شمال غربی هندوستان مهاجرت مینمودند. در تمام آثار پارسی مافقط يك تألیف تاریخی موجود داریم که از این مهاجرت حکایت میکند. ولی این حکایت بقدری مبهم است که از روی آن میتوان فقط يك تصور کلی در باره واقعه مذکور بدست آورد^{۱۵} نام این تألیف «قصه سنجان» است و بعدها یعنی درست در آخر قرن شانزدهم نوشته شده است. لذا مندرجات آن را میتوان انعکاس يك روایت باستانی دانست^{۱۶}. از مدارک موجود در این اثر میتوان دریافت که پارسیانی که پس از فتح اسلام از کشور خارج شده اند مدت یکصد سال در ناحیه‌ای کوهستانی بسر میبرده اند و فقط پس از صد سال به هرگز نقل مکان نموده و از آنجا به شبه جزیره کجرات میروند و

بالاخره بعد از مذاکرات با فرمانروای محل در سنجان ساکن میشوند بعداً مهاجرین جدیدی از خراسان آمده بآنها ملحق میگرددند از قضیه اخیر میشود چنین نتیجه گرفت که مهاجرت پارسیان بتدریج انجام میگرفته است. نکته دیگری که این نظر را تأیید میکند آنست که اگر مهاجرت بصورت دسته جمعی میبود موضوع «خروج» پارسیان در آثار عربی منعکس میگشت و نیز مسلم است که جمع کثیری از پارسیان در میهن خود باقی میمانند و گبرهای امروزی ایرانی بازماندگان آنان هستند و این گبرها با پارسیان هند را میتوان از بسیاری جهات یگانه محافظان سنت‌های باستانی ایران در حال حاضر محسوب داشت.

بدین ترتیب در قرون اولیه اسلام عنصر ملی در سراسر ایران گاهی با موفقیت و گاهی بدون موفقیت برای بقای خود تلاش میکرده است باید خاطر نشان نمود که درجه موفقیت عنصر مذکور در همه قسمت‌های کشور یکسان نبوده و مقدرات آن بمیزان قابل ملاحظه‌ای بسته به وضعیت جغرافیایی و حیات تاریخ ایالات مختلف کشور بوده ایالات غربی بواسطه نزدیکی به مراکز فعالیت‌های دولتی عرب بیش از دیگران ناچار میشوند از آرزوهای خود صرف نظر کنند و وارد جریان‌هایی بشوند که دوره عربی تاریخ اسلام را در شرق تشکیل میدهد. ایران میانه بعلت وضعیت جغرافیایی خود نمیتوانست برای عنصر ایرانی تکیه گاهی باشد، مساعدترین ایالتها برای عناصر نامبرده، ایالات شمالی و شرقی و جنوبی یعنی طبرستان و خراسان و فارس بوده است.

چنانکه میدانیم طبرستان در تمام دوره شکفتگی امپراتوری عرب تقریباً بحال استقلال کامل در مقابل حکومت مرکزی بسر میبرده حکمرانان محل موسوم به «سپهبدان» عملاً دارای استقلال و نفوذ عرب و اسلام در آن دوره بکلی ناچیز بوده، سلسله‌های محلی (باوندی، بادسپانی، دابویی و کرانی) که یکی بعد از دیگری روی کار آمده و یا متفقاً حکومت میکرده‌اند وارث روایاتی بودند که

«مرزبانان» برای آنها باقی گذاشته بودند. این «مرزبانان» اغلب از طریق وراثت جانشین خسروان بزرگ و از دورهٔ هخامنشیان^{۱۷} حکمرانان مستقل بودند و بعداً (علویان و آل زیار) بطور جدی به مذهب شیعه، که دارای تعلقات صریح ایرانی است، ملحق میشوند ولی این ناحیه برای سیر تکامل ملی موفقیت آمیز چندان مساعد نبود زیرا طبرستان حتی در عهد ساسانیان یک ناحیه دور افتاده و خاموشی بوده و دخالت مؤثری در حیات فرهنگی آن زمان نداشته است لذا مرکز ثقل حیات ایرانی نمیبایستی باین جا منتقل شود هر چند از برخی جهات خصوصیات دورهٔ گذشته ساسانی در این ایالت محفوظ مانده بود.

اما ایالات شرقی در وضع دیگری بود. خراسان بعزت دور بودن از نواحی عرب نشین و بسبب اینکه ناحیهٔ پر جمعیت ایرانی بوده نمیتوانست باین زودیهاسیمای سابق خود را تغییر بدهد برعکس چنانکه تاریخ نشان میدهد عنصر ایرانی در این ایالت در تمام دورهٔ حکومت بنی امیه پایدار بوده و عباسیان فقط در نتیجهٔ پشتیبانی خراسانیها توانستند سلسلهٔ قبلی را سرنگون نمایند و عصر نفوذ شدید ایرانی را در تاریخ شرق اسلامی آغاز کنند^{۱۸}. خراسان در ترویج ادبیات جدید ایران مخصوصاً در نظم، که نوع عمدهٔ آنست، مقام اول را واجداست. تمام دورهٔ قدیم تاریخ نظم فارسی جدید را از عباس که ورود خلیفه مأمون را به مرو و با اشعار خود خیر مقدم گفت تا فردوسی میتوان دورهٔ خراسانی نامید.

فعالیت رودکی، کسایی، دقیقی و دیگر نمایندگان دورهٔ ابتدایی نظم فارسی جدید که کمتر مشهورند درین ناحیه جریان داشته است^{۱۹} نه تنها شرایط جغرافیایی بلکه اوضاع و احوال سیاسی نیز مساعد این جریان بوده در اوایل قرن نهم سلسلههای ملی ایرانی در خراسان بوجود میآیند و رستاخیز ملت ایران تحت حمایت آنان آغاز میشود (طاهریها، صفاریها، سامانیها) اوضاع و احوالی که در ایالت جنوبی یعنی فارس بوجود آمده بصورت دیگر ولی بهمان اندازه برای

پرورش فکر ملی ایرانی اهمیت داشته است. در این جا نه تنها سنت‌های ملی بلکه سنت‌های باستانی مملکت‌داری ایران ساسانیان، باجدیت تمام نگهداری می‌شده است این جا مرکز حکومت بوده و سلسله سلطنتی در این نقطه بوجود آمده بوده. پس از استیلای عرب ایالت نامبرده بیش از سایر ایالات مثلاً خراسان روابط نزدیک تری با مرکز خلافت برقرار مینماید ولی وضع جغرافیایی یعنی کوهستانی بودن ناحیه که دسترسی بآن را برای فاتحینی دشوار می‌کرده در حفظ عنصر ایرانی مساعد بوده. در باره کثرت آتشکده‌ها و قصرها در فارس خبرهای جغرافی نگاران عرب قرن دهم را قبلاً ذکر کردیم؛ نامبردگان می‌گویند در فارس قصبه ده‌هکده‌ای نیست که آتشکده نداشته باشد. کاخ‌های مستحکم محل سکونت اشراف محل بوده اشرافی که کمال مطلوبشان عصر ساسانی بوده است.

در تألیف‌های همان جغرافی نویسان از جمله استخری و ابن هیکل مطلب بسیار مهمی راجع به حفظ سنت ایرانی در فارس مذکور است که تا بحال ارزش واقعی آن چنانکه باید تشخیص داده نشده و حتی به اهمیت آن در موضوع مورد بحث ما توجهی بعمل نیامده است استخری و ابن هیکل ضمن توصیف کاخ‌های فارس راجع به قلعه شیز چنین می‌گویند^{۲۰}:

«قلعه شیز در ناحیه ارجان واقع است در آنجا آتش پرستانی که راجع بایران و گذشته آن اطلاع دارند زندگی میکنند^{۲۱}. در آنجا نامبردگان بمطالعه می‌پردازند. این قلعه سخت مستحکم است.» و در تألیف استخری باین مطلب برمی‌خوریم^{۲۲}:

«در ناحیه شاپور تصویر تمام شاهان و بزرگانی که بین ایرانیان معروف هستند و نقش تمام محافظان نامی آتش و موبدان بزرگ و دیگران بر کوه رسم شده است. تصویر آنان و کارهای آنان و حکایات راجع به نامبردگان به ترتیب در طومارها ثبت گردیده. این طومارها را کسانی که در نقطه‌ای از ارجان معروف به قلعه شیز زندگی میکنند نگهداری مینمایند.»

از این اطلاعات در میابیم که در یکی از قلعه‌های فارس در قرن دهم نسخه‌های خطی موجود بوده که محتملاً به زبان پهلوی نوشته شده و محتوی حکایت‌هایی از تاریخ ایران بوده و با نقش به سبک تصویرهای برجسته ساسانی روی تخته سنگ‌های حوزه شاپور مصور بوده^{۲۳} این قلعه مستحکم پناهگاه مطمئنی برای موبدان، دهقانان و دیگر مردمانی بوده که به گذشته میهن خود علاقمند بوده‌اند و احتمال می‌رود که اعراب چندان دسترسی بدان محل نداشته‌اند این موضوع که برای تاریخ حفظ سنت‌های رزمی و تاریخی و هنری ایرانی دارای اهمیت مخصوص است از نظر تحقیق در باره منابع ترجمه‌های عربی راجع به وقایع دوره ساسانی و داستانهای رزمی فردوسی نیز جالب دقت می‌باشد چنانکه میدانیم مترجمان این وقایع ایرانیان آتش-پرست یا مسلمانی بوده‌اند که ظاهراً اسلام آورده ولی در باطن نسبت به آیین سابق خود وفادار بوده‌اند ضمن صورت این اشخاص نام موبدی از مردم شاپور فارس برده میشود که در تألیف روایات تاریخی مقام مهمی داشته و ما راجع بساو بعداً بحث خواهیم کرد. احتمال دارد که این موبد روایات ساسانی را از روی مدارک موجود در بایگانی قلعه شیز بعربی انتقال داده است گذشته از این اطلاعاتی که در باره این قلعه داده میشود مر بوط به زمانی است که چندان از عصر فردوسی دور نبوده و مسلماً جزو مدارک موجود در این بایگانی منابع داستانهای شاهنامه که از طریق ناقلین به فردوسی رسیده بوده وجود داشته است و بعد ما متوجه میشویم که این روایات ساسانی مصور بوده و این مسئله صحت خبر دیگر عربی را که ما بعداً در باره آن بحث خواهیم کرد تأیید میکند.

بطور کلی حوزه ارجان از لحاظ فرهنگ دارای شهرت دیرین بوده یا قوت^{۲۴} نقل میکند که در ری شهر در ناحیه ارجان در دوره ساسانیان متخصصین رسم الحظ مخصوصی زندگی میکرده‌اند که کتاب‌های پزشکی و ستاره‌شناسی و جادوگری را با آن خط مینوشته‌اند. خبر سابق الذکر از دلایلی است که ثابت میکند داستانهای

ادبی ایرانی بصورت و شکل ملی چندین قرن بعد از استیلای عرب هنوز وجود داشته است.

حال باید به بینیم که خصوصیات این داستانها و محتویات آن چه بوده؛ اینک وارد بحث در این موضوع میشویم:

۲

قبلا اشاره کردیم که در دورهٔ بعد از استیلای عرب سنت‌های ایرانی میان روحانیون پارسی پناهگاه محکمی پیدا کرده بود این سنت‌ها در آنجا حفظ شده و بطور شفاهی و کتبی تکمیل و ساخته و پرداخته میشده همهٔ نویسندگان عرب آن زمان که در تاریخ ایران دارای صلاحیت بیشتری بودند برای بدست آوردن اطلاعات و توضیحات به روحانیون پارسی مراجعه نمودند و در این خصوص اشارات صریح در تألیف‌های آنان و استخراجاتی که نویسندگان دوره‌های بعد از آن تألیفات نموده اند موجود است. نویسندگان نامبرده ضمن بحث در اینگونه موضوعها پیوسته متذکر میشوند که «موبد موبدان بمن گفت» یا «فلان موبد به من گفت» نویسندگان عرب کتابهای قدیم ایرانی را میان روحانیون پارسی جستجو میکردند و فقط نزد آنان این گونه کتابها را مییافتند. بنابر این خدمتی که محیط پارسی انجام داده عبارت از این بوده که توانسته است در دورهٔ هرج و مرج سنت‌های ایرانی را حفظ کند و سپس در شرایط مساعد تر آن را بایران اسلامی انتقال بدهد هرگاه محیط پارسی با فعالیت حزب ایراندوست همان زمان در جامعهٔ اسلامی بنام شعوبیه^{۲۵} وجود داشته مورد مقایسه واقع گردد نتیجه به نفع محیط پارسی خواهد بود.

حزب شعوبیه جنبهٔ عرفی و قیافهٔ ادبی داشته فعالیت خود را در نقاط فرهنگی خلافت مانند بغداد و سایر شهرها متمرکز ساخته و بدون توجه بایران نقش مهمی را در پیشرفت فرهنگ اسلام در قرون وسطی انجام میدهد ولی این حزب در حفظ

سنت‌های ایرانی همیشه از یگانه محیط محدود پارسی استمداد مینوده است و بطوریکه تاریخ نشان میدهد حزب نامبرده از این حیث (حفظ سنت‌ها) به پای محیط پارسی نرسیده است.

در نیمه دوم قرن دهم و در قرن بازدهم جریان‌هایی که زمینه رستاخیز ایران را فراهم آورده بود از بین میرود و اهمیت آن فراموش میشود ولی رسیدگی دقیق باین جریان‌ها از لحاظ روشن نمودن کیفیت سیر تاریخ شایان توجه کامل است صرف نظر از سایر عوامل در پرتو این جریان‌ها مدارک ادبی و گاهی ترجمه آثار عهد ساسانی محفوظ میماند. خط سیری که این مدارک طی نموده بسی روشن و واضح است: از محیط پارسی بوسیله دوایر فرهنگی اسلامی که به گذشته ایران علاقمند بوده‌اند به ادبیات عرب انتقال یافته است دوایر مذکور بطور کلی ناقلینی دقیق و مورد اعتماد بودند نامبردگان فقط برای بدست آوردن معلومات و مدارک به محیط پارسیان مراجعه میکردند ولی در تفسیر و تحلیل مدارک فرقی با منابع عربی قابل نبودند فقط سوءظنی که میتوان نسبت بآنان پیدا کرد اینست که در نقل داستانهای پارسی راه افراط و مبالغه می‌پیموده‌اند و این روش معلول خطمشی دوایر نامبرده بوده. فعالیت این دوایر با مسئله مهم حیاتی که عبارت از مبارزه عناصر ایرانی و عربی برای بدست آوردن قدرت در خلاف بوده رابطه مستقیم داشته. این دوایر طرفداران جدی عنصر ایرانی بوده‌اند و به گذشته درخشان ایران بویژه به گذشته ساسانیان اتکا می‌مودند نه به ملت عرب قبل از اسلام که از حیث فرهنگ فقیر بوده است.

ضمن مقایسه گذشته ایران با عرب قبل از اسلام دوایر مذکور احتیاجی به استفاده از داستانهای مجعول نداشته‌اند زیرا حقیقت تاریخی با آنها بوده گر چه نمیتوان انکار کرد که يك نوع طرفداری تعصب آمیز مخصوصاً در روش و طرز مجادله در آثارشان وجود داشته. از این حیث انتقال سنت ایرانی به عرب اسلامی

نسبت به انتقال آن به برخی آثار ادبی مسیحی در شرق میبایستی دارای رجحان بوده باشد زیرا در آثار اخیرالذکر اینگونه مجادلات مورد نداشته است. باین جهت شایان تأسف است که فعالیت ادبی دوایر اسلامی که به فرهنگ ایران علاقمند بوده اند فقط بصورت قطعاتی اتفاقی و در عنوان کتاب‌هایی که نوشته‌اند به‌مارسیده است.

برای تحقیق در باره حفظ سنت ادبی ایرانی در دوره اولیه اسلام اصل مهمی که باید روشن شود اینست که کدام نوع از مظاهر این سنت در آن زمان بیشتر جلوه گر بوده بعبارة اخری در چه زمینه این سنت بقا و دوام پیدا کرده است. برای این منظور ما باید مظاهر این سنت را در انواع مختلف ادبی مورد بررسی قرار بدهیم. در خصوص فعالیت نسبتاً دامنهدار ایران ساسانی ما بحث کرده‌ایم این فعالیت بیشتر از این جهت دارای اهمیت است که در حکم حلقه اتصال بوده یعنی اولاً علوم یونان را به مشرق انتقال میداده و ثانیاً علوم مذکوره را با میراثی که ایران ساسانی از زحمات متمادی علمی فرهنگ‌های سامی آسیایی و از علوم هندی بدست آورده بود ادغام نمیکرده. نمایندگان اصلی این فعالیت ایرانیها نبوده‌اند بلکه مسیحیان مخصوصاً سریانی‌ها، نسطوریها و مونوفیزیت‌ها بوده‌اند که از مکتب ادس بیرون آمده بودند.^{۲۶}

در باره شرکت ایرانیان در این فعالیت مشکل بتوان اظهار نظر کرد و در هر حال فعالیت مذکور چندان مهم نبوده^{۲۷} باید متذکر شد که خاصیت این فعالیت نوعی بوده که مجال و میدان مناسب برای بوجود آوردن آثار بکر نمیداده و اغلب بصورت گرد آوری آثار دیگران و ترجمه و تفسیر تألیف‌های دانشمندان یونانی و هندی مربوط به علم فلسفه و نجوم و پزشکی و ریاضی و فیزیک و امثال آن بوده فعالیت معنوی ملت ایران در عهد ساسانیان در این زمینه نبوده و بعداً نیز در دوره فعالیت مشا به علمی که در قلمرو خلافت شرق در دوره عباسیان جریان داشته

نقش عمده راهمان عناصر یعنی دانشمندان مسیحی و سریانی انجام میداده‌اند با این تفاوت که فعالیت مذکور بین دانشمندان اسلامی از ملل مختلف ادامه دهندگانی پیدا میکند ولی در ایران ساسانی فعالیت آنان بعلت شرایط نامساعدی که پیش می‌آید و عبارت از استیلای عرب بوده قطع میشود. جالب توجه است که در دوره عباسیان جزو آثاری که از زبان فارسی و یا از تألیف‌های متعلق به نویسندگان ایرانی ترجمه شده بوده اکثراً نام تألیفاتی برده میشود که جنبه تخصصی و فنی داشته. مانند کتاب‌هایی در باره فن جنگ^{۲۸} فالگیری^{۲۹} دامپزشکی (الفهرست ۳۱۵) و مرغان شکاری (الفهرست درهما نجا) مندرجات این کتابها مطالب علمی و نظری نبوده بلکه برای رفع احتیاجات روزمره زندگی تخصیص داده میشده است.

ولی سنت ادبی تاریخی یازرمی ایران در عصر ساسانیان که بیشتر با حیات ملی و دولتی رابطه داشته دارای اهمیت دیگری است. دوایر فرهنگی جامعه اسلامی با در نظر گرفتن شرایط تاریخی فوق‌الذکر با اهمیت و ارزش این موضوع پی برده بودند محققین معاصر نیز که این جنبه سنت ایرانی را مورد توجه مخصوص قرار داده‌اند اهمیت آن را درک نموده‌اند و در نتیجه زحمات آنان میتوان گفت مدارکی در این موضوع جمع آوری و تنظیم کرده و تا حدودی ولی نه بطور قاطع مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است.^{۳۰}

اثر روایات رزمی ایران باستانی در تألیف‌های برخی نویسندگان یونانی (هردوت، کتسیوس و الیانوس) محفوظ مانده و این روایات بمقدار زیادی در اوستا و نیز در نوشته‌های رسمی زمان ساسانی مذکور و در تألیف‌های تاریخی عربی و در شاهنامه بکار برده شده است. چنانکه علماً ثابت شده نوشته‌های نامبرده در دوره اخیر حکومت ساسانیان مورد تصحیح نهایی واقع و متن تصحیح شده بعداً انتشار یافته است. همراه با نوشته‌های رسمی که جنبه عمومی داشته کتابهای دیگری با مضمون‌های تاریخی و رزمی نیز موجود بوده (مانند یادگار زریران) به نوشته‌های

مذکور و در متونی که بعداً تغییر یافته و یا تکمیل شده مدارک گوناگونی بهمان مضمون ضمیمه شده است. (داستان بهرام چوبینه، حکایات راجع به بهرام گور و قصه آوردن بازی شطرنج بایران). بعضی روایات مربوط به دوره‌های تاریخی - رزمی محلی نیز جزو این نوشته‌ها بوده است.^{۳۱}

جالب توجه است که ایرانیان عنصر رزمی سنت را باجدیت مخصوص حفظ میکرده و میکنند. مول (Mohl)^{۳۲} خاطر نشان نموده است که اکثر چکامه‌های رزمی باستانی شاهنامه فقط در نوشته‌های پارسی حفظ شده است تکامل و ترقی این جنبهٔ سنت ادب ایرانی در دوره‌های بعد در دو مسیر جریان داشته بموجب يك فرضیه گزارش‌های رسمی دورهٔ ساسانی در ترقی فن تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیر نموده است و از طرف دیگر نوشتن حکایات و داستانهای پهلوانی جای حماسه سرایی را میگیرد.^{۳۳}

نظم رومانیک [نظم حاوی احساسات شاعرانه] در ادبیات اسلامی بیشتر از سنت‌های ایرانی سرچشمه‌میگرفته و باروایات تاریخی و آثار حماسی ارتباط داشته در دورهٔ شکفتگی این نوع نظم در ادبیات عربی نفوذ شدید ایرانی در ادبیات مذکوره موجود بوده و برخی از نمایندگان این نظم [شعرای عرب] به موضوعهای ادبی ایرانی کاملاً متمایل بوده‌اند (مثلاً سهل بن هارون شعوبی. القهرست ۱۲۰ - بند ۱۳ - ۱)^{۳۴}.

ادبیات دامنه‌دار افسانه‌ای نیز جزو همین یادگارهای ادبی است هر چند مضمون قسمت عمدهٔ این افسانه‌ها موضوع‌های سیار بوده و ایران فقط واسطهٔ انتقال آن معیناً تألیف اینگونه مجموعه‌های افسانه بدون شك مربوط به عصر ساسانی است و در وجود رابطه بین متن هزارویکشب با مجموعه افسانه‌ای ایرانی «هزار افسان» تردیدی نیست^{۳۵} بهمین جهت دربارهٔ این موضوع که کراراً در اطراف آن بحث شده است ما دیگر در این جا بیش از این توضیح نمیدهیم فقط خاطر نشان

میسازیم که يك رشته داستانهای رزمی که مربوط به ناحیه‌های غربی ایران در دوره باستانی تاریخی و مجموعه‌ای از «روایات راجع به پادشاهی بابل» است نیز با ادبیات دوره ساسانی بستگی دارد.

دلیل اینکه روایات مذکوره از ادبیات ساسانی اخذ شده از جمله اینست که در يك جای الفهرست (۳۰۶/۵) نام «کتاب راجع به نمرود پادشاه بابل» جزو تألیفات این مجموعه ذکر شده و در جای دیگر (۳۰۵/۷) جزو «کتاب‌های ایرانی» آمده است.

بالاخره سنت ایرانی در ادبیات اخلاقی و آموزشی نیز مانند ادبیات تاریخی و مخصوصاً داستانی به عصر اسلامی انتقال می‌یابد. اهمیت ترجمه پهلوی کلیده و دمنه در انتقال این مجموعه به غرب بسی واضح است و اهمیت آن از مجموعه «هزار افسان» برای تألیف هزارویک‌شب کمتر نیست. باوجود این سنت ایرانی در این زمینه خیلی کمتر مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است تا در ادبیات تاریخی و داستانی (کلیده و دمنه در نوع خود جزو ادبیات داستانی بشمار میرود).

این مقاله بیشتر بمطالعه موضوع‌هایی تخصیص داده شد که با سنت ایرانی در ادبیات اخلاقی و آموزشی دوره اولیه اسلام ارتباط دارد و در فصل بعد راجع به این جنبه سنت ادبی بحث خواهیم کرد.

۲

عقیده راجع باینکه تألیفات اخلاقی و آموزشی زبان ساسانی در ادبیات مشابه دوره اولیه اسلام تأثیر بسیار مهمی داشته‌ضمن تحقیقات علمی شرح داده شده و حتی در برخی کتب مربوط به ادبیات فارسی^{۳۶} درج گردیده است. يك رشته تألیفات مربوط به «آداب» یعنی رفتار نیک و اخلاق پسندیده چه در ادبیات فارسی جدید و چه در ادبیات دوره اولیه اسلام جزو این نوع یادگارهای ادبی است ولی

تحقیق و رسیدگی به کیفیت این تأثیر از حدود استنباط‌های کلی خارج نگشته و با استناد بمدارك دنبال نشده است برای روشن شدن موضوع فوق علاوه بر يك رشته آثار ادبی دورهٔ متأخر و قایعی که در «فهرست‌الندیم» ذکر شده و مأخذ اصلی برای تمام ادبیات عرب در عهد مورد علاقه ماست اهمیت بسزا دارد. برای تشخیص این نوع سنت ادبی در ادبیات قرنهای اول اسلام از این ببعده به تألیف نامبرده (فهرست‌الندیم) استناد خواهیم کرد.

آن قسمت از فهرست که تا بحال کمتر مورد توجه قرار گرفته و در آن نام کتاب‌های عمدهٔ اخلاقی و آموزشی^{۳۷} فارسی، یونانی، هندی و عربی اثر مؤلفانی معروف و مجهول ذکر شده برای بررسی موضوع دارای اهمیت مخصوص است (۳۱۵/۱۹ - ۳۱۶/۲۳) چنانکه میدانیم نامهای غیر عربی از آنجمله نامهای فارسی در فهرست بکلی تحریف شده و در صورت کتاب‌های مورد علاقه ما اینگونه نامها زیاد بچشم میخورد معینا بعضی از این نامها بصورت صحیح بما رسیده، و بعضی هم باسانی قابل تصحیح است.

در این قسمت ما نام تنهاچهل و چهار کتاب را داریم که تعداد زیادی از آن با منابع ایرانی بطور مستقیم ارتباط داشته و قسمتی نیز تحت تأثیر ایرانی تألیف شده است. چهارده کتاب یا صحیح‌تر گفته باشیم نام چهارده کتاب را ما بدون تردید خاطر جزو گروه اول بشمار می‌آوریم و بطوریکه بعداً خواهیم دید دو جلد و احتمالاً سه جلد از این کتابها بطور مسلم کتاب واحد است. دربارهٔ این کتابها مفصل به بحث خواهیم پرداخت.

۱) در ابتدا نام کتاب شخصی موسوم به زادان فرخ^{۳۸} برده میشود که محتوی اندرز به پسر است هر چند بین ادبیات پهلوی که بما رسیده است کتابی باین عنوان سراغ نداریم معینا جنبهٔ عمومی این تألیف برای ما کاملاً روشن است و آن بدون تردید یکی از اندرزها و وصیت‌هایی است که به «پندنامک» یا «اندرز» پدر

به پسر یا شخصی به شخص دیگر معروف بوده و نمونه نوعی آن در ادبیات پهلوی «وصیت» [پندنامه] آذرباد به پسر و «کتاب وصیت» خسرو انوشیروان به پسر و «کتاب وصیت» بوذرجمهر^{۳۹} به انوشیروان است همردیف این پندنامک‌های معروف یک رشته آثار ادبی مشابه نیز در ادبیات پهلوی وجود دارد که منسوب به اشخاص یعنی یا کسان نامعلوم است مانند وصیت ساده یک پدر به پسر^{۴۰} بطوریکه قبلاً گفته شد و بعداً نیز بمناسبتی شرح خواهیم داد این گونه آثار ادبی محققاً به ادبیات اسلامی از آنجمله به ادبیات عرب انتقال می‌یافته. ضمن مطالعه ادبیات پهلوی این نوع رساله‌ها از دیر وقت جلب توجه مینموده و بدفعات ترجمه و چاپ شده است متذکر میشویم که توجه و علاقه باین رساله‌ها در حقیقت محدود به مطالعه ادبیات پهلوی نبوده بلکه رساله‌های مذکور برای تاریخ ادبیات ملل اسلامی نیز دارای اهمیت است گذشته از این رساله‌های نامبرده از نظر عمومی تری که همانا مطالعه و بررسی فرهنگ اسلامی است جالب توجه است مطلب در این جاست که تألیفات مذکوره عبارت از جزوه‌های مختصر حاوی تعلیمات دینی بوده و چنین ادعایی نداشته که واجد اهمیت علمی و نظری رساله‌های فقهی است که خود قسمت مهم ادبیات پهلوی را تشکیل میدهد

سروکار این جزوه‌ها با مسائل روز بوده و با تعلیمات خود روابط افراد را در زندگی تنظیم نمیکرده بدیهی است که ترجمه این نوع تألیفات به عربی و فارسی جدید بمنظور استفاده عملی انجام میگرفته نه از لحاظ اهمیت علمی نظری که تألیفات نامبرده در زمان خودهم فاقد آن بوده و اگر قضیه بهمین نحو بوده واضح خواهد گشت که علم معاش پاری میبایستی در اصول اخلاقی ملل اسلامی نفوذ کرده و کلیه آرمانهای اخلاقی شرق اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده باشد. بنا بر این آثار نامبرده^{۴۱} هر قدر یک نواخت و متحد الشکل هم باشد برای مقایسه با ادبیات همانند اسلامی و برای تشخیص درجه نفوذ آن در تکوین آرمانهای

اخلاقی شرق اسلامی که هنوز چنانکه باید مورد پژوهش علمی واقع نشده است بسیار مهم خواهد بود؛ این جنبهٔ قضیه بعقیدهٔ ما در حال حاضر شایان توجه و بررسی کامل است.^{۴۲}

(۲) کتابی است در متن فهرست منسوب به موبدان موبد یعنی رئیس روحانی پارس (که در متون عربی گاهی الموبدان نامیده شده) و نام او را ناشر کتاب نتوانسته است تشخیص بدهد^{۴۳} این کلمه بصورت تحریف شده در جای دیگر فهرست نیز دیده میشود (۱۱۹/۲۰)^{۴۴} و در یکی از کتاب‌های علی بن عبیدالر یحانی نویسندهٔ عرب که از مقر بان مأمون و به «زندقه» که در این مورد بمعنی ثنویت است متمایل بوده باین عنوان (موبدان موبد) موسوم شده است. تألیف کتاب‌های چندی را منسوب باو میداند و ضمن آن کتابی اسم برده شده که عنوان آن را یوستی (Justi) در فهرست نامها مشخص کرده است.^{۴۵}

عقیدهٔ یوستی راجع باینکه نام کتاب باید «مهر آذر جشناس» باشد با توجه به طرزی که این عنوان در فهرست در قسمت مورد علاقهٔ ما نوشته شده است تأیید میشود. یوستی ظاهراً تردید داشته که این چند کلمه عنوان کتاب است یا نام مؤلف آن ولی در قسمت مربوط متن کلمهٔ «الموبدان» همراه اسم آمده است و از این رو باید بطور یقین استنباط کرد که کتاب نام برده منسوب به شخص معینی یعنی مهر آذر - جشناس بزرگ موبد بوده که آن را گویا برای بوذرجمهر فرزند بحتاک وزیر معروف خسرو انوشیروان نوشته بود عنوان کتاب باید اینطور خوانده شود: «کتاب مهر آذر جشناس الموبدان» آغاز کتاب در قسمتی از فهرست که مورد مطالعه ماست نقل شده است باین جهت تألیف مذکور رامیتوانیم بدون شك جزو سنت ادب فارسی محسوب داریم.

(۳) و مسلم است که «کتاب وصیت کسری به پسر خود هرمز با نصایحی که در موقع واگذاری سلطنت باو میدهد و جواب هرمز» يك کتاب ایرانی است. فلو گل

(Flugel) کاملاً بجا متذکر شده است که مقصود از کسری در این مورد انوشیروان کسری است بدین ترتیب کتاب مذکور یا نیمه اول آن بدون شبهه حاوی اثر تاریخی است موسوم به «اندرز خسروی کواذان» که در ادبیات پهلوی معروف بوده و تا زمان ما محفوظ مانده و بزبانهای اروپایی ترجمه شده است^{۴۶} این کتاب مشتمل بر یک رشته وصایای خسرو بزرگ است به فرزند خود و در میان این نوع آثار ادبی مقام برجسته‌ای دارد.

۴) کتاب دیگری که در همان قسمت قدردی پایین تر نام برده شد عیناً مانند همین کتاب و تحت این عنوان است: «کتاب وصیت کسری انوشیروان به پسر خود که بنام سخن‌وری برگزیده نامیده شده» بدین ترتیب اسامی سوم و چهارم کتاب‌ها در حقیقت حاکی از یک کتاب است که در سنت ادبی ایران که مورد علاقه ماست شهرتی بسزا داشته است.

۵) در ردیف همین طبقه است یک کتاب دیگر که کسری برای افراد خانواده خود که بسن قابل آموزش رسیده بودند نوشته است. احتمال می‌رود که این کتاب عیناً مانند کتاب خسرو انوشیروان باشد که در بالا بآن اشاره شد چون در برخی نسخه‌ها پندهای او بصورت وصیت به پسر و در بعضی بصورت اندرز به «مردم» بطور عموم بیان شده است.^{۴۷}

۶) ششمین نام متعلق است به «کتاب وصیت اردشیر پابکان به پسر خود شاپور» این تألیف که در دوره اولیه اسلام شهرت زیاد داشته متن اصلی آن به پهلوی بما نرسیده است و ما میدانیم که ترجمه منظوم عربی این عصر بقلم البلاذری موجود است (الفهرست ۱۱۳۱۴) و کتاب مذکور بهترین نمونه این نوع تألیفات بشمار میرفته (احتمالاً بصورتیکه البلاذری آن را در آورده بوده) و با کلیله و دمنه و رساله عمر بن حمزه^{۴۸} و «الهامانیه»^{۴۹} و رساله «یتیمه» ابن المقفع و رساله احمد بن یوسف منشی مأمون^{۵۰} تطبیق داده میشده است.

قطعه‌ای از این وصیت‌نامه یعنی از قسمت آخر آن در کتاب التنبیه مسعودی^{۵۱} بما رسیده است این قطعه شعر است بر پیشگویی زردشت در باره اضمحلال دولت و آیین ایرانی هزار سال بعد از او^{۵۲} احتمال کلی دارد که این وصیت‌نامه مانند نامه تنسر به پادشاه طبرستان^{۵۳} خیلی دیرتر و در عهد انوشیروان نوشته شده باشد. راجع به خصوصیات این وصیت‌نامه ساختگی میتوان با در نظر گرفتن وصایای پایه‌گذار سلسله ساسانی که در تألیف‌های مختلف عربی و تاریخی ایرانی و در شاهنامه بما رسیده است قضاوت کرد.^{۵۴}

(۷) زیر شماره هفتم نام کتاب مو بدان مو بد ذکر شده است که محتوی کلمات قصار و نصایح است مانند پندنامک‌هایی که در ادبیات پهلوی دیده میشود.

(۸) شماره هشتم مر بوط به مکاتبه بین کسری با مرزبان است.^{۵۵}

(۹-۱۰) شماره‌های نهم و دهم مر بوط به کتاب‌هایی است محتوی پرسش‌هایی که در یک مورد پادشاه روم برای انوشیروان و در مورد دیگر همان پادشاه برای پادشاهی در ایران فرستاده است.

(۱۱) موضوع کتاب یازدهم اینست که اردشیر فرمان میدهد کتاب‌هایی را که دانشمندان در باره مملکت‌داری نوشته‌اند از مخزن‌ها بیرون بیاورند.

(۱۲) کتاب دوازدهم برای هرمز پسر کسری یعنی کسری انوشیروان نوشته شده بوده و موضوع آن مکاتبه کسرایبی است با جاماسپ.^{۵۶}

(۱۳) کتاب سیزدهم را منسوب به کسرایبی نا معلوم میدانند و اضافه میکنند که موضوع آن سپاسگزاری است و برای رهبران ملت نوشته شده است.

(۱۴) بالاخره شماره چهاردهم نام کتابی است که مسلماً بزبان فارسی بوده و نویسنده آن نام فارسی داشته^{۵۷} و محتویات آن حکایات و لطیفه‌های گوناگون بوده است.

از سی کتاب دیگر یازده کتاب مر بوط به عصر اسلامی است ولی در دوره‌ای

تألیف شده است که ادبیات عرب تحت تأثیر شدید ایران بوده؛ ما سه کتاب تحت عنوان «آداب» در دست داریم که برای خلیفه مهدی و خلیفه رشید و برای یحیی بن خالد برمکی نگاشته شده است سپس هشت کتاب از نویسندگان است که برخی از آنها نامشان مجهول و برخی منسوب به همان عصر نفوذ ایران می‌باشد که در قسمت‌های دیگر فهرست ذکر شده است.^{۵۸} از نوزده کتابی که باقی می‌ماند تعداد زیادی با منابع ایرانی ارتباط دارد دو کتابی هم که پس از ذکر نام مهر آذر - جشناس بآن اشاره شده و یکی در «آداب» و دیگری در «تدبیر منزل» است^{۵۹} منبع آنها نیز محتملاً ایرانی است. «کتاب رد بر زندقه‌ها اثر نویسنده مجهول» نیز ممکن است از منابع پارسی باشد زیرا در دوره خلافت مأمون مجادله بین پیروان آیین مزدایی و ثنوی‌ها با تصویب دولت مرسوم بوده سپس جزو کتابهای مسلم ایرانی نام «کتاب وصایای پادشاهان باستانی» و «کتاب پرسش‌های یک نفر حکیم و پاسخ بآن» ذکر شده از وجود این دو کتاب میان کتابهای فارسی میتوان استنباط کرد که این دو نیز اگر در اصل فارسی نبوده از حیث موضوع نزدیک به کتابهای مشابه فارسی است.

دو کتاب دیگر که در خاتمه صورت نام برده شده یکی منسوب به شخصی است مسیحی و مربوط به مسائل اخلاقی و آموزشی و چنانکه در عنوان آن گفته شده از روی نمونه‌های ایرانی و یونانی و عربی نگارش یافته است و دومی کتابی است که مؤلف فهرست آنرا ترجمه کرده و محتوی حکایات در باره طبقات عالی و میانه و پایین جامعه است. این دو کتاب از لحاظ مندرجات گویا یک نوع آزمایش در گردآوری و نتیجه‌گیری از موضوعهای اخلاقی و آموزشی بوده مانند کتاب این-مسکویه که راجع بآن گفتگو خواهیم کرد. سایر کتابها باید همه جزو آن نوع از ادبیات باستانی و آموزشی باشد که بمقدار زیادی از آثار هنری از طریق ادبیات پهلوی به ادبیات عرب انتقال یافته است از آن جمله است کتاب موسوم به «گفتگو

دربارهٔ امید و ناامیدی» و «دربارهٔ سامعه و باصره» و «دربارهٔ دونفر هندی خسیس و وسخی و مجادلهٔ بین آنان و حکم پادشاه‌هند» آنچه ثابت می‌کند که حدس ما با احتمال قوی صحیح است اینست که جزو صورت این کتاب‌ها از «کتاب دربارهٔ فیلسوفی که بوسیلهٔ کنیزی مورد آزمایش قرار می‌گیرد» اسم برده شده است^{۶۱} و این کتاب محققاً اقتباس از افسانهٔ معروف له‌داریستوت (Lai d'Aristote) است که در برخی آثار ادبی کهن عرب محفوظ مانده است؛ نام همین کتاب در جای دیگر فهرست (۳۰۵/۶)^{۶۲} میان کتاب‌های ایرانی آمده اسم کتاب بکلی تحریف شده و این قضیه نشان می‌دهد که تا چه حد فهرست فارسی مذکور تحریف شده است معیناً چون نام کنیز در نسخهٔ عربی^{۶۳} حکایت بما رسیده ما میتوانیم آن را [نام کنیز را] در عنوان کتابی که در الفهرست ذکر شده اصلاح نمائیم اسم این کنیز «لشک‌دانه» است بنابراین «کتاب دربارهٔ لشک‌دانه و الموبدان»^{۶۴} در ادبیات عرب بعنوان تألیف مستقل ایرانی معروف بوده است.

تجزیه و تحلیل عنوان کتاب‌های اخلاقی و آموزشی که در الفهرست نام برده شده بما نشان داد که سنت ادبی ایرانی تأثیری عمیق در این نوع تألیفات داشته ، در این جا میتوان يك سلسله کتابهایی را اسم برد که نه تنها تحت تأثیر سنت ادب ایرانی نوشته شده بلکه از لحاظ مضمون نیز کاملاً ایرانی میباشد؛ میتوان گفت که تصور نمی‌رود در هیچیک از قسمت‌های الفهرست بجز در قسمت مورد بحث ما نام بیشتری از کتاب‌های ایرانی آمده باشد متأسفانه ما در این قسمت نام اکثر مؤلفان را در دست نداریم و علت آن بسی واضح است این نوع آثار یا بی‌نام بوده یا مؤلفان بملاحظات اسمی غیر واقعی برای خود اختراع می‌کرده اند ولی راجع به هویت کسانی که این کتاب‌ها را مینوشته‌اند قرائنی در دست داریم و روشن نمودن این موضوع برای اثبات مسئله دوام و بقای سنت ادبی اهمیت فراوان دارد و باین جهت ما لازم میدانیم دربارهٔ این موضوع نیز بحث بکنیم.

۴

در رأس ادبیات اخلاقی اسلامی که بما رسیده است مجموعه‌ای با عنوانی جالب «آداب العرب والفرس» وجود دارد که بقلم ابن مسکویه (بفارسی ابن مشکویه) نویسنده قرن دهم و یازدهم نگاشته شده است؛ پایه و اساس این مجموعه تألیف کهن ایرانی است بنام «جاویدان خرد» با اسم ساختگی مؤلف. گذشته از این یک رشته آثار ادبی ساسانی و اقتباس‌هایی از آن وارد این جزوه شده است.^{۶۵} نویسنده این مجموعه بواسطه تألیفات فلسفی خود^{۶۶} و نیز بعنوان مورخ دارای شهرت بوده و از این جهت برای مطالعه تاریخ آل بویه اهمیت مخصوص دارد^{۶۷} موقعیت اجتماعی نویسنده نیز بر اهمیت او میافزاید نامبرده خزانه دار و دوست نزدیک عضدالدوله بویی بوده همین نزدیکی به خاندان سلطنتی شیعه و نیز احتمال ایرانی بودن خود او میبایستی معرف علاقه نامبرده به سنت ایرانی باشد در واقع پایه مجموعه اخلاقی و آموزشی او بر روی تألیف‌هایی است که مر بوط به عصر ساسانی میشود و باقیمانده جنبه فرعی دارد (مانند کلمات حکیمان لقمان یا کلمات قصار حضرت علی (ع) و غیره).

موضوع فوق میبایستی ظاهراً در تشخیص اینکه کدام نوع نفوذ در پرورش آرمانهای اخلاقی اسلامی غلبه و برتری داشته و احد اهمیت غیر قابل بحث باشد ولی برخلاف این حقیقت مسلم و با وجود اینکه حتی در ترویج دین اسلام نقش مهمی برای عناصر ایرانی قایل شده‌اند^{۶۸} موضوع بسط و ترقی اصول اخلاقی اسلام در آثار علمی معاصر بیشتر از نظر وابستگی آن به روایات دوره کهن و مخصوصاً روایات یونانی مورد مطالعه واقع شده است.^{۶۹}

در تکوین اصول اخلاقی اسلام سه عنصر مؤثر وجود داشته که مورد توجه قرار گرفته است.

در درجهٔ اول اصول اخلاقی کتاب مقدس یعنی اصول مذکور در قرآن است که متکی به اصول اخلاقی توراۀ بوده و بعداً بوسیله علم فقه توسعه یافته و بعضی عناصر اخلاقی مسیحی را بخود جذب نموده است، در درجهٔ دوم يك رشته مدارك اخلاقی قرار گرفته که بسیار متنوع و درعین حال مبهم است مانند امثله، کلمات - حکیمانۀ، حکایات، افسانه‌های منظوم که در حقیقت سلسله‌ای از مطالب اخلاقی فلسفی است که غالباً هیچگونه ارتباطی به یکدیگر نداشته و از حیث محل و تاریخ پیدایش و مختصات دیگر بکلی مختلف‌النوع است در این مدارك توجه مختصری به عنصر ایرانی شده است ولی تجزیه و تحلیل این عناصر بعضاً خارج از دسترس علم کنونی و بعضاً مخالف اصول اخلاقی مذهبی شمرده میشود. در درجهٔ سوم البته نه آخرین درجه سنت اخلاقی یونان قرار گرفته که بعداً عنصر مسیحی بطور قابل ملاحظه‌ای بآن پیوست شده است.

چنین است ساختمان اصول اخلاقی اسلام در نظر دانشمندان عصر جدید ولی جالب توجه است که این نظرهای علمی فرضی از همان ابتدا با مدارك مسلمۀ وفق نمیکند. معلوم نیست که در دورهٔ اولیهٔ رونق علوم در اسلام چه نوع تألیف‌های یونانی ترجمه میشده است و برای اثبات قضیه گفته میشود که سنت اخلاقی یونان احتمالاً بوسیله دانشمندان سریانی بطور شفاهی انتقال یافته است ولی این مطلب از حدود فرض خارج نیست. علاوه بر ترجمه برخی تألیفات اخلاقی یونانی مخصوصاً تألیفات ارسطو يك رشته آثار با اسامی ساختگی مؤلفان باین سنت ارتباط داده میشود که رابطهٔ آن با علوم یونانی فقط ظاهری است و حتی طرفداران اصیل تفوق تأثیر یونانی آن آثار را در گروه دوم آثاری قرار داده اند که در علم اخلاق اسلامی تأثیر داشته یعنی گروه آثار «حکمت شرق». نوع «وصایای» ساختگی که بارسطو و فیثاغورث و دیگران نسبت داده میشود بعقیده ما بهمان اندازه بلکه بیشتر ممکن است مربوط به سنت پارسی باشد تا به سنت مسیحی. همان دانشمندان تصدیق

مینمایند که تألیف مهم در عصر مذکور کتاب ابن مسکویه بوده که در بالا ذکر شد و چنانکه مشاهده نمودیم این تألیف بر اساس سنت ادب ایرانی نوشته شده است. صفت اختصاصی این سنت حتی از صورت ظاهر آن و بدون تجزیه مندرجات اخلاقی متن نمایان است. ابن مسکویه به نوعی از مدارك ایرانی (مانند پندنامه‌ها و اندرزها) اتکاء مینماید که بهیچوجه جزو ادبیات اندرز آمیز مجمل و نامفهوم و مبهم نبوده بلکه نامبرده استناد به آثاری مینماید که جنبه کتاب‌های مربوط به تعالیم مذهبی را داشته و از این رو معرف اصول مشخص اخلاقی دیانتی یعنی اصول اخلاق پارسی میباشد.^{۷۰}

تحقیقات درباره میزان نفوذ فرهنگ پارسی در اسلام تازه بزحمت شروع شده است معذراً هم اکنون میتوان از تأثیر اصول اخلاق پارسی در اسلام سخن گفت و آن را در ردیف تأثیر یونانی و مسیحی شناخت فعلاً حقایقی که حتی فقط جنبه ظاهری دارد از قبیل مقاله‌های مربوط به فهرست رساله‌های اخلاقی و آموزشی دوره قدیم در ادبیات اسلامی و بررسی آثار ابن مسکویه به شناختن این تأثیر و نفوذ کمک میکند. يك رشته قضایای دیگر نیز میتواند این اصل را تأیید نماید اهمیت ابن المقفع پارسی که اسلام آورده بوده در آغاز شکفتگی ادبیات عرب اسلامی واضح و روشن است^{۷۱} گذشته از شهرتی که نامبرده در ادبیات عربی بسمت نخستین مفسر کتابهای یونانی در منطق دارد بعنوان طرفدار جدی سنت ادب ایرانی و ناقل این سنت به ادبیات عرب دارای معروفیت مخصوص است ترجمه کلیله و دمنه نامبرده مشهور بوده و مهمترین وسیله انتقال این مجموعه به غرب بشمار میرود. ترجمه کتاب‌های ایرانی خدای نامه «در باره اعمال» یعنی شرح وقایع زمان ساسانی و آیین نامه - «در باره آیین» یعنی راجع به تشکیلات آن عصر نیز معروف است. در خصوص این کتاب‌ها ما بعداً بحث خواهیم کرد.

«کتاب راجع به مزدك»، «کتاب التاج» که ارتباط نزدیک با دوره ساسانی

دارد و ما در جای خود در باره آن گفتگو خواهیم کرد نیز از تألیف‌های نامبرده است .

این نکته جالب توجه است که ابن‌المقفع دو کتاب در آداب نوشته است که تقریباً از قدیمی‌ترین کتب در ادبیات عربی بشمار میرود^{۷۲} یکی از این دو اثر کتاب « کوچک » نامیده میشود که محتملاً مستخرج از کتاب دیگری است بنام کتاب « بزرگ » که بفارسی سره‌دارای عنوان « ماه فرا جشناس » بوده (هوفمان و یوستی عنوان مذکور را اینطور خوانده‌اند)^{۷۳} چون ابن‌المقفع به فرهنگ ایران علاقه داشته است در این مورد تنها به ذکر عنوان فارسی کتاب اکتفا نکرده بلکه مندرجات آن را نیز بمیزان قابل ملاحظه‌ای مر بوط به موضوع‌هایی ایرانی نموده است و این حقیقت بدلائل گوناگون و بطور غیر مستقیم ثابت میشود، کتاب این نویسنده موسوم به « الیتیمه » بما رسیده است در این کتاب از آن قسمت از اصول اخلاقی بحث میشود که در عصر ساسانی شیوع بخصوص داشته (مثلاً اندرزهای بوذرجمهر) و سیاست تخصیص داده شده و از حیث ظاهر چیزی شبیه به (Furstenspiegel)^{۷۴} است.

سنت این نوع ادبیات مدت طولانی در نوشته‌های اسلام باقی بوده و نمونه بارز آن کتاب معروف سیاست نامه اثر نظام‌الملک وزیر سلجوقیان است که برخی از قسمت‌های آن مأخذ مهمی است برای تحقیق در تاریخ حکومت ساسانی، این شعبه از ادبیات آموزشی که از نظر تطبیقی خیلی کم مورد پژوهش قرار گرفته است یکی از شعبه‌هایی است که تأثیر عصر ساسانی در آن بطرز خاصی نمایان است . بعضی قسمت‌های « الیتیمه » ممکن است همانند آثار مر بوطه در ادبیات پهلوی و حلقه‌های انتقال به قابوسنامه و سیاست نامه باشد.^{۷۵}

بعلاوه ما میدانیم که کتاب‌های موسوم به « آداب پارسی »^{۷۶} در بین دوائر جامعه اسلامی که به آیین مزدک و مانی علاقه‌مند بوده‌اند رواج داشته است این

کتاب‌ها را از حیث خصوصیات با کتابهای راجع به مزدک و کتاب کلیله و دمنه برابر میدانستند.

بغیر از ابن المقفع عده‌ای از نویسندگان عصر رونق ادبیات اسلامی عرب به موضوعهایی که مربوط به دوره باستانی ایران بوده ابراز علاقه مینموده اند یکی از آنها «ابان اللاحقی» بوده که چند موضوع از نوشته‌های قدیم ایرانی را انتخاب نموده بنظم آورده است. از این قبیل بوده کتاب کلیله و دمنه (الفهرست ۱- ۱۱۹/۶ و ۷- ۱۶۳/۱۰) و کتاب راجع به برلام (Barlam) و یواساف (Uoasaph)، کتاب سداب و کتاب راجع به مزدک و بالاخره کتاب راجع به دونفر از مشهورترین نمایندگان سلسله ساسانی یعنی کتاب درباره اعمال اردشیر و کتاب راجع به اعمال انوشیروان^{۷۷}

نویسنده دیگر احمد بن طاهر طیفور است^{۷۸} (الفهرست ۲۱/۱۴۶) که کتابی مخصوص درباره هرمن پسر کسری انوشیروان نوشته است^{۷۹} و مسلم است که نویسندگان ایرانی الاصل در تألیف‌های خود راجع به «آداب» نیز از نمونه‌های ایرانی پیروی مینموده اند^{۸۰} یک رشته از این آثار که در الفهرست ذکر شده با ادبیات مذکور ارتباط داشته و احتمال میرود که بعضی از تألیف‌ها زیر عنوان «کتاب وصیت» که تعداد زیادی از آنها در الفهرست مذکور است از همین سنت ادبی ایرانی ریشه گرفته باشد.^{۸۱}

رساله‌های اخلاقی و آموزشی بصورت اندرز و وصیت گروه مخصوصی از آثار ادبی را تشکیل میدهد که از بررسی تألیف‌های مشابه در ادبیات ایرانی در دوره ساسانی میتوان به چگونگی پیدایش آن پی برد. نمونه‌ای از این نوع وصایا را که بصورت ادبی تنظیم یافته و مؤلفان واقعی آن را از قول دیگران و بنام ساختگی انتشار داده‌اند و مربوط به دوره قبل از اسلام است در «کتاب وصیت اردشیر» یا «پندنامه کسری انوشیروان» مشاهده نمودیم. در بالا به ترجمه‌های

ابن المقفع از کتاب‌های ایرانی اشاره کردیم علاوه بر کتاب‌های حاوی مطالب اخلاقی و آموزشی کتاب‌هایی که جنبهٔ تاریخی دارد نیز جزو آن بوده ولی هیچ‌یک از این ترجمه‌ها بدست ما نرسیده است فقط قسمت‌هایی از این ترجمه‌ها بصورت اصلی و بصورت نقل و حکایت محفوظ مانده است ترجمه کتاب خدای نامه اهمیت خاص داشته و ارزش آن از دیرباز علماً مسلم شده است از آنجمله ارتباط این کتاب با شاهنامه محرز گردیده و در ترجمه‌های گوناگونی که در دورهٔ اسلام از آن شده مورد مطالعه قرار گرفته است فقدان این تألیف که تقریباً بزرگترین اثر تاریخی در ادبیات ایران میانه بوده بیشتر از این جهت واجد اهمیت است که با این فقدان حلقهٔ وسطی در زنجیر سیر تکامل تاریخی ایران از بین رفته است سیری که از قانون‌گذاری مذهبی آغاز شده و از طریق مثبت و ضبط سنت‌های رسمی ملی بصورت داستانهای منظوم ملی باستانی در آمده است. و همچنین کتاب دیگر موسوم به «آیین نامه»^{۸۱} دارای ارزش بسیار است چه این کتاب منبع مهمی برای مطالعه تاریخ داخلی دولت ساسانی و حاوی «گاهنامه»^{۸۲} «سلسله‌ه‌راتب» در تشکیلات ساسانی است. از روی اشاره‌ای که در الفهرست شده است (۱۱۸۰۲۸) میتوان حدس زد که کتاب تاج نیز تألیفی تاریخی بوده زیرا در الفهرست گفته شده که کتاب مذکور «از اعمال انوشیروان» بحث می‌کند و در واقع جزو کتاب‌هایی است که ایرانیان در موضوع‌های رزمی و تاریخی نوشته‌اند و در همان الفهرست ذکر شده است (۱۳ - ۳۰۵/۸)^{۸۴}. از کتاب تاج نیز نام برده شده ولی در این جا کتاب مذکور نه به‌عنوان رساله دربارهٔ اعمال انوشیروان بلکه با اسم تألیفی محتوی پیشگوئی‌های پادشاهان ایرانی معرفی گردیده است^{۸۵} ممکن است کتاب ابن المقفع ترجمه‌ای از متن فارسی نبوده باشد چه در آن زمان سایر نویسندگان عرب این عنوان را برای تألیف‌های خود بکار می‌برده‌اند^{۸۶}

بارون روزن (Baron V. Rosen) به بعضی استخراجات از کتاب موسوم به تاج

که در عیون الاخبار ابن قتیبه نقل شده سابقاً اشاره کرده بود^{۸۷} این استخراجات فقط بخش اول عیون الاخبار است و تمام این قطعه‌ها که هشت فقره است جنبه آموزشی دارد و باستانهای سه قطعه همه به کسری ابروین نسبت داده شده و شامل اندرزهای اوست به پسر خود (دو فقره) و منشی و خزانه‌دار و حاجب خویش، از سه فقره دیگر یکی متضمن گفتار حکیمانه در باره سیاست عملی و دومی اندرز یک پادشاه باستانی ایران به وزیرهای خود و سومی گفتار حکیمانه یکی از منشی‌هاست به پادشاه خود بنا بر این تمام این استخراجها جنبه اخلاقی و آموزشی دارد که با اوضاع و احوال سیاسی وفق داده شده و از نظر طبقه‌بندی میبایستی جزو راهنماهای سیاسی برای زمامداران بشمار برود، این نوع قطعه‌ها در خطابه‌های سلطنتی و وصیت نامه‌های پادشاهان ساسانی محفوظ مانده و ما در برخی تألیف‌های تاریخی عربی و مجموعه‌هایی از منتخبات ادبی که مربوط به ایران ساسانی است و همچنین در شاهنامه بآن بر میخوریم

گوتشمید (Gutschmid) نیز یادآور شده بود که^{۸۸} مورخان ایرانی گفتار حکیمانه هر یک از ساسانیان را نقل میکنند و اشاره کرده بود که در مورد اردشیر و انوشیروان این نوع گفتار ممکن است اساسی داشته باشد زیرا انتساب «کتاب وصیت» به اردشیر مشهور بوده و گفتار حکیمانه اندرز آمیز انوشیروان در میان مردم خیلی رواج داشته بعلاوه بطوریکه در بالا گفتیم از انوشیروان نیز کتابی موسوم به «کتاب وصیت» باقی مانده است. گوتشمند گفتار حکیمانه منسوب به ساسانیان را ساختگی و آن را معرف حالات و صفات هر یک از پادشاهان نامبرده میدانند و چنین حدس میزنند که محتملاً این کلمات حصار عباراتی بوده در زیر تصویرهای پادشاهان در کتاب مصوری که حمزه اصفهانی از آن کتاب استفاده نموده و مسعودی آن را دیده است^{۸۹}

چنانکه مسعودی میگوید^{۹۰} نامبرده این کتاب را در استخر در یک خانواده

ایرانی دیده است و مندرجات کتاب علاوه بر شرح بسیاری از علوم عبارت بوده از تاریخ پادشاهان ایران و سلطنت آنان و همچنین توصیف بناهای تاریخی که این پادشاهان احداث نموده‌اند این کتاب دارای تصویر ساسانیان و مندرجات آن‌هاست به مدار کی بوده که در گنجینهٔ سلطنتی بدست آمده است از روی همان مدارک تصویر پادشاهان را کشیده‌اند تألیف کتاب در سال ۱۱۳ هجری (۷۳۱ میلادی) پایان یافته و برای خلیفه هشام از فارسی عبری ترجمه شده است.^{۹۱}

ما قبلاً به اطلاعات استخری و ابن هیکل در بارهٔ قلعهٔ شیز و طومارهایی که با تصویر پادشاهان در آن محفوظ مانده بوده اشاره کردیم احتمال کلی دارد که وقتی پارسیان میخواستند این تصویرها را دوباره بکشند هم از نقش‌های برجسته که در نزدیکی قلعه بوده استفاده میکرده‌اند و هم از سنت و سبک آن گروه از نقاشی‌هایی که در کتاب‌های باستانی پیدا میکرده‌اند تبعیت مینموده‌اند از آنجمله بوده است کتاب مذکور مسعودی که محققاً در بایگانی آنان موجود بوده^{۹۲} است سنت نقاشی میبایستی همراه با سنت ادبی دوام و بقا پیدا بکند احتمال قوی میرود که رنگ‌های مخصوص ایرانی^{۹۳} که ترکیبی از زر و سیم و خاکهٔ مس بوده و بگفتهٔ مسعودی در زمان او نامعلوم بوده پیروان مانسی آن را بکار میبرده‌اند همان پیروانی که نویسندگان ایرانی از خوشنویسی آنان در حیرت بوده‌اند.^{۹۴} و سبک کتابهای خطی مصور آنان میبایستی همانند سبک تصویرهای کتبی باشد که در قرن دهم در قلعهٔ شیز محفوظ بوده و قبل از آن در دوایر پارسی رواج زیادی داشته است.^{۹۵}

برمیگردیم به موضوع حدس کوشمید. اگر نامبرده بر نقل قولهایی که در عیون‌الخبار از کتاب تاج شده واقف بود مسلماً در تأیید فرضیه خود بآن استناد میکرد آن وقت ممکن بود کتابی را که مسعودی بآن اشاره نموده با کتاب تاج که در الفهرست جزو کتابهایی که ایرانیان نوشته‌اند ذکر شده مقایسه نمود از روی

تالیف اخیر الذکر میتوان با اطمینان گفت که در عصر ساسانی کتابی بنام تاج نامه وجود داشته که با خدای نامه و آیین نامه تطبیق میشده است. در نقل قولهای مذکور در عیون الاخبار مطلب خاصی که مربوط به انوشیروان باشد وجود ندارد باین جهت «کتاب تاج در باره اعمال انوشیروان» که در الفهرست جزو تألیفات ابن المقفع آمده تصور نمیرود مطالبی داشته باشد که در عیون الاخبار ذکر شده است و مدار کی که فعلا در دسترس داریم برای تشخیص اینکه چه نسبتی بین کتاب مذکور و کتاب تاج نامه وجود داشته بسیار قلیل است در الفهرست (۶/۲۴۵ - ۲۴۴/۲۵) نام يك عده مترجمان برجسته از فارسی بعربی قلمداد شده است بدیهی است که این صورت بیچوچه کامل نبوده و مؤلف فقط نام چند نفر از مترجمانی را آورده است که بعلمتی توجه مخصوص او را جلب نموده بودند. مدارک موجود در این قسمت در ادبیات گذشته کراً مورد استفاده قرار گرفته است ولی تمام قسمت مذکور دقیقاً مطالعه نشده است ما گمان میکنیم که در باره خصوصیات ترجمههایی که از فارسی به عربی میشده میتوان از روی صورت مذکور نتیجه گرفت و با دقت در این صورت به نکات دیگر پی برد و ما به ترتیب به مطالعه آن میپردازیم. همانطور که انتظار میرود قبل از همه نام ابن المقفع در این صورت برده شده و در جای دیگر الفهرست مفصلاً در باره او بحث شده است سپس نام کسان ذیل آمده: خانواده نوبخت، موسی و یوسف خالد، ابوالحسن علی بن زیاد التمیمی که از ترجمه‌های مهم او «جدول شهریار» اسم برده شده، حسن بن سهل در فصل راجع به ستاره‌شناسی یاد شده، بلاذری، جبل بن - سلیم منشی هشام، اسحق بن یزید مترجم تاریخ ایران موسوم به خدای نامه، محمد بن الجهم البرمکی، هشام بن القاسم، موسی بن عیسی الکسروی، زاذویه بن شاهویه - الاصفهانی، محمد بن بهرام الاصفهانی، بهرام بن مردانشاه، موبدشهر شاپور در فارس، عمر بن فرخان که صاحب الفهرست او را جزو سایر مؤلفان مورد توجه مخصوص قرار داده است گمان میکنیم که مطالعه اسامی مترجمان مذکور در بالا بطور ترتیب

برای حل مسئلهٔ مورد بحث یعنی انواع مختلف سنت ادب ایرانی در قرنهای اول اسلام مدار کی بدست ما بدهد.

ابن المقفع حتماً در صف اول قرار گرفته است، نامبرده مترجم و متبحر حقیقی در علوم بوده و جامعهٔ عرب را با تمام مظاهر حیات معنوی ایران ساسانیان که در ادبیات انعکاس یافته آشنا نموده است. ابن المقفع آثار علمی و حماسی تاریخی و اخلاقی-آموزشی را ترجمه کرده است و باین جهت بسی واضح است که در الفهرست شرح ویژه‌ای که در بالا بآن اشاره شد باو اختصاص یافته است. خانوادهٔ نوبخت که بعد از ابن المقفع یاد شده عبارت از گروهی دانشمندان بوده که در الفهرست جداگانه ذکر شده‌اند.^{۹۶} نوبخت رئیس این خانواده منجم خلیفه منصور بوده و پسر او ابوسهل شغل پدر را بوراثت میبرد، اخلاف نوبخت در بارهٔ ستاره‌شناسی و علم حقوق کتاب‌هایی نوشته‌اند و در آثاری که بازماندگان نوبخت در خصوص ستاره‌شناسی نوشته‌اند میتوان سنت ادب ایرانی را مشاهده کرد، صاحب الفهرست گویی باین جنبه از فعالیت نامبردگان اهمیت مخصوص میداده زیرا وقتی از حسن بن سهل جداگانه یاد میکند میگوید که راجع باو در فصل مربوط به منجمان بحث خواهد شد و بطوریکه فلوگل نیز یاد آورده شده است حسن بن سهل یکی از بازماندگان نوبخت بوده. فعالیت موسی و عیسی پسران خالد^{۹۷} که در همان قسمت ذکر شده‌اند و التیمی مؤلف جدول ستاره‌شناسی «زیج شهریار» مسلماً جنبهٔ علمی داشته. بنا بر این مترجمانی که اسامی آنها پس از ابن المقفع آمده گروه مخصوص از مترجمان تألیف‌های علمی از پهلوی به عربی را تشکیل میدهند. سپس نام بلاذری و جبل بن سلیم آمده که یکی «کتاب وصیت اردشیر» را منظوماً و دیگری کتاب راجع به «رستم و اسفندیار و داستان بهرام چوبینه» را ترجمه کرده است از این رو میتوان موضوع‌هایی را که نویسندگان مذکور مورد بحث قرار داده‌اند موضوع‌های اخلاقی-حماسی و تاریخی نامید. هفت مترجم دیگر از اسحق بن

یزید تا بهرام موبد بمطالبي علاقمند بوده اند که صرفاً جنبهٔ تاریخی داشته این نویسندگان در ادبیات مربوطه شهرت بی بسزا دارند نامبردگان مترجمان خدای نامه عربی هستند^{۹۸} بنا بر این ما میتوانیم آنان را نیز در گروه جداگانه‌ای قرار بدهیم عمر بن الفرخان که در این قسمت الفهرست در ردیف آخر ذکر شده مقام مخصوص را حائز است نامبرده بهیچوجه بعنوان مترجم آثار تاریخی مشهور نیست و باین جهت او را نمیتوان جزو گروه نویسندگانى که از قبل اسم برده شده منظور داشت از سوی دیگر اگر نام او در این قسمت الفهرست بعنوان مترجم تألیف‌های علمی برده میشد در اینصورت میبایستی جزو مترجمان این نوع آثار بعد از ابن المقفع و بین اخلاف نوبخت و سایر نویسندگانى که در بالا ذکر شد قید شود نه در آخر صورت باین سبب ما حدس میزنیم که عمر بن الفرخان مترجم يك نوع تألیف یا تألیف‌های دیگری بوده در تأیید این حدس باید به آن قسمت از الفهرست مراجعه نمائیم که در آن کتاب‌های این نویسنده قلمداد شده است. والندیم نیز در صورت اسامی مترجمان عربی از فارسی که مورد بحث ماست بآن قسمت ارجاع میکند بعلاوه بنظر ما میتوان نتیجهٔ فعالیت او را بعنوان مترجم از فارسی بین آثار نامبرده که در الفهرست ذکر شده جستجو کرد زیرا این نوع آثار از نویسندگانى که اسامی آنان در صورت آمده در جاهای مختلف الفهرست نیز قید شده است. (مثلاً جبل بن سلیم و بلاذری) در غیر این صورت یعنی هر گاه ذکرى از این تألیف نشده باشد نوع آن را میتوان از نوع طبقه‌ای که بآن منسوب گشته بآسانی معلوم نمود (مثلاً ترجمهٔ تألیف‌های علمی و ترجمه خدای نامه)

بغیر از قسمت مذکور نام عمر بن الفرخان در دو جای دیگر الفهرست برده شده است در يك جا بطور اشاره (۲۶ - ۲۵/۲۶۸)^{۹۹} به عنوان مفسر کتاب‌های ستاره‌شناسی دوروتسی سیدوینوس و در جای دیگر (۱۸ - ۱۴/۲۷۳) در چند سطرى که باو تخصیص داده شده است^{۱۰۰} در این قسمت نامبرده بعنوان مفسر «چهار کتاب»

بطليموس که البطریق يحيى بن البطریق ترجمه کرده است و نیز بعنوان مؤلف دو اثر یکی مربوط به ستاره‌شناسی و دیگری با اسم « کتاب المحاسن » یعنی کتاب « راجع به صفات و اعمال نيك » ذکر شده است^{۱۱} در باره کتاب اخير بمناسبت منظوری که در پیش داریم قدری گفتگو خواهیم کرد. عمر بن الفرخان در بخش راجع به آثار منجمان، ریاضی‌دانان، فیزیک‌دانان، مکانیک‌ها و موسیقی‌دانان نامیده شده در این بخش نام يك سلسله از نویسندگان که در علوم مذکوره چیزمی نوشته‌اند از یوکلید (Euclid) گرفته تا نویسندگان عرب معاصر الندیم قید گردیده و هیچکدام از آنان کتابی بعنوان « کتاب المحاسن » که گویا اثر مستقل عمر بن الفرخان است تألیف ننموده‌اند بعلاوه این کتاب نمیبایستی جنبه علمی یا ستاره‌شناسی و یا ریاضی داشته باشد زیرا کاملاً مربوط به موضوع دیگری یعنی صفات و رفتار نيك بوده و علت درج نام کتاب در این قسمت از این لحاظ بوده که کلیه تألیف‌های عمر بن الفرخان در آنجا آمده است. بطوریکه قبلاً گفتیم ادبیات فارسی به موضوع صفات و کردار نيك علاقه بسیاری داشته و این موضوع رامیتوان بطور کلی موضوع اخلاقی و آموزشی نامید. نه تنها مضمون « اندرزها » و « پندنامک‌ها » بلکه مندرجات يك رشته رساله‌های مذهبی شامل همین مبحث بوده بناءعلیه ما تصور میکنیم که بسبب همین کتاب عمر بن الفرخان در عداد مترجمان عمده فارسی‌بهر بی بشمار آمده و در میان این طبقه از مترجمان مقام مخصوص را احراز نموده است. نامبرده یگانه نماینده نوع مخصوص ترجمه‌هایی است که جنبه اخلاقی و آموزشی داشته و مربوط به آیین پارسی بوده. احتمال میرود که عمر بن الفرخان نخستین کسی بوده که این نوع آثار ادبی را به ادبیات عرب انتقال داده باشد؛ ضمناً باید چنین تصور نمود که نامبرده هم از مدارك و هم از افکار مندرج در رساله‌های پارسی استفاده میکرده است بنا به قول ابن القفطی عمر بن الفرخان زادگاهش طبرستان بوده و نسبش به ابومعشر بلخی میرسیده و با جعفر برمکی و سپس با فضل بن سهل وزیر مأمون روابط

نیک داشته و فضل بن سهل او را به مأمون معرفی کرده بوده عمر بن الفرخان برای خلیفه مأمون آثار زیادی ترجمه نموده است علاقه شدید همه این نفوس به سنت ادب ایرانی موید فعالیت عمر بن الفرخان نه تنها در ترجمه تألیف‌های علمی بلکه در حفظ سنت ادبی اخلاقی و آموزشی ایرانی نیز بوده است نام کتاب‌هایی تحت عنوان « کتاب المحاسن » فقط چند مرتبه در الفهرست بچشم میخورد مثلاً کتابی باین عنوان به ابن قتیبه مشهور نسبت داده شده است (۲۱/۷۷) که مسلماً بعد از کتاب عمر بن الفرخان تحریر یافته است زیرا ابن قتیبه در اواخر دوره خلافت مأمون متولد شده و فعالیت ادبی او باید مقارن نیمه قرن نهم باشد در اینکه ابن قتیبه به مدارک ادبی ایرانی علاقه داشته شبهه‌ای نیست از این جا میتوان استنباط کرد که کتاب المحاسن او خالی از مدارک مذکوره نبوده و از حیث صورت ظاهر ممکن است تقلیدی از آن مدارک بوده باشد. و همچنین جالب توجه است که کتاب‌هایی باین عنوان غالباً به نویسندگان شیعه نسبت داده میشود از آن جمله است محمد بن مسعود العیاشی مؤلف « کتاب محاسن الاخلاق » (۱۰/۱۹۵) و ابو عبدالله محمد بن خالد البرقی مؤلف « کتاب المحاسن » (۳-۴/۲۲۱) مقایسه شود در همانجا با بند (۹-۷)، علاقه نویسندگان شیعه نیز به سنت ایرانی بدیهی است شخصی بنام ابن الهارون کتابی بهمین عنوان « کتاب المحاسن » نوشته است (۱۷/۱۴۸) و نام او در الفهرست جزو کسانی که در باره آداب چیز نوشته‌اند ذکر شده و این مؤلف کتابی نیز موسوم به « کتاب الاداب » تألیف کرده است. چنانکه در بالا گفتیم موضوع‌های مربوط به آداب نیز ارتباط نزدیک با سنت ایرانی دارد و این سنت احتمالاً بعدها در کتاب‌هایی که موضوع آن « صفات نیک آداب » است دوام پیدا میکند^{۱۲} بعقیده ما همه این کتابها با سنت ادب ایرانی پیوستگی داشته و « کتاب در باره اعمال و صفات نیک » که عمر بن الفرخان طبرستانی آن را از فارسی عبری نقل نموده و در الفهرست ذکر شده است ارتباط بسیار نزدیک باین سنت دارد.

کتاب‌های «راجع به صفات نیک و اضداد آن» یا «در بارهٔ نیکی و بدی» بعقیدهٔ ما با کتاب‌های «راجع به صفات نیک»^{۱۱۲} نسبتی دارد. مانند «کتاب‌المحاسن والاضداد» یا «کتاب‌المحاسن والمساوی» هر چند در الفهرست به کتابهایی با چنین عنوان‌ها بر نمی‌خوریم ولی کتابی باین‌عنوان در آغاز قرن دهم بقلم ابراهیم بن محمد البیهقی در دست داریم^{۱۱۴} تألیفی نیز موسوم به «کتاب‌المحاسن والاضداد» موجود است که منسوب به جاحظ می‌باشد^{۱۱۵} منبع این دو کتاب گویا یکی باشد^{۱۱۶} احتمال دارد که مندرجات «کتاب‌المحاسن» بحث در مسائل ضد و نقیض بوده و بعلت وجود تناقضات فراوان در اطراف این مباحث کتابهایی بعنوان صفات نیک و اضداد آن تألیف یافته است.

هر گاه همین مقایسه را در مورد ادبیات فارسی ادامه بدهیم ملاحظه خواهیم کرد که بحث در اطراف اینگونه تناقضات و بکار بردن آن در ادبیات شیوهٔ بسیار رایجی در ادبیات بوده است.

در ادبیات مذهبی اخلاقی برخورد به تشخیص و تعریف آنچه «شاید» و آنچه «نشاید» امری است طبیعی^{۱۱۷} ما یک رساله‌ای بزبان پهلوی باین‌عنوان در دست داریم که تاریخ نگارش آن را بین قرن هفتم و نهم میلادی میدانند (عنوان بعدها به رساله داده شده است).^{۱۱۸} در مقایسه رساله‌های پارسی مربوط باینکه چه کارهایی سزاوار نکوهش است با تألیفات عربی در بارهٔ صفات و اعمال نیک و بد قطعاً باید جنبهٔ عمومی و خواص کلی و اوضاع و شرایط فرهنگی عصری که این آثار در طی آن بوجود آمده در نظر گرفته شود یعنی شرایطی که ایجاد روابط نزدیک و ثمر-بخش بین اقوام عرب و ایران و بین دین اسلام و آیین زردشت را از لحاظ فرهنگ عموماً و از لحاظ ادبیات خصوصاً موجب گردید. این تألیفات نه تنها از حیث جزئیات بلکه از نظر اصول میبایستی فرق فاحش با یکدیگر داشته باشند. همان فرقی که یک رساله اخلاقی تألیف شخص مذهبی با رسالهٔ آموزشی شامل داستانه‌های

متعدد اثر قلم شخص عادی باهم دارد. و بین این آثار ادبی مانند مؤلفان آن نیز میبایستی فرق و تفاوت وجود داشته باشد. همان مقایسه‌ای را که در بالا میان روحانیون پارسی و حزب شعوبیه کردیم باید در مورد مؤلفان مذکور نیز بعمل آورد مختصات و نوع فعالیت ادبی آنان میبایستی در این گونه آثار ادبی منعکس شود.

احتمال میرود که شکل و صورت آثار معروف عربی که در دوره موردعلاقه ما بعنوان «المسائل و الجوابات» بوجود آمده نیز نتیجه همین آمیزش و ارتباط باشد^{۱۰۹} برخی از کتاب‌های بسیار معروف پارسی مانند «مینوگی خرد»^{۱۱۰} و «دادستان»^{۱۱۱} بهمین شیوه نوشته شده است. از این دو تألیف کتاب دوم بطور قطع از قرن نهم است و اما مندرجات دو کتاب بعلت شرایطی که در بالا ذکر شد ممکن است بکلی متفاوت بود.

در پایان این فصل نشان خواهیم داد که ارتباط تألیف‌های عرب در باره صفات و کردار نیک با سنت ادب ایرانی که در بالا طرح نمودیم برای حفظ مدارک ادبی و اجد اهمیت بوده.

قبل از ما دیگران با اهمیت نقل قولها از تألیفات تاریخی در گلچین‌های ادبی عربی توجه نموده‌اند^{۱۱۲} این نوع نقل قولها در کتاب‌هایی که راجع به صفات و کردار نیک و بد نوشته شده است بمیزان زیادی دیده میشود و موضوع آن [نقل قولها] دارای اهمیت مخصوص و برای تحقیق در کیفیت بقا و دوام سنت ادب ایرانی از عوامل اساسی بشمار میرود.

بسیاری از این نقل قولها که در کتاب‌های مذکور درج شده در سایر مجموعه‌های منتخبات ادبی نیز آمده است. در سطور زیر ما نقل قولهایی را که مسلماً مربوط به موضوع‌های ایرانی است و در «المحاسن و المساوی» و «المحاسن و الاضداد» بیان شده خاطر نشان میکنیم در کتاب بیهقی باین موضوعها در صفحات ذیل بر میخوریم:

۶-۲/۵ (گفتار حکیمانه بوذرجمهر). ۱۱-۱۱۴/۴ (داستان پادشاه قباد)؛ ۱۱۷/۸
 ۱۱/۱۱۴ قصه جنگ زوغار؛ ۱۲-۱۲۸/۱۱ (گفتار حکیمانه انوشیروان)؛ ۲/۱۳۶-
 ۷/۱۳۳ (داستان انوشیروان و پادشاه خزر و ساختن شهر در بند و عجایب دریای خزر)؛
 ۷/۱۳۸-۲/۱۳۶ (داستان کسرای ابروین)؛ ۱-۱۳۹/۱۵-۱۳۸ (داستان شیرویه و
 زهر ابروین)؛ ۵/۱۵۴-۸/۱۵۳ (گفتار حکیمانه اردشیر و روایات در باره او)؛
 ۳/۱۵۷-۱۳/۱۵۵ (داستان کسرای ابروین)؛ ۱۹-۱۱/۱۶۸ (داستان فرستادگان
 پادشاهان ساسانی)؛ ۸/۱۶۹-۱۹/۱۶۸ (گفتار حکیمانه اردشیر)؛ ۷/۱۷۱-۱۵/۱۷۰
 (یزدجرد و بهرام)؛ ۴/۱۷۴-۱۸/۱۷۱ (ضرب المثل ایرانی)؛ ۱۶/۱۸۶-۱۰/۱۸۵
 (داستان بهرام و پسر او و دختر مرزبان)؛ ۵-۲/۲۰۲ (گفتار حکیمانه بهرام گور)؛
 ۹-۵/۲۰۲ (گفتار حکیمانه موبد به ابروین)؛ ۱۶-۱۴/۲۰۲ (گفتار حکیمانه
 بوذرجمهر)؛ ۲/۲۰۳-۱۶/۲۰۲ (مجادله عرب و ایرانی در باره مهمان نوازی)؛
 ۱۸-۱۶/۳۱۰ (گفتار حکیمانه انوشیروان بفارسی)؛ ۸-۷/۳۱۸ (گفتار حکیمانه
 بفارسی)؛ ۱۸-۱۱/۳۷۲ (گفتار حکیمانه بوذرجمهر کسرا و دانشمندان ایرانی)؛
 ۹-۱/۳۷۶ (نوشته‌های روی مقابرایرانی-ناوس)؛ ۱۳-۱۰/۳۹۶ (گفتار حکیمانه
 شخصی بنام وخشاپور)؛ ۱۶-۶/۴۱۱ (داستان کسرای شیرویه)؛ ۴-۳/۴۲۷ (گفتار
 حکیمانه دانشمندان ایرانی)؛ ۷-۲/۴۰۹ (داستان کسرای ابروین)؛ ۱۴/۴۹۵-۱۲/۴۹۴
 (داستان انوشیروان)؛ ۵/۴۹۷-۱۸/۴۹۶ (داستان کسرای قباد)؛ ۲/۵۰۶-۸/۵۰۵
 (داستان بهرام گور)؛ ۱۱-۲/۵۰۶ (داستان انوشیروان)؛ ۱۵/۵۳۸-۹/۵۳۷ (داستان
 هرمز و بهرام چوبینه و انوشیروان و گفتار حکیمانه اردشیر)؛ ۱۸-۱۰/۵۵۳
 (دو داستان در باره انوشیروان)؛ ۱۵/۵۶۲-۴/۵۶۰ (داستان کسرا و پادشاه حیره)؛
 ۱۳-۱/۵۷۱ (گفتار حکیمانه هرمز)؛ ۱۴/۵۹۳-۶/۵۹۲ (داستان کسرای شیرویه).
 و در کتاب «المحاسن والاضداد» نقل قولهایی از موضوع‌های ایرانی در بخش-
 های ذیل یسافت میشود: ۱۰-۴/۲۱ (داستان کسرای ابروین)؛ ۱۶/۲۵ (گفتار

حکیمانۀ کسری؛ ۱۴-۱۲/۳۷ (گفتار حکیمانۀ انوشیروان)؛ ۱۶-۱۴/۵۳ (گفتار حکیمانۀ کسرا پسر هرمز)؛ ۹-۵/۷۸ (گفتار حکیمانۀ بهرام گور)؛ ۱۴-۹/۷۸ (گفتار حکیمانۀ موبد بها برویز)؛ ۶-۲/۷۹ (گفتار حکیمانۀ بوذرجمهر)؛ ۱۱-۶/۷۹ (مجادله عرب و ایرانی در باره مهمان نوازی)؛ ۲۰/۱۶۸-۳۰/۱۶۹ (گفتار حکیمانۀ انوشیروان بفارسی)؛ ۳-۲/۱۷۰ (گفتار حکیمانۀ بفارسی)؛ ۱۶-۸/۱۷۳ (گفتار حکیمانۀ بوذرجمهر و کسرا و دانشمندان ایرانی)؛ ۱۲/۲۴۲-۴/۲۵۱ (داستان بلاش ملکه هند و دختر مهتر)^{۱۱۳}؛ ۱۷-۴/۲۵۱ (داستان مرگ شیرین)؛ ۲/۲۵۲-۱۵/۲۵۵ (داستان بستام و گردیک)؛ ۱۱/۲۵۷-۱۵/۲۵۵ (روایت لهدارستوت (Lai d'Arzistote)؛ ۵/۲۷۵-۱۳/۲۷۷ (داستان کسرای ابروین)؛ ۱۳/۳۵۹-۶/۳۶۴ (نقل قول کسروی در خصوص جشن نوروز)^{۱۱۴}؛ ۱۲-۸/۳۶۵ (معتقدات ایرانی)^{۱۱۵}؛ ۴/۳۶۹-۳/۳۷۱ (هدیه‌های کسرای ابروین و پادشاه روم)^{۱۱۶} اشاره‌هایی که در هر دو کتاب به موضوع‌های ایرانی شده بخوبی نشان میدهد که تا چه اندازه این موضوع‌ها در تألیفات مربوط به کردار و صفات نیک متنوع و پر-مایه بوده در این کتابها اطلاعاتی در باره دوره باستانی ساسانی محفوظ مانده است که بدست آوردن آن از سایر منابع برای ما امکان‌پذیر نخواهد بود.

۵

در فوق از علی بن عبیدالریحانی نویسنده عرب‌یاد کردیم و گفتیم که نامبرده به سنت ادب ایرانی عموماً و سنت ادبی خصوصاً متمایل بوده علاوه بر کتاب اخلاقی و آموزشی موسوم به «مهر آذرشناس» تألیف کتابی در باره «آداب» با عنوان فارسی (الفهرست ۲۲/۱۱۹، I مقایسه شود با II/۵۲)^{۱۱۷} و کتاب دیگری که فلوگل در موقع طبع آن نتوانسته است عنوان آن را بخواند باو نسبت داده شده (الفهرست ۲۱/۱۱۹) این عنوان در الفهرست باین صورت آمده: روسامدل ولی عنوان مذکور

بصورت دیگری نیز خوانده شده است که نزدیک‌تر به حقیقت است و آن باین شکل است: روسامدک. برای فهمیدن کلمه اول چندان اشکالی در بین نیست چون کلمه فقط نقطه ندارد و اگر نقطه گذاری شود لغت واضح و مفهومی بدست می‌آید. برای کلمهٔ دوم باید تغییری در حرف وسطی داد و بجای مدک - سیک خواند در این صورت دو کلمه عنوان کتاب عبارت خواهد بود از مجموع این حروف: روسا سیک که روشنا بنیک خوانده میشود^{۱۱۸} ما میدانیم که در نوشته‌های ایران میانه این گونه عنوانها وجود داشته^{۱۱۹} در ادبیات پهلوی کتاب با چنین عنوانی مانند اکثر آثار ادبی پهلوی مربوط به مسائل مختلف مذهبی بوده و بدین جهت در موضوع‌های اخلاقی و آموزشی نیز بحث مینموده است. در ادبیات فارسی جدید نیز به چنین عنوانی بر میخوریم کتاب «روشناپی نامه» ناصر خسرو همین عنوان را دارد و محققان معتقدند که قسمت عمدهٔ این کتاب تحت تأثیر تصوف و تشیع واقع گردیده و از حیث مشخصات باید جزو ادبیات اخلاقی و آموزشی بشمار آید^{۱۲۰} احتمال کلی دارد که الریحانی نظر بعلاقه‌ای که به ادبیات اخلاقی و آموزشی و «آداب ایرانی» داشته به یکی از تألیف‌های خود که در این گونه مسائل بحث میکند «کتاب نور» نام داده است این کتاب ممکن است حلقهٔ انتقال از ادبیات مذهبی پارسی در مسائل آموزشی به ادبیات اخلاقی اسلام شمرده شود چنانکه مؤلف آن بدون شبهه همین مقام را واجد بوده است وقتی ما «روشنا بنیک» اثر الریحانی را بطوریکه در الفهرست ذکر شده میخوانیم با یک قضیهٔ تاریخی ادبی که جنبهٔ خاصی دارد روبرو میشویم در الفهرست نه تنها نام تألیفات عصر ترقی ادبیات عرب و اقتباس‌هایی که از تألیف‌های تاریخی ایرانی شده (خدای نامه، آیین نامه) و نه تنها آثاری که از ادبیات گوناگون اخلاقی و آموزشی ایرانی باقی مانده بلکه کتابی که عنوان آن به زبان پهلوی است نیز ذکر شده است و این قضیه برای پی بردن به اهمیتی که سنت ادب ابرانی در قرون اولیه اسلام داشته شایان توجه است.

مقاله دوم

فنون جنگی ساسانیان

۱) کتاب‌های رسمی ساسانیان-- خدای‌نامه و آیین‌نامه «کتاب اعمال» و «کتاب الرسوم». ترجمه عربی آیین‌نامه بقلم ابن‌المقفع و قطعاتی از آن در کتاب ابن‌قتیبه؛ تأثیر خارجی در پیشرفت فن جنگ اعراب، کتاب‌های باستانی در باره جنگ، ۲) ترجمه رساله در باره جنگ از کتاب آیین ۳. موادی برای تفسیر؛ ادبیات بیزانس در باره جنگ؛ ۴) قواعد رزم آرایبی: صف آرایبی، پذیرش نبرد، کمین نشینی، شبیخون و غیره؛ سنگر بندی. ۵) درس تیر اندازی از کمان؛ شرح اصول فن شمردن با انگشت [dactylogy]؛ فن کشیدن زه و طبقه بندی آن، شیوه ساسانی. ۶) قواعد چوگان بازی. ۷) ساز و برگ سر باز ساسانی؛ مباحثه باشعوبیون و موادی مربوط به آداب و رسوم نظامی از کتاب جاحظ

۱

میان ادبیات ایرانی در عصر ساسانی مهم ترین مقام را کتاب تاریخی حائز-

بوده که متأسفانه بدست ما نرسیده است و نام آن کتاب خدای نامه بوده این اثر چه از لحاظ مدار کی که راجع به تاریخ ساسانیان در آن وجود داشته^۱ و چه از نظر حفظ داستانه‌های قدیم ایرانی (که قسمتی از آن کتاب به شاهنامه انتقال یافته)^۲ واجد اهمیت و با احتمال قوی در ترویج علم تاریخ نویسی عرب مؤثر بوده است^۳ بهمین علت قطعاتی از این کتاب که در ترجمه‌های قدیم عربی بما رسیده است جلب توجه نموده و مورد تحقیق قرار گرفته است اهمیت این ترجمه‌های عربی بیشتر از این جهت کسب اهمیت مینماید که آنچه از ادبیات پهلوی در دسترس ماست جنبه کاملاً مذهبی دارد و تعداد تألیف‌های غیر مذهبی^۴ ولو خیلی جالب هم باشد بسیار محدود بوده و مندرجات خدای نامه را چنانکه باید منعکس نمی نماید اما خدای نامه در میان کتاب‌های ایرانی چه تاریخی و چه غیر مذهبی یگانه تألیفی نبوده که توجه نویسندگان عرب را بخود جلب میکرده است در ردیف ترجمه‌های خدای نامه و اشاره‌هایی که باین کتاب شده است ما به ذکر ترجمه و نام تألیف‌های دیگری نیز بر میخوریم میان این تألیفات نام کتاب آیین نامه برده شده و در الفهرست در ردیف خدای نامه ذکر شده است در صورت ترجمه‌های ابن المقفع بعد از خدای نامه که در مقام اول ثبت گردیده بلافاصله آیین نامه اسم برده شده (I/۱۱۸/۲۷) مقابله شود با (II/۵۲/۹)^۵ جزو صورت کتابهایی که ایرانیان نوشته‌اند نام کتاب خدای نامه و آیین نامه پهلوی یکدیگر قرار گرفته است (I/۳۰۵/۱۱-۱۲). نه تنها ذکر نام این دو کتاب در يك جا بلکه عنوان کتابها نیز ما را به مقایسه این دو اثر بایکدیگر بر میانگیزد خدای نامه که بعربی تحت عنوان « کتاب السیر » نقل شده شامل گزارش‌های رسمی تاریخی بوده و غالباً از وقایع خارجی و داخلی بحث مینموده و آیین نامه که بعربی « کتاب الرسوم » نامیده شده مربوط به تشکیلات دولتی و موضوعهایی بوده که به نحوی از انحاء با این تشکیلات بستگی داشته در نشریات علمی کتاب دوم کمتر از کتاب اول مورد توجه بوده و حال آنکه کتاب دوم برای

مطالعه تاریخ ایران در دوره‌های اخیر سلطنت ساسانیان نیز دارای اهمیت است.^۷ در کتاب التنبیه مسعودی در فصل راجع به تاریخ پادشاهان ساسانی یک خبر جالبی ضبط شده است که باستناد آن میتوان ولو بطور تخمین مشخصات آیین نامه ساسانی را بطور کلی روشن کرد.^۸ مسعودی مینویسد: «ایرانی‌ها کتابی دارند با اسم گاه نامه که در آن مناصب دولتی ایران به عدد ششصد و به ترتیب توالی ذکر شده است که بسیار مفصل و دارای چند هزار ورق میباشد و نسخه کامل آن را میتوان فقط نزد موبدان و سایر زمامداران یافت» ما از این مطلب اولاً چنین استنباط میکنیم که در زمان مسعودی یعنی در قرن چهارم هجری هنوز نسخه اصلی آیین نامه در ایران دیده میشده هر چند خیلی کمیاب بوده ثانیاً اشاره به اینکه «جدول مناصب دولتی»^۹ جزو آیین نامه بوده میرساند که این کتاب از کتاب‌های رسمی و به‌خدای نامه بسیار نزدیک بوده. این نوع «کتاب‌های رسوم» که جنبه رسمی داشته از دوره‌های نزدیکتری به ما رسیده است از انجمله است آیین اکبری ابوالفضل که پر بهاترین منبع برای مطالعه تمدن در دوره مغولها بشمار میرود.^{۱۰} احتمال دارد که در کتاب آیین نامه مانند آیین اکبری گنجینه‌ها و اصطبل‌های پادشاهای ساسانی نیز توصیف شده و در مآخذ عربی به وجود این کتاب‌ها اشاره‌هایی شده باشد.^{۱۱}

چنانکه گفتیم میان ترجمه‌های ابن المقفع که ترجمان نامی از پهلوی به عربی بوده اسم آیین نیز آمده است.^{۱۲} ولی این ترجمه به سرنوشت ترجمه خدای نامه که از همان نویسنده بوده گرفتار میشود یعنی هیچیک از این دو کتاب بدست ما نمیرسد فقط قطعاتی از هر دو کتاب در عیون الاخبار ابن قتیبه از مؤلفان متأخر باقی مانده است. این کتاب که مجموعه‌ای از منتخبات ابن قتیبه و عبارت از ده کتاب است بدست ما رسیده است و بروکلمان (Brokkelman) آن را از روی دو نسخه خطی چاپ کرده است یکی نسخه کامل متعلق بمدرسه کپریولر در اسلامبول و دیگری نسخه متعلق به موزه آکادمی علوم آسیایی است که عبارت از دو کتاب است از ده کتاب این

مجموعه که در باره موضوع‌های مختلف بحث میکند^{۱۴} کتاب دوم به مسائل جنگی تخصیص داده شده است و ضمناً استخراج‌هایی از ترجمه‌ها دارد که ضمن آن نقل قول‌هایی از ابن‌المقفع نیز آمده است. قبل از آنکه نسخه بروکلمان از چاپ بیرون بیاید بارون روزن^{۱۵} قسمت‌هایی از دو کتاب اول عیون‌الخبار را از روی نسخه خطی پترسبورگ که قطعاتی قدیمی‌تر از تألیفات ترجمه شده در آن محفوظ مانده منتشر می‌سازد و در میان این قسمت‌ها به کتاب آیین‌نامه نیز اشاره شده است. يك استخراج از این کتاب که قطعه‌ای از رساله جنگی است و در فصل اول کتاب دوم عیون‌الخبار درج شده و شامل دستورهای گوناگون جنگی است توجه ما را جلب مینماید (۱۲/۱۴۳-۱۲/۱۳۹ / II). این قطعه که بوسیله ابن‌المقفع از آیین‌نامه نقل شده ترجمه رساله جنگی ساسانی را در اختیار ما میگذارد و ما را باشیوه‌ها و سنت‌های فنون جنگی ایرانیان آشنا میکند قبل از اینکه ما به ترجمه و تحلیل این متن بپردازیم لازم میدانیم مختصری در باره نکات کلی که مربوط به موضوع است بحث بکنیم.

هر قدر تاریخ دوره نخستین اسلام تحت بررسی دقیق‌تر قرار میگیرد بهمان اندازه موضوع تأثیر شدید ایرانی در پرورش افکار و رشد مؤسسات در اسلام مسلم‌تر میگردد و این تأثیر در تشکیلات دولتی نیز قطعی بوده است.^{۱۶} شعبه‌های گوناگون مؤسسات نام برده تحت تأثیر دو عامل یکی ایران و دیگری بیزانس بوجود آمده‌اند.

در هر مورد بخصوص باید تأثیر این دو عامل را در نظر گرفت و تفوق و امتیاز را گاهی برای یکی و گاهی برای دیگری قائل شد مسلم است که تشکیلات نظامی که قسمتی از تشکیلات عمومی دولتی است نیز تحت تأثیر این دو عامل بوده. در تألیف‌های تاریخی راجع به رشد و ترقی سازمان‌های دولتی اسلام امور مربوط به جنگ و مؤسسات نظامی تشریح میشده ولی میزان و اهمیت مؤثرات مختلف تا کنون بطور دقیق تشخیص-

داده نشده است. کرمر (A. Kremer) از دانشمندی که بیشتر به مطالعه تاریخ دولتی اسلام اشتغال داشته اهمیت خاص تأثیر روم و بیزانس را خاطر نشان کرده است.^{۱۷} قسمت عمده رساله‌های جنگی بزبان عربی مربوط به دوره متأخر نبردهای لشکریان اسلام است با فرنگیان از یکطرف و با مغول از طرف دیگر این زد و خوردها در فنون جنگی مسلمانان تغییرات کلی بوجود آورد^{۱۸} از این رسالات که در مقام خود بسیار جالب است دوره متأخر تری را معرفی مینماید هرچند میان آنها محققاً آثاری مربوط به دوره‌های کهن‌تر نیز میتوان یافت از آثار ترجمه شده ترجمه عربی قسمتی از کتاب الیانوس (Aelianus) نویسنده نظامی یونانی را که مربوط به رزم آرائی است یادآور میشویم (قرن اول - دوم میلادی)^{۱۹} مدارک فراوانی ولی بطور پراکنده در تألیفات تاریخی و منتخبات آثار ادبی موجود است که بعد از این باید برگزیده و ارزش آن معلوم شود با قبول این اصل که تأثیر ایرانی در تشکیلات دولتی اسلام قوی بوده باید فنون جنگی عصر ساسانی را نیز مورد توجه قرار بدهیم.^{۲۰}

در نخستین صفحات تاریخ اسلام ما به يك شیوه جنگی ایرانی برمیخوریم که باموفقیت بکاربرده میشده است پیشنهادی که سلمان فارسی به حضرت محمد(ص) داد تا اطراف مدینه برای مقابله باحمله مکی‌ها خندق کنده شود معروف است و بهمین جهت این جنگ بنام «حرب خندق» شهرت یافته است. توجه مسلمانان رانه تنها فنون عملی جنگی جلب میکرده بلکه آنان ظاهراً بر قواعد نظری نظامی ایرانی نیز علاقمند بوده‌اند در الفهرست (۳۱۴/۱۹ - ۳۱۵/۶)^{۲۱}

در صورت کتابهای راجع به فنون جنگی که برای خلیفه منصور و مأمون نگارش یافته نام کتابهای ذیل مربوط به فنون جنگ ایرانیان ذکر شده است: کتاب اصول تیر اندازی، کتاب چوگان بازی که از بازیهای ساسانی بوده، کتاب راجع به دفاع پادشاهان ساسانی از مرزهای خود، ترجمه کتابی شامل فنون جنگی

در تصرف قلعه‌ها و شهرها و کمین کردن و جاسوسان و غیره. کتاب‌های مذکور يك سوم کتابهای مربوط به فنون جنگی است که در الفهرست آمده است.^{۲۲}

رساله جنگی مندرج در آیین‌نامه بما امکان میدهد علاوه بر مطالعه تاریخ اسلام با یکی از شئون تاریخ تمدن ساسانی که ما درباره آن مدارک بسیار محدود در دست داریم آشنا بشویم. ترجمه متن این رساله چه از نظر خاصی که دارد و چه بعلت پراکندگی مطالب محتاج به تفسیر و ما در ذیل به تفسیر آن میپردازیم.

۲

«در کتاب آیین خواندم: عادتی در موقع جنگ برقرار شده که بموجب آن سر بازان چپ‌دست باید در جناح چپ جا بگیرند تا در مواردی که رو بروی دشمن ایستاده‌اند بتوانند به هر دو طرف تیراندازی بکنند و همچنین عادتی بوجود آمده که سواران در صف مقدم جنگ بکنند ولی این ترتیب در صورت حمله متقابل یا حرکت جناحی رعایت نمیشود و نیز برای قلب (لشکر) باید محل مرتعی انتخاب و سعی شود لشکریان در آنجا مستقر گردند زیرا تا زمانیکه «دو قسمت اصلی» سخت مقاومت میکنند سر بازان جناح راست و چپ را نمیشود دفع و مغلوب نمود حتی اگر بآنهادمه کلی وارد آید ولی اگر «دو قسمت اصلی» مغلوب بشود مقاومت جناح‌های چپ و راست بیفایده خواهد بود و وقتی لشکر ضعیف شد سر بازان جناح راست و «دو قسمت اصلی» باید حمله کنند و اما جناح چپ تا وقتی مورد تعرض دشمن خطر ناک واقع نشده به حمله نمیپردازد. در این صورت آنان (یعنی سر بازان جناح چپ) حمله دشمن را دفع میکنند در این حال سر بازان جناح راست و دو «قسمت اصلی» میتوانند با مهاجمین بجنگند و سپس نزد (سپاهیان) خود برگردند تا دو باره وارد نبرد بشوند^{۲۳} و سر بازان جناح چپ میتوانند فقط در موقع عقب نشینی این (عمل) را انجام بدهند و نمیتوانند پس از برگشتن دو باره وارد (نبرد) بشوند.

و باید سردار لشکر مواظبت کند که نور آفتاب و باد در پشت سر سپاه باشد و او نباید با سپاه خود مبادرت به جنگ نماید مگر هنگام ضرورت قطعی که احتراز از نبرد ممکن نباشد و اگر همچو اتفاقی پیش آمد باید سردار لشکر جنگ را تا پایان روز ادامه بدهد و در هر صورت شایسته چنان است که فراریان بتوانند فرار کنند و دستگیر نشوند و وقتی سپاه نزدیک آب توقف میکند و دشمن میخواهد از آن (آب) استفاده نماید نباید مانع دشمن شد تا او کوشش فوق العاده در جنگ بکار نبرد و وقتی دشمن بآب میرسد و سپاه میخواهد آن (آب) را از او بگیرد (بهترین) موقع برای حصول این مقصود وقتی است که دشمن رفع عطش کرده و چارپایان خود را سیراب نموده باشد ولی سپاه باید تشنه باشد چون وقتی انسان رفع احتیاج نموده است باسانی میتواند او را مغلوب کرد و هنگامیکه به چیزی احتیاج دارد بیش از همه وقت سرسخت است و دسته‌های مقدم باید در راه‌های هموار حرکت بکنند و در بلندبها توقف نمایند و از جاهایی که دقیقاً و ارسی نکرده باشد گذر نکنند و کمین در جاهای پوشیده و غیر مرئی نهاده شود و در مکان‌هایی که خطر شبیخون وجود دارد دام‌های آهنی بگذارند^{۳۴}. و سردار باید از انتشار خبر راجع بآن (حمله) نگران باشد (جلوگیری نماید) زیرا انتشار آن باعث انهدام و دمار سپاه است و اگر اکثریت سرbazان عبارت از افراد با تجربه و عاقل و دلیر باشند بهترین طریق برای سپاه اینست که اول دشمن باو حمله کند ولی وقتی اکثریت بی تجربه هستند و احتراز از نبرد ممکن نیست بهتر اینست که اول سپاه به دشمن حمله آورد و اگر عده نفرات سپاه چهار یا سه برابر دشمن نباشد نباید با او وارد جنگ شد و اگر دشمن به سپاه حمله بکند در صورتی سپاه میتواند به جنگ تن در دهد، که عده سرbazان او تقریباً یک و نیم برابر دشمن باشد و اگر دشمن بداخل کشور تجاوز بکند سپاه میتواند با عده کم هم به زد و خورد بپردازد.

و برای کمین نشستن باید سرbazان دلیر، شجاع، محتاط و جدی را انتخاب.

نمود که بلند آه نکشند سرفه و عطسه نکنند برای آنان باید چارپایانی انتخاب کرد که شیهه نکشند و سرکش نباشند^{۲۵} و برای کمین نهادن باید جایی برگزیده شود که نتوان بغتاً وارد آن شد و (بآن محل بطور غیر منتظر) آمد و کمین گاه باید نزدیک آب باشد تا هر گاه انتظار بطول انجامید بتوان آب ذخیره کرد و حمله باید پس از مشورت و مطالعه و رسیدن موقع مناسب انجام بگیرد و نباید جانوران و پرندهای وحشی را ترسانند^{۲۶} و حمله آنان باید مانند آتش فروزان و باید از گرفتن غنیمت احتراز کرد و هنگامی که دشمن در فکر دفاع از خود نیست و جاسوسانی نمیفرستد و وقتی در قسمتهای مقدم دشمن بی مبالاتی و غفلت مشاهده میشود و دشمنان چارپایان خود را به چپ را گاهها رها کرده اند باید از کمین گاه بیرون آمده بچند دسته تقسیم شد. و در زمستان در سردترین و ددتابستان در گرمترین موقع (بیرون آمد) و پس از خروج از کمین گاه باید پراکنده و تقسیم شد و وظایف را بین خود معین نمود و برای حمله به دشمن شتافت و باید در ننگ نکنند و متزلزل نشوند.

و حمله کنندگان برای یورش باید از شب استفاده نمایند موقعی که باد در وزش باشد و صدای آب رودخانه‌ای که در نزدیکی است شنیده شود زیرا چنین موقع بهترین فرصتی است که صدای (نزدیک شدن) آنان شنیده نخواهد شد و (باید) برای حمله از نیمه شب و یا تاریکترین وقت استفاده کرد و قسمتی از سپاه باید بسوی وسط دشمن حرکت بکند و سایرین او را دور بگیرند و آنهایی که در وسط در حرکت هستند باید اول حمله بکنند تا فریاد و صدا از این محل شنیده شود نه از جناح‌ها و (باید) قبل از حمله چارپایانی که خیلی دور هستند لجامشان را بریده یکی بعد از دیگری برانند و از عقب باتیر بزنند تا آن چارپایان بترسند و بدوند و سر و صد راه بیندازند و یکی (از سر بازان) فریاد بر آورد: «ای سر بازان بشتابید سر کرده شما فلانی کشته شده است و جمعی به قتل رسیده اند و عده‌ای در حال

فرارند» و دیگری فریاد بکشد: «ای مرد برای خدا بمن رحم کن» و دیگری بگوید: «امان، امان» و همچنین «آوخ - آوخ»^{۲۷} و مانند آن و باید دانست که شبیخون برای اینست که دشمن بترسد و دچار وحشت شود و باید از جمع کردن چیزهایی که مال دشمن بوده و از تصرف چارپایان و بردن غنیمت خود داری نمود. و چنین میگوید (مؤلف کتاب آیین): و در موقع محاصره قلعه باید سعی کرد از کسانی که در قلعه و شهر هستند یکی دو نفر را در صورت امکان تطمیع نمود و دو مطلب از آنها بدست آورد یکی کشف اسرار آنان و دیگری مرعوب کردن دشمن بوسیله آنها و باید شخصی را محرمانه بطرف سربازان دشمن گسیل داشت تا آنان را متزلزل کند و امیدشان را به کمک قطع نماید و بآنان بگوید که رازمحمیلانه آنها فاش شده و بگوید شایعاتی راجع به قلعه شنیده میشود و مردم به نقاط مستحکم و سست قلعه و به نقاطی که مورد حمله آلات قلعه کوبی خواهد بود و به نقاطی که بر ضد آن منجنیق بکار برده خواهد شد و به جاهایی که نقب زده خواهد شد و به جاهایی که نردبان نصب خواهند کرد و به جاهایی که از دیوار بالا خواهند رفت و به جاهایی که در آن آتش سوزی خواهد شد با انگشت نشان میدهند. تمام این گفته‌ها باید دشمن را دچار وحشت کند و باید روی تیر کمان بنویسند «از اهالی قلعه و بی‌مبالاتی و لاقیدی در حفظ دروازه حذر کنید چه اکنون زمان بدی است. و آنهایی که حال زنده اند مردمان خائن هستند. قسمت عمده قلعه را ما تطمیع کرده‌ایم و به تسلیم متمایل نموده‌ایم» و چنین تیری را به طرف قلعه پرتاب کنند و بعد برای مذاکره با آنها کسی را بفرستند که سخن‌ور و مستعد در حصول منظور و دانا و فریب دهنده و اهل ظفره باشد و هیچ چیز را فراموش نکند و وراج نباشد و باید حتی الامکان جنگ را به تأخیر انداخت زیرا در جنگ است که محاربین دست به اعمال جسورانه میزنند و حيله و تزویر بروز میدهند^{۲۸} و اگر احتراز از جنگ مقدور نباشد باید با اسلحه سبک جنگ کرد^{۲۹} و باید برای اردو گاه و موضع

گرفتن سر بازان محل پوشیده و مشجر و دارای آب را به تصرف در آوردن زمین مسطح و پست را در اختیار دشمن گذاشت».

۲

قبل از اینکه به تفسیر متن ترجمه شده پردازیم لازم میدانیم کلمه‌ای چند در باره موادی که میتوانیم برای این منظور مورد استفاده قرار بدهیم بیان کنیم اثری که از حیث مندرجات همانند متن مذکور در فوق و از عصر ساسانی باشد ما در دست نداریم علی‌هذا برای تفسیر متن باید یا به عصرهای دیگر و یا به ادبیات سایر ملت‌ها مراجعه کنیم اما راجع به تاریخ خود ایران ما ناچاریم عصر تمدن باستانی را که گیگر (W. Geiger) ^{۳۰} تحقیقات دامنه داری در آن نموده کنار بگذاریم چون عصر مذکور از ما خیلی دور است نمیتوان گفت که جنگ بوسیله عراق به یا باصفوف پیاده و یا وجود قبیله بصورت واحد نظامی از مختصات ایران ساسانی بوده اگر مدارکی را که گیگر از اوستا استخراج نموده با توصیف مشهور هردوت ^{۳۱} مقایسه کنیم خواهیم دید که حتی در عصر مورد بحث ما تغییرات کلی حاصل شده بوده هر چند عصر هخامنشیان نسبتاً نزدیکتر است ولی فاصله زمان بقدری طولانی و وقوع حوادث و تغییرات مهم تاریخی چندان زیاد است که نمیتوان فنون جنگی آن عصر را با عصر ساسانیان مقایسه کرد ولی به برخی خصوصیات آن از طریق مقایسه اطلاعات گوناگون میشود پی برد. شپگل (Spiegel) سابقاً این کار را کرده است ^{۳۲} تاریخ عصر هخامنشیان بعزت کمی مدارک خود محتاج اطلاعات تازه‌تری است و باین جهت نمیتواند مأخذی برای دوره ساسانیان محسوب شود دوره‌های نزدیکتر بما از حیث مدارک فقیرتر از عصر هخامنشیان است لذا ما نمیتوانیم برای تشریح و تفسیر متن مورد بحث مدارک قابل ملاحظه‌ای از دوره قبل از ساسانیان بدست بیاوریم و هر گاه به دوره بلافاصله بعد از ساسانیان که دوره تسلط اعراب است

مراجعه کنیم باز در وضع بهتری قرار نخواهیم گرفت نوشته‌های مورخان قدیم عرب روابط نظامی ایران ساسانی را برای ما خوب تشریح نمیکنند مولر (Muller) گویا باشك و تردید زیاد روایات عربی را در باره جنگ‌هایی که در دوره تسخیر ایران وقوع یافته تلقی مینماید بعقیده او اخبار راجع به جنگ‌های عصر مذکور عبارت است از «مجموعه اطلاعاتی غیر مرتب و پراکنده که غالباً رنگ فکاهی داشته وصحت آن مورد تردید است»^{۳۳} در هر حال تمام این اخبار محتاج به تفسیر و تحقیق است. ضمن ادبیات متأخر ایرانی تألیف‌هایی بما رسیده است که میتواند منبعی برای آشناسدن با عادات و طرز زندگی در ایران ساسانیان باشد بدیهی است در این جا باید اول از شاهنامه اسم برد. نولدکه (Th. Noldeke) معتقد بود که ساز و برگ قهرمانان شاهنامه بیشتر به عصر ساسانی شباهت داشته تا به زمان فردوسی^{۳۴} ولی قسمت عمده شرح رزمها بویژه نبردهای تن به تن را نتیجه تخیلات شاعرانه دانسته است^{۳۵}. صرف نظر از پیچیدگی که در تنظیم و ترکیب شاهنامه وجود دارد خصوصیات تاریخی را باید در این اثر فردوسی جستجو نمود ولی هنوز این موضوع برای ما روشن نشده است.^{۳۶} بنا بر این در مراجعه به شاهنامه بعنوان مأخذ و منبع برای مطالعه اصول و آداب زندگی در دوره ساسانی باید فعلاً شرط احتیاط را رعایت کرد. گذشته از شاهنامه ما منابع دیگری نیز داریم از آن جمله است یادگار زیران که از حیث خصوصیات خیلی به شاهنامه نزدیک است^{۳۷} و گاهی منظره‌های واقعی از زندگانی نظامی باستانی را نشان میدهد^{۳۸} ولی این اثر بعلمت مختصر بودن جزئیاتی را که برای آشناسدن با اصول نظری جنگی مورد احتیاج است شرح نمیدهد علیهذا منابع خاوری در این مورد مدارك کافی در دسترس ما نمیگذارد و ما باید به منابع دیگری رجوع کنیم یعنی به منابع باختری منابعی که در امپراطوریهای روم شرقی و بیزانس بزبان یونانی نوشته شده است و ما در ذیل به تشریح این منابع میپردازیم.

ادبیات جنگی بیزانس گرچه از حیث کمیت و کیفیت بسیار محدود است ولی موادی برای آشنا شدن با فنون جنگی ساسانیان در اختیار ما میگذارد. یانسن (M. Jahns) در کتاب تاریخ علوم نظامی شرح مبسوطی با فهرست اسامی کتب در بارهٔ ادبیات نظامی بیزانس نوشته است^{۳۹} و در کتاب تاریخ ادبیات بیزانس کرومباخر (K. Krumbacher) شرح مختصرتری که اکثراً از کتاب یانسن اقتباس گردیده نوشته شده است^{۴۰} گذشته از این آثار ما نام یک سلسله تألیف‌هایی را در دست داریم که در نقد موضوع‌های مختلف نگاشته شده و در فهرست کتاب‌ها آمده است لذا ما میتوانیم با نویسندگان مهم ادبیات نظامی بیزانس بطور کلی آشنا بشویم هر چند بعضی از دوره‌های تاریخ بیزانس نمونه‌های برجسته‌ای از فنون جنگی نشان میدهد ولی ادبیات جنگی عموماً جنبهٔ نظری داشته و پیروزی سلاح بیزانس را غالباً مرهون نیروی سنت باستانی قلمداد مینموده‌اند^{۴۱} اما در ردیف استخراجات از نویسندگان نظامی باستانی تألیف‌های نسبتاً مستقل‌تری نیز در اختیار داریم. همهٔ ادبیات جنگی بیزانس از حیث تاریخ به دو گروه تقسیم میشود^{۴۲}. گروه اول به قرن ششم و گروه دوم به قرن دهم مربوط است در فاصله مدت بین قرن هفتم و نهم باستانی ترجمه رساله‌ای راجع به آتش یونانی اثر مارك كرك که بزبان لاتین به‌مارسیده است. هیچگونه تألیف جنگی از ادبیات بیزانس در دست نداریم تألیف‌های گروه دوم^{۴۳} باستانی چند رساله مختص بیشتر مربوط به «شرح کلی فن جنگ» یا به کتاب تاكتيك (رزم آرایبی) امپراطور لئون (Leo)^{۴۴} و به کتاب «رزم آرایبی و لشکرکشی» منسوب به امپراطور قسطنطین پورفیرو گنیتوس. (Porphyrogenitus) است که به‌ما رسیده است. تألیف امپراطور لئون که کاملاً نظری و با استفاده از تألیفات دیگران است از نظر حفظ روایات مهم بوده یکی از بزرگترین تألیف‌های جنگی قرون وسطی بشمار میرود و از لحاظ تاریخ نظامی شرق اطلاعاتی که در این اثر در بارهٔ سپاه عرب داده شده بسیار با ارزش است و یکی از مآخذ برای مطالعه اوضاع نظامی در

دوره باستانی اسلام محسوب میشود کتاب «رزم آرای و لشکر کشی» منسوب به قسطنطین بطور مستقل دارای هیچ ارزشی نیست رساله مختصری در باره جنگ «کوچک» منسوب به نیکی فور فوکا (Nicephorus Phocas) نیز قابل توجه است^{۴۵} تمام این آثار مربوط به دوره متأخر بوده و از نظر مطالعه فنون جنگی مسلمانان جالب است ولی برای عصر ساسانیان آثار مذکوره اطلاعات زیادی بمانند نمیدهد باین جهت تمام این گروه از تألیفات را میتوان برای موضوعی که مورد بررسی ماست بکنار گذاشت. گروه دوم از تألیفات که قدیمی تر و مربوط به قرن ششم - است برای ما واجد اهمیت خاص میباشد^{۴۶} و نیز یک رشته آثار و تألیفها نظامی که بعضی بسیار جالب و برخی کمتر دارای ارزش است مربوط به دوره اوج فتوحات جنگی دولت روم شرقی و «دوره انحطاط شهرت نظامی روم» است از حیث زمان باید اول اوربوسیوس (Orbicius) را نام برد که چند رساله درباره جنگ نوشته که چندان اهمیتی ندارد. رساله‌های کوچک دیگری مانند رساله راجع به تشکیلات دولتی که در آن از فنون جنگی نیز بحث شده است همچنین فاقد اهمیت خاص میباشد^{۴۷} همین حال را دارد قطعه‌ای از رساله موریکیوس (Mauricius) تحت عنوان ستراتژیکا (Strategica).

اما بغیر از این آثار ما دو تألیف علمی از قرن ششم در دست داریم که واجد کمال اهمیت است ابتدا باید از رساله مؤلف بی نام (Anonimus) اسم ببریم که مربوط به دوره سلطنت ژوستینیان (Justinian) است و کوخلی (X. Kochly) و روستوف (Rustov) آن را به آلمانی ترجمه و در فصل دوم بخش دوم مجموعه آثار نویسندگان نظامی یونانی چاپ کرده اند^{۴۸}. این رساله شایان دقت مخصوص است و کروم باخر (Krumbacher) آن را اثری «برجسته از لحاظ استقلال» معرفی میکند^{۴۹}. یانسن (Jahns) این اثر را نه تنها یکی از کامل ترین آثار تلخیص شده مربوط به سنت های جنگی باستانی بلکه آخرین اثر مستقل در این زمینه و آخرین تألیف در ادبیات

نظامی عهد عتیق محسوب می‌دارد.^{۵۰}

در ردیف دوم باید اثر ماوریکیوس (Mauricius) تحت عنوان استراتژیکا (Strategica) قرار بگیرد. این اثر به امپراطور ماوریکیوس نسبت داده شده و لسی محتملاً نویسنده آن شخص دیگری بوده^{۵۱} شفر (Scheffer)^{۵۲} این تألیف را با ترجمه لاتین در قرن هفدهم به طبع رساند و از آن به بعد دیگر تجدید چاپ نشد. تألیف مذکور مجموعه‌ای از آثار دیگران است و در بعضی قسمت‌ها خیلی نزدیک به اثر نویسنده بی‌نام (Anonimus) است ولی مدارک جدیدی هم داده است. بغیر از رساله‌های علمی نظامی ما یک تاریخ نظامی پرارزش از قرن ششم در دست داریم و آن تاریخ مشهور جنگ‌های رومیان با ایرانیان تألیف پرو کوپیوس کساریا - (Procopius Caesarea) می‌باشد که برای تحقیق در تاریخ امور جنگی رومیان و ایرانیان^{۵۳} مدارکی در دسترس ما می‌گذارد. و نیز از قرن چهارم کتاب تاریخ آمیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) موجود است که راجع به امور جنگی در ایران ساسانی حاوی اطلاعات زیادی است^{۵۴} البته ما باید زمان نگارش این تألیفات را در نظر بگیریم نولد که^{۵۵} باستناد اظهارات آکاسیوس (Agathius) معتقد بود که در زمان خسرو اول احتمالاً تاریخ رسمی ابران وجود داشته و لو آنکه بصورت تصحیح یافته نهائی نبوده ممکن است آیین‌نامه نیز جزو آن دسته از کتابهای «پادشاهی» ایزانی بوده که آکاسیوس به وجود آن در عهد خسرو اول اشاره می‌کند در هر حال ما دلیلی نداریم که اصل همزمان بودن تألیف‌های نویسنده بی‌نام (Anonimus) و پرو کوپیوس را با آیین‌نامه قبول نکنیم گذشته از همزمان بودن ملاحظات دیگری نیز ما را بر میانگیزاند که برای تفسیر به تاریخ نظامی بیزانس مراجعه کنیم ایرانیان در تمام دوره تاریخ خود بطور عمده سپاهیان سواره و باکمان که حربه اصلی آنها بوده مسلح بوده‌اند. سپاهیان یونانی نمونه‌ای از پیاده نظام بوده که سلاحشان اکثراً شمشیر و نیزه بوده ولی در نتیجه نبردها هر دو طرف دست

به تغییراتی میزنند. خطاب هخامنشیان به سربازان اجیر یونانی مشهور است. با خاوری مآب شدن جهان قدیم لشکریان عهد عتیق هر چه بیشتر تحت تأثیر شرق واقع میشوند در قرن چهارم یعنی دوره‌ای که مورد علاقه مخصوص ماست فنون جنگی رومی‌ها و ایرانی‌ها بیش از پیش بهم نزدیک شده و لشکریان ژوستینیان (Justinian) و خسرو همانند یکدیگر میشوند^{۵۶} بنابراین از یک طرف نزدیکی بین تألیف‌های نامبرده بیزانس با متن مورد بحث زمان و از طرف دیگر متحدالشکل بودن فنون جنگی لشکریان روم شرقی و ساسانی بما حق میدهد تألیفات نظامی را که در قرن چهارم در بیزانس و در ایران نوشته شده برای تطبیق و مقابله با یکدیگر مورد استفاده قرار بدهیم.

در پایان این فصل لازم است تا جایی که استفاده از اطلاعات و اخبار پراکنده و ناقص نویسندگان ملل مختلف در دوره‌های گوناگون اجازه بدهد مختصری در باره تشکیلات ارتش ساسانی توضیحات بدهیم. در این مورد از مقایسه‌ای که کریستنسن (A. Christensen)^{۵۷} در کتاب خود بکار برده استفاده خواهم کرد در دوره پیش از خسرو اول تمام اختیارات نظامی در دست فرمانده کل و این سمت در یکی از مشهورترین خاندانهای هفتگانه ایران موروثی بوده. بدیهی است علاقه مقام سلطنت بامور لشکری این اختیارات فرمانده را بسیار محدود مینموده و نیز از مدارک تاریخی میتوان استنباط نمود که برخی از اعیان عالی رتبه بسمت راهنمایان عملیات جنگی در رزم‌ها شرکت میکرده‌اند. در زمان خسرو اول فرماندهی کل ملغی میشود و بجای آن چهار فرمانده منصوب میشوند که هر کدام ریاست یک چهارم ارتش کشور را برعهده میگیرند در بعضی موارد ممکن بوده شخص که مورد اعتماد مخصوص پادشاه و از اعضاء خانواده سلطنتی باشد به مقامی بالاتر از فرماندهی نصب شود. هسته ارتش ساسانی و بهترین قسمت آن سواره نظام بوده که اشراف و اعیان در آن داخل بودند گروهی بنام «جاودان» نیز جزو سواره نظام بوده که

محتماً از روی نمونه هخامنشی تشکیل یافته بوده قسمت ضعیف تر ارتش پیاده نظام بوده که دهقانهای مشمول نظام وظیفه جزو آن بوده اند گذشته از آن دسته های متعدد کمکی متشکل از ملت های مختلف ساکن مرزهای دولت ساسانی از قبیل سیستانیها اهالی ایالات کرانه دریای خزر و خبونیان (Chionites) و ارمنی ها جزو سپاه بوده اند. از صفات مشخصه سپاه ساسانی وجود فیل ها بوده که در مواقع ضروری بکار برده میشده است. از فرمانده معلومات لازمه و دلیری و از سر بازان انضباط مطالبه میگشته هر گاه در نزدیکی محل نبرد آبی موجود بود قدری آب مقدس روی آن میریختند اولین تیری که رها میکردند شاخه مقدسی بود، نبرد با دعوت دشمن باطاعت «پادشاهان» و پذیرفتن آیین زردشت آغاز میشد. دستوره های اخیر که از کتاب دینکرد از قسمت «مجموعه قوانین نظامی» ساسانی گرفته شده است (کتاب هشتم فصل بیست و ششم)^{۵۸} باضافه آنچه ما از متن کتاب آیین ترجمه کرده ایم کامل تر- میشود.

۴

متنی که ترجمه شده عبارت از يك رشته قواعدی است که مجری آن شخصی- است که نام او ذکر نشده و یا مخاطب آن فرمانده است با وجود اینکه قواعد مذکوره کوتاه و نامرتب است معینا میتوان تا اندازه ای آن را طبقه بندی نمود. قبلا یاد آور میشویم که متن مذکور به دو قسمت مختلف و غیر متساوی بخش شده است. و این تقسیم در خود متن بعمل آمده و فقط در نسخه خطی قسطنطنیه (اسلامبول) منظور نویسنده از کلمه «میگوید» همانا مؤلف نسخه اصلی ایرانی یا ترجمه عربی کتاب آیین است. و چند سطر آخر قسمت دوم از حیث موضوع با قسمت اول ارتباط پیدامیکند از جهات دیگر قسمت اول مستقل است فن جنگ در قدیم بدو قسمت منقسم میشده^{۵۹}. فن صف آرای و حرکت دادن لشکر در میدان باز و فن نبرد در

صحرا و فن محاصره و قلعه‌ستانی هر يك از این قسمت‌ها جدا گانه تشریح و تفسیر شده است.

در دو قسمت متنی که ما در دست داریم با وجود اختصار توضیحاتی در باره نبرد صحرائی و قلعه‌ستانی داده شده که ما بترتیب از قسمت اول آن شروع میکنیم.

در آغاز متن قطعه‌ای نسبتاً مفصل درج شده که فهم آن تا اندازه‌ای مشکل و مربوط است به صف آراییی لشکر چه پیش از مصاف و چه در موقعی که نبرد به نقطه حساس رسیده باشد و ترتیب جنگ باید بهم بخورد. قبلاً چند تذکره راجع به جزئیات صف آراییی لشکر میدهم سواره نظام باید در صف مقدم به نبرد پردازد این قسمت از متن با اصول رزم آراییی که در زمان تحریر رساله معمول بوده تطبیق میکند نویسنده ناشناس (XXX ۷۱) قواعد راجع به نبرد پیاده نظام با سواره نظام را برای ماسرح میدهد او میگوید که قبل از شروع به جنگ باید سواره نظام را در جلو قرار داد تا دشمن منتظر محاربه با سواره نظام بشود و وقتی دشمن نزدیک شد سواره باید بطرف جناح‌ها به کنار برود و کارزار را به پیاده نظام واگذار کند سپس در شرح مذکور به وضع خاص جناح چپ اشاره میشود این جناح فقط در صورت منتهای ضرورت وارد میدان میشود و سر بازان چپ دست در این جناح قرار میگیرند و بعد در باره تیراندازی این سر بازان بحث میکند بدیهی است که مقصود تیراندازی از کمان است که اسلحه عمده آن عصر بوده^{۶۱} ما بعداً فرصت خواهیم یافت که در باره این سلاح گفتگو بکنیم در این جا باید فقط خاطر نشان نمود که ارزش این سلاح قدیمی ایرانی را رومی‌های آن عصر بخوبی درک کرده بودند؛ پرو کویوس (I.۱)^{۶۲} مهارت تیراندازان معاصر خود را تحسین میکند تیراندازان چپ دست در این فن استادان زبردستی بودند چون علاوه بر اینکه میتوانستند طبق معمول کمان را در دست چپ گرفته و زه را بادیست راست بکشند استعداد مخصوص-

داشتند که کمان را دردست راست نیز گرفته وزه را با دست چپ بکشند بنا بر این می‌توانستند به هر دو طرف تیراندازی کنند این قضیه دارای اهمیت خاصی بوده زیرا طبق قواعدی که در متن مورد مطالعه ما ذکر شده جناح چپ که دیرتر از دیگران به حمله می‌پرداخته می‌بایستی چه بطور مستقیم و چه بطرف راست بر علیه مرکز دشمن و بطرف چپ برای جلوگیری از امکان حرکت دوره‌ای دشمن پیش از سایرین تیراندازی بکند. در تیراندازی بوسله کمان توصیه می‌شده که فن استفاده از کمان با هر دو دست آموخته شود^{۶۳} راجع به وضع خاص جناح چپ و قواعد مربوط به آن در فنون رزم آرایبی عمومی آن زمان توضیحاتی داده شده است، طبق قواعد مذکوره سپاهیان همیشه سعی می‌کردند دشمن را از طرف راست دور بزنند و این روش مناسب با وضع سر باز بود چون می‌توانست از جهتی که خود او حفاظت نشده به طرف دشمنی که بدون سلاح است حمله بکند^{۶۴} طرف چپ از این جهت بدون سلاح بود که سپر را باین سمت می‌گرفته‌اند و بهمین سبب سمت چپ «طرف سپر» نامیده می‌شده^{۶۵} تفاوت درجا دادن جناح‌ها روی همین اصل بوده است: جناح راست برای دورزدن دشمن جلو می‌آمده و جناح چپ سپاه را از اینکه دشمن او را دور بزند حفظ می‌کرد. علت ترس از حرکت دوری وجود قاعده‌ای بوده که بموجب آن جناح چپ به حمله و گریزهای ساختگی مبادرت مینموده و فقط در مورد حمله قطعی وارد میدان نبرد می‌شده^{۶۶} و نیز اصطلاحات «قلب» و «قسمت اصلی» محتاج توضیح است در فهمیدن معنای کلمه «قلب» اشکالی وجود ندارد زیرا در اصطلاحات جنگی عربی مرکز سپاه معمولاً باین کلمه نامیده می‌شده است از مفهوم کلی متن چنین برمی‌آید که اصطلاح «قسمت اصلی» در مقابل جناح چپ و راست نیز به مرکز سپاه اطلاق می‌شده پرسشی که پیش می‌آید که بچه علت مرکز سپاه اینطور نامیده می‌شده و این دو قسمت عبارت از چه بود. برای دادن پاسخ باین پرسش ما باید به ترتیب صف آرایبی مراجعه نماییم در آن زمان طبق اصول مذکور لشکر منقسم-

میشده به خط اول نبرد و خط دوم امدادی و ذخیره مختصر در پشت خط دوم و دو جناح^{۶۷}. هر گاه مفهوم عبارت «قسمت اصلی» مرکز پیاده باشد با در نظر گرفتن ترتیب کلی صف آراییی منظور باید دو خطی باشد که یکی بعد از دیگری قرار گرفته است^{۶۸} و چنانکه خواهیم دید این ترتیب با حقیقت واقع وفق میدهد برای تشریح این مطلب ما باید به تاریخ مراجعه کنیم گمان میکنم در تألیف پرو کوپیوس بتوان نمونه‌ای از جریان نبردی یافت که در آن فرمانده ایرانی مطابق قواعد مذکور در رساله مورد بحث ما عمل کرده است.

پرو کوپیوس جنگی را که بلیساریوس (Belisarius) با ایرانیان نموده یعنی نبرد دارا (Dara) را (۱۴ - ۱۳ Ir) به تفصیل شرح داده است برای روشن نمودن قاعده‌ای که در متن ذکر شده مامختصراً به نقل این حکایت میپردازیم و ضمناً متذکر میشویم که ابتکار نبرد^{۶۹} در تمام مدت با ایرانی‌ها بوده و این قضیه بآنها امکان میداده که اصول علمی را بکار ببندند جنگ مذکور باین جهت در گرفت که ایرانیان میخواستند شهر «مزدی دارا» را که متعلق بروم بود تصرف نمایند و این شهر از نظر لشکر کشی برای رومی‌ها دارای اهمیت بود فرمانده رومیان بلیساریوس و فرمانده ایرانیان فیروز (Pezoz) بود. حین طلوع آفتاب لشکریان دو طرف بهم میرسند^{۷۰} راجع به موضع سربازان ایرانی فقط گفته شده که سپاه آنان عبارت بود از پیاده و سواره نظام و جبهه عمیقی از صفوف پیاده. نبرد تا غروب آفتاب شروع نمیشود و فقط در موقع غروب دسته سواری که در جناح راست ایرانی‌ها جا گرفته بود به جناح چپ رومیان حمله میبرد رومیان قدری عقب نشینی میکنند ولی ایرانیان آنان را تعقیب نمیکنند آنوقت رومیان برگشته بنوبه خود بایرانیان هجوم میآورند و اینان تاب مقاومت نیاورده بطرف صفوف خود عقب نشینی میکنند هر دو طرف موضع‌های سابق را اشغال نموده و در حال انتظار باقی میمانند پس نبردهای تن به تن شروع میشود^{۷۱} که برای ایرانیان بدون موفقیت بوده و بعد از آنکه

هوا تاريك ميشود هر دو سپاه به محل بيتوته ميروند روز بعد پس از آنكه بايرانيان كمك ميرسد ومذاكرات بدون اخذنتيجه پايان مي يابد سپاهيان در مقابل يكدیگر صف مي بندند فرمانده ايراني فقط نصف سپاهيان خود را وارد صف ميکند و نصف ديگر را در عقب نگاه ميدارد تا اينکه سر بازان بتوانند جاي يكدیگر را بگيرند و به نوبت جنگ بکنند بدین ترتيب فرمانده نامبرده لشکر را بدو «قسمت اصلي» تقسيم ميکند بعلاوه دسته «جاودان» هارا در ذخيره ميگذارد، زدو خورد تا نيم روز آغاز نميشود بعد از ظهر ايرانيان نبرد را با تيراندازي شروع ميکنند^{۷۲} چون آنان ميتوانستند جاي گزين يكدیگر بشوند و با نيروي تازه بجنگند موفقيت نصيب آنها ميشود بتدریج تيرها رو به نقصان ميگذارد آنوقت نيزه بکار برده ميشود و جنگ تن به تن آغاز ميگردد جناح چپ روميان لطمه سخت ميخورد و جناح راست ايرانيان با نيروي فراوان بآن قسمت حمله ور شده روميان را منهزم و وادار بفرار مينمايد جناح راست ايرانيان يورش ميکند روميان حرکت دوري را که قبلا در نظر گرفته بودند انجام ميدهند اين حرکت ايرانيان را غافلگير ميکند قسمتي از آنان کشته ميشوند و قسمتي بادادن تلفات زياد به طرف صفوف خود عقب نشيني ميکنند روميان درصدد تعقيب بر نمايند هر دو سپاه دوباره موضع ميگيرند سپس فرمانده ايراني عده زيادي سر باز و «جاودان» به جناح چپ انتقال ميدهد ولي روميان که جناح راست خود را با اندازه لازم محکم کرده بودند متوجه حرکت ايرانيان ميشوند ايرانيان از جناح چپ حمله ميکنند و روميان را مجبور بفرار مينمايند (يحتمل فرار روميان ساختگي بوده) ولي در موقع تعقيب دشمن دوباره بدام ميافتند دسته اي از سر بازان رومي از پهلوي بآنان حمله ور ميشود روميان که در حال عقب نشيني بوده اند بر ميگردند ايرانيان ميانه دو آتش واقع ميشوند در آن وقت تمام سر بازان پا بفرار ميگذارند و نبرد با شکست ايرانيان پايان ميابد^{۷۳}

اين بود يك نمونه تاريخي که جزئيات خصوصيات آن خيلي بر جسته و نمايان-

است. ما مشاهده کردیم که تیراندازی که وسیله اصلی نبرد در آن عصر بوده مدت زیادی ادامه پیدا میکند و پس از آنکه تیرها تمام میشود و «سربازان ضعیف میشوند» حمله تعرضی شروع میگردد جناح راست که با سرسختی به حمله میپردازد شکست خورده عقب نشینی میکند آنگاه جناح چپ را به میدان رزم وارد میکنند این جناح پس از شکست عقب نمی‌رود که دوباره حمله بکند بلکه چون جنگ بمرحله قطعی رسیده بود فرار میکند جریان نبرد از لحاظ آثار و علائم کلی بسا قواعدی که در متن ذکر شده است مطابقت مینماید سایر قواعد و مقررات بطور مختصر بیان شده و ما آن را بترتیب مورد بررسی قرار میدهیم: قاعده اولی مربوط به اینست که فرمانده باید مواظبت نماید که سپاه پشت به آفتاب و باد باشد این قاعده را مردم بیزانس نیز میدانسته‌اند و توصیه میکرده‌اند^{۷۴} یادآور میشویم که در جنگ دارادر روزدوم نبرد ایرانیان بواسطه موقعیت خوبی که داشتند به پیروزی کامل امیدوار بودند ولی درموقع تیراندازی از مقابل آنها بادی بلند میشود که مانع از تیراندازی گشته و از سرعت پرش تیرمیکاهد. قاعده دوم عبارت از اینست که فقط هنگام منتهای ضرورت باید به جنگ متوسل شد و این قاعده که در پایان رساله بار دیگر تکرار شده نیز جنبه کلی دارد پرو کویوس (۱۹۱۴) در نامه بلیساریوس خطاب به فیروز این تذکر را گنجانده است که صلح بهترین نعمت زندگی است و کسی که آن را نقض میکند برای افراد قوم خود بدبختی میآورد و بهترین فرمانده آنست که سعی کند بوسیله جنگ صلح را مستقر نماید.

قاعده سوم که قاعده دوم را محدود میکند جنبه خصوصی تری دارد و از اینقرار است. هرگاه جنگ ناگزیر باشد باید آن را تا آخر روز ادامه داد درعیون الاخبار در همان کتاب دوم (۲-۱۵۳۱) در فصل دوم که درباره مناسبترین فصل برای مسافرت و جنگ بحث میکند مثل ایرانی نقل شده که میگوید صلاح در اینست که نبرد حتی الامکان به تأخیر افتد و در صورت عدم امکان احتراز از جنگ

باید تا آخر روز به نبرد پرداخت.

پرو کوپیوس (I/۱۴ / II/۱۸) در دو جا میگوید: «ایرانیان ولو اینکه هنگام طلوع آفتاب صف آرایی کرده باشند نزدیک بظهر یا بعد از ظهر مبادرت به حمله میکنند» و نقشه ایرانیان را در هر دو مورد چنین بیان مینماید: «ایرانیان از این جهت نبرد را به تأخیر میاندازند چون خودشان نزدیک بغروب غذا میخورند ولی رومیان نزدیک بظهر باین سبب رومیان نمیتوانند در چنین موقع روز بطور شایسته مقاومت نمایند.»

این قاعده در کتاب نویسنده بی نام صریح تر بیان شده است^{۷۵} (XXX III / ۱۰) وی توصیه میکند که هنگام غروب باید وارد نبرد شد تا بدشمن نشان داد که سر بازان چنان تشنه زد و خوردند که اعتنایی بوقت ندارند ولی در حقیقت برای اینست که اگر ضرورت ایجاب نمود با استفاده از تاریکی شب بتوان به آسانی عقب نشینی کرد. قاعده دوم راجع باینکه باید به فراریان آزادی داد و همه سر بازان دشمن را نابود نکرد با قواعد عهد قدیم و بیزانس کاملاً مطابقت مینماید این قاعده هم در کتاب نویسنده بی نام (XXXIX / ۱۲؛ XXIV / ۴)^{۷۶} و هم در اثر ماوریکیوس (Mauricius) (IX / ۲)^{۷۷} و در بیشتر قسمت های کتاب پرو کوپیوس چه در مورد رومیان (I / ۱۴ / ۱۸) و چه در مورد ایرانیان (II / ۱۸) ذکر شده است و استدلالی که در تأیید این اصل نموده اند اینست که نباید دشمن را با آخرین مرحله بیچارگی رساند همین استدلال در قاعده سوم نیز ذکر شده که به دشمن باید فرصت داد تا بتواند از آب استفاده بکند^{۷۸} از طرف دیگر اگر سپاه خود آب لازم داشته باشد آن را از دشمن بگیرد و چنین استدلال شده که وقتی سر بازان در طلب آب هستند با قسوت بیشتری جنگ میکنند قواعدی شبیه باینکه دسته های مقدم باید از راه های هموار عبور نماید و در بلندیا توقف بکند و همچنین راجع باینکه اطلاعات مربوط به سپاه باید پنهان بماند در کتاب نویسنده بی نام نیز آمده است (XVIII / ۷)^{۷۹} این

نویسنده توصیه می‌کند که باید ارتفاعات را اشغال کرد تا دشمن نتواند آن را بگیرد و از حرکت سپاه جلوگیری نماید ماوریکیوس^{۸۰} (I/۱۹) پیشنهاد می‌کند که سپاه از نقاط پر جمعیت عبور نکند تا دشمنان از عدهٔ سر بازان آگاه نشوند و پرو کوپیوس (II/۱۸) از قول بلیساریوس می‌گوید که نباید تصمیم‌های خود را اعلان کرد تا خبر آن بگوش دشمن نرسد.

قواعد راجع به تناسب بین عدد لشکریان طرفین و کمین نشینی و شبیخون از مختصات عصر بوده در قاعدهٔ مربوط به تناسب عددی آنچه مایهٔ تعجب است لزوم رعایت احتیاط فوق‌العاده است.

در صورتی باید دست به حمله زد که نیروی سپاه سه یا چهار برابر نیروی دشمن باشد و در صورتی باید به جنگ تدافعی تن در داد که نیروی سپاه یک برابر و نیم از نیروی دشمن قوی‌تر باشد.

در سایر شرایط محتملاً باید از جنگ احتراز کرد فقط دفاع از کشور است که مشروط به هیچ شرطی نیست. در کتاب نویسندهٔ بی‌نام یک فصل تمام (XXXIII)^{۸۱} باین موضوع اختصاص یافته است که چه وقت باید نبرد را پذیرفت و کی باید از آن خودداری کرد بعقیدهٔ او باید نیروی لشکر، استعداد افراد، ساز و برگ طرفین و روحیهٔ سر بازان را مقایسه نمود هر گاه قوای طرفین مساوی و حصول پیروزی تردید آمیز باشد نویسندهٔ مذکور با اشاره به بلیساریوس توصیه می‌کند که باید در تضعیف و تحلیل قوای دشمن کوشید.

در کتاب پرو کوپیوس (I/۱۷) آمده است که آلاموندار (Alamundar) پادشاه سارا کین (Sarakanes) به پادشاه قباد مصلحت می‌دهد^{۸۲} که حتی با داشتن رجحان قطعی بردشمن باید او را بامکر و حيله از پادر آورد؛ در متنی که در اختیار ماست نیروی لشکر و استعداد افراد در نظر گرفته شده و در پایان از نوع سلاح نیز بحث شده است باین معنی که باید با اسلحه سبک بردشمن غلبه نمود یاد آور-

میشویم که پرو کویوس (I/۱۲) میگوید که در جنگ دارا در سپاه رومیان بیست و پنجهزار و در سپاه ایرانیان چهل هزار سر باز بود و پس از آنکه ده هزار سر باز کمک بآن الحاق شد به پنجاه هزار بالغ گردید اگر این ارقام صحیح باشد ما میتوانیم آن را با قاعده‌ای که ذکر کردیم تا اندازه‌ای مطابق بدانیم. متنی که ما در دست داریم میان سایر قواعد دربارهٔ دو موضوع زیر به شرح و تفصیل مخصوص میپردازد: یکی کمین نشینی و دیگری شبیخون و این قضیه تصادفی نیست نویسنده بی نام (XL) راجع به کمین نشینی مفصلاً بحث میکند و از فصلی که نامبرده در خصوص پاسداران نوشته است (VII) ^{۸۳} میتوان مدارکی بدست آورد این نویسنده متذکر میشود که برای پاسداری باید سر بازانی را گماشت که دارای صفات مخصوص اخلاقی باشند (با هوش، دلیر و مانند آن) و برای آنان باید جاهای پوشیده برگزید و ضمن بحث دربارهٔ محکم ساختن اردو گاه (XXXIX/۶) ^{۸۴} و عقب نشینی و متوقف ساختن دشمن مهاجم (XXXVIII/۵) ^{۸۵} به دام‌های آهنین نیز اشاره میکند. تمام فصل چهارم کتاب ماوریکیوس ^{۸۶} به موضوع کمین نشستن تخصیص داده شده است مؤلف توصیه میکند که (۱) دشمن را با عقب نشینی ساختگی باید جلب کرد (۲) صلاح می‌بیند خندقهایی حفر شود که از انظار پنهان باشد (۳) و امتیاز مخصوص برای بکار بردن دام‌های آهنین (بالان) قایل میشود در (همان جا)؛ بآنها که در کمین هستند پیشنهاد میکند از پهلو به دشمن یورش بکنند (۴) و نیز یادآور میشود که کسان بسیار لایق به پاسداری گماشته شوند (IX/۵) پرو کویوس نیز نمونه‌های بسیاری از کمین نشستن بما نشان میدهد (I/۳/۴/II/۲۵).

باید اضافه کرد که در سنت متأخر اسلامی نیز به فن کمین نشستن مانند نمونه‌هایی که ذکر شد برمیخوریم ^{۸۷} و توصیه میکند محلی که انتخاب میشود نزدیک آب باشد و کسانی که در کمین نشسته‌اند باید خاموش باشند و حیوانات وحشی و پرندگان را نترسانند حتی حملهٔ آنان بآتش فرزان تشبیه میشود ^{۸۸}.

دستورهایی در خصوص شبیخون که از موضوع‌های مورد پسند مخصوص رساله‌های جنگی بیزانس است^{۹۹} در رساله مورد بحث به تفصیل شرح داده شده است این دستورها با آنچه در آثار نویسنده بی نام (xxxIx)^{۹۰} و ماوریکیوس (Ix/۲)^{۹۱} آمده شایان مقایسه است نویسنده بی نام چنین صلاح اندیشی میکند که برای شبیخون داوطلبانی برگزیده شوند و از تاریکی شب غیر مهتابی و بی ستاره استفاده شود^{۹۲} قاعده ذیل به متنی که ما داریم بسیار نزدیک است: چنین پیشنهاد میشود که از دو طرف دسته‌هایی با شیپور گسیل شوند تا بصدای بلند شیپور بزنند تا دشمن تصور کند که از این سو لشکر فراوانی در حرکت است و سایر سربازان که در این دسته‌ها هستند بزبان دشمن فریاد بکشند و او را بفرار دعوت کنند و این عمل باید لشکر دشمن را ناراحت کرده به عقب نشینی وادارد^{۹۳} این قضیه دلالت بر روش احتیاط آمیزی مینماید که از خواص عصر مورد مطالعه ما بوده بدین وسیله دشمن را به طرف مخالف منحرف نموده باو امکان عقب نشینی میداده اندو کاری نمیکردند که دشمن ناچار به توسل به عملیات افراط آمیز بشود. موریکیوس رعایت همین نوع احتیاط را با بکار بردن اینگونه حیلها توصیه مینماید و خطر غارت کردن اردوگاه دشمن را خاطر نشان میکند (VIII/۲؛ VII/۱۵)^{۹۴} هر دو رساله بیزانس عمل شبیخون را بیشتر وسیله‌ای برای ترساندن دشمن توصیه میکنند.

در پایان قواعد مربوط به جنگ صحرائی یاد آور میشویم که در همان فصل کتاب عیون الاخبار (II/۱۴۴/۷-۸) قطعه‌ای از کتاب آیین نقل شده که سفارش میکند باید از برداشتن بار زیاد خودداری نمود و بیشتر توشه ذخیره کرد بیزانس‌ها نیز اهمیت ذخیره کردن توشه را متذکر شده‌اند^{۹۵}.

اما راجع به قواعد مربوط به سنگربندی [Poliorcétique] باید گفت در رساله‌ای که ما در دست داریم شرحی بمراتب کمتر به آن تخصیص شده است^{۹۶} گذشته از این قواعدی که ذکر شد با موضوع دیگری که نویسندگان دوره باستانی

در آن باره بحث مینموده‌اند و بیزانسی‌ها علاقه خاصی به آن داشته‌اند^{۹۷} ارتباط نزدیک دارد. و آن موضوع مربوط به جاسوسان است.

در متنی که ما داریم فقط از تصرف قلعه بوسیله جاسوسان و کمک خیانت - کاران بحث شده است در این متن دو شیوه پیشنهاد میشود اول شخصی به قلعه فرستاده - شود تا سعی کند با حيله و تزویر اهالی را به تسلیم تشویق نماید و بعد نامه‌ای بوسیله تیر بطرف دشمن پرتاب شود و او را به تسلیم دعوت کند یا بر عکس [اول نامه بوسیله تیر پرتاب و بعد شخصی به قلعه فرستاده شود] راجع به دعوت دشمن بوسیله تسلیم تیرموریکوس نیز شرحی نوشته است (VIII/۱) و در خصوص محاصره در x/۱^{۹۸}. نویسنده بی نام نیز درباره جاسوسان به تفصیل بحث میکند (xLI, xLII).^{۹۹}

در کتاب پرو کوپیوس هم به مطالب زیادی مربوط به این موضوع بر میخوریم او میگوید (I/۲۱) که عادت داشتن جاسوسانی که بطرف دشمن میرفته‌وا کتشافایی میکردند^{۱۰۰} از دیر زمان نزد ایرانیان و رومیان معمول بوده نامبرده مثالی نقل میکند (II/۱۹) که چگونه بلساریوس شخص دانا و مورد اعتمادی را به قلعه سیسا و رانن فرستاد و او محاصره شدگان را به تسلیم آماده نمود گویا این شخص مانند جاسوس به قلعه اعزام شده بوده زیرا از شرحی که پرو کوپیوس بعداً میدهد (II/۲۸) چنین برمی آید که شخص مذکور با جاسوسان رومی ارتباط داشته^{۱۰۱} از تفسیرهایی که در فوق شد ما میتوانیم در معرفی صفات مختصه رساله جنگی ساسانی چند نتیجه کلی بدست بیاوریم: با مطالعه این قواعد میشود استنباط کرد که اولاد رساله هیچ موضوعی ذکر نشده که بتوان آن را منحصرأ بایران ساسانیان اختصاص داد و نیز اوضاع و احوال محل بیان نگردیده است ثانیاً بطور تقریب تمام قواعدی که رساله شرح میدهد چه در رساله‌های جنگی بیزانسی و معاصر آن و چه در سنت‌ها و حوادثی که پرو کوپیوس حکایت کرده تایید میشود علاوه بر این باید خاطر نشان نمود که مقاله‌هایی که مورد پسند رساله‌های نظامی بیزانسی بوده در قطعاً مورد بحث‌ما

نیز به تفصیل تجزیه و تشریح شده است از این جا فکر امکان يك نوع تماس و آمیزش ادبی بوجود می آید ولی اگر تا حدود معین وجود چنین آمیزش و ارتباط را قبول بکنیم باید اعتراف بنمائیم که این آمیزش جنبه نظری نداشته و مثال‌هایی که در باره بکار بردن قواعد ذکر شد و وجود قطعه فوق در « کتاب سوم » ساسانی بر اهمیت عملی مندرجات متن دلالت میکند. علاوه بر اینکه مندرجات رساله‌های مذکور جنبه کلی و نظری داشته عدم ذکر خصوصیات در این رساله‌ها را میتوان امری تصادفی دانست بالاخره آنچه ما در دست داریم قسمتی از رساله است نه تمام آن.

در پایان تفسیر یادآور میشویم که در ادبیات نظامی معاصر بیزانس مخصوصاً اشاره‌هایی به امور جنگی ساسانی نیز شده است از میان این ادبیات مدار کی که پرو کوپوس آورده است فقط برای تفسیر قابل استفاده و توجه است زیرا مدارك مزبور پراکنده بوده و منظره کاملی را بطور مستقل برای ما مجسم نمیکند اثر نویسنده بی نام گرچه از حیث اینکه نمونه‌ای از وقایع کمتر آورده چندان پرمایه نیست ولی اشاره‌هایی به ایرانیان دارد (xLI/۴) و وقتی صحبت از جاسوسان بمیان می آید میگوید زمانی ایرانیان سیمصد برده بعنوان هدیه فرستادند که در حقیقت جاسوسان آنها بودند و نیز در باره اطلاعاتی که موریکیوس ذکر کرده باید خاطر نشان نمود که تمام کتاب یازدهم نامبرده به فنون جنگی سایر ملل اختصاص داده شده است. در فصل دوم این کتاب در باره طریق جنگ با ایرانیان بحث میشود^{۱۱۳} نویسنده مذکور میگوید که ایرانیان سعی میکردند مطابق قواعد فن جنگ عمل بکنند در هوای گرم پر طاقت بودند و بهوای سرد عادت نداشتند و بعد ساز و برگ سربازان ایرانی و وضع لشکریان را در موقع جنگ شرح میدهد و میگوید که نیرو به سه قسمت منقسم میشده: مرکز، جناح راست و جناح چپ. نامبرده مانند پرو کوپوس مینویسد که ایرانی‌ها صف‌هایی پشت سر یکدیگر و بطور

متراکم می‌آراستند اطلاعات ماوریکیوس برای مطالعهٔ امور جنگی دورهٔ ساسانیان شایان توجه است.

۵

در همان کتاب عیون‌الاخبار در فصل راجع به سوار کاری دو قطعه از کتاب آیین (۱۶۵/۱۶)، (۱۶۷/۳) نقل شده است: قطعهٔ اول مربوط به تیر اندازی از کمان و قطعهٔ دوم در بارهٔ چوگان بازی است مندرجات قطعهٔ اول بشرح زیر است: «و من (باز) در کتاب آیین خواندم که در موقع تیر اندازی از کمان تعلیم گیرنده باید^{۱۴} با فشار ساعد دست چپ کمان را بدست چپ بگیرد^{۱۵} و با فشار ساعد دست راست تیر را نگاه دارد^{۱۶} و میچ دست‌ها با فشار باید روی سینه قرار بگیرد و به نقطه‌ای که آموزگار تیر اندازی ایستاده است نگاه بکند و باید کمان را با خم کردن مختصر شاخ آن استوار کند^{۱۷} و به سه انگشت آن را بگیرد^{۱۸} و انگشت سبابه را روی زه بگذارد و در بیست و سه نکه دارد مثل اینکه در شصت و سه است و به سه سخت فشار آورد و چانه را بطرف شانه چپ بر گردانده و سر را بلند کند و گردن را پائین آورد و با کمان متمایل به جلو شود و پشت را راست کند و ساعد را پایین آورد و قدری (روی زین) بلند شود و کمان را کشیده و زه را تا بنا گوش بکشد و به بالا نگاه کند (چشم را بالا کند)^{۱۹} و با دقت جای پیکان تیر را معاینه کند^{۲۰} و دندان‌ها را بهم بزند و چشم‌ها را حرکت ندهد و بدن را تکان ندهد.»

تیر اندازی از کمان از دیرترین روزگاران گذشته جزو بارزترین صفات مختصهٔ ایرانیان بوده. هردوت (I/۱۳۶) میگوید که سوار کاری و تیر اندازی یکی از مهم‌ترین مواد تربیتی ایرانیان در دورهٔ قدیم بوده استرابون (Strabon) (در کتاب XV فصل III صفحه ۱۸) نیز همین مطلب را گفته است بقول او مهم‌ترین مواد تربیتی ایرانیان از پنجسالگی تا بیست و چهار سالگی عبارت از تیر اندازی و نیزه پرانی و

سوارکاری بوده آموزگاران اطفال را برای تمرین‌های نظامی در نقطه معین جمع میکردند و آنها را تعلیم میدادند^{۱۱۱} در روایات ایرانی نیز از تیراندازی ستایش شده است کافی است تیرانداز معروف ارخشا را بیاد بیاوریم^{۱۱۲} در ایران دوره ساسانیان نیز تیراندازی بهمان اندازه رواج داشته در داستانی بزبان پهلوی در حق اردشیر گفته شده^{۱۱۳} که نامبرده پس از تحصیلات ممتاز در «فرهنگ» و کسب معلوماتی که برای يك نفر پهلوان در زندگی واجب است ضمن سایر کارها به شکار با تیر و کمان دربار پادشاه ایران سرگرم بود. پرو کوسپیوس (۱/۱۸) نیز از تیراندازان ایرانی تمجید میکند آمیانوس مارسلینوس (xx ۷/۱/۱۳) مینویسد که ایرانیان از دیرزمان به مهارت در تیراندازی مشهور بوده‌اند در ابنیه تاریخی که مربوط به عصر ساسانیان است تیراندازان و تیراندازی آنها دیده میشود در قطعه‌ای که ترجمه کردیم بطور صریح در باره دو موضوع بحث شده یکی وضع تیرانداز قبل از مبادرت به تیراندازی و دیگری خود عمل تیراندازی. فهمیدن چگونگی وضع اول چندان اشکالی ندارد کسی که تیراندازی میآموزد باید کمان را به پهلوی چپ و تیر را به پهلوی راست فشار داده و دست‌ها را روی سینه بگذارد و به آموزگار نگاه کند باید اضافه کرد که چه بموجب اشاره‌ای که در همین قطعه از فصل راجع به سوارکار می‌شده و چه بموجب مختصات مربوط به فن تیراندازی آن زمان که غالباً در حال سواری بوده تیرانداز مورد بحث سواره است اما عمل تیراندازی مفصل‌تر شرح داده شده است کمان را باید در وضع مناسب برای عمل قرارداد سپس شاخها یعنی دوسر آن را آهسته خم کرد^{۱۱۵} در نتیجه کمان قدری گشادتر میشود بعد تیرانداز کمان را با سه انگشت دست چپ محکم میگیرد و با انگشت‌های شست و سبابه تیر را نگه میدارد^{۱۱۶} انگشت سبابه دست راست بساید بروی زه منحنی شود بعد میگوید: «باید در بیست و سه مانند شصت و سه گرفته شود» و «به سه فشار سخت وارد شود» این موضوع بدون تفسیر کاملاً نامفهوم است ابتدا خاطر

نشان میکنیم که وضع دست راست که در موقع تیراندازی اهمیت فوق العاده‌ای دارد و نشان‌گیری میکند و زه را میکشد در متن تصریح نشده است و بعد چون در تشریح فن تیراندازی کلمه «گرفتن» بکار برده شده و بلافاصله به زه اشاره شده این فکر پیش می‌آید که در این مورد ما باید باشیوه بسیار مهمی در فن مذکور سرو کار داشته باشیم. باید دید که این دو رقم بیست و سه و شصت و سه چه معنایی دارد بعقیده ما این ارقام مفهوم دیگری جز ارتباط با فن شمارش با انگشت‌ها ندارد (dactylology) و چون متنی که مادر دست داریم در اصل بزبان فارسی بوده باید برای حل این مسئله مدارکی در ادبیات ایرانی جستجو کنیم. ساسی (S. de Saey) و رودیگر (Rodiger) و گویار (St. guyard) مقالاتی راجع به فن انگشت‌شماری نوشته‌اند^{۱۱۷} در دیباچه دو فرهنگ معروف ایرانی - فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی نقل قول جالبی راجع به فن انگشت‌شماری از رساله شرف‌الدین علی‌یزدی که در قرن پانزدهم نوشته شده ذکر گردیده است و بعنوان مثال اشعار شعرای قدیمی تر مانند فردوسی و دیگران نقل شده است ما باید بموجب این مدارک از اشاره‌ای که بارقام بیست و سه و شصت و سه میشود وضع انگشت‌ها را تشخیص بدهیم. نزد ایرانیان بر خلاف آنچه در غرب و نزد اعراب^{۱۱۸} معمول بوده با دست راست آحاد و عشرات و با دست چپ مآت و الوف را نشان میدهند انگشت‌های خنصر و بنصر و میانه از دست راست آحاد و انگشت سبابه و شصت عشرات بوده برای نشان دادن عدد سه^{۱۱۹} انگشت‌های خنصر و بنصر و میانه بطور محکم به کف دست خم میشود^{۱۲۰} متن مورد بحث ما اضافه میکند «باید بر سه سخت فشار آورد» از چند وضع مختلفی که دو انگشت اولی برای نشان داد عشرات بخود میگیرند بیست و شصت فوق العاده بهم شباهت دارند. برای نشان دادن بیست انگشت شصت زیر بند پایین سبابه و برای نشان دادن عدد شصت همان انگشت زیر بند دوم سبابه قرار میگیرد در متن توصیه شده که در بیست و سه گرفته شود یعنی انگشت‌ها در وضعی

قرار بگیرد که انگشت شصت روی فاصله‌های بین بند گذاشته شود نه روی خود بند و منظور گویا این بوده که زه از آن بگذرد بدین ترتیب قاعده شمارش با انگشت را که در فرهنگ‌های متأخر ایرانی نیز آمده است و در شعرای متقدم ایرانی تأیید شده میتوان معمول به دوره‌های قدیم‌تری مانند عصر ساسانیان دانست و باید اضافه کرد که در زبان فارسی لغت شصت^{۱۲۱} همچنین به معنای انگشت بزرگ نیز آمده که با آن زه کمان را میکشند و نیز به معنای حلقه‌ای که برای کشیدن زه با انگشت میکنند و بطور کلی بمعنای تیر و کمان هم استعمال شده است و حتی درباره شیوه کمان کشی بوسیله انگشت‌های شصت و سبابه این لغت بکار برده‌میشود. است.

در زمان اخیر موضوع تیر و کمان نه تنها از نظر تاریخ سیر تکاملی قوه در آنکه انسانی بلکه از لحاظ علم اصول بسط و توسعه بخصوص پیدا کرده است. برای مطالعه موضوع تیر و کمان روش باصطلاح نژادشناسی جغرافیایی بکار برده شده و تحقیق در باره حدود رواج این سلاح و انواع آن از وسایلی است که بموجب آن میتوان از روی آثار مادی کیفیت و درجه تمدن را طبقه بندی نمود^{۱۲۲} از جمله نتایج پژوهش‌های تطبیقی یکی محرز شدن انواع شیوه‌های زه کردن کمان بوده که بطور کلی به پنج نوع تقسیم میشود^{۱۲۳}.

شیوه اول آنست که تیر و زه با سه انگشت بزرگ و بند خمیده اول و دوم سبابه کشیده میشود. در شیوه دوم برای کشیدن زه انگشت سوم و چهارم هم کمک میکند. در شیوه سوم انگشت سبابه و میانه تقریباً بدون اینکه خم بشود زه را کشیده و انگشت شصت فشار ملایمی روی تیر وارد می‌آورد، در شیوه چهارم که آن را غالباً ملل ساکن سواحل بحر الروم استعمال میکردند و شیوه بحر الرومی نامیده میشود زه را با سه انگشتان سبابه و میانه میکشند و برخی اوقات انگشت بنصر بآن پیوسته میشود و تیر میان انگشت سبابه و میانه واقع میگردد در شیوه پنجم که

بمناسبت رواج آن نزد ملل مغول شیوه « مغولی » نام گرفته زه را با انگشت شست کشیده و انگشت سبابه از بالا روی ناخن شست فشار می‌آورد و این دو انگشت تیر را نگاه میدارد با مراجعه به شیوه‌ای که در متن ما توصیه شده می‌بینیم که وضع انگشت‌ها در این شیوه باشیوه پنجم که در ایران نیز معمول بوده کاملاً مطابقت میکند. در کتاب شاردن (Chardin) شرح جالبی درباره بازی‌ها و تفریحات ایرانیان نوشته شده و بین آنها تیراندازی بوسیله کمان مقام اول را حائز است. نامبرده مینویسد که زه با شست دست راست کشیده میشود و برای اینکه زخمی به شست نرسد آن را با حلقه‌ای از شاخ استخوان فیل و یا از سنگ یشم می‌پوشانند.

مورز (Morz)^{۱۲۵} باستناد دو نمونه‌ای که چندان صریح نیست ایرانیان باستانی را جزو مللی محسوب داشته که شیوه پنجم را بکار می‌برده‌اند ما میتوانیم نمونه روشن تری را نشان بدهیم و آن عبارت از تصویری است که از حیث زمان به متنی که ما در دست داریم نزدیک است و سوار تیراندازی را نشان میدهد که زه را بهمان شیوه‌ای که در متن آمده میکشد و این تصویر روی بشقابی است در ارمیتاژ [موزه لنین گراد در روسیه] و این بشقاب منسوب به عصر ساسانی یسا زمانی نزدیک به آن عصر است^{۱۲۶} سواری که در حال تیراندازی است رو را بر گردانده و دست راست او در وضعی است که در رساله مورد بحث ما توصیه شده است بنا بر این ما میتوانیم شیوه تیراندازی از کمان را که در ایران اسلامی در زمان شاردن معمول بوده برای عهد ساسانی نیز قابل بشویم^{۱۲۷} فهمیدن سایر دستورهای زمان چندان مشکل نیست فقط موضوع کشیدن زه تا بنا گوش که شاردن هم بآن اشاره نموده قابل یاد آوری است در کتاب پرو کوپوس (Ira) تیراندازان معاصر او توصیف شده‌اند و نامبرده این تیراندازان را برای اینکه میتوانند زه را بطرف پیشانی تا بنا گوش بکشند تمجید میکند ما برای مقایسه مدرک دیگری داریم که عبارت است از بحث مختصری راجع به تیراندازی از کمان که به پیوست رساله

نویسنده بی نام بیزانسی بما رسیده است^{۱۲۸} این نویسنده صلاح چنین می بیند که تیراندازی را باید هم در حال توقف و هم در حال حرکت بطرف دشمن که در جای خود ایستاده یا در حرکت است آموخت نامبرده پیشنهاد مینماید که زه با سه انگشت‌های وسط یا با دو تایی آنها کشیده شود و شست روی انگشت سبابه یا سبابه روی شست گذاشته شود بعقیده او این انگشت‌ها زه را بهتر میکشد و تیر را با نیروی بیشتری پرت میکند و در خاتمه نویسنده مذکور توصیه مینماید که زه را به سوی سینه یا گردن یا گوش نزدیک نموده کمان را بکشند.

و شیوه اخیر به بهترین وجه تیر را پرتاب خواهد کرد. بنا بر این ما می بینیم که شیوه کشیدن زه با سه انگشتان وسط که در قرن چهارم در یونان معمول بود^{۱۲۹} به شیوه دیگری یعنی شیوه شرقی که در عصر ساسانی استعمال آن توصیه میشده مبدل میگردد.

۶

مضمون قطعه دوم که مربوط به چوگان بازی است بقرار زیر است:

«و (نیز) در کتاب آیین خواندم راجع به بهترین ضربت با چوگان^{۱۳۰} که اولاً گوی را (باید) به ضرب تندزد^{۱۳۱} و در همان موقع دست را تا نزدیک گوش بر گرداند و چوگان را تا قسمت پایین سینه متمایل کرد و ضربت را باید با احتیاط ودقت و توجه از پهنه وارد نمود و باید فقط از نوک (چوگان) استفاده کرد و راه حرکت گوی را تا هدف نهایی حفاظت کرد و بعد (باید) گوی را از جایی که واقع شده با چوگان زد و سعی کرد ضربت را از زیر تنگ اسب و از طرف قسمت بالای سینه او با نیروی معتدل وارد نمود و باید برای رسیدن به هدف کوشش کرد و پیروز شد و در موقع زدن گوی نباید از شلاق استفاده کرد و چوگان نباید بزمین اصابت کند و نباید در استفاده از چوگان بعلت ناشی بودن آن را شکست و نباید پای

اسب را زخمی نمود و (باید) مواظب بود تا به کسی که در میدان همراه میتازد صدمه‌ای نرسد و اسب را در حالیکه سرعت میدود خوب راند و از افتادن از اسب و تصادم حذر کرد و از خشمناک شدن و دشنام دادن و تندخویی و مجادله احتراز نمود و احتیاط کرد که گوی روی پشت بام خانه نیفتد و اگر ممکن باشد شش گوی به یک درهم خریده شود و کسانی را که روی دیوارهای میدان نشسته اند نباید راند زیرا پهنای میدان بدین منظور شصت ذراع گرفته شده تا (چوگان بازان) به کسانی که روی دیوارهای میدان نشسته اند تصادف نکنند و آنها را نیندازند.

این قطعه مربوط به بازی نظامی است بازی سواره با گوی که از مختصات عصر ساسانی بوده در داستان راجع به اردشیر^{۱۳۳} که قبلا بآن اشاره شد یکی از تفریحات عمده گوی بازی بوده، بازی سواره با گوی مانند مسابقات در اروپای غربی در قرون وسطی و میدانهای اسبدوانی و مسابقه‌های اسب تازی با گردونه در بیزانس جزو لاینفک زندگی ایرانیان ساسانی است این بازی که به دربار خلفا و سپس به کشورهای مسیحی در غرب انتقال می‌یابد مدت مدیدی در ایران اسلامی و در ممالک تحت نفوذ فرهنگ ایران باقی مانده و دوام پیدا میکند، کسواترمر (E. Quartemere) تاریخچه این بازی را در دربار حکمرانان اسلامی با مهارت مخصوص شرح داده است^{۱۳۳} و بعد یول (H. yule) و برنل (A. C. Burnell) تاریخ مفصل بازی را برشته تحریر در آورده‌اند.

از مدارك تاریخی چنین بر می‌آید که بازی مذکور تحت این عنوان برای دومین بار در اروپا رایج میشود چون همین بازی در قرون وسطی بنام دیگری معمول بوده^{۱۳۵}. محققین نام این بازی را مشتق از کلمه فارسی «چوگان» میدانند و آن چوب مخصوصی است که سر آن کج است و در این بازی بکار برده میشود عربها آن را «سولجان» نامند^{۱۳۶}.

اما راجع به پیدایش این بازی باید حدس زد که ازمخترعات هند و ایران باشد

آنچه مسلم است در ایران قهرمانان داستانی در حال چوگان بازی ترسیم میشوند در مقاله مودی (J. J. Modi)^{۱۳۷} استخراج‌هایی از شاهنامه مربوط بدین بازی نقل شده است از آنجمله پادشاهان باستانی مانند لهراسب و سیاوش و نیز کسان تاریخی مانند اردشیر پایه گذار سلسله ساسانی باین بازی سرگرم بوده‌اند. آمدن این بازی با اسلامبول در هر حال دیرتر از اوایل قرن هشتم نبوده و کین‌نام (Kinnam) (در آخر قرن دوازدهم)^{۱۳۸} شرح مفصلی درباره آن مینویسد در مینیاتورهای کتاب‌های خطی فارسی متأخر غالباً این بازی تصویر میشود و ما میتوانیم قواعدی را که در متن مورد مطالعه ما ذکر شده است با آن تصویرها مقابله نمائیم در این تصاویر سوارانی را می‌بینیم که قبل از اینکه ضربه‌ای به گوی وارد آورند چوگان را نزد گوش چرخانده سپس آن را تا تنگ‌اسب فرود آورده و در حالی که دست را به سینه‌اسب نزدیک کرده‌اند و اسب با سرعت تمام در میدان میدود گوی را میزنند^{۱۳۹} شاردن نیز این بازی را توصیف کرده است^{۱۴۰} طبق روایت او هدف بازی اینست که گوی از میان دو تیری که در انتهای میدان نصب شده رد شود طرف مقابل جلوی گوی را میگیرد و آن را به عقب میزند زدن گوی در حال تاختن ارزش مخصوصی دارد و کسانی که در حال توقف و یا در حالیکه اسب را آهسته میرانند گوی را میزنند مورد تمسخر واقع میشوند چون چوگان کوتاه است بازیگر باید پایین‌تر از قاق زین خم نشود دلیل دیگر بر اینکه چوگان بازی در ایران ساسانی رواج داشته اینست که شرح آن در آیین‌نامه نیز آمده است. ما این کتاب را سابقاً با آیین‌نامه کبری که متأخرتر است مقایسه کرده بودیم اکنون خاطر نشان مینمائیم که مقاله مختصری از کتاب ابوالفضل بدست ما رسیده است که همین موضوع را شرح میدهد. قسمت دوم این مقاله که به تشکیلات نظامی اختصاص داده شده است در فصل راجع به «آیین نشاط بازی» قبل از «جدول مناصب» از چوگان بازی حکایت میکند در این جا به دو نوع بازی اشاره شده است مطابق نوع اول گوی را از وسط میدان بطرف

تیرهایی که باید از میان آن رد شود آهسته به حرکت در می‌آورند و طبق نوع دوم قبلا با احتیاط نشانه‌گیری نموده سپس ضربت محکمی به گوی وارد می‌آورند و زودتر از دیگران به دنبال آن تاخته آن را بعقب می‌رانند در این جا شیوه‌های گوناگون وارد نمودن ضربت نیز ذکر شده است بنا بر این کاملا واضح است که چرا در آیین نامه فصلی درباره‌چوگان بازی وجود دارد و همانند آن در ادبیات فارسی متأخر و در تألیف‌های مشابه یافته می‌شود.

اهمیت این بازی در ایران ساسانی طی روایات متأخر عربی نیز منعکس شده است در کتاب «محاسن والاضداد» (۳۷۱/۳ - ۳۶۹/۴) ^{۱۴۲} روایت جالبی در باره هدیه‌هایی که بین خسرو پرویز و پادشاه یونان رد و بدل شده ضبط گردیده و در آخرین روایت یادی از چوگان بازی شده است احتمال دارد که مأخذ این روایت که در تألیف عربی از عهد عباسی بما رسیده است متنی بوده مربوط به عصر ساسانیان که عبری نقل شده است. هر چند این کتاب در نظر ما يك مأخذ مستقیم تاریخی نیست مع هذا دارای نکاتی است که برای مطالعه تاریخ و آداب و رسوم زندگی حائز اهمیت است در این کتاب بروایاتی در باره عجایب و غرایب موجود در گنجینه‌های خسروان برمیخوریم که پایه و اساسی داشته و بین مردم خیلی شایع بوده. هنگامیکه اعراب پایتخت دولت ساسانی را تصرف نمودند ثروت خزانه دولت آنها را دچار حیرت کرد و وجود این ثروت بیشتر مدیون ترقی فوق العاده فعالیت‌های هنری و صنعتی کشور ایران بود که بعد از سقوط دولت باز برای مدت مدیدی دوام داشته و نیز نتیجه تماس و روابط دامنه‌دار فرهنگی ایران با ملل همسایه بوده است. حکایت مذکور جنبه‌های خصوصی دارد و آنچه منظور ماست قسمت اخیر آنست مع هذا ما ترجمه کامل آن را در ذیل می‌آوریم:

«ابرویز برای جنگ با بهرام چوبینه هدیه بی‌مانندی به پادشاه روم داد اگر چه (ابرویز) قبلا با روم رقابت میکرد سفیری نزد (پادشاه روم) فرستاد و

تقاضای کمک کرد و صد نفر غلام ترك که از حیث صفات ظاهری و باطنی برگزیده بودند گسیل داشت در گوشهای آنان گوشوارهای زرین بود که دانه‌های زمرد به آن آویزان بود غلامان سوار چارپایانی بودند که زین آنها از زر و با یاقوت و زمرد مرصع شده بود و با آن کس (یعنی سفیر) میزی از عنبر به بزرگی سه ذراع که اطراف آن مروارید نشان بود فرستاد آن میز سه پایه زرین داشت یکی از آن پایه‌ها پای شیر و پنجه او و دیگری پای گوزن و سم او و سومی چنگال عقاب را مجسم میکرد در پنجه شیر یاقوت سبز رنگ و زیر سم گوزن یاقوت قرمز و در چنگال عقاب کبکی از سنگ لاجورد قرار گرفته بود چشمهای کبک از یاقوت قرمزی بود که برنگ سرخ خیره کننده میدرخشید در وسط میز جامی از عقیق زیبای یمنی به بزرگی يك وجب درازا و پهنا پر از یاقوت‌های قرمز و سبزی زرین پر از صدها دانه مروارید هر دانه به وزن يك مثقال ($\frac{1}{4}$ درهم) و صدها مروارید كوچك هر کدام به وزن يك مثقال^{۱۴۳} و صدها حلقه زرین که با سنگ‌های بهادار زینت یافته و روی آن حلقه‌هایی نصب شده و در آن حلقه‌ها مشك و عنبر گذاشته شده بود. سفیران ابرويز این هدیه‌ها را به پادشاه روم تسلیم نمودند و او به نامبرده کمک کرد و برای او بیست هزار سوار سر تا پا مسلح و دو میلیون دینار برای پرداخت به لشکریان و یک هزار دست لباس بافته و بیست دختر که فرزندان رؤسای قوم اسلاو بودند و لباس آنها (در متن «قبا» است که نوع مخصوصی از لباس است) ^{۱۴۴} از اطلس مصور به نقش پرندگان^{۱۴۵} و در گوش آنان گوشوارهای زرین مزین به لؤلؤ و یاقوت و بر سر هر يك تاجی از سنگ‌های گرانبها بود بعلاوه بیست چهار پای سواری که روی هر يك از آنها چلیپایی نصب شده و با هر چلیپایی یک هزار سواره نظام و یک هزار اسب بارکش و یک هزار «شهری» (جنس مخصوص از اسب)^{۱۴۶} و یک هزار استر یک هزار اسب اصیل با زین‌های مطلا مخصوص اسب و الاغ بادا نه‌هایی از زر خالص و زین مطلای بارکشی و زین پوشهایی از اطلس که سر و بدن

آنها را پوشانده و با مروارید و زر قلاب دوزی شده و استرهایی که بارشان سندس و استبرق (نوعی از منسوجات) و زر و مروارید بود همراه بودند و نیز مقداری زر با اندازهٔ يك جریب و درخت نخل زرین که بر گهای آن از زمرد و میوه‌های آن از مروارید و شاخه‌ها از یاقوت قرمز و ریشه شاخه‌ها از عقیق ساخته شده بود و يك میلیون لؤلؤ که بهای هر دانه هزار دینار بود و يك میلیون درهم بوزن^{۱۴۷} يك میلیون دینار «خسروانی» بفرستاد. تمام این هدایا را آوردند و از ناچیز بودن آن پوزش طلبیدند سال بعد در روز نوروز پادشاه روم يك سواره نظام از زر که بر پشت اسبی از سیم قرار گرفته بود به ابروین بخشید چشمهای اسب از عقیق سفید و مردمك چشم سیاه رنگ و یال و کاکل و دم او از موهای سیاه و در دست سوار چو گانی زرین^{۱۴۸} و پهلوی او میدانی از سیم و در وسط میدان گویی از استخوان شاخ و «میدان» بر پشت دو گاو نر سیمین قرار گرفته بود آبی بصورت ادرار از اسب خارج میشد و در موقع ریزش آب چو گان به گوی میخورد و آن را به کنار «میدان» پرت میکرد و با حرکت چو گان و گوی گاوها و «میدان» نیز بحرکت در آمده و سوار بسرعت میتاخت^{۱۴۹}.

۷

قطعه‌هایی که از آیین نامه نقل شد با اندازهٔ کافی قواعد مربوط به فنون جنگ را در اختیار ما میگذارد. ولی این قواعد به صورتی که در «عیون الاخبار» بما رسیده يك موضوع مهم را مسکوت گذاشته و آن ذکر آلات و ادوات جنگی است که جزو وسایل لازمهٔ سربازان ساسانی بوده در متن‌های مورد مطالعهٔ ما مختصراً اشاره میشود که پیروزی را باید با سلاح سبک بدست آورد و اندرزهایی در بارهٔ تیراندازی میدهد و تأیید مینماید که جریان جنگ در آن زمان غالباً با سلاح سبک یعنی کمان صورت میگرفته است ما میتوانیم با ذکر نمونه‌هایی از ساز و برگی

که سر بازان ساسانی در اختیار داشته‌اند قواعد مذکور در فوق را روشن بکنیم علاوه بر تصویرهای گوناگونی که از آثار هنری است ما مدارك ادبی نیز در دست داریم نویسندگان عرب سازوبرگی را که جزو تجهیزات کامل سواره نظام ساسانی بوده بر می‌شمارند^{۱۵۱} و آن عبارت بوده از: کلاه خود، مغفر، زره، جوشن، ران بند، خنجر، شمشیر، نیزه، سپر، گرزگی که به کمر بند بسته می‌شده، تبرزین و کوپال و ترکش حاوی دو کمان و چند زره و سی تیر و دو زره تابیده که از پشت به مغز بسته می‌شده است و جزو آلات از بر گستوان اسب هم نام برده می‌شود.^{۱۵۱} بغیر از اسلحه‌های مذکور ما میتوانیم با آلات و ادوات دیگر جنگی که مورد استفاده ایرانی‌ها بوده آشنا بشویم برای این منظور باید به قسمتی از «کتاب البیان والتبیین» اثر جاحظ که هنوز از آن استفاده نشده اشاره بکنیم^{۱۵۲} گولدسیهر (G. goldziher) در مقاله‌ای راجع به شعبیه^{۱۵۳} حزب معروف ملی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری قسمت جالبی از این کتاب را که مربوط به مجادله بین ملیون عرب و ایرانی است مورد توجه خاص قرار داده است نویسنده مذکور قسمت اول این مجادله را دقیقاً تجزیه و تحلیل کرده^{۱۵۴} می‌گوید که باقی قسمت‌های کتاب مربوط است به مقایسه فنون جنگی عرب که در حال ابتدایی بوده با هنر جنگی مترقی ایرانیان گولدسیهر اهمیت این را به باستان شناسان متذکر گردیده ولی چون خود او با این گونه مسائل آشنا نبوده از نقل آن به تفصیل خودداری نموده است^{۱۵۵} ما اضافه می‌کنیم که قطعاً نامبرده از این جهت نیز جالب است که از قدیمی‌ترین نمونه‌های سبک مخصوص ادبی معروف به «جدلیات» میباشد^{۱۵۶} و جزو آن نوع از ادبیاتی است که آن را میتوان «مشاجرہ در بارهٔ اصول و آداب زندگی» نامید اینگونه تألیف‌ها در آثار ادبی عرب نیز دیده میشود راجع به مسائل وابسته به امور جنگی ایرانیان مدارك زیادی در متن مورد مطالعه ما وجود ندارد و مندرجات آن بیشتر مربوط به اعراب دورهٔ باستانی است^{۱۵۷} ولی باید این عقیده را که گویا گولدسیهر

طرفدار آن بوده در نظر گرفت که ملیون ایرانی ضمن شمارش آلات و ادوات جنگی که عربان باستانی با آن آشنا نبوده‌اند نشان می‌دهند که ایرانیان از آن آلات و ادوات در موقع خود استفاده می‌کرده‌اند. در ضمن همین مجادلات ما به اسامی آلاتی بر می‌خوریم که شایان دقت است قبلاً خبری را که از نظر تطبیق و مقایسه جالب است یاد آور می‌شویم بموجب این خبر هر گاه در جریان جنگ چند قبیله عرب در زد و خورد شرکت می‌نمود افراد هر قبیله مطیع رئیس خود بودند و این روش نکوهش می‌شود^{۱۵۸} ایرانیان نسبت به قبیله بعنوان واحد تشکیلاتی جنگی نظر منفی داشته و اصول کامل‌تر تشکیلاتی نظامی را پذیرفته بودند سپس به عدم آشنایی اعراب با فنون جنگی اشاره می‌شود و ما باستناد آیین‌نامه در این خصوص قبلاً بحث کرده‌ایم و فنون مذکوره عبارت بود از شمشیر، کمان نشستن، صف بندی با تقسیم به دسته‌های معین و بعد ذکر آلات جنگی پیش می‌آید^{۱۵۹} از قبیل کژدم، منجنیق‌های بزرگ و کوچک، برجهای متحرک و وسایل دفاع از قبیل خندق و بالانهای آهنین^{۱۶۰} از جامه‌های ایرانی که زیر اسلحه می‌پوشیده‌اند از قبا و شلوار^{۱۶۱} اسم برده شده و گویا بهمین جهت هم در ردیف تجهیزات آمده است و نیز به شمشیرهای «آویخته» و طبل و درخش و بر گستوان اسب و جوشن سواران و کلاه خود و ران بند و زنگ و کمند اشاره شده است^{۱۶۲} زنگی که در این جا ذکر شده باید^{۱۶۳} مربوط به آرایش اسب باشد و به وجود این عادت از روی آثار ساسانی و تصویرهای مربوط به دوره ساسانی رسمی که امروزه میان کردها در آرایش اسب معمول است میتوان پی برد.^{۱۶۴} در متن مورد علاقه ما دوباره راجع به آلات جنگی و تیراندازی از پنجگان^{۱۶۵} یعنی با پنج عدد تیر و پرت کردن نعت و «آتش»^{۱۶۶} بحث میشود باید اضافه کنیم که مدارک تاریخی تأیید مینماید که ساسانیان دارای وسایل قلعه کوبی بوده‌اند پرو کوپیوس (I/170r II/17/26/27) از برجهای مخصوص قلعه ستانی و ماشین‌ها و تیرهای آتش پران و سپرهای دراز و ضخیم که از پشم بز ساخته شده و «کیلیکی»

نامیده می‌شده و ایرانیان بوسیله آن در موقع عملیات قلعه ستانی خود را حفظ می‌کرده‌اند یاد کرده است و آمیانوس مارسلیوس قبل از پیرو کویوس در همین موضوع بحث نموده است (رجوع شود به کتاب‌های XIX، XX، XXII و XXIV). بنا بر این سپاه ساسانی با رعایت قواعدی که مختص فنون جنگی در دوره یونانی بوده وارد کارزار می‌شده؛ این سپاه که اکثراً عبارت از سواره نظام و بطور شایسته مجهز به تسلیحات تعرضی و دفاعی و با اصول فن سنگربندی آشنا بوده و برای بکار بردن آن وسایل لازم در اختیار داشته وارد نبردی می‌شده که سرود سلحشور آوستا^{۱۶۷} درباره آن چنین می‌گوید:

«هنگامیکه صدای بهم خوردن شمشیرها بلند می‌شود هنگامیکه منخرین اسب‌ها بلرزه در می‌آید... هنگامیکه زه کمانها صغیر میکشد و تیرهای برنده را رها میکند بگذار خدایان بزرگ میترا و آهورا بما یاری کنند»

مقاله سوم

عید بهار ساسانیان

۱- عیدهای ملی تقویمی؛ عنصر ایرانی در اسلام- نوروز و روز قتل؛ اخبار عربی در باره نوروز؛ کتاب المحاسن والاضداد و اخبار کسروی ۲- ترجمه اخبار کسروی ۳- روایات در باره آغاز نوروز؛ تقسیم ماه و روزهای آن از نظر تشریفات ۴- تشریفات مربوط به گفتن تبریک، تبریک گو و میزمراسم؛ همانندهای معاصر این رسم ۵- دزدیدن آب و اعطای هدیه به رئیس جمعیت یهود؛ توضیحاتی راجع به کیفیت دوام و بقای این رسوم ۶- کشت و برداشت غلات؛ باغهای آدونیس (Adonis) در ایران باستانی ۷- سرودهای ایرانی در نوروز، فهلبد سرود خوان.

۱

عیدهای ملی یعنی آن مواقع از حیات ملت که آرمانهای «دینی و اخلاقی و شاعرانه او صورت مرئی بخود میگیرند» خیلی کم مورد توجه محققین آداب و رسوم و عقاید و افسانه‌های ملی واقع گردیده است. شرادر (O. Schrader) متذکر شده- بود که مطالعه تطبیقی اعیاد ملی با در دست داشتن مدارک بسیار تازه شروع شده-

است و قبل از اینکه بتوان از قدیمی‌ترین نوع اعیاد اطلاعی حاصل نمود باید مقدار زیادی وقت و کوشش صرف مطالعهٔ اعیاد گوناگونی نمود که در طول تاریخ گذشته بر گزار میشده است^۲ ولی با همهٔ این احوال بعقیدهٔ همان «شراذر» هم اکنون میتوان برخی از مشخصات کلی اعیاد ملی را روشن کرد و میان برگزاری این اعیاد و سایر پدیده‌های حیات ملی ارتباطی برقرار نمود مثلاً یکی از اصول کلی رابطهٔ مستقیم و نزدیک این اعیاد با تقسیم سال به فصول یا حالت تقویمی آن است. این اصل در عید ملی ایرانی یعنی نوروز که اینک مورد مطالعهٔ ماست منعکس گردیده است.^۳

چنانکه میدانیم در بارهٔ گاه‌شناسی در ایران باستانی تحقیقات دامنه داری بعمل آمده و ما فعلاً وارد بحث در این موضوع نمیشویم فقط به نظر با صلاحیت نولدکه (Noldeke)^۴ اشاره مینمائیم.

نامبرده این نظر را قبول نکرده است که روز سال نو در عهد ساسانیان باین جهت «نوروز» نامیده میشده که همیشه این کلمه بمناسبت عید بهار و تنها در این مورد استعمال میشده است. قضیه از این قرار است که تقویم ساسانی^۵ با وجود اینکه شمسی بوده انتقالی هم بوده و باین جهت آغاز سال دولتی همیشه باروز اعتدال بهاری که عید ملی نوروز باشد مطابقت نمیکرده^۶ ولی این امر جنبهٔ تقویمی عید را از بین نمی‌برده است. نقص تقویم تأثیری در اصول مقرر نداشت؛ ماه اول یعنی فروردین ممکن بود از روز اعتدال بهاری خیلی فاصله پیدا بکند ولی پدیده‌های زندگی که وابسته به اصول ثابتی بوده وجود نظم و ترتیب کامل را ایجاب مینموده و برای تأمین این منظور پس از هر چند سالی یک ماه به تقویم افزوده میشده است.

جشن نوروز که در دربار ساسانیان چنانکه بعداً خواهیم دید باشکوه بر گزار میشده در تقویم ملی ایران اوستایی عنوان تجدید حیات بهاری و اهمیت فراوان داشته و دارد. گرفتن جشن نوروز از طرف شیعیان، پارسیان^۷ و بابیه‌ها^۸ و پیروان

مذهب علی‌اللهی^۹ و انصاریها^{۱۰} در آسیای وسطی^{۱۱} یعنی در تمام نقاطی که ایرانیان یا فرهنگ ایران گسترش پیدا کرده‌اند اهمیت این عید و جنبه ملی آن را ثابت میکند.

بسی واضح است که عناصر ایرانی در تشکیل و پیشرفت اسلام تأثیر عظیمی داشته، گولدسیهر (goldziher) تأثیر این عناصر را دو نوع تشخیص داده است یکی اقتباس و دیگری انعکاس [reaction]^{۱۲}.

دو روز مهم تاریخی در ایران اسلامی که یکی روز حلول بهار و سال نو ملی و نوروز و دیگری روز یادبودشهادی کربلا در دهم ماه محرم و موسوم به روز قتل است از لحاظ سازش دادن معتقدات مذهبی با سنت‌های ایران اسلامی [syncretism] تفاوت جالبی بایکدیگر دارند. رسم بزگزارای یادبود امام حسین (ع) در عصر اسلام و در دوره نسبتاً متأخری مقرر گردیده است هر چند دلائلی موجود است که در دوره بنی‌امیه برای شهادی کربلا عزاداری میکرده‌اند و عضدالدوله آل بویه برای شهادت امام حسین (ع) عزاداری عمومی برقرار داشت ولی ترویج این آیین مذهبی را باید مربوط دوره‌های اخیر دانست^{۱۳}.

ما فعلاً درباره اینکه بین مراسم دهم محرم معمول نزد شیعیان و عقاید مذهبی کهن‌تری ممکن است ارتباطی وجود داشته باشد بحث نمیکنیم و متذکر میشویم که این مورد نمونه‌ای از انعکاس است بدون اینکه به رسوم گذشته بطور مستقیم رجوع شود.

ولی نوروز در وضع دیگری واقع است منصور خلیفه دوم عباسی این عید را رسماً دایر کرد^{۱۴} و همانطور که پادشاهان ساسانی در گذشته آن را جشن میگرفتند امروز هم در دربار پادشاهان ایران جشن گرفته میشود در این مورد ما با اقتباس مستقیم بمعنی احیای رسم کهن مواجه هستیم اگر چه هدف باز همان انعکاس باشد^{۱۵} بهترین منبع برای کسب اطلاع در خصوص بزگزارای جشن نوروز در ایران باستان

تألیف‌های عربی است و مهم‌ترین آنها کتاب مشهور «ابوریحان محمد بن احمد البیرونی» است که راجع به تاریخ و وقوع حوادث مربوط به ملل باستانی- در سال یکپهز از میلادی نوشته شده است این تألیف طبق نظر صایب ساخائو (Sachau) که آن را ترجمه و چاپ کرده است^{۱۶} منبع اصلی و در قسمت مربوط به تقویم و اعیاد تقویمی اهالی آسیای وسطی^{۱۷} که فعلاً مورد علاقه‌ماست دارای اهمیت مخصوص است. نویسندگان متأخرمانند قزوینی^{۱۸} و دمشقی^{۱۹} هر چند مطالبی بانچه بیرونی نوشته‌است اضافه کرده‌اند ولی از لحاظ جامعیت و صحت اخبار مسلماً به پای بیرونی نمی‌رسند راجع به تقویم‌های ایرانی و سغدی و خوارزمی، بیرونی ازدوماخذ استفاده می‌کرده- است که یکی شفاهی و دیگری کتبی بوده^{۲۰} ساخائو میگوید که مأخذ کتبی بکلی از بین رفته و گذشته از آن بیشتر مؤلفان این تقویم‌ها و کسانی که شفاهاً آن را نقل کرده‌اند فقط با اسم معروفند مثلاً ما حتی نمیدانیم که سعید بن الفضل (متن ۲۱۵۱۴؛ ۲۲۲۲۲؛ ترجمه ۱۹۹۹، ۲۰۸، ۴۲۲) و ایرانشهری (۲۱۲۲۲؛ ۲۰۸؛ ۴۲۳)^{۲۱} و طاهر بن طاهر (۲۱۱، ۲۲۵۴) چه کسانی بوده‌اند باین جهت اطلاعات مربوط به دوره‌های قدیم‌تر برای ما مهم‌تر از اخباری خواهد بود که بیرونی یعنی نویسنده‌ای که در نیمه قرن نهم فعالیت ادبی داشته ضبط کرده است. مقصود ما موسی بن عیسی الکسروی است^{۲۲}. در کتاب کسروی موسوم به «کتاب المحاسن والاضداد» اطلاعات جالبی در باره نوزاد موجود است که بوسیله فان فلوتن (g, Van Vloten) به چاپ رسیده است (۳۵۹۱۴ - ۳۶۴۳۳)^{۲۳} قبل از اینکه کتاب مذکور چاپ بشود آن را به جاحظ نویسنده معروف منسوب میدانستند و حتی فان فلوتن ضمن طبع کتاب آن را اثر جاحظ قلمداد نموده هر چند در مقدمه کتاب در چندجا انتساب آن را به جاحظ مورد تردید قرار داده‌است و چنین اظهار نظر کرده که قسمت اول این کتاب با کتاب «المحاسن و المساوی» تألیف بیهقی ارتباط و حتی بستگی نزدیک دارد و شوالی (Sehwali) تألیف این کتاب را به زمانی مقارن دوره خلافت مقتدر میدانند

(۲۹۵ - ۳۲۰؛ ۹۰۸ - ۹۳۲)^{۲۴} بعلت همین اشتباه براون (Browne)^{۲۵} تصور کرده است که مؤلف کتاب با احتمال قوی باید بیهقی باشد ولی بهیچوجه بعید نیست که هر دو کتاب دارای یک منبع مشترك باشد^{۲۶}.

ما در این جا بحث در اطراف مؤلف کتاب را کنار گذاشته فقط خاطر نشان میسازیم که خبر راجع به جشن نوروز (روز اعتدال بهاری) و مهرگان (روز اعتدال پاییزی) که مورد علاقه ماست در یکی از سه فقره استخراجاتی است که بارون روزن بآن اشاره نموده است^{۲۷} پس از آنکه ارتباط نزدیک بین این کتاب و تألیف بیهقی مسلم شد دیگر از لحاظ تعیین تاریخ (chronology) اشکالی باقی نمیماند که کسروی که در باره نوروز اطلاعاتی میدهد با کسروی سومی که در الفهرست ذکر شده و نام او ابوالحسین علی بن مهدی است شخص واحد شمرده شود. فعالیت ادبی بیهقی در زمان همین ابوالحسین علی بن مهدی بوده که (چنانکه از خبر مندرج در الفهرست ۱۵۰۹ برمیآید و بارون روزن بآن اشاره نموده) کتابی در باره «عیدها و نوروزها» نوشته است.

معهذا ما عقیده ای را که قبل از ما اظهار شده مبنی بر اینکه کسروی مذکور در کتاب المحاسن والاضداد همان موسی بن عیسی است از این نقطه نظر رد نمیکنیم که قسمت دوم این کتاب که حاوی اطلاعات مورد علاقه ماست و «فان فلوتن» شرکت جاحظ را در تحریر آن مردود دانسته مربوط به دوره خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷؛ ۸۶۱-۸۴۷) و قدری بعد از آن تاریخ^{۲۸} یعنی زمان موسی بن عیسی بوده. ضمناً احتمال کلی دارد که همان شرح اعیاد قدیم ایرانی یا شروخی مانند آن بقلم کسروی دیگری یا نویسندگان معاصر عربی باشد که در همین موضوع چیز می نوشته اند مانند ابوالقاسم بن عبادالصاحب مؤلف «کتابهای راجع به اعیاد و صفات برجسته نیروز» (الفهرست ۶-۱۳۵) و ابوالحسن علی بن هارون بن علی مؤلف «کتابهای راجع به نوروز و مهرگان» (الفهرست ۱۴-۱۳۴)^{۲۹}. قبل از اینکه به ترجمه متن

بپردازیم لازم میدانیم متذکر بشویم که این ترجمه از لحاظ مندرجات محتاج تفسیر مشروحی است که ما بعد از ترجمه بآن مبادرت خواهیم ورزید.^{۳۰}

۲

« کسروی میگوید: نخستین کسی که نیروز را برقرار ساخت و درجات مالکین (تیولداران^{۳۱}) را معین نمود و علامات حکومتی را تصویب کرد و سیم وزر و (سایر) فلزات استخراج نمود و آلاتی از آهن ساخت و اسب و دیگر چارپایان سواری را رام کرد و مروارید صید نمود و مشک و عنبر و دیگر مواد خوشبو را تحصیل کرد و قصرها بنا نمود و آب انبارها ساخت و قنات‌ها حفر کرد (کیاجم)^{۳۲} پسر ویوند جهان^{۳۳} یعنی نگهدارنده صلح پسر ارخحشاد پسر سام پسر نوح بود و پایه این کارها آن بود که او در نیروز دنیا را تصرف کرد و نواحی ایران شهر یعنی اراضی بابل را آباد کرد نیروز آغاز استقرار قدرت او بود سپس^{۳۴} آن (یعنی نیروز) بصورتی که مقرر شده بود برآمد و عادت شد و او یکهزار و پنجاه سال حکومت کرد سپس بیوراسپ او را بکشت و بعد از او یکهزار سال تا زمان آفریدون پسر اسفیان^{۳۵} فرمانروائی نمود. و حبیب^{۳۶} راجع باو چنین میگوید: « گویی او ضحاک است در تجاوزات خود برای (تصرف) دنیاها و تو آفریدونی» و او بیوراسپ را تعقیب میکرد و بعد از او یکهزار و پنجاه سال حکومت کرد و در کشور غربی او را اسیر نمود و زنجیر کرد و در کوه دون باوند زندانی کرد و بجا آورد (آفریدون) آنچه را خداوند در زندگی او برای او مقدر نمود و زندانی شدن بیوراسپ بدست آفریدون واقع شد در نیمه روز مهرماه در مهر روز^{۳۷} و این روز را مهرگان نامیدند و نیروز را (جم) استوار کرد و مهرگان را آفریدون و نیروز دوهزار و پنجاه سال از مهرگان قدیم تر است و جم روزهای ماه را تقسیم کرد و پنج روز اول را (عید) برای نجبا و پنج روز بعد را نیروز شاهی مقرر داشت و در آن (پنج روز)

بخشش و احسان میکرد و پنج روز بعد (عید) برای نوکران پادشاه بود و پنج روز برای مقرر بان پادشاه و پنج روز برای سر بازان و پنج روز بعد برای ملت جمعاً سی روز. و آفریدون مهرگان را برقرار نمود و قتیکه بیوراسپ را در روز مهر اسیر کرد. پس از آنکه شاه جامهٔ خود را میپوشید و پذیرایی را که در این دو روز (مرسوم) بود آغاز مینمود شخصی که خوشنام و در (آوردن) نیک بختی آزموده بود با روی خندان و بذله گویان بحضور شاه میآمد و رو بروی شاه میایستاد و میگفت: «بمن اجازه بده وارد شوم» (شاه) از او میبرسید «تو کیستی؟ و از کجا میایی؟ و بکجا میروی و کی با تو همراه است و با کی حاضر شده ای؟ و چه چیز با خود آورده ای» (او) میگفت: «من از جانب دو نفر نیک بخت میآیم و بسوی دو نفر پسر برکت میروم و با من پسر پیروزمندی همراه است و نام من حجسته است^{۳۸} من با خود سال نو میآورم و برای پادشاه خیر خوش و درود و پیام میآورم» و پادشاه میگفت «راهش بدهید» و شاه با او میگفت: «داخل شو» و (آن مرد) میزی سیمین رو بروی او میگذاشت در کنار میز کلوچه‌هایی گذاشته شده بود که از حبوبات گوناگون مانند گندم، جو، ارزن، نخود، عدس، برنج، کنجد و لوبیا پخته شده بود و هفت دانه از هر یک از انواع این (حبوبات) را برداشته در کنار میز میگذاشتند و در وسط میز هفت شاخه درختهایی را مینهادند که از روی آنها و نام آنها پیش گوئی میکردند و شکل آنها را بفالی نیک میگرفتند از قبیل بید، زیتون، به، انار که هر کدام باندازهٔ یک دو و یا سه بند قطع شده بود و هر شاخه‌ای را بنام یکی از ایالات (روی میز) میگذاشتند و بر جاهای (مختلف) مینوشتند: «ابزود» «ابزاید» «ابزون» «بارور» «فراخی»^{۳۹} یعنی افزود، افزوده خواهد شد، افزونی، ثروت، خوشبختی و فراوانی. و هفت جام سفید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو و یک بسته اسپند^{۴۰} میگذاشتند و او تمام اینها را برمیداشت و برای او (یعنی برای پادشاه) زندگی ابدی و سلطنت طولانی و خوشبختی و خوشنامی آرزو میکرد.

و(پادشاه) در این روز دربارۀ هیچ کاری شور نمیکرد از ترس اینکه مبادا از او کار ناپسندی سر بزنند و تمام سال دوام پیدا بکند.

و قبل از همه چیز بشقاب زرین یا سیمین با قند سفید و جوز هندی تازه و پاک شده و پیاله‌های زرین و سیمین باو (یعنی پادشاه) تقدیم میشد و او روز را با (نوشیدن) شیر تازه دوشیده که در آن خرمای تازه انداخته بودند آغاز میکرد و بعد از میان پوست جوز هندی خرماهای ریز را میل مینمود^{۴۱} و کسی را که دوست داشت از آن (یعنی از آنچه در میان پوست بود) می بخشید و شیرینی جات مورد پسند میخورد و در روزهای نیروز هر روز یک باز سفید رها میکردند نوشیدن یک جرعه شیر تازه و خوردن پنیر را در آغاز این روزها بقال نیک میگرفتند و همه پادشاهان فارس این کار را نیک میدانستند.

و در روزهای نیروز همه روزه در کوزه‌های آهنین یا سیمین برای او آب میدزدیدند و (شاه) میگفت: «این (آب) از دو نفر نیک بخت و پربرکت دزدیده شد» و گردن بندی از یاقوت سبز که به نخ زرین کشیده و منجوقهایی از زبرجد بآن آویخته شده بود به گلوی کوزه می بستند و تنها دختران این آب را از زیر آسیاها^{۴۲} و مخزن قناتها^{۴۳} میدزدیدند و هر گاه نیروز باروز شنبه مصادف میشد شاه فرمان میداد که به رئیس جمعیت یهود چهار هزار درهم بدهند و برای این کار هیچ علت دیگری نمیدانستند جز اینکه عمل مذکور عادتی بود که رعایت میشد و مانند باج سرانه اجباری شده بود.

و بیست روز قبل از نیروز دوازده ستون از خشت خام در حیاط قصر نصب می کردند و روی یکی از آنها گندم و روی ستون دیگری جو و دیگری برنج و دیگری لوبیا و دیگری عدس و دیگری ارزن و دیگری باقلا و دیگری نخود و دیگری کنجد میکاشتند و محصول را همیشه با خواندن آواز و نواختن موسیقی و بازی جمع میکردند و این در ششمین روز نیروز انجام میگرفت و پس از آنکه (محصول) جمع آوری میشد آن را

میان تالار می‌پاشیدند و (ستون‌ها را) تا روزمهر^{۴۴} از ماه فروردین خراب نمی‌کردند و این دانه‌ها را برای گرفتن فال میکاشتند و میگفتند هر يك از این دانه‌ها بهتر سبز شود و بهتر برسد نشانهٔ آن خواهد بود که کشت آن نوع دانه در آن سال رشد خوب خواهد داشت و پادشاه بیشتر رویدن جو را تماشامیکرد و این کار را نشان نیک میدانست.

و آموزگار تیراندازان روز نیروز يك کمان و پنج تیر به پادشاه میداد و به پادشاه و ناظر قصر يك دانه ترنج میداد^{۴۵} و در آن هنگام روبروی پادشاه سرودهای گردش و بهار و سرودهایی که از پسران دیو پیکر و گروه ستارگان بارانی حکایت میکرد و نیز سرود آفرین و خسروانی و مدارستانی و فهلبد را میخواندند و ایرانیان بیشتر از همه سرود فهلبد را میخواندند^{۴۶} که از روزگار کسرای ابروین حکایت میکرد و فهلبد از مردم مرو بود و سرودهای او عبارت بود از ستایش شاه و به‌شیوه عربی زمان او و مجلس‌های او و پیروزی‌های او را وصف میکرد (فقط) در عوض شعر این‌ها را بصورت سرود در می‌آورد و روزی نبود که او شعر تازه و نغمهٔ حیرت‌انگیزی نسازد و او سرودهایی میخواند که ضمن آن عنایت و عطیهٔ شاه را برای مرزبانان پسران قبیله خواهش میکرد و از بزهکاران شفاعت می‌تمود و اگر واقعه‌ای رخ میداد یا خبری میرسید که میترسیدند آن را بشاه بگویند او (فهلبد) شعری در آن باب میگفت و قضیه را ضمن سرود بیان میکرد چنانکه وقتی اسب‌شاه شبدیز سقط شد و کسی جرئت نمی‌کرد این خبر را با او بدهد او سرودی خواند و ضمن آن گفت که (اسب) در اصطبل پاها را دراز کرده بر زمین نقش بسته و علوفه نمی‌خورد و حرکت نمی‌کند پادشاه گفت پس اسب سقط شده و (فهلبد) گفت: «ای پادشاه تو این را گفتمی و (بدین وسیله) با اشعار خود شاه را واداشت بگوید چیزی را که ساتراپ‌ها نمی‌خواستند بعرض او برسانند».

۲

متنی که در بالا آوردیم چنانکه دو کلمه اول آن نشان میدهد از کسروی نقل شده و مؤلف مجهول کتاب «المحاسن والاضداد» این عنوان را به متن مذکور داده است: «محاسن نیروز و المهر جان» یعنی «صفات نیک نیروز و مهر جان» و از اینکه عنوان مذکور قبل از جمله «کسروی میگوید» واقع شده، چنین استنباط میکنیم که عنوان کتاب نیز از خود مؤلف است نه از کسروی. کسروی ضمن توصیف برگزاری جشن مرتباً از نیروز و از عیدسال نوحکایت میکند و یک سلسله تشریفات خاص را میتوان مربوط به اعتدال بهاری دانست نه اعتدال پاییزی باین جهت باید چنین نتیجه گرفت که توصیف برگزاری جشن مهرگان یا اصلاً در تألیف کسروی نبوده یا آن متن بما نرسیده است و آنچه حدس ما را تقویت مینماید اینست که کسروی در این مقدمه چنانکه مشاهده کردیم روایت کهن ایرانی در باره آغاز برگزاری جشن نیروز و مهرگان را ذکر میکند. و این موضوعی بوده که نویسندگان عرب بآن توجه داشته‌اند بویژه بیرونی که در این خصوص بطور مفصل شرح داده است (متن ۲۱۰ و ما بعد ۲۲۲ و ما بعد؛ ترجمه ۱۹۹ و ما بعد، ۲۰۷ و ما بعد). این اطلاعات گرچه گاهی عناصر بیگانه‌ای از تورات (۴۷) در بردارد معیناً تجدید روایت کهن ایرانی است که بعداً به شاهنامه انتقال یافته و اینک به برقراری عیدها به جمشید و فریدون داستاتی نسبت داده شده جنبه ملی و کهن بودن آن را تأیید مینماید.

اما راجع به تاریخ عیدها اطلاعاتی که از کسروی بما رسیده فقط مربوط به جشن مهرگان است^{۴۸} که در مهر روز بوده و شانزدهمین روز ششمین ماه یعنی مهر ماه باین اسم نامیده میشده و در اطلاعات فوق ذکر از موقع جشن نوروز نشده است و علت این امر بسی واضح است. نفس نام عید موقعیت آن را در تقویم نشان

میداده؛ عید نو روز میبایستی در آغاز ماه اول یعنی فروردین گرفته شود فقط مؤلفان متأخر که اقتباس‌هایی از آثار دیگران نموده‌اند نوشته‌اند که این روز روز اول سال نو بوده و نام آن بفارسی همین معنی را میرسانده است.

بالاخره چه کسروی و چه بیرونی هر دو میگویند که ماه به شش قسمت پنج‌روزه تقسیم و هر پنج‌روزی برای گروهی از طبقات مختلف شش‌گانه اهالی بعنوان عید تخصیص داده شده بود. بیرونی (متن ۱۹-۲۱۸/۱۶؛ ۴-۲۲۴،۲؛ ترجمه ۲۰۳؛ ۲۰۹) اضافه میکند که مهرماه که ماه جشن مهرجان بوده نیز مانند فروردین برای عید گرفتن طبقات مختلف به شش قسمت تقسیم شده بود. همان بیرونی (متن ۲۱/۲۱۸-۵/۲۱۹؛ ترجمه ۲۰۳-۲۰۴) اطلاعاتی بمانده که در متنی که از کسروی بمانده است وجود ندارد. و اطلاعات دایر باینکه ماه به شش قسمت و روزهای اول هر قسمت برای تشریفات خاصی^{۴۹} تعیین شده بوده برای فهمیدن متن بما کمک خواهد کرد.

روز اول پادشاه مراسم جشن را افتتاح میکرده و دادن بار و اعطای هدایا را اعلام مینموده روز دوم کسانی که در کشور بالاترین مقام و اهمیت را دارا بودند یعنی دهقانها و «اهل البیوتات» بار می‌یافتند. بعبارة آخری اول نمایندگان طبقه خرده مالک یعنی تیولدارانی که بگفته نولدکه^{۵۰} «هسته واقعی ملت» را تشکیل میدادند و بعد نمایندگان بزرگترین خاندان اشراف ایران یا به اصطلاح «اهل البیوتات»^{۵۱} و روز سوم بهادران^{۵۲} و نمایندگان روحانیان عالی‌مقام^{۵۳} و روز چهارم اعضاء خانواده بستگان و محارم در گاه و روز پنجم فرزندان و تیولداران (Clients) و روز ششم به استراحت و تماشای هدیه‌ها تخصیص داده شده بود. این روز که مانند سایر روزهای ششم هر ماه خردادروز نامیده میشد بنا بگفته بیرونی (متن ۶/۲۱۶ ترجمه ۲۰۱) در این مورد بخصوص «نوروز بزرگ» نامیده میشده و نزد ایرانیان اهمیت فراوان داشته. راجع باینکه بچه سبب این روز بخصوص مقدس

شمرده میشده فعلا وارد تفسیر نمیشویم و فقط متذکر میگردیم که روز اول از گروه دوم پنجروزی‌های ماه غالباً روز پادشاه شمرده میشده.

بر میگردیم به موضوع تقسیم ماه به شش قسمت و خاطر نشان میکنیم که بین اطلاعات کسروی و بیرونی در مورد طبقات ملت و کسانی که در تقسیمات ششگانه قرار میگرفته‌اند اختلاف نظر موجود است در صورتیکه بقول کسروی پنج روزه اول عید اشراف^{۵۴} و پنجروزه دوم عید شخص شاه و سوم نوکران و چهارم محارم درگاه و پنجم سپاهیان و ششم عید ملت شمرده میشده بیرونی ترتیب بار یافتن را اینطور شرح میدهد: پادشاهان، اشراف، نوکران، ملت و چوپانان.^{۵۵} ولی چون پنجروز اول به پذیرایی طبقات مختلف تخصیص داده شده بود و روز ششم یا روز اول از گروه دوم غالباً عید شاهی میشده ما تقسیم بندی روزهای تشریفاتی عید را بصورتی که کسروی آورده است بیشتر مقرون بصحت میدانیم و از این امر میتوان چنین نتیجه گرفت که از لحاظ عمومی تاریخی جالب توجه است که هر چند روز ششم ماه اختصاص به پادشاه داشته و بزرگترین عید شمرده میشده معیناً پنج روز اول سال نو را نوروز اشراف میدانسته‌اند. بدین ترتیب کیفیت تشکیلات دولتی ایران ساسانیان با اصول و روابط وسیع ملوک الطوائفی خود در نام گذاری روزهای تشریفاتی نیز منعکس شده بود.

۴

تشریفات مربوط به تبریک آغاز سال نو را کسروی به تفصیل شرح داده است و چون بیرونی در این باب هیچ اطلاعی نمی‌دهد شرح کسروی ارزش مخصوص کسب میکند هر چند قزوینی و دمشقی بویژه دومی بعضی مدارک در اختیار ما میگذارند ولی کسروی موضوع را خیلی مفصل بیان میکند و در برخی از قسمت‌های حکایت او آثار بسیار قدیمی دیده میشود. کسروی میگوید که پس از آنکه پادشاه جامه

می‌پوشید و خود را می‌آراست^{۵۶} و پذیرائی را شروع میکرد تبریک گوینده بحضور شاه می‌آمد بنا بر این تبریک گفتن جزو تشریفات رسمی بود ولی قزوینی و دمشقی طور دیگر بیان میکنند طبق گفته نامبردگان تبریک گوینده دم در خوابگاه پادشاه انتظار میکشیده و سپیده دم بحضور او بار مییافته بطوریکه چشم پادشاه پس از بیدار شدن اول به این شخص مییافتاده؛ گذشته از این دمشقی یک سلسله پرسش‌های پادشاه و پاسخ تبریک گوینده را ذکر میکند در این پاسخ نکته بسیار دقیقی که کسروی بآن اشاره نموده موجود نیست و احتمالاً مفهوم این نکته نه تنها برای دمشقی بلکه برای کسروی نیز مکتوم مانده است.

برای فهمیدن آن توضیحاتی چند ضروری است.

بموجب متن کسروی تبریک گوینده در پاسخ پرسش پادشاه میگوید: «من از جانب نیک بخت می‌آیم و بسوی دو پر برکت میروم» این سؤال پیش می‌آید که دو نیک بخت و دو پر برکت چه کسانی بوده‌اند برای دادن پاسخ بدین سؤال ما باید به معتقدات مذهبی ایرانیان و اصول تقویم ایرانی در دوره ساسانیان مراجعه کنیم.

ما میدانیم که هر روز از سال ایرانی فرشته نگهبانی داشته که آن روز با اسم او نامیده میشده طبق سلسله مراتب مذکور در اوستا روز اول ماه روز هرمزدا، آهورامزدا، آفریدگار و گوهر نیکی بود و شش روز دیگر باسامی شش آمش سپنت نامیده میشده که ارواح مقدس جاودان و در حول آهورامزدا بوده و هر یک بر قسمتی از آفرینش فرمانروایی میکردند قبلاً متوجه شدیم که روز ششم که خرداد باشد عید مخصوص شاهی و نوروز بزرگ نام داشت خرداد که به پارسای اوستایی هوروتات بوده نام پنجمین آمش سپنت است. حال باید دید که این روان با عید مورد بحث ما چه رابطه‌ای داشته و اهمیت او در چنین روز مقدس از چه لحاظ بوده. هوروتات و امرتات که ششمین و آخرین آمش سپنت و نگهبان روز هفتم است و در

پارسی مرداد - امرداد خوانده میشود مورد تحقیقات دارمستتر واقع شده است^{۵۷} بعضی از استنتاجات این دانشمند برای موضوع مورد بحث ما دارای اهمیت است (۱) بر خلاف چهار آمش سپنت اولی که هر کدام هویت جدا گانه و وجودی مستقل دارند هوروتات و امرتات همیشه با هم هستند و حضور یکی در نقطه‌ای نشان حضور دیگری است و این دو توأمانند. این وحدت در صورت ظاهر آنها نیز نمایان است نام هر يك از نامبردگان بصورت تثنیه میتواند نام دیگری هم باشد (صفحه ۴)

(۲) هوروتات و امرتات نه تنها دارای مفاهیم مجرد تندرستی و جاودانی هستند (صفحه ۱۹) بلکه واجد صفات مادی نیز میباشند هوروتات حکمفرمای آنها و امرتات حکمفرمای رستنی هاست (صفحه ۱، ۶، ۱۴)

(۳) دو گانگی فرشتگان با دو گانگی صفات مادی آنها مطابقت دارد در اوستا نیز آنها و رستنیها (صفحه ۱۲ و ما بعد) که بخشنده تندرستی و جاودانی هستند (صفحه ۵۱ و ما بعد) همیشه مترادفاً ذکر شده اند.

(۴) بعلت دو گانگی فرشتگان و وظائف آنان همیشه بطور صریح محدود نشده - است نگهبان آنها گاهی نیز نگهبان رستنی هاست (صفحه ۶۲ و ما بعد)

(۵) در سر سفره بنام هوروتات و امرتات دعا میکرده اند و اسامی آنها بجای آب و درخت مقدس استعمال میشده است آنها هستند که در بهشت مؤمن را روزی میدهند (صفحه ۸۱۷) گمان میکنیم از آنچه گفته شد حقیقت دو گانگی موجوداتی که تبریک گوینده نام آنها بر زبان میراند روشن و واضح شده باشد. روزی که طبیعت تجدید حیات مینماید و روز حلول عصر نوین است تبریک گوینده از طرف فرشتگان مقدس یعنی هوروتات و امرتات نگهبانان آنها و رستنیها حاضر شده و برای سال بعد دعای خیر میکند و وقتی نامبرده میز خوردنیهای مرسوم را جلوی پادشاه میگذارد فرشتگان را بنام صدا میزند از این جا علت اینکه روز ششم ماه عیدشاهی و نوروز بزرگ نامیده -

میشده روشن میشود. مفاهیم ناسوتی این فرشتگان که بصورت واحد جلوه گر بوده از صفات مختصه در بز گزاری عید بهار بشمار میرفته است^{۵۸} چهار آمش سپنت‌های اولی نگهبانان گله، آتش، زمین و فلزات در این مورد مقام دوم را حائز بوده‌اند بالاخره از آنچه در بالا گفته شد باید چنین نتیجه گرفت که تشریفات مذکور بر خلاف استنباطی که ممکن بود از اطلاعات نویسندگان متأخر حاصل شود نه در روز اول بلکه در روز ششم انجام میگرفته است باری تبریک گوینده به حضور شاه میآمده و فرشتگان نگهبان را میخوانده و آرزوهای خود را برای خوشبختی بیان میکردند طبق روایت کسروی همان تبریک گوینده میز مرسوم را میآورد و بموجب روایت دمشقی شخص دیگری که از پی تبریک گوینده میآمده بشقایی با خود میآورد نه میز. ضمناً در بشقاب نان‌های مرسوم نبوده و فقط بعداً بنا به توصیه وزیر و سایر زمامداران یک گرده نان در سبدی برای شاه میآوردند و در بشقاب هفت خوشه و هفت دانه از حبوبات مختلف و یک تکه قند و یک دینار و یک درهم میگذاشتند. طبق روایت کسروی چنانکه دیدیم محتویات سفره مرسوم خیلی کامل تر بوده در آن سفره چند کولیچه و هفت دانه حبوبات و هفت شاخه درخت و هفت جام و چند عدد درهم و دینار و دسته‌ای اسپند بوده (در خصوص کلمه اخیر اگر حدس فنان فلوت‌تن را بپذیریم) و هر یک از این اشیاء در جای مخصوص روی میز گذاشته میشده در تأیید موثق بودن اطلاعات کسروی باید خاطر نشان بشود که تمام اشیایی که او اسم برده و در روایت دمشقی از آن ذکری بمیان نیامده در مراسم تشریفات اهمیت فراوانی داشته کلیچه‌هایی که از حبوبات مختلف پخته شده و در ردیف اول ذکر گردیده. مسلماً باید همان کلیچه‌های مرسوم در آیین پارسیان باشد که بنام «دراونا» (در آوستا) و «دارون» (به پارسی) موسوم بوده و تا امروز بین پارسیان معمول است و آن را از آرد گندم باشکال گوناگون می‌پزند و اندازه آن بقدریک سکه یا باندازه کف دست است^{۵۹} این کلیچه‌ها در عبادات پارسیان چنان اهمیت

زیادی داشته و دارد که در بسیاری از مراسم مذهبی آنان که دارون نامیده میشود قربانی کردن همین کلیچه‌ها جزو لاینفک مراسم محسوب میشود^{۶۰} از جمله روزهایی که مخصوص انجام این رسم است روز خرداد از ماه فروردین میباشد^{۶۱} کسروی بغیر از کلیچه‌ها از هفت شاخه اسم میبرد که وجود آن نیز با همان آیین مذهبی ارتباط داشته این شاخه‌ها که (در آوستا) برسمبه و (به پارسی) برسوم نامیده‌میشده دسته‌ای از شاخه‌های درختان گوناگون بوده (امروزه بجای شاخه مفتول بکار میبرند) در موقع عبادت از آن استفاده میکرده‌اند ضمناً تعداد شاخه‌ها بموجب آیین مذهبی برای هر يك از مراسم جداگانه معین‌میشده است^{۶۲} در مراسم دارون شماره شاخه‌های برسوم که از لوازم ضروری در انجام مراسم بشمار میرفته^{۶۳} پنج‌یاهفت و یا نه و بیشتر بوده (در مورد بحث ما تعداد شاخه‌ها هفت است) این شاخه‌ها از درخت‌های مختلف بوده و درخت انار اهمیت مخصوص داشته و در مراسم دارون^{۶۴} شاخه درخت انار روی یکی از نان‌ها گذاشته‌میشده عدد بند شاخه‌ها بطوریکه کسروی میگوید مطابق نوع رسوم مذهبی پارسیان از يك تا سه انتخاب‌میشده^{۶۵} هر يك از این شاخه‌ها به یکی از هفت کشوری که بموجب آوستا تمام دنیا بدان عدد تقسیم شده تخصیص داده‌میشده اما راجع به بعضی نوشته‌های روی اشیاء که در حکایت کسروی چندان روشن نیست آن را میتوان مربوط به نان‌هایی دانست که روی آن کلماتی مشعر بر آرزوی خوشبختی ترسیم‌میشده و نیز ممکن است مربوط به نوشته‌های روی مسکوکات سال نو باشد بنابراین در شرحی که کسروی میدهد دو عنصر مهم مربوط به مراسم موجود است که دمشق‌یادی از آن نموده و آن دارون نانهای مخصوص مراسم و برسوم شاخه‌های درخت است بعلاوه روی سفره اشیاء ذیل قرار گرفته بود: دانه‌های حبوبات مختلف که بعد از انجام مراسم بطوریکه در حکایت آمده میان تالار پاشیده‌میشده، ظرفهای مخصوص انجام مراسم جام‌ها که اکثراً از مس و نیز از فلزات گرانبها ساخته‌شده بوده^{۶۷}؛ سکه‌هایی که تازه

ضرب خورده، دسته‌ای از اسپند که از چشم زخم حفظ‌میکرده و لاگارد (P. de Lagarde)^{۶۸} نام فارسی‌سپند را با کلمه «سپنتای» آوستایی بمعنی مقدس مشابه داشته متذکر شده است که طبق معتقدات ایرانیان باستانی اسپندیکی از مقدس‌ترین و قدیم‌ترین آفریده بوده بدین ترتیب روی سفره‌ای که تبریک گو آن را بشاه تقدیم مینماید ما همان مراسم دارون را به مقیاس کوچکتر که هنوز هم ایرانیان آن را رعایت میکنند مشاهده مینمائیم و هر گاه بعضی از اشیاء در مراسم که بهمین اسم^{۶۹} امروزه انجام میشود در سفرهٔ تبریک گو که بشاه تقدیم میگردد دیده نمیشود این قضیه تغییری در عقیدهٔ ما نخواهد داد چه ممکن است از یکطرف اشیاء غیر مهم بعلمت کافی نبودن جا کنار گذاشته شده و از طرف دیگر در ترکیب اشیاء از حیث جزئیات تغییری راه یافته باشد.^{۷۰}

سپس کسروی از صبحانه پادشاه حکایت میکند و این موضوع را سایر نویسندگان ذکر نکرده‌اند بشقابی از زر یا سیم بحضور شاه می‌آوردند و از چیزهایی که در این بشقاب است اول نام قند برده میشود بیرونی اشاره کرده است که ایرانیان طبق عادت ملی در نوروز به یکدیگر قند می‌بخشیدند و راجع به اعتقاد ایرانیان اینطور نوشته است که هر کس صبح‌روز اول نوروز قبل از اینکه حرفی بزند عسل بخورد در تمام سال از ناخوشی‌ها محفوظ می‌ماند و هر کس روز ششم نوروز که فعلاً مورد بحث ماست قبل از اینکه با کسی حرف بزند قند بخورد از بدبختی نجات مییابد (متن ۲۱۶ - ۲۱۷ ترجمهٔ ۲۰۰ - ۲۰۲) طبق اطلاعی که کسروی میدهد این اعتقاد در دربار شاهی نیز وجود داشته سپس از جوز هندی پاك شده یاد میشود و این موضوع دوباره توجه ما را به دستورهای مذهبی جلب مینماید. طبق نظر بونداکیش (Bundakhisch) (۲۳ ر xxvII) فقط خوردن قسمت داخلی این میوه مجاز بوده^{۷۱} و سپس از جامهای زرین و سیمین که محتملاً پر از شیرینی‌جات و پنیر و شیر تازه و خرما بوده و بالاخره از پوست جوز هندی که در آن خرمای ریز می‌انداخته‌اند

اسم برده میشود خرمای بی هسته نیز طبق دستور مذهبی بوده زیرا فقط قسمت رویی این میوه برای خوردن مباح بوده و بعد کسروی عادتی را نقل میکند که بموجب آن در تمام ایام نوروز همه روزه باز سفیدی‌رها میشده. ما برای اولین دفعه بوسیله کسروی از وجود این رسم اطلاع حاصلی میکنیم ولی قزوینی نیز اشاره‌ای به باز نموده و میگوید که تبریک گوینده بازی روی دست نگاه میداشته است^{۷۲} از این قرار بوده تشریفات تبریک گویی طبق شرحی که کسروی داده است.

از ورود در بحث راجع به یک رشته جزئیات جالب صرف نظر نموده باید اهمیت مخصوص جنبه مذهبی این تشریفات را مورد توجه قرار بدهیم. مؤلف بوسیله شرحی که در باره خطاب تبریک گوینده به ارواح مقدسه نگهبانان روزهای معینی میدهد و سفره مرسوم را به تفصیل توصیف مینماید مختصات رسوم دوره‌های باستانی را مجسم میکند.

در این توصیف احساس میشود که نویسندگان مسلمان چنانکه قبلاً حدس زده میشد وقتی به نوشتن اینگونه مطالب دست میزدند تحت تأثیر و نفوذ منابع ساسانی بوده‌اند.

قبل از اینکه به تفسیر متن کسروی ادامه بدهیم مناسب میدانیم در باره بعضی پدیده‌هایی که ممکن است نمونه‌ای از اطلاعاتی باشد که نویسنده عرب قرن نهم داده است مختصر توضیحی بدهیم مقصود ما از این پدیده‌ها تبریک سال تواست که در تمام نواحی که قوم ایرانی متفرق شده و در میان برخی مللی که تحت نفوذ فرهنگ ایران بوده‌اند مرسوم است ضمناً لازم میدانیم یاد آور بشویم که تمام پدیده‌ها بصورتی خیلی پراکنده بیان شده و باین جهت ما بهیچوجه ادعا نمیکنیم که مدارک ما کامل است و هر گاه باز کر چند نمونه از یادگارهای دوران گذشته واقعیت قضایایی را که بآن اشاره نمودیم ثابت بکنیم کاملاً قانع خواهیم شد.

جشن نوروز در ایران کنونی بدو صورت اجرا میشود یکی به صورت تشریفات

در باری و دیگری بصورت عید ملی تا کنون همیشه صورت نخستین مورد توجه بوده و بطور تفصیل شرح داده شده است ولی اطلاعات در بارهٔ عید ملی بسیار ناچیز است. توصیف تشریفات در باری در سفرنامه‌های قدیمی اروپایی و در تألیف مشهور شاردن^{۷۳} با توضیحات لانگله (L. Langlés) مشروحاً نوشته شده است و لانگله در خصوص مراسم باستانی اطلاعاتی داده است که شباهت زیادی با اطلاعات دمشق‌ی دارد و گویا از فرهنگ‌ها اقتباس شده است و از همان فرهنگ به بعضی فرهنگ‌های بزرگ مانند فرهنگ ریچاردسون (Richardson) انتقال یافته است.^{۷۴} اطلاعاتی که نویسندگان متأخر مانند موریر (Morier) و اوزلی (W. Ouseley) و کربورتر (R. Ker. Porter) داده‌اند نیز از همان مأخذ است.^{۷۵} از تألیفات^{۷۶} که از نقطه نظر نژاد شناسی در قرن نوزدهم در بارهٔ ایران نوشته شده و در آن راجع به عید نوروز مفصل‌تر و کامل‌تر شرح داده است کتاب دکتر پولاک (J. E. Polak) است که يك فصل تمام از کتاب خود را به توصیف این عید اختصاص داده است. توصیف این نویسنده پردهٔ روشن و زنده‌ای از مراسم برگزاری جشن را در دربار و شهرها در عصر حاضر مجسم مینماید و ما می‌بینیم که چگونه مردم خود را برای عید آماده میکنند شیرینی و میوه‌های مطلوب را تهیه مینمایند جامه‌های فاخر و هدیه‌ها تهیه میکنند چگونگی زمامداران عالیمقام در حضور شاه حلول سال نورا انتظار میکشند و از آن استقبال مینمایند و بچه ترتیب تهنیت میگویند و چگونه پادشاه سکه‌های جدید الضرب را که معتقد بودند خوشبختی می‌آورد باشخاص میدهد و بچه شکل این عید سیزده روز ادامه پیدا میکند و چطور شاه در مراسم جشن در مجلس بزرگ در حضور جمعی طبق عادت چند جرعه قهوه مینوشد و چند يك به قلیان میزند.^{۷۷}

برخی از این رسوم از قبیل نوشیدن و توزیع سکه بطوریکه مشاهده میکنیم در دورهٔ باستانی سابقه داشته است بدیهی است با اطلاعاتی که پولاک داده میتوان جزئیاتی که از نظر موضوع مورد علاقه ما جالب است اضافه کرد مثلاً ویلسون

میگوید که در تبریز در عید نوروز بمناسبت سال تحویل طبقی باهفت نوع میوه به دربار شاهزاده میآوردند.^{۷۸}

ضمن مطالعه مراسم برگزاری عید سال نو در زندگی خصوصی ایرانیان ما میتوانیم مدارک تکمیلی بدست بیاوریم^{۷۹} معلوم میشود هنگام تحویل سال نو در بیشتر خانهها هفت سین می‌چینند و آن عبارت از سینی بزرگی است با هفت نوع چیزهایی که بعقیده ایرانیان جزو مایحتاج زندگی در هر خانواده است و حرف اول آن باسین شروع میشود این عادت شباهت کامل به سفره مرسوم در ایران باستان دارد، و نیز معلوم میشود که طبق عقیده ایرانیان تمام کارهایی که انسان در نوروز انجام میدهد در مدت سال بآن کارها مشغول خواهد بود و این عقیده مطابق است با عادت پادشاهان ساسانی که می‌ترسیدند در نوروز راجع به کاری به مشورت پردازند و راجع به باز که در دوره باستانی در عید نوروز جزو مراسم بوده خاطر نشان میکنیم که در ایران کنونی بجای بازار مرغ دیگری که مرغ نوروزی نامیده میشود استفاده میکنند در خصوص سایر عادات خیلی جالب چون وابستگی به متن مورد بحث ما ندارد بحث نمیکنیم،^{۸۰}

و باز برای تفسیر متن از حدود ملّی ایران خارج شده به ذکر نمونه‌ای چند مربوط به دسته‌ای از قبایل که در گذشته زیر نفوذ فرهنگ ایران بوده و مدت‌ها پیش فرهنگ دیگری را پذیرفته‌اند اکتفا مینمائیم نظر به وجود مدارک فراوان مامی-توانیم بعنوان نمونه عادت استین‌ها و چند تیره ازملت کارتاو را مورد تحقیق قرار بدهیم^{۸۱} اطلاعات زیادی راجع بمراسم سال نو در دربار پادشاهان گرجستان در دوره باستانی نیز در دست هست از آنجمله عادت‌هایی که طبق آن میرشکار باز تند-پروازی را در قفس تقدیم شاه میکرده و نیز در مراسم کنونی عادات جالبی همانند آنچه کسروی آورده است مشاهده میکنیم ولی ما از این قسمت صرف نظر کرده فقط به تشابه مراسم معاصر با آنچه کسروی نوشته است توجه مینمائیم همه محققین

باتفاق آراء متذکر شده‌اند که مراحل اصلی در اجرای مراسم عید عبارت است از تهیهٔ قربانی سال نو مانند کلیچه و نانهای شیرین و سایر خوراکی‌ها و گفتن تبریک از طرف رئیس خانواده یا تهینت گوی و ویژه. قبل از تحویل سال نانهای مخصوص مراسم و آنچه را که باید در سینی گذاشته شود حاضر میکنند و روز سال نو قبل از طلوع آفتاب صاحب خانه یا زن و مردی که انتخاب شده‌اند یا همهٔ مردها از خانه بیرون میروند و سه‌مربعه اطراف خانه دور میزنند و سپس در خانه را میکوبند و وقتی سؤال میشود « کیست آنجا و چه چیز آورده است؟ » یکی جواب میدهد: « نیک بختی و آسایش آورده‌ام » وقتی به تبریک گوینده یا گویندگان اجازه ورود میدهند او یا آنان ضمن سایر مراسم دانهٔ حبوبات را بر کف اطاق می‌پاشند و شاخه‌هایی را که در بسته‌ای با خود آورده‌اند توزیع میکنند و با صدای سوختن این شاخه‌ها در اجاق تغال میزنند. قربانی سال نو عبارت است از چیزهای گوناگون و بطور عمده از نان و کلیچه با شکل مختلف که هر کدام بشخصی یا حیوانی و حتی شیی از اشیاء خانه تخصیص داده شده است سپس سایر اشیاء مربوط به مراسم را در طبق میگذارند و برای هر چیزی جای مخصوصی در طبق معین شده است، تبریک گوینده که « راه خوشبختی را باز میکند » نقش بسیار مهمی را انجام میدهد این شخص را از طرف اهل ده انتخاب و یا از طرف صاحب خانه مستقلاً دعوت میشود این شخص باید مهربان حلیم‌خوش خلق و مخصوصاً خوش قدم باشد پس از آنکه وارد خانه میشود به‌مراهی صاحب خانه دانه‌های حبوبات را باطراف می‌پاشد و این اعتقاد نیز وجود دارد که اولین مهمانی که وارد میشود با خود یا خوشبختی یا بدبختی می‌آورد و روز سال نو روز تعیین سرنوشت است. این نمونه‌ها بعقیدهٔ ما با آنچه در متن کسروی ذکر شده مسلماً ارتباط دارد.

چنانکه مشاهده مینمائیم تفسیر بعضی از پدیده‌های زندگی اهالی مسیحی معاصر قفقاز در اطلاعاتی که نویسندگان عرب در بارهٔ عادات معمول در دربار

پادشاهان ساسانی داده‌اند یافت میشود.

۵

پس از تشریح مراسم تبریک سال نو کسروی در بارهٔ دو عادت‌تی که در نوروز معمول بوده اطلاعات مختصری میدهد؛ عادت اول از این قرار بوده که چند دختر بطور پنهانی قدری آب از آسیا یا آب انبار دزدیده در کوزه‌های آهنین یا سیمین‌می-ریختند و گردن‌بندی از نخ زری و سنگ بهادار بگلولی کوزه می‌بستند، طبق عادت دوم اگر نوروز با روز شنبه مصادف میشد پادشاه مبلغ چهار هزار درهم به رئیس جمعیت یهود میداد^{۸۲} برای تفسیر متن مورد بحث ماقبلا به اطلاعات پراکنده‌ای مراجعه میکردیم که از حیث مفهوم با عادات مورد مطالعه، مشابه ولی از لحاظ زمان مربوط به دورهٔ دیگری بود دو عادت‌تی که کسروی بطور تصادف در ردیف یکدیگر ذکر کرده بما امکان میدهد که مقایسهٔ جالبی انجام بدهیم تفسیر و توضیح عادت اولی اشکالی ندارد این عادت وابسته به اهمیت نوروز بوده علی‌الخصوص اگر جشن مذکور به روز ششم که روز فرشتهٔ نگهبان آبهاست اختصاص داده شده باشد نه به روز اول. راجع به مورد استعمال آب ذکر شده است و احتمال قوی میرود که آب برای اجرای رسمی بوده که «آبریزان»^{۸۳} نامیده میشده و روایات عربی در همان کتاب «المحاسن والاضداد» اطلاعاتی دربارهٔ پیدایش این رسم میدهد که ممکن است از کسروی اقتباس شده باشد^{۸۴} و همچنین محتمل است که آب برای پختن نانهای تشریفاتی بوده چون مفهوم عادات واضح است تفسیر آن زاید خواهد بود بعلاوه ما میتوانیم از این حکایتی که کسروی برای اولین بار نقل میکند استفاده نموده و پایهٔ تاریخی برخی عادات معاصر را کشف کنیم. ما میدانیم^{۸۵} که يك نفر مسلمان شیعه در نو روز برای خوشبختی يك کوزه آب از چشمه برداشته به خانه می‌آورد و بعد به آسیا رفته جارویی را که با آن سنگ آسیا را پاک میکنند هفت مرتبه روی

سر خود میگذارد یا اینکه قبل از طلوع آفتاب به آسیا رفته هفت بار از زیر ناودان آسیا رد میشود و کوزه‌ای از آب آسیا برداشته برای پختن نان عید بکار میردعین این عادات را ما میان برخی قبایل ملت کارتساوول از مسیحیان قفقاز می‌یابیم^{۸۶} و عاداتی وجود داشته که صبح سال نو با کوزه‌ای پی‌آب میرفته‌اند ضمناً در رفتن و برگشتن میبایستی سکوت کامل را رعایت کرده باهیچکس حرف نزنند.

بنا بر این پایه تاریخی عادت‌هایی که امروز میان مسلمانان شیعه و مسیحیان قفقاز دایر است معتقدات ایران باستانی است. شرح عادت دوم را کسروی با این کلمات قابل توجه آغاز میکند: «وهیچ علت دیگری برای این کار نمیدانستند جز اینکه عمل مذکور عادت‌هایی شده بود که رعایت میشد و مانند باج‌سرانه اجباری بود.»

این کلمات نظر ما را درباره دوام و بقای رسوم کهن کاملاً تأیید نموده و نشان میدهد که در شرایط موجود در آن زمان عادت مذکور هیچ اساس و بنیانی نداشته^{۸۷} از تحقیقات و تتبعات بفرنج در رشته‌هایی که خارج از صلاحیت ماست خودداری نموده فقط به مواردی اشاره خواهیم کرد که در نتیجه پژوهش‌های اخیر ممکن است به موضوع مورد بحث نزدیک باشد^{۸۸} ما میدانیم که طبق روایت مذکور در کتاب استر در روز عید یهود در آغاز بهار که «پوریم» نامیده میشود رئیس جمعیت یهود^{۸۹} از طرف پادشاه ایران مورد تجلیل قرار میگرفته است و مبنای تاریخی این تجلیل را می‌توان در ایران باستانی جستجو کرد وضعیت کاملاً رضایت بخش یهود در عصر ساسانی را باید مقارن قرن چهارم و پنجم دانست یعنی موقعی که طبق اطلاعات تاریخی زنان یهودی همسران پادشاهان ساسانی بوده‌اند^{۹۰} و از جامعه یهود حمایت میکرده‌اند بعقیده دارمستتر روشی را که مورخان عرب و ایرانی در تألیف تاریخ باستانی ایران بکار میبرده‌اند و عبارت از روش سین‌کرتیسم و سین‌کرونیسم [synchronism, syncretism] (ممزوج ساختن اشخاص تاریخی دوره باستانی با قهرمانان ملی افسانه‌ای) بوده میتوان منسوب به عصر ساسانی دانست بعقیده همان دانشمند تشبیه ظاهری ازدواج

بین شاه ایران و استر با ازدواج بین یزدگرد اول و دختر رأس الجالوت یهودمادر آینده بهرام گور ناشی از بکار بردن همین روش سین کرتیسم (syncretism) در اخبار رسمی بوده و احیای عادات و رسوم باستانی در آن زمان با قوتی هر چه تمام تر بوده است.^{۹۱}

و اینکه تجلیل در عهد ساسانی تنها در صورتی انجام می‌گرفته که نوروز با روز شنبه مصادف شده باشد باین علت بوده که مفهوم سابق عادت فراموش شده و رسم مذکور فقط بمناسبت تصادف ظاهری محفوظ مانده بود. و ما خاطر نشان می‌کنیم که طبق روایت یهودیان که در فصل دهم و آخرین فصل کتاب استر بیان شده پس از ذکر واجب بودن گرفتن عید پوریم و اشاره باینکه این موضوع در کتاب‌های تاریخ ایران به ثبت رسیده گفته میشود که پادشاه ایران مالیاتی وضع کرد ما تصور می‌کنیم که این مالیات به نفع یهود بوده^{۹۳} باین جهت جمله «مالیات سرانه» را که در متن آمده است ممکن بود تحت اللفظی فهمید یعنی پادشاه فرمان میداد این مبلغ نه از خزانه خود بلکه از محل مالیاتی که از مردم گرفته میشود پرداخته شود.^{۹۴}

بدین ترتیب مامی بینیم عاداتی که در عصر ایران ساسانی مفهوم خود را از دست داده بود در دوره‌های خیلی قدیم تری پایه و اساسی داشته است.

۶

و یکی دیگر از آخرین عادات نوروز که کسروی ذکر کرده اینست که بیست و پنج روز قبل از عید دوازده ستون از خشت اطراف حیاط دربار نصب نموده و دانه‌های مختلف از حبوبات روی آن میکاشته‌اند و باز بنا به حکایت کسروی روز ششم عید با خواندن سرود و نواختن موسیقی و با بازیهای گوناگون محصول را جمع‌آوری و ستون‌ها را در روز مهر^{۹۵} یعنی شانزدهم ماه خراب می‌کردند از روی رشد هر یک از دانه‌ها محصول سال جاری را برای آن نوع از

دانه پیمش بینی مینمودند اهمیت مخصوص به کشت جو میدادند بیرونی نیز اشاره مختصری باین رسم میکند (۲۰-۱۸، ۲۱۷؛ ۲۰۲) و پیدایش آن را به زمان جمشید منسوب میداند و مانند کسروی توضیحاتی در بارهٔ این رسم میدهد و عدد دانه‌ها را هفت معین میکند و اهمیت کشت جورا متذکر میشود.

ریشهٔ این عادت و دو عادت سابق را نمیتوان در مراسم مذهبی جستجو نمود این عادت از نوع آن گروه از رسوم بسیار رایجی است که بین عمل کشاورزی با فصول سال پیوستگی ایجاد مینماید. رسم پاشیدن آب که کسروی از آن ذکر کرده است ولی بیرونی به تفصیل آن را شرح داده از همین طبقه از رسوم است^{۹۶} و راجع باینکه عقیدهٔ مذهبی بچه صور و اشکالی مجسم میشود باغ‌های باصطلاح آدونیس (Adonis) در این مورد برای ما نمونه قانع کننده است.

پرستش آدونیس (Adonis) خداوند طبیعت که میمیرد و زنده میشود و در قرن پنجم قبل از میلاد در یونان رواج داشته بصورت اعیاد مخصوصی که موسوم به آدونی بوده برگزار میشده^{۹۷}. از مختصات این عیدها همان باصطلاح باغهای آدونیس بوده و آن سبدها یا ظرفهایی پر از خاک بوده که در آن دانه‌های رستنی‌های گوناگون را میکاشته‌اند از قبیل گندم، جو، شوید و این دانه‌ها که روی بام‌خانه گذاشته میشد در ظرف هشت روز میروئید سپس آن ظروف را با شکل‌هایی که شبیه آدونیس و برای این مراسم ساخته شده بود در دریا یا چشمه می‌انداختند و همهٔ این مراسم رمزی از اصول و مقررات مربوط به تقویم بوده.

در نتیجهٔ تحقیقات در بارهٔ یکی دانستن آدونیس و تموز و نزدیک بودن این رسم با مراسم دیگر مذهبی مانند رسم پرستش اوزیریس و دیونیس چنین معلوم شده که حوزهٔ رواج این عادت در دنیای کهن بسیار وسیع بوده اخبار کسروی و بیرونی باغهای آدونیس را به ایران ساسانی انتقال داده و برای این کلمه مفهوم واسع‌تری قایل شده‌اند البته در جزئیات تفاوت‌هایی وجود دارد مثلاً دورهٔ نمودر متن ماسی-

روز یعنی یکماه معین شده ولی باغهای آتن در هشت روز سبز میشده و این اختلاف محتملاً ناشی از شرایط محل بود و همچنین در یک مورد ظرفها یا سبدها با رستنی‌ها را در آب میانداخته‌اند و در مورد دیگر دانه‌ها را جمع کرده با طرافمی پاشیده‌اند و بعد از عید ستون‌ها را خراب میکرده‌اند باید تصور کرد که با عادت پاشیدن آب، انداختن ظرفها در آب زاید بنظر میرسیده و رسم کاشتن دانه روی ستون‌های گلی با صفات مادی فرشته دوم از دو فرشته لایتنک که نگهبانان روز ششم ماه یعنی مرداد - امرتات بوده رابطه داشته است^{۹۸} بالاخره بین سرودها و بازیهایی که در موقع جمع آوری و پاشیدن دانه‌ها انجام میگرفته و سرودهای مربوط به جشن‌های آدونیس و امثال آن مشابهت وجود داشته.^{۹۹} چند کلمه به ملاحظات مذکور در فوق اضافه میکنیم لیبرخت (Libercht) در مقاله‌ای که راجع به آدونیس تموز نوشته است^{۱۰۰} چنین اظهار عقیده نمود که پرستش خداوند سامی طبیعت در مراسم سوگواری مسلمانان شیعه بمناسبت شهادت امام حسین (ع) تأثیر داشته و بعداً اردمان (Erdmans B.D.)^{۱۰۱} بدون اینکه به مقاله لیبرخت اشاره‌ای بکند ضمن تحقیق در باره پیدایش و مراسم ده روز محرم آن مراسم را با پرستش تموز مربوط ساخته است گذشته از یک رشته ملاحظات جزئی که اکثراً مربوط به صورت ظاهر مراسم مذهبی میباشد این نکته را متذکر شده‌اند که پیدایش مراسم سوگواری محرم در بین‌النهرین بغداد بوده نه در ایران و برای تفسیر سوگواری مذکور نمیتوان مأخذی در آیین باستانی ایران پیدا کرد. از اطلاعاتی که کسروی و بیرونی داده‌اند میشود این مراسم را با نوروز ساسانی مقایسه کرد و در نتیجه در هر دو مراسم میتوان به عناصر مشترکی برخورد که در برگزاری جشن بهار وجود دارد^{۱۰۲} ضمناً مراسم اسلامی عقیده و تصورات ایران باستانی در باره سال نو را به اصول جدید تقویم انتقال میدهد بنابراین میتوان گفت که نوروز و روز قتل که از مراسم امروزی ایران است و از راههای بکلی متفاوت در اسلام پدید آمده اند از لحاظ تقویمی جنبه‌های مشترکی دارند.

۷

کسروی توصیف بر گزاری جشن نوروز را با شرح سرودهایی که در عید میخواندند و با نقل حکایت راجع به پهلبد و بعربی فهلبد که آوازه خوان معروف خسرو پرویز بوده پایان میرساند نوروز که بزرگترین عید ملی است میبایستی محرک بروز آرمان‌های باطنی و آرزوهای هنری باشد کسروی توصیف خود را با چندین سرود و شرحی راجع به سرودخوان خاتمه میدهد و این امر اگر چه ممکن است تصادفی باشد ولی از مختصات ایران باستانی است بی سبب نیست که موسیقی ایرانی در عالم اسلام دارای شهرتی بسزا میباشد و بی جهت نیست که متن مورد بحث ما آوازه خوانهای ایرانی را در مقابل شاعران سخنور عرب قرار میدهد و بالاخره بی جهت نیست که در زبان فارسی يك رشته از آهنگ‌های موسیقی هم نوروز نامیده میشود.^{۱۰۳}

ضمن سرودهایی که کسروی نام برده این سرود مذکور است: «سرود خطاب». که محتملاً سرود تهنیت به پادشاه بوده، سرودهای بهار^{۱۰۴} که مخصوص خود عید بوده، سرودهایی که باصطلاح متن از «پسران پهلوانان» حکایت میکرده بعبارت- آخری سرودهای پهلوانی، سرودهایی راجع به باران و مجمع الکواکب که سبب بارندگی بوده یعنی سرودهایی که مربوط به عوامل طبیعت و در کشاورزی دارای اهمیت فراوان بوده و یاد کردن آن در روز حلول بهار بموقع و شایسته بوده^{۱۰۵} و بالاخره سرودهای آفرین و خسروانی و مدارستانی و فهلبد، براون^{۱۰۶} تصور میکرد که اسامی سرودهای اخیر نام آوازه خوانها بوده که بعقیدهٔ ما قبول این فکر جز در مورد فهلبد ضرورتی ندارد. «آفرین» از جهت معنای لغوی یحتمل نام سرودهایی بوده که ضمن آن شخص مخاطب را ستایش و یا دربارهٔ او دعای خیر میکرده اند سرودهای خسروانی یعنی «پادشاهی» از نوع سرودهایی بوده که بقول

ثعالبی فهلبد (باربد) در انشاد آن مشهور بوده و در قرون وسطی در سراسر شرق اسلامی رواج داشته است^{۱۱۷} کلمه مدارستانی را طبق توضیحی که فان فلوتن در موقع چاپ متن داده است میتوان مادر وستانی خواند و مشتق از نام شهر مادر وستان نزدیک حلوان دانست^{۱۱۸}.

در باره هویت افسانه آمیز فهلبد خنیاگر یا بطوریکه در منابع دیگر باربد نامیده شده براون تحقیقات دقیق بجا آورده است^{۱۱۹} در تکمیل مدارکی که براون جمع کرده است ما میتوانیم اطلاعات ثعالبی را نام بهریم اطلاعات کسروی مطلب تازه ای بدست ما نمیدهد، و فقط شهرت این روایت را تأیید مینماید.

کسروی همه این اطلاعات را بدون تصریح دقیق زمان مربوط به دودۀ استقلال ایران قبل از اسلام میداند و فقط وقتی که در خاتمه از فهلبد و روزگار کسرای ابروین بحث میکند تاریخ حوادث را ذکر مینماید باین دلیل ما میتوانیم تصور بکنیم که نویسنده نامبرده مراسم نوروز را بهمان صورتی که در آن زمان اجرا میشده توصیف کرده است زیرا اهمیت مراسم عید از لحاظ مختصاتی که دارد به علل و اسباب زودگذر و ناپایدار بستگی نداشته ولی ذکر آن که راجع به تاریخ وقایع شده ممکن است اشاره ای به زمان تألیف منایعی باشد که کسروی آن را تشریح نموده است تألیف یادداشت های تاریخی^{۱۱۲} که انعکاس آن را ما میتوانیم در اخباری که در فوق تفسیر و تشریح نمودیم مشاهده نمائیم منسوب به همین دوره های اخیر شکفتگی حکومت ساسانیان است.

مقاله چهارم

آداب و عادات ایرانیان ساکن کرانه دریای خزر در قرن دهم

۱- ایالات ساحلی دریای خزر در تاریخ ایران؛ اهمیت این ایالات از نظر مطالعه فرهنگ عصر ساسانی؛ شرح عادات اهالی این ایالات که در تألیف مقدیسی محفوظ مانده؛ تألیف مقدیسی و زمان او؛ اهمیت توصیف مقدیسی نسبت بسایر مأخذ

۲- ترجمه شرح مقدیسی ۳- «ازدواج با محارم» میان اقوام ایرانی؛ رابطه این عادت با ازدواج در درون قبیله [endogamy] و با خبری که مقدیسی میدهد ۴- مراسم عروسی در ایالات ساحلی دریای خزر؛ تفسیر این مراسم از لحاظ ارتباط آن با آداب باستانی و آداب اهالی معاصر ایران؛ روایت درباره تأسیس شهر آمل و ارتباط آن با مراسم مذکوره ۵- عادت مهمان نوازی طبق شرح مقدیسی و قابوسنامه ۶- رسم سوگواری برای مرده و همانندهای رسم مذکور ۷- اعتقاد اهالی جرجان که در قابوسنامه آمده است.

باین منطقه داده و آن را از نظر تاریخی از سایر ایالات این کشور متمایز میکند و این تمایز را نه تنها در زمان نسبتاً متأخر یعنی در دوره اسلام بلکه در عصر اوج ترقی و قدرت ملت ایران نیز میتوان مشاهده نمود. در عین حال بسبب دوری و مجزا بودن ایالات ساحلی دریای خزر اطلاعات تاریخی مربوط به دوره باستانی آن که بما رسیده است بسیار ناچیز است فقط به ندرت و در موارد استثنایی اهالی این نقاط که با کوههای بلند و جنگلهای انبوه پوشیده شده در صفحات تاریخ ایران ظاهر میشوند.^۱

اطلاعات پراکنده‌ای راجع به اقوام مختلفی که در این ایالات سکونت داشته‌اند در تألیفات مورخان اسکندر کبیر (آریانوس - Arrianus؛ دیو دوروس - سیسیلیانوس - Diodorus, Sicilianus و کونیتوس کورتیس - Quintus Curtius)^۲ یافته میشود ولی این اطلاعات بسیار مختصر بوده و فقط بذکر بعضی از اقوام اکتفا میکند گذشته از آن در حکایتی که پولی بیوس [Polybius] راجع به لشکر کشی انتی اوکیوس سوم (Antiochus III) سلوکی بر علیه پارت‌ها^۳ نقل نموده شرح جالبی درباره محل و شیوه جنگ کوهستانی اهالی این ایالات باقیمانده است. در آثار برخی نویسندگان دیگر یونانی^۴ ما به ذکر اقوام ساحلی دریای خزر - بر - میخوریم در دوره پارت‌ها این ایالات محتملاً در قلمرو حکومت سلاطین وقت بوده در خصوص نوع روابط مالکین این ایالات با سلسله اشکانیان در داستان راجع به اردشیر ذکر شده است^۵ ولی در هیچیک از این منابع مدارکی که از لحاظ فرهنگ و تاریخ ارزش خاصی داشته باشد نمیتوان یافت فقط در جغرافیای استرابون (Strabon) درباره عادات و رسوم اهالی باستانی این ایالات^۶ بعضی اطلاعات جالبی نقل شده است و ما ضمن توضیحاتی که در زیر خواهیم داد درباره این اطلاعات مکرر بحث خواهیم کرد اما راجع باینکه اهالی باستانی ایالات نامبرده از چه قومی بوده‌اند پژوهش‌های علمی آنان را جزو ملل آریایی محسوب نمیدارد و ما

نیز دلایل صریحی در دست نداریم که به کدام گروه از اقوام باید آنها را منسوب دانست طبق مندرجات داستان اردشیر ساکنین کرانه دریای خزر در اواخر دوره سلطنت پارتها جزو سپاهیان اشکانی بوده‌اند ولی هر گاه از روی نامه تنسرقضاوت بکنیم این ایالات بموجب روایت تاریخ ساسانی در عهد اولین پادشاه از سلسله ساسانیان^۷ بوسیله حکمرانان مستقل اداره میشده در ضمن تاریخ این سلسله از اهالی ساحلی دریای خزر جسته و گریخته و اغلب بعنوان گروههای جنگی ذکر می‌بمیان آمده است^۸ پروکوبیوس و آکاتیوس (Agathius) از اهالی نامبرده با اسم جنگجویان کوهستانی اجیران پادشاهان ساسانی که پیاده می‌جنگیده‌اند و مسلح به شمشیر و خنجر و سپر و نیزه بوده‌اند یاد میکند^۹ گویا در پایان قرن پنجم و در قرن ششم در دوره سلطنت قباد اول و انوشیروان این ایالات بیش از پیش به تابعیت حکومت مرکزی در می‌آید^{۱۰} با وجود این اهالی آن غالباً در دوره‌های هرج و مرج اجتماعی و سیاسی در تاریخ ایران فعالیت‌هایی بروز داده و مخصوصاً در نهضت علیه ارتداد مزدک و در قضیه شورش بسطام^{۱۱} با جدیت تمام قیام مینمایند.

در دوره اسلام فتوحات لشکر عرب تأثیر مهمی در زندگی اهالی ایالات ساحلی کرانه دریای خزر نداشته در قرن هشتم این ایالات را تحت حکومت مالکین محل (اسپهدان)^{۱۲} می‌بینیم در عین حال خاندان‌های کوچکی وجود داشته‌اند که بکلی مستقل بوده و تابع خلفا نبوده‌اند^{۱۳} و حتی پس از آنکه سلسله‌های بومی طاهریها و سامانیان که در قسمت شرقی ایران ظاهر شده بودند این ایالات را به تصرف خود در می‌آورند باز ایالات مذکوره بهمان حال استقلال باقی‌میمانند دو سلسله نامبرده موفق میشوند سلسله علویان را که در نیمه قرن نهم در آنجا تشکیل یافته و بیش از نیم قرن حکومت کرده بود بیرون برانند ولی نمیتوانند در کشوری که اهالی دشمن آن سلسله بودند حکومت را در دست خود نگاه‌بدارند و در قرن دهم حکومت را به آل زیار که سلسله بومی اسلامی بوده تسلیم مینمایند

افراد سلسلهٔ اخیر در طول مدت یکصد سال به سمت تابعین خلفای عباسی و بعد تابعین سامانی‌ها و آل بویه و غزنویان حکمفرمایی میکنند فقط در قرن یازدهم پس از آنکه قبایل ترک جداً وارد صحنهٔ تاریخ اسلام میشوند ایالات مذکوره را بطئهٔ نزدیک با تاریخ عمومی ایران پیدا میکنند هر چند جریان حوادث سیاسی در ایالات مذکوره در تاریخ ایران در عهد ساسانیان و عرب نسبت به دوره‌های نسبتاً قدیم‌تر روشن است ولی اوضاع و احوال فرهنگی این ایالات مانند همان دوره‌های پیش مبهم و تاریک است نویسندگان عرب غالباً اطلاعاتی جسته و گریخته که جنبهٔ سیاسی دارد در اختیار ما گذاشته‌اند و کمتر به مسائل فرهنگی علاقه نشان داده‌اند و حال آنکه موضوع اخیر میبایستی مورد توجه خاص واقع گردد زیرا وضعیت طبیعی این ایالات و عدم امکان نفوذ بیگانگان در آن میبایست بطور محسوس در فرهنگ آن منعکس گشته و بسیاری از آنچه را که در دیگر قسمت‌های ایران از بین رفته بود حفظ کرده باشد. اطلاعات مربوط باین دوره نه تنها از لحاظ فرهنگ همین محل بلکه از جهت فرهنگ ایران در دورهٔ قبل از اسلام نیز باید جالب توجه باشد.

نویسندگان عرب قرن دهم نوشته‌اند که اهالی این ایالات قسمتی مسلمان بر طریقهٔ حضرت علی (ع) و قسمتی کافر بودند^{۱۴} دسته‌آخر مسلماً کسانی بوده‌اند که روایات و عادات قدیم را حفظ کرده بودند راجع باین دسته خوشبختانه اطلاعات جالبی از یک نفر نویسندهٔ عرب قرن دهم باقی مانده است نام این نویسنده مقدیسی است^{۱۵} که اطلاعات او از بسیاری جهات برای ما شایان توجه مخصوص است.

توصیف کشورهای اسلامی بقلم مقدیسی که از مبرزترین نمایندگان ادبیات عرب در علم جغرافیا بشمار میرود حتماً یکی از اساسی‌ترین منابع تاریخی تمدن آن زمان محسوب میشود مقدیسی نه تنها با آثار جغرافیائی دورهٔ قبل و تمام‌آخذ

کتبی که در دسترس او بوده آشنایی داشته بلکه اطلاعات خود را بوسیله مسافرتها و سیاحت در کشورهایی که توصیف مینماید تکمیل کرده است موضوع اخیر در مواردی که نامبرده عادات و رسوم محلی را شرح میدهد حائز اهمیت مخصوص است.

چون در این قسمت سرو کار ما با شخصی است که آنچه را نوشته شاهد بوده و دیده است. زمان حیات مقدیسی که در قرن دهم بوده برای مطالعهٔ ایالات ساحلی دریای خزر که مورد علاقهٔ ماست نیز دارای اهمیت است.

دوره‌ای که مقدیسی توصیف میکند دورهٔ حکومت سلسلهٔ آل زیار تحت ریاست و تابعیت آل بویه بوده هر دو سلسله از اهالی محل برخاسته و خود را به دودمان شاهزادگان قدیم منسوب میدانستند سلسلهٔ اولی در ایالات ساحلی دریای خزر حکومت داشته و سلسلهٔ دوم که قبلاً تابع آل زیار بوده با کمک سر بازان محلی قلمرو حکومت خود را بطرف جنوب امتداد داده و در نیمهٔ قرن دهم بغداد را تصرف میکند نمایندگان این سلسله لقب «امیر الامرا» از خلیفه تحصیل و در سراسر نواحی منسوب به خلافت بطور مطلق حکمرانی می نمایند بنا بر این زمان مورد بحث ما عصر شدیدترین نفوذ ایالات شمالی در تاریخ دورهٔ ابتدائی ایران اسلامی بوده.

شیعی مذهب و ایران دوست بودن آل بویه که با تصرف مرکز خلافت توجه عالم اسلام را بخود جلب میکند برای آشنا شدن با ایالتی که سلسلهٔ مذکور از آنجا خروج نموده علاقهٔ زیادی ایجاد مینماید. در همین اوقات مقدیسی بر ایالات ساحلی دریای خزر مسافرت میکند از توصیفهای او که عبارت از یک رشته مدارک گرانها تاریخی و جغرافیایی است ما قسمتی را انتخاب میکنیم که مربوط به عادات و رسوم بوده و بعلمت تفاوتی که با عادات و رسوم سایر مسلمانان داشته توجه مقدیسی را جلب نموده است.

قبل از اینکه به ترجمه و تفسیر اطلاعاتی که مقدیسی داده است بپردازیم متذکر

میشویم که هیچیک از نویسندگان معاصر عرب توجه مخصوصی به عادات و رسوم ایالات مذکوره معطوف نداشته و ضمن مشاهدات خود ذکر آن نموده‌اند بعلاوه در ادبیات جدید ایران رساله آموزشی موسوم به قابوسنامه در دست داریم که مؤلف آن را یکی از افراد خاندان آل زیار میدانند که در قرن یازدهم زندگی میکرده است^{۱۶} با همه این و با وجود ارزشی که این اثر برای مقایسه با تألیف‌های مشابه ادبی اسلامی و پارسی دارد در اثر مذکور هیچگونه اشاره‌ای با وضاع و احوال محل دیده نمیشود و مندرجات آن شدیداً رنگ اسلامی بخود گرفته است.

ما بعداً بآن قسمت محدود از مدار کی که در این کتاب راجع به رسوم و آداب اهالی ایالات ساحلی دریای خزر ذکر شده رجوع خواهیم کرد. بطوریکه ملاحظه میشود حتی در یک اثر ادبی محلی شرح آن قسمت از زندگی که جغرافی نگار کنجکاو عرب مورد توجه قرار داده مسکوت مانده است راجع به تفسیر نوشته‌های مقدیسی لازم میدانیم متذکر بشویم که ما حتی الامکان از مقایسه‌های مفصل که مربوط به نژاد شناسی باشد احتراز خواهیم کرد برای اینکه عادات و رسمی را تشریح و تفسیر نمائیم بعقیده ما کافی خواهد بود همانند آن عادت و رسم را از عادات اقوام ایرانی و یا مللی که از حیث رابطه قومی یا جغرافیایی بآنها نزدیک هستند بطور مثال و نمونه ذکر کنیم. و هر گاه آن عادت و رسم رواج زیادی داشته باشد ما بذکر همین مطلب اکتفا خواهیم نمود.

در فصل زیر ترجمه اخبار مقدیسی را می‌آوریم^{۱۷}

۲

«دیلمی‌ها^{۱۸} عادات عجیبی و غریبی دارند آنان از کسانی که خارج از قبیله هستند زن نمی‌گیرند و بآنها زن بشوهر نمیدهند وقتی در کاروانسرای بودم

دختری را در حال فرار و مردی را با شمشیر برهنه در عقب او دوان دیدم که میخواست او را بکشد من بآن مرد گفتم: «او چه کرده است که مستحق مرگ شده است؟»

او جواب داد: «زن شخصی خارج از قبیله شده و رسم ما اینست که مرتکب چنین عملی باید کشته شود» وقتی دیلمی‌ها برای مرده سوگواری میکنند سر خود را برهنه میکنند (سپس) تسلیت دهندگان و آنهایی که باید تسلیت بیابند جمع شده لباس دربر میکنند و آن لباس را دور سر و ریش می‌پیچند. اجتماع آنها در جاهای بلند کوجه و بازار تشکیل مییابد و نامبردگان در آنجا بانیزه‌هایی در دست و ملبس به جامه‌های طبرستانی جمع میشوند.

دانشمند را «معلم» مینامند گاهی بمن خطاب کرده میگفتند «ل-و-ك-معلم» و کلمه «ل-و-ك» در لغت آنان بمعنی «خوب» است. در بین آنها فروختن نان رسم نیست و طلبیدن نان را شرم‌میدانند شخصی که خارج از قبیله است میتواند (مستقیم) وارد منزل شده خوراکی مورد احتیاج را بردارد. بازارهای آنان روزهای جمعه در محل مسطحی دایر میشود در هر دهی يك روز پس از پایان یافتن بازار مردها و زنها به جای مخصوص میروند و در آنجا کشتی میگیرند در همان محل شخصی نشسته است و ریسمانی در دست دارد و برای هر کس که فاتح میشود گرهی بآن ریسمان میزند.

هر وقت مردی به زنی محبت پیدا میکند با تفاق زن نزد پدر و مادر زن میرود و پدر و مادر زن آن مرد را با خوشحالی و درود پیشواز میکنند و مورد همه گونه توجه قرار میدهند زیرا آن مرد توقع اینگونه توجه را دارد و پدر و مادر سه روز از او پذیرائی میکنند.

پس از آنکه مرد هفت بار بازن در منزلی که در محل مخصوص (مذکور) در فوق) ملاقات نمود جارچی (بمردم) اعلان میکند و مردم جمع میشوند و خود را

خال کوبی میکنند من (بدین مناسبت) از ابونابت الانصاری پرسیدم: «آیا مرد قبل از عقد نکاح را بطه زناشویی بازن ندارد» او جواب داد: «اگر مردم از چنین کاری آگاه شوند او را میکشند» من بیشتر در مراسم عقد ازدواج که بین اهالی بسیار انجام میگرفت حضور می‌یافتم (در آنجا) مردم بعد از غروب جمع میشوند و هر يك كاسه‌ای پر از گلاب در دست دارد دم در (خانه‌های) داماد و عروس آتش روشن میکنند يك پیر مرد ضمن نطقی فصیح از پیر مرد دیگر که رو بروی او ایستاده و منسوب به خانواده عروس است خواستگاری میکند پیر مرد دومی با همان بیان فصیح رضایت میدهد اغلب آنان سخنوران بسیار ورزیده‌ای هستند سپس عقد ازدواج را انجام میدهند حاضرین کاسه‌ها را بدیوار زده میشکنند و بعد هر يك بشقابی از افروشه تقدیم میکند افروشه آنان نظیر ندارد من شنیدم حکمرانی^{۱۹} يك نفر را که در پختن افروشه با آرد و روغن و عسل معروف بود وزنی را که آن خوراك را تهیه میکرد از آن محل نزد خودخواست معهدا (افروشه) بآن نوعی که در بیمار تهیه میشود نبود من کسانی را دیدم که این خوراکی را به مکه برده و بر گردانده بودند و خوراکی ضایع نشده بود. (در آنجا) چهارماه زیستم در جشن‌ها عید و مراسم عروسی شرکت مینمودم و هیچ ندیدم که آنها به آبگوشت و گوشتی که از استخوان و عضلات پاك شده و برنج و افروشه لطیف (که حاضر شده باشد) (چیزی) اضافه کنند یا از آن کم کنند.

هنگامی که در آنجا برف میبارد جریانی از آب به کوجه‌ها سرازیر میکنند که برف را میرد و کوجه‌ها را می‌شوید در ظرف روز در آن جا زن دیده نمیشود آنان فقط شب با لباس سیاه بیرون می‌آیند (میان آنان) بیوه زن به شوهر نمی‌رود و اگر این کار را بکنند فرزندان او ظرف‌هایی گلی بر در خانه او می‌زنند و میشکنند.^{۲۰}

۲

آنچه در ابتدای امر توجه محققین را در موضوع نژادشناسی ملل ایران بخود جلب مینماید گزارش اول مقدیسی راجع به عادات و رسوم اهالی ساحلی دریای خزر است از عاداتی که سبب تعجب مقدیسی شده همانا تحریم ازدواج با افراد خارج از قبیله است و بسی واضح است که چرا این عادت موجب تعجب يك نفر نویسندهٔ مسلمان میشود که در عصر رونق فرهنگ در دورهٔ خلافت میزیسته در عصری که از حیث اختلاط غیر محدود نه تنها بین قبایل مختلف بلکه بین ملت‌ها و گروه‌های نژادی ممتاز بوده.^{۲۱}

و اما برای مطالعهٔ فرهنگ ایران این گزارش بسیار جالب است زیرا با موضوع تشکیلات قبیله‌ای ملل ایران که کراً مورد بحث قرار گرفته و ادبیات وسیعی بوجود آورده است ارتباط نزدیک دارد. برای اینکه این موضوع بهتر روشن شود، قدری دربارهٔ آن بحث میکنیم: این رسم مربوط به ازدواج با اقارب، از جمله ازدواج با بستگان نزدیک است. (Yeschwisterehe VerWandtenheirat). که در ادبیات علمی چه در مورد ملل هند و اروپایی عموماً و چه در مورد ملل ایرانی خصوصاً در حال حاضر بصورت ذیل بیان شده است:

ملل هند و اروپایی نسبت به «ازدواج اقارب» نظر متضاد دارند بعضی موافق و برخی مخالف این نوع ازدواج بوده‌اند.^{۲۲} تصور میرود که مبنای نظر متقی همانا رسم هند و اروپایی بوده که زن از خارج می‌گرفته‌اند زیرا عمل خرید و فروش دختر میان کسانی که دارای اموال مشترك بوده‌اند ممکن نبوده است بنا بر این رسم مذکور باشی از اصول اجتماعی بوده و ضمناً اساس خانوادهٔ قدیم روی اصل نسبت پدری (agnatic) قرار داشته و ازدواج با دختر دایی مجاز ولی با دختر عمو ممنوع بوده ممکن است بعداً این رسم در دو جهت مخالف سیر نموده باشد از نظر

این مقایسه کلی «ازدواج بین اقارب» بدعت دوره جدیدتری محسوب میشود اما راجع به «ازدواج با محارم» که غالباً در افسانه‌های هند و اروپایی ذکر شده احتمال می‌رود که این موضوع اشاره‌ای مبهم به روابط موجوده در دوره باستانی ماقبل هند و اروپایی- باشد که برای همیشه از نظر ما پنهان خواهد ماند.

اما راجع بایرانیان^{۲۳} باید قبول کرد که رسم «ازدواج بین اقارب» در عهد هخامنشیان معمول بوده است ولی معلوم است که اوستا کتاب مقدس باستانی ایران «ازدواج با محارم» را توصیه نکرده است.

راپ (A. Rapp)^{۲۴} ضمن تفسیر اطلاعاتی که نویسندگان یونانی و رومی در باره دین و عادات ایرانیان قدیم داده‌اند به یک رشته اخبار مربوط به ازدواج با بستگان در نقاط مختلف ایران اشاره نموده و چنین توضیح داده است که رسم مذکور بدین منظور بوده که خون قبیله حتی الامکان پاک نگاه داشته شود و نیز حدس زده است که این عادت در شرق ایران معمول و عادت «مغها» بوده که شاید در زمان کامبیز میان ایرانیان رایج شده باشد. اشپیکل (Spiegel)^{۲۵} باستناد همان اخبار غربی وجود رسم «ازدواج با اقارب» رامیان ایرانیان خاطر نشان ساخته و اصطلاح خواریت ودث (Khvaetvadatha) را که در اوستا آمده مربوط باین موضوع میدانند و مانند راپ حکمت این رسم را قصد و نیت پاک نگاه داشتن خون قبیله بیان کرده است و به وجود همانند این عادت بین قبایل کوچ نشین معاصر ایرانی- الاصل اشاره نموده است گیگر (geiger)^{۲۶} متذکر شده که هندیهای قدیم ازدواج با اقارب را نکوهش مینموده‌اند و اوستا و تألیف‌های متأخر پهلوی را نقطه مقابل آن دانسته است ضمناً خبر جالبی از ارتا ویراف نامک (Arta_Viraf - Namak) نقل کرده که بموجب آن هفت خواهر آرتا ویراف در عین حال زنان او بوده‌اند.^۱

۱ - این داستان مبتنی بر روایات بی پایه برخی از نویسندگان یونانی و رومی است و در شمار افسانه‌هایی است که متکی به اسناد معتبر و استوار تاریخی نمی‌باشد.

هر چند بموجب اطلاعاتی که يك عده از نویسندگان عهد قدیم داده اند رسم «ازدواج با اقارب» میان ایرانیان تأیید شده است و در کتابهای راهنمای عمومی راجع به دورهٔ باستانی ایران مانند تألیف‌های اشپیگل و گیگر وجود آن مسلم شناخته شده معیناً موضوع هنوز کاملاً حل نشده و در ادبیات مربوطه مورد بحث و مذاکره است.

ضمن این بحث و مذاکره از طرفی در آثار پارسی از زمان‌های قدیم تا جدید دقیقاً تجدید نظر میشود و از طرف دیگر راجع به وجود این نوع ازدواج در ایران از سایر ادبیات شرقی اطلاعاتی جمع‌آوری میگردد. مقالهٔ مفصل اوئست^{۲۷} (E. West) راجع به عقاید مختلفی که در ادبیات پارسی نسبت باین نوع ازدواجها بیان شده دارای اهمیت فراوان است این دانشمند پس از مطالعهٔ دقیق متونی که مورد بررسی قرار داده نتایجی بدست آورده که میتوان اینطور خلاصه نمود:

(۱) - اصطلاحی که به معنای «ازدواج با محارم» باشد در قسمت‌های قدیمی آوستا دیده نمیشود و هر گاه اصطلاح مذکور در قسمت‌های متأخر ذکر شده باشد فقط بمعنی «کارنیک» و بدون تعریف جنبهٔ اختصاصی آن بوده باین جهت ایرانیان میتوانند بگویند که کتاب مقدس آنان این نوع ازدواج را توصیه نمیکند.

(۲) - در ترجمه‌هایی از پهلوی و تألیفاتی مربوط به قرن ششم تا نهم اشاره‌های زیادی به «ازدواج با اقارب» موجود است و این نوع ازدواج با استناد به نمونه‌هایی از افسانه‌های ایرانی جداً توصیه میشود این تعریف و تمجید [از نکاح با اقارب] در عصر «روایات» یعنی مجموعهٔ احادیث مذهبی که در قرون سیزدهم و چهاردهم تألیف یافته رو بفرزونی میگذارد باین جهت شبهه‌ای نیست که این قبیل ازدواج‌ها از طرف نویسندگان پارسی از طبقهٔ روحانیون در اواخر عهد ساسانیان و چند قرن بعد از آن با حرارت تمام مورر حمایت و توصیه واقع میشده است.

(۳) بالاخره در «روایات» جدید که تاریخ آن از قرن پانزدهم آغاز میشود

ما فقط به نوع معاصر «ازدواج با اقارب» بر میخوریم که عبارت از ازدواج میان بستگان است اما نه بستگان خیلی نزدیک علل این ازدواج میبایستی لزوم داشتن نسلی وابسته به قبیله خود و حفظ آیین خود از خطر ملحق شدن پیروان آن به آیین دیگری باشد که ممکن بوده در نتیجه ازدواج با کسانی از خارج قبیله پیش بیاید و هر چه از عده پارسیان میکاسته علل مذکور میبایستی به شدت بیشتری آشکار گردد. منشأ حمایت جدی که روحانیان از اینگونه ازدواجها میکرده اند همین قضیه بوده تا اینکه اجنبی این رسم را ممنوع ساخت.

دانشمند پارسی سنجانا (Sanjana)^{۲۸} با نظرات اوئست (West) مخالف بوده و پایه مخالفت او اطلاعات بی اساس نویسندگان یونانی و رومی و اخبار مندرج در تألیفهای پهلوی بوده که صورت واقعی نداشته و غالباً مربوط به دورههای افسانه است. ولی این مخالفت نقطه نظر اصلی اوئست را مبنی بر اینکه اگر این نوع ازدواجها شیوع زیادی نداشته در هر حال توصیه میشده است متزلزل نمود. مباحثه دانشمند پارسی سبب شد که اطلاعات راجع به «ازدواج با اقارب» در ایران از سایر مآخذ ادبی شرقی تکمیل گردد هو بشمان (H. Hubschman)^{۲۹} متذکر شده که اطلاعات یونانی را برخی نویسندگان ارمنی (فاوست بیزانسی، یز نیک و الیسی) تأیید کرده اند ولی کوهن (Kuhn) خاطر نشان مینماید که در کتابهای اعمال شهدای ایرانی به سریانی و در اخبار عربی راجع به فرقه مذهبی ایرانی اطلاعات مشابهی وجود دارد برای تکمیل آنچه در بالا گفته شد ما میتوانیم یک رشته مدارک دیگر را که بهم پیوستگی ندارد و مربوط به زمانهای مختلف میباشد شرح بدهیم از قبیل مدارک سریانی^{۳۰}، یهودی^{۳۱} و عربی^{۳۲} و چینی^{۳۳} به اطلاعات مختصر و محدودی که در شاهنامه^{۳۴} در باره «ازدواج با اقارب» ذکر شده نیز اشاره نموده اند ولی پارسیان این مطلب را هم تکذیب میکنند.^{۳۵}

دارمستتر^{۳۶} بعد از آنکه اخباری را که دانشمندان در باره این نوع ازدواجها

نقل نموده‌اند ذکر میکند اضافه مینماید که ازدواج پسر عمو و پسر دایی و پسر عمه و پسر خاله با دختر عمو و دختر دایی و دختر عمه و دختر خاله امروزه هم میان پارسیان و در ایران میان مسلمانان انجام میگیرد^{۳۷} بویژه در جاهایی که ثروتی در بین و نظام پدر سالاری وجود داشته باشد^{۳۸} نویسنده نامبرده دو موضوع زیر را که جنبهٔ نظری دارد و مربوط به رسم «ازدواج با اقارب» در ایران است از یکدیگر تفکیک مینماید یکی اینکه تا چه حد آیین این نوع ازدواج را توجیه و توصیه مینموده دوم اینکه تا چه حد این رسم در زندگی اجرا میشده است. این تفکیک با مدارکی که اوئست (West) آورده ارتباط بسیار نزدیک دارد. بالاخره در تاریخ قدیم ایران تألیف یوستی^{۳۹} ضمن تلخیص اطلاعات مربوط باین موضوع خاطر نشان شده است که در فهم اصطلاح «ازدواج با اقارب» (یعنی ازدواج با بستگان خیلی نزدیک) میان پارسیان در دورهٔ باستانی و در حال حاضر (ازدواج با بستگان دورتر عمو و عمه و دایی و خاله زاده‌ها) تفاوت وجود داشته و نیز تصریح گردیده که «ازدواج با اقارب» به معنای اولی در یک دوره‌ای معمول بوده هر چند در نتیجهٔ تعبیر سطحی روایات افسانه‌ای احتمال کلی دارد که اخبار راجع باین رسم مبالغه‌آمیز باشد در همان کتاب نمونه‌های بسیاری از این نوع ازدواج‌ها میان سایر ملل^{۴۰} و بیشتر در خاندانهای سلطنتی ذکر شده است و یوستی نظر اوئست (West) را در بارهٔ اینکه در چه تاریخ از رسم مورد بحث ذکر میمان آمده و توضیح او را در خصوص پیدایش این رسم قبول میکند یوستی طبق تفسیر تیله (Tileh) رسم مذکور را آریایی و یا اینکه از مقتضیات آیین مزدیسنی ندانسته بلکه آن را عادت محلی که بعداً داخل دین شده و یا وسیله‌ای برای پاک نگه داشتن خون آریایی اقلیت‌ها یا حتی پاکی خون چند خاندان از نجسا تشخیص داده است.

ماوارد بررسی این عادت نمیشویم که مفهوم «ازدواج با اقارب» نزد ایرانیان وصلت با بستگان دور یا نزدیک بوده و لازم میدانیم برای تفسیر متن مقدسی خاطر نشان-

سازیم که این گونه ازدواج با عادت ازدواج در درون قبیله یعنی عادت‌تی که طبق آن اعضاء گروهی که باهم خویشاوندی دارند با افرادی از همان گروه وصلت‌مینمایند رابطه مستقیم دارد. و اضافه میکنیم که ضمن مطالعه رسم «ازدواج با اقارب» باید نسبت به نمونه‌هایی که در تأیید رواج این رسم ذکر میشود بسیار محتاط بود و تا آنجایی که ما میدانیم این موضوع تا کنون مورد توجه کافی واقع نگردیده است. مقصود اینست که جهت تشخیص اینکه آیا عادت ازدواج در درون یک گروه وجود داشته آنچه برای ما نهایت اهمیت را دارد اطلاعات نویسندگانی است که از زمان‌های مختلف بوده و ارتباطی بایکدیگر نداشته و راجع به وجود این رسم بین ایرانیان بطور کلی سخن رانده باشند نه در باره موارد خصوصی وصلت یک نفر از اشراف با یکی از بستگان نزدیک یا محارم خود باین جهت از بظر نژادشناسی اطلاعاتی که درباره این رسم جتبه کلی دارد مهم‌تر است تا موارد خصوصی و استثنائی و از این لحاظ گزارش مقدیسی بسیار جالب است.

با توجه بملاحظات‌تی که در بالا ذکر شد ما باید بیشتر دوره ساسانی را در مد نظر قرار بدهیم دوره‌ای که از لحاظ انتقال عادات قدیمه به عصر اسلامی موردعلاقه مخصوص ماست. نسبت به تعداد زیاد «ازدواج با نزدیکان» که در خاندان هخامنشیان واقع شده از این نوع ازدواج در سلسله ساسانیان نمونه‌های بسیار محدودی دیده میشود^{۴۱} ولی آنچه از نظر ما جالب دقت است اینست که ما اطلاعات فراوانی دال بر وجود «ازدواج با اقارب» میان ملت ایران در عصر ساسانی داریم (از آن جمله است اردای ویرازنامهک یا اطلاعات چینی) گذشته از آن نه تنها در اخبار نویسندگان خارجی و در آثار ادبی مذهبی پارسی بلکه در تألیف‌های ادبی غیر مذهبی مربوط به دوره ساسانی ذکر ازدواج بانزدیکان شده است و صایای اردشیر بر کتیبه‌ها که محتملاً منسوب به دوره خسرو انوشیروان است^{۴۲} این عمل را توصیه میکند^{۴۳} با توجه باطلاعاتی که مقدیسی میدهد باید خاطر نشان نمود که این اطلاعات مربوط به قرن

دهم است یعنی عصری که در طول آن یا بلافاصله قبل از آغاز آن رساله‌های پارسی که بعقیدهٔ اوئست (West) « ازدواج با نزدیکان » را مخصوصاً توصیه مینماید نوشته شده است همان انگیزه‌ای را که بعقیدهٔ اوئست راهنمای مؤلفان در نوشتن این گونه رساله‌ها بوده یعنی سعی در حفظ جامعه از اختلاط نژادی و مذهبی^{۴۴} میتوان برای توضیح عادت عجیب (بقول مقدیسی) میان اهالی سواحل دریای خزر قایل شد احتمال دارد که در این مورد عادت دیرین ساسانی نه تنها بصورت يك آرمان بلکه بصورت عملی دوام پیدا کرده و باقی مانده باشد. و حتی دین اسلام نتوانسته است این عادت باستانی را که بر پایهٔ مصالح حیاتی ساکنین سواحل دریای خزر در قرن دهم استوار بوده از بین ببرد.^{۴۵}

۴

ضمن خبر مربوط به عادت ازدواج در درون قبیله میان ساکنین سواحل دریای خزر مقدیسی اطلاعات مبسوطی در بارهٔ مراسم عروسی معمول بین آنان جمع آوری کرده است قسمت عمدهٔ مطالعهٔ نژادشناسی نامبرده در دیلم عبارت از مطالعهٔ مراسم عروسی است میتوان تصور کرد که زندگانی خانوادگی و مراسم ازدواج دیلمی‌ها بیش از هر چیز دیگر در نظر نامبرده قابل توجه بوده و با آنچه او در سایر جاها دیده بوده تفاوت فاحش داشته. مقدیسی به تفصیل این مراسم را شرح میدهد و بطوریکه میگوید این مراسم بقرار ذیل بوده است.

بهترین جا برای آشنا شدن جوانان بایکدیگر گویا بازارهای هفتگی دردهات و موقع کشتی گیری بوده که پس از پایان بازار در محل مخصوص بیرون شهر یاده انجام میگرفته پس از آنکه مناسبات پسر و دختر روشن میشد نامبردگان نزد بستگان دختر میرفتند و آنان جوان را با مهر بانی پذیرایی و در ظرف سه روز از او مهماندار میگردند پسر جوان در منزلی که در خارج شهر یاده در محل

مخصوصی که بعد از بسته شدن بازار کشتی می‌گرفتند هفت مرتبه در خلوت با دختر ملاقات می‌کرد ضمناً پسر جوان حق نداشت در این ملاقات‌ها با دختر نزدیکی بکند و شکستن این رسم موجب قتل او از طرف بستگان دختر میشد پس از آنکه چارچی اعلان می‌کرد مردم خود را خالکوبی مینمودند سپس بعد از غروب آفتاب بستگان عروس و داماد جمع میشدند در حالی که هر کدام يك كاسه پر از گلاب در دست داشتند و دم در خانه داماد و عروس آتش می‌افروختند. یکی از معمرترین اعضاء خانواده داماد خطاب به خانواده عروس خواهش می‌کرد دختر را بهمسری جوان بدهند جواب این خطاب را معمرترین عضو خانواده عروس میداد سپس مراسم عقد نکاح بعمل می‌آمد و حاضرین کاسه‌ها را بدیوار زده میشکستند و بشقاب خوار کی افروشه را تسلیم مینمودند این شرح چنانکه مؤلف مینویسد نتیجه چهار ماه مشاهدات او بوده خبر دیگری که مقدیسی میدهد و باید مربوط بهمین موضوع باشد اینست که میان اهالی این ناحیه بیوه زن بشوهر نمیرفته و اگر شوهر می‌کرده فرزندان او ظرفهای گوناگون گلی به در خانه او میزده و می‌شکسته‌اند.

برای تفسیر اطلاعات مقدیسی ما باید ازمدار کی که راجع به مراسم کنونی عروسی میان پارسیان و ایرانیان مسلمان و بعضی ملل دیگر ایرانی که عادات قدیمی را در زندگی خود حفظ کرده اند در دست داریم جهت مقایسه استفاده بکنیم بعلاوه ما باید با اطلاعات محدودی که در باره مراسم عروسی میان ایرانیان باستانی از آنجمله اهالی سواحل دریای خزر در دوره قدیم موجود داریم توجه بکنیم بسا رعایت ترتیبی که مقدیسی ذکر نموده است ما ابتدا به تشریح شرایطی میپردازیم که جوانان با یکدیگر آشنا و نزدیک میشده‌اند. با مراجعه به مراسم عروسی پارسیان که یگانه کسانی هستند که سنت‌های باستانی دوره قبل از اسلام رادانسته حفظ کرده‌اند ما میتوانیم از توصیف مشروحی که مودی^{۴۶} دانشمند پارسی از این رسوم نموده است استفاده نمائیم هر چند جامعه پارسی در طول قرنهای متمادی حیات

خود زیر نفوذهای متعدد واقع شده معینا میتوان گفت بسیاری از عادات باستانی را نگاه داشته است. در کتاب‌های مقدس پارسیان که بدست ما رسیده است توصیفی از تشریفات عروسی نشده است ولی مراسم کنونی عروسی پارسیان مسلمناً از دوره باستانی سرچشمه میگیرد و آن را منعکس مینماید^{۴۷} ضمناً با در نظر گرفتن شرایط حیات فرهنگی جامعه میتوان در مراسم مذکور همان سادگی را یافت که در آداب مذهبی کنونی پارسیان نسبت بآداب باستانی وجود دارد^{۴۸} این سادگی را میتوان در تشریفات آشنا شدن جوانان مشاهده نمود. مودی^{۴۹} میگوید که انتخاب عروس و داماد در زمان حاضر نتیجه توافقی است که میان پدر و مادر و فرزندان آنان حاصل میشود و هر گاه داماد یا عروس مستقلاً انتخاب شده باشند فرزندان با پدر و مادر خود مشورت میکنند خواستگارهای حرفه‌ای نیز بعضی اوقات در زندگی پارسی‌ها دخالت و شرکت میکنند.

عقد نکاح میان ایرانیان مسلمان یا از طریق آشناسدن جوانان بایکدیگر بواسطه بستگان خود که از طبقه اناث باشند مخصوصاً بواسطه خواهران یا با کمک خواستگاران انجام میگیرد^{۵۰} این ترتیب در گذشته تا چندی پیش معمول بوده^{۵۱} در محیط شرق ایران امروز که بسیاری از آداب باستانی محفوظ مانده است عقد نکاح تابع همان مقرراتی است که در ایران اسلامی وجود دارد در این جا نیز نقش با خواستگار است^{۵۲} و بعضی اوقات مادر و خواهر داماد^{۵۳} و گاهی پدر و بستگان او وظیفه خواستگاری را انجام میدهند^{۵۴} رسمی را شبیه آنچه مقدیسی نقل میکند که دختر و پسر قبل از عروسی در جای مخصوص در بیرون شهر یا در محلی که پس از بسته شدن بازار^{۵۴} مردم برای کشتی گرفتن جمع میشوند یکدیگر راملاقات میکنند میان پارسیان و اهالی شهر نشین غرب و شرق ایران نمی‌یا بیم و جالب تعجب است که همانند رسم مذکور میان ایرانیان چادر نشین وجود دارد. چنانکه قبلاً بمناسبت «ازدواج بانزدیکان» گفته شد این طبقه از ایرانیان بسیاری از آداب و

رسوم باستان را حفظ کرده‌اند در این جا ما باید عادات و رسوم کردها را مورد مطالعه قرار بدهیم.

یکی یازاروف (g. Egiyazarov)^{۵۶} آشناسدن جوانان کرد را بایکدیگراینطور توصیف میکند:

«در ناحیه کوچ نشینی دختران پس از ناهار لب رودخانه یا زیر تخته سنگی یا در بیشه سایه‌داری جمع میشوند و سرود میخوانند و پشم میریسند و جوراب می - بافند محلی که برای این گونه اجتماع بر گزیده شده است بین داروک (Byndaruk) نامیده میشود بعضی اوقات پسران نیز در این محل گرد می‌آیند و قدری دورتر از دختران جا گرفته به خواندن سرود دسته جمعی سر گرم می‌شوند و گاهی اگر اطفالی در آنجا نباشند که جریان را به پدران و مادران خبر بدهند دختر و پسر يك دسته تشکیل داده بخواندن سرودهای عشقی میپردازند در شبهای مهتابی هنگام غروب پسران و دختران جمع شده جلوی چادرهایی که در اطراف چراگاه نصب گردیده^{۵۷} به بازی ورقص دسته جمعی مشغول میشوند ولی در این موارد مادران حضور دارند و بادقت تمام مواظب هر گونه حرکات دختران خود هستند اما پسران کار خود را میکنند یعنی در این گونه اجتماعات عروس انتخاب مینمایند و اگر پدر و مادر موافقت نمودند با او وصلت میکنند» محلی که برای این اجتماعات انتخاب میشود و کردها آن را بین داروک مینامند همان محل مخصوصی است که بگفته مقدیسی اهالی شهرها و دههای دیلم پس از بسته شدن بازار بآنجا میرفته‌اند ولی برخلاف عادت کردها که در بین داروک به بازی ورقص دسته جمعی گواند^{۵۸} (govand) و خواندن سرود سر گرم میشوند اهالی ایالات ساحلی دریای خزر در زمان مقدیسی به کشتی میپرداخته‌اند راجع به این مسابقه زور آزمایی دیلمی‌ها در قرن دهم یکی از اطلاعات محدودی که استرابون (Strabon) در باره عادات قدیمی اهالی طبرستان موسوم به تاپور یا تاپور داده است شایان دقت میباشد. نامبرده میگوید (xI / ۸ / ۱۱ و xI)

میان اهالی آنجا مردی که از همه شجاع‌تر است میتواند با هر زنی که بخواهد ازدواج بکند^{۵۹} پس از آنکه مرد جوان نزد پدر و مادر دختری که انتخاب کرده است می‌آید و چند روزی مهمان آنان میشود نیت خود را در بارهٔ ازدواج فاش میکند و هفت بار در منزل مخصوصی که در بیرون شهر یا ده در محلی که بعد از پایان بازار کشتی میگیرند در اختیار دارد با دختر ملاقات میکند همانند این رسم را میتوان در مراسم عروسی بطور کلی در موردی که جوان پس از پرداخت تمام یا قسمتی از کابین آلو نکی در میان بوته‌ها میسازد و با عروس در آنجا پنهان میشود و همچنین بین ایرانیان و اقوام نزدیک بآنان باشکال مختلف مشاهده نمود شبیه این رسم در بین خوسورها دیده میشود^{۶۰} بدین ترتیب که داماد بقصد ربودن عروس در حالی که سر تا پا مسلح است بار ققای خود بطرف خانه‌ای که در گوشه‌ای واقع است و عروس در آنجاست میرود و او را میر باید در این خانه زنهای خوسور در دورهٔ قاعدگی زندگی میکنند^{۶۱} آلو نکی را که مقدسی ذکر کرده میتوان همانند این خانه محسوب داشت و نیز عادت ملاقات پنهانی را میتوان میان برخی اقوام ایرانی یافت مثلاً طبق عادت کردها^{۶۲} «داماد پس از انجام مراسم نامزدی میتواند با عروس خود بطور محرمانه بدون اینکه پدر مطلع شود ملاقات کند دفعهٔ اول داماد با هدایا نزد مادر عروس می‌آید و او عروس را پیش داماد می‌آورد و خود بیرون میرود از آن ببعد دختر و پسر جوان قرار ملاقات‌های محرمانه شبانه را باهم میگذارند « بین سارت‌های آسیای میانه [سارت همان اوزبک است] عادت مذکور باین صورت رایج است^{۶۳} «در بعضی قشلاق‌ها [دهات] عادت نیمه رسمی معمول است که داماد مدتها پیش از عروسی با نامزد خود ملاقات میکند و در برخی نواحی حتی با نامزد خود میخواهد (در شهرها این رسم وجود ندارد) عادت مذکور باین صورت انجام میگیرد. پس از مراسم نامزدی و پس از آنکه قسمتی از کابین پرداخته شد یکی از بستگان داماد که از زنان است نزد مادر عروس میرود و با او قرار میگذارد که در کدام يك از نزدیکترین شب‌ها

داماد میتواند با نامزد خود ملاقات کند، در شب موعود وقتی هوا بکلی تاریک شد داماد با هدیه و شیرینی که قبلاً تهیه کرده نزد نامزد میرود او را باطاق جداگانه میبرند تا با پدرزن و مادرزن آینده خود روبرو نشود مقصود اصلی از این دیدار اینست که نامزدشدگان بتوانند همدیگر را بشناسند و قبل از عروسی به یکدیگر انس بگیرند برای دفعه اول یکی از خویشاوندان عروس از زنان در این ملاقات حضور دارد و نامزدشدگان در حضور او به رختخواب میروند و میخوابند و برعهده آن خویشاوند است که مواظب باشد دختر و پسر از حد معروف خارج نشوند داماد باید کمی بیش از طلوع آفتاب طوری از خانه بیرون برود که کسی او را نبیند این ملاقاتها بعداً کم و بیش بدون مانع ادامه پیدا میکند و دیگر هیچکس از خویشاوندان در موقع ملاقات حاضر نمیشود و عروس و داماد عملاً وارد مرحله زناشویی میشوند» ولی بطوریکه مقدیسی حکایت میکند اهالی باستانی دیلم مرتکب چنین عملی راهر- گاه قبل از عروسی انجام میداد بقتل میرساندند در خاتمه متذکر میشویم که عده دفعاتی که داماد میتواند است با عروس ملاقات بکند مطابق با عدد مقدس پارسی یعنی هفت بوده^{۶۴} برمیگردیم باطلاعات مقدیسی درباره مراسم عقد نکاح میان دیلمی- ها و متذکر میشویم که مشاهدات چهار ماهه این نویسنده اغلب دربار بوده و این شهر در ناحیه کومس واقع و ناحیه نامبرده در مجاورت قسمت جنوب شرقی مازندران و شمال غربی خراسان بوده^{۶۵} برای اینکه با مراسم عقد نکاح بطوریکه مقدیسی شرح داده است بهتر آشنا بشویم طبق روش سابق خود جریان این تشریفات را میان سایر ملل مورد رسیدگی قرار میدهیم.

پارسیان معاصر عقد ازدواج را غالباً طرف عصر جاری مینمایند و از صبح روز عروسی در خانه داماد و عروس آتش میافروزند^{۶۶} در کرمان بین پارسیان ایرانی تشریفات ازدواج در نیمه شب هم انجام میگردد^{۶۷} تشریفات عقد نکاح در صورتیکه محل مخصوصی برای آن نباشد معمولاً در خانه عروس برگزار میشود^{۶۸} از طرف

داماد و عروس دو نفر گواه که باید حتماً متاهل باشند حاضر میشوند صیغهٔ عقد نکاح را دو نفر روحانی میخوانند^{۶۹} در ایران اسلامی بموجب مراسم مسلمانی عقد نکاح با سادگی زیادی جاری میشود عروس در حضور یکی از روحانیون رضایت خود را اظهار میدارد در حضور همان عاقد داماد مهر را به پدر عروس یا قائم مقام او تسلیم میکند.^{۷۰}

میان سارتهای [اوزبکها] در آسیای میانه عقد نکاح معمولاً هنگام غروب در خانهٔ عروس و بهمان سادگی که در ایران جاری است صورت می‌بندد در حالیکه عروس را در گوشهٔ اتاق پشت پرده نشانده‌اند داماد با چند نفر گواه از بستگان خود به خانهٔ عروس می‌آید امام رضایت طرفین را برای ازدواج جویا میشود و پس از اینکه دو طرف اظهار موافقت نمودند عقد جاری شده محسوب میشود داماد و گواهان پس از پذیرایی که از آنها بعمل می‌آید متفرق میشوند آنچه از تشریفات باقی میماند تعیین روز بردن عروس است،^{۷۱}

بین تاجیک‌های کوهستانی نیز مراسم عقد نکاح بهمین صورت انجام می‌گیرد ولی در این جا عاقد ممکن است یک نفر پیرمرد باشد اما وجود دو نفر گواه که رضایت داماد و عروس را اعلام بکنند حتمی است این تشریفات با مهمانی بر گزار میشود.^{۷۲} اما راجع به مراسم عروسی در ایران باستانی در آثاری که بما رسیده است^{۷۳} شرح جامعی دیده نمیشود توصیف عروسی زال و رودابه که بعنوان نمونه در شاهنامه آمده است منحصر بذکر کلیات^{۷۴} و عبارت است از آمدن زال با پدر خود نزد عروس و پیشواز مجللی که از آنها میشود و معرفی آنان به عروس و اعلان عقد نکاح از طرف پدر و مادر و دادن اطلاع راجع به جهیزیه عروس و شرح جشن عروسی. با مراجعه به توصیف مقدیسی خاطر نشان می‌کنیم که بگفتهٔ نامبرده در ایالات ساحلی دریای خزر عقد نکاح بعد از اعلان جارچی و خالکوبی جاری می‌شده است حنا بستن سرو کف دست و پای داماد و گذاشتن خال روی صورت عروس از عاداتی است که امروز هم در

ایران معمول است^{۷۵} و طبق مندرجات شاهنامه (نوشتن عبارات سحر آمیز) در دوره باستانی نیز رایج بوده^{۷۶} احتمال می‌رود چنانکه بین اقوام معاصر ایرانی معمول است مراسم عروسی هنگام غروب بر گزار می‌شده و در جلوی خانه عروس و داماد آتش می‌افروخته‌اند عادت تاجیک‌ها که بموجب آن هر پیر مردی می‌تواند عقد نکاح را جاری کند شباهت نزدیک به رسمی دارد که مقدیسی بآن اشاره کرده و می‌گوید که در موقع انجام مراسم دو پیر مرد از خانواده عروس و داماد وظیفه مهمی را عهده‌دار می‌باشند شکستن ظرفهای پر از گلاب گویا بفال نیک گرفته می‌شده چنانکه همین عقیده در سایر موارد نیز برای شکستن ظرف وجود داشته^{۷۷}

عقد ازدواج همانطور که میان تمام اقوام ایرانی مرسوم بوده با دادن سور بر گزار می‌شده و مقدیسی از افروشه^{۷۸} خوراکی که در عروسی صرف می‌شده بخصوص تمجید میکند عادت شکستن ظرفهای پر از گلاب شبیه است به رسمی که طبق آن فرزندان ظرفهای گلی را به در خانه بیوه زنی که بشوهر میرفته می‌زند و می‌شکستند بیوه زنان در میان دیلمی‌ها عموماً شوهر نمی‌کردند در دوره ساسانیان وضع بیوه زن بین ایرانیان ناگوار بوده در وصایای آذر بد گفته شده که شخصی بی پدر و مادر مانند بیوه زنی است که هیچکس او را محترم نمی‌دارد^{۷۹}. می‌گویند خسرو انوشیروان به زنان پدر خود که بیوه بودند دستور داد یا با زنهای خود او بمانند و همان مقرری را بگیرند یا دوباره بشوهر بروند و این دلیل است بر اینکه در آن زمان وضع زن بیوه در انظار مردم بسیار سخت بوده^{۸۰} میان پارسیان کنونی زنهای بیوه شوهر میکنند ولی به ندرت^{۸۱} بین پارسیان ایرانی بیوه زن وارث تمام دارایی شوهر اول است ولی از شوهر دوم هیچ ارث نمی‌برد بیوه زنی را که فرزند نداشته باشد شوهر می‌دهند و فرزندان ذکور چنین زنی خویشاوندان شوهر متوفی و وارث او محسوب میشوند^{۸۲}

به آنچه در بالا گفته شد اضافه می‌کنیم که طبق روایت مقدیسی زنان

دیلمی شب از خانه بیرون می‌آمده‌اند نه روز^{۸۳} و در این موارد جامه سیاه می‌پوشیده‌اند^{۸۴}.

در پایان تجزیه و تفسیر مراسم عروسی که مقدیسی توصیف کرده برخی اطلاعات جالبی را که وابسته باین مراسم است و در تاریخ‌های مربوط به ایالات ساحلی دریای خزر محفوظ مانده و محتویات آن از لحاظ تشریح رسوم زندگی بسیار محدود است خاطر نشان میکنیم و مقصود ما اطلاعاتی است که محمد بن اسفندیار و ظهیرالدین داده‌اند این دومورخ روایت قابل توجهی در بارهٔ تأسیس شهر آمل نقل کرده‌اند در این روایت ما به بعضی اخبار و اطلاعاتی برمیخوریم که فعلا مورد علاقهٔ ماست خلاصه روایت از این قرار است^{۸۵}: «وقتی دو برادر بنام اشتاد و یزدان در ناحیه آمل کنونی دو ده بنا نمودند و در آن ساکن شدند اشتاد صاحب دختری شد که بمرور زمان بسیار زیبا شد فیروز پادشاه بلخ آن دختر را در خواب می‌بیند و عاشق او میشود پس از بیدار شدن شکل دختر را تعریف میکند و فرمان میدهد که آن دختر را در همه ولایات جستجو کنند مهر فیروز خویشاوند پادشاه برای پیدا کردن دختر به طبرستان دور دست میرود. در این جا نامبرده یک سلسله موانع و مشکلات را که ناشی از اوضاع جغرافیایی محل بوده از میان بر میدارد روایت مذکور ضمن شرح سختی‌ها وضع طبیعی این ناحیه را که پوشیده از جنگل و باتلاق بوده مجسم مینماید اسب‌های همراهان مهر فیروز در باتلاق‌ها و رودخانه‌ها فرو میروند و بالاخره اسب خود او نیز در باتلاق غرق میشود و مهر فیروز در حالیکه بزحمت در بوته‌زارها در حرکت بوده به دختری برمیخورد که شکل او را پادشاه توصیف کرده بوده معلوم میشود که او دختر اشتاد است دختر مهر فیروز را به خانه پدر میبرد و قبلا به مهر فیروز میگوید که نسبت با او دونفر حق پدیری دارند یکی اشتاد و دیگری یزدان برادر تنی اشتاد سپس روایت میگوید که مهر فیروز سه روز مهمان اشتاد میشود و در این مدت طبق عادت دیلمی‌ها هیچکس از او نمی‌پرسد که

برای چه منظور باینجا آمده است بعد از سه روز بستگان دختر علت آمدن را از او میپرسند و مهر فیروز دختر را خواستگاری میکند برای حصول موافقت تنهاریت پدر یعنی اشتهاد کافی نیست و رضایت یزدان نیز باید بدست بیاید برای تحصیل آن بستگان دختر و مهر فیروز نزد یزدان میروند پس از دریافت رضایت مهر فیروز دختر را به بلخ نزد پادشاه فیروز میبرد در پایان روایت گفته شده که نام دختر آمله بوده و اسم شهر آمل مشتق از نام اوست.

آنچه در این روایت برای ما جالب دقت است انعکاس مراسمی است که مقدیسی توصیف نموده است. آشنایی آمله و مهر فیروز بدون واسطه صورت میگیرد آمله از شخص غریب فرار نمیکند و با او وارد گفتگو میشود هر چند از روایت بر نمیآید که مهر فیروز برای نزدیک شدن به دختر گامی برداشته باشد و یا مقصود خود را که خواستگاری بوده باو گفته باشد معینا آمله او را به وجود نظام سخت پدر سالاری در خانواده خود آشنا میکند و میگوید که دو پدر دارد یکی پدر تنی و دیگری برادر پدر و نیز این عادت دیلمیها که سه روز از مهمان پذیرایی کرده و از علت آمدن او پرسشی نکنند جالب توجه است همین رسم در حکایت مقدیسی آمده است که جوان عاشق بهمراه دختر نزد پدر و مادر دختر می رود و آنها سه روز از جوان پذیرایی میکنند و سبب آمدن او را نمیپرسند بالاخره بنا بر رسم پدر سالاری نه تنها پدر دختر بلکه یک نفر دیگر از افراد خاندان که برادر پدر باشد برای ازدواج دختر رضایت میدهد این قضیه دوباره توجه ما را به رسم «ازدواج با نزدیکان» جلب مینماید که شاید رضایت برادر پدر از این جهت نیز لازم بوده که دختر از حین تولد نامزد پسر عموی خود محسوب میشده است.

ما اطلاعاتی را که مقدیسی درباره مراسم عروسی در دیلم داده است با استفاده از اطلاعات پراکنده دیگر و مقایسه های مذکور در فوق تشریح نمودیم و برای تفسیر سایر مدارک مربوط به نژاد شناسی که در تألیف جغرافی نگار عرب بهمارسیده.

است طی مباحث ذیل به شرح برخی مقایسه میپردازیم.

۵

در روایت مربوط به تأسیس شهر آمل به رسم دیلمی‌ها که از داماد مهمان - نوازی مینموده‌اند اشاره کردیم در کتاب مقدیسی نیز خبر جالبی راجع به مهمان- نوازی دیلمی‌ها ذکر شده است او میگوید میان دیلمی‌ها فروش نان و یا خواستن نان مرسوم نیست بیگانه باید مستقیماً وارد خانه شود و آنچه از خوراکی لازم دارد بردارد.

این رسم در حقیقت در دیلم وجود داشته زیرا خبر مشابه آن در قابوس - نامه^{۸۶} نقل شده است در فصل دوازدهم این کتاب ضمن بحث راجع به وظایف صاحبخانه و مهمان مؤلف میگوید که در گیلان برای پذیرایی از مهمان رسم هست که صاحب خانه و اعضاء خانواده با استثنای یک نفر از خانه بیرون میروند و شخصی که در خانه مانده است از دور مواظب و منتظر موقعی است که بتواند به مهمان خدمتی بکند مهمان میتواند بدون رودر بایستی رفع عطش و گرسنگی بنماید و صاحبخانه فقط وقتی به خانه برمیگردد که مهمان از خوردن غذا فارغ شده باشد اطلاعاتی که در قابوسنامه راجع به مراسم معمول در دیلم ذکر شده مسلماً از منابع اولیه و بدون واسطه است فاصله زمان بین تألیف این کتاب (قرن یازدهم) و اطلاعاتی که مقدیسی میدهد (پایان قرن دهم) بسیار ناچیز است و از نظر رسوم و آداب زندگی این دواثر را باید معاصر یکدیگر دانست هر دو مؤلف بدون اینکه رابطه‌ای بایکدیگر داشته باشند راجع به یک عادت و رسم بحث میکنند. باید اضافه کرد که این رسم محققاً ناشی از عادت عمومی مهمان نوازی ایرانی است در گلچین‌های ادبی^{۸۷} عربی گفته شده که ایرانیان کلمه مهمان را به معنای «فرمانروای تمام خانه» تفسیر میکنند.

۶

و باز در همان اثر مقدیسی راجع به مراسم سوگواری دیلمی‌ها خبری ضبط شده است نامبرده حکایت میکند که پس از آنکه شخصی فوت میکند دیلمی‌ها اول سر را برهنه میکنند و بعد سروریش را بعلامت عزای می‌پوشانند علت پوشاندن سر و ریش در موقع سوگواری روشن است کافی است خاطر نشان بشود که طبق مراسم پارسیان کسانی که نعش را میکشند اول لباس را به دور خود پیچانده و فقط صورت را باز گذاشته^{۸۸} سپس مشغول انجام وظیفه میشود تا از آلودگی که ممکن است بر اثر تماس با نعش حاصل گردد جلوگیری شود و رسم خوسورها^{۸۹} براینست که بعد از مرگ شخصی بستگان او سینه را باز میکنند و کلاه را بروی صورت میکشند و مردها در روزهای سوگواری ریش نمیراشند و نوحه سرایان زن در وسط حیاط دور مرده حلقه میزنند و یکی از آنها به شمشیر تکیه داده (اگر مرده زن باشد به چوب تکیه میدهد)^{۹۰} مرده را به جنگ میطلبند در دیلم بجای شمشیری که خوسورها بکار میبرند نیزه استعمال میکرده‌اند.^{۹۱}

بنابراین عادت مذکور در بالا نیز در اطلاعاتی که مقدیسی میدهد و ما به تفسیر آن خاتمه میدهم همانندهایی داشته است.^{۹۲}

۷

برای اینکه ثابت کنیم عادت‌های شبیه آنچه مقدیسی آورده است وجود داشته از خبری که در قابوسنامه نقل شده استفاده کردیم گذشته از این در قابوسنامه به جنبه دیگری از مختصات رسوم و آداب زندگی آن ناحیه اشاره شده است که ما در سطور زیر شرح میدهم تا اینکه همه نکات مهم در منابع و ماخذ اصلی که ما در دست داریم و مربوط به نژادشناسی در ایالات ساحلی دریای خزر است ذکر شده.

باشد در باب هفتم «از نیک و بد درسخن گفتن»^{۹۳} مؤلف قابوسنامه از عادت‌تی که در زمان او در یکی از روستاهای گرگان معمول بوده چنین حکایت میکند: در فاصله‌ای از این ده چشمه‌ای بوده که زنها برای آوردن آب بانجا میرفته‌اند هنگام برگشتن زنان کوزه‌ها را حمل میکردند ولی یکی از آنها بدون کوزه در جلو حرکت و بدقت به جاده نگاه نمیکرده تا کرم‌های^{۹۴} مخصوصی را که در اطراف این‌ده پیدا میشده از جاده بدور بیندازد طبق اعتقاد اهالی هر گاه زنی پای روی یکی از کرم‌ها میگذاشت آب کوزه او فوراً فاسد میشد و نامبرده مجبور بود بر گسردد و دوباره کوزه را پر از آب تازه بکند از بقیه حکایت چنین بر می‌آید که کسانی که خود شاهد بوده‌اند وجود این اعتقاد را تأیید کرده‌اند.

از این مطلب ما در می‌یابیم که اهالی ایالات ساحلی دریای خزر مانند سایر مردم ایران به وجود نیروهای زیان‌آور اعتقاد داشته‌اند نویسندگان غرب دربارهٔ عقاید ایرانیان به حیوان‌های محلی اطلاعاتی بمانند مثلاً راجع به مار^{۹۵} و موش^{۹۶} و وسائل موهوم آمیز دفع آنها که مردم کوشش میکردند با بکار بردن آن خود را از بدبختی حفظ بکنند^{۹۷} احتمال میرود که بین اعتقاد راجع به کرم و اثر زیان بخش آن و معتقدات پارسیان دربارهٔ حیوانات موزیه که به کشت زارها صدمه میزدند و یگانه نابود کنندهٔ آنها حیوان مفید یعنی خارپشت^{۹۸} محسوب میشده ارتباطی وجود داشته باشد.

بنابر این ما میتوانیم از حیث عادات و رسوم زندگی و از حیث معتقدات يك نوع نزدیکی بین ایالات ساحلی دریای خزر و سایر ایالات ایران مشاهده نمائیم.

مقاله اول

سنت ادب فارسی در قرنهای اول اسلام

- ۱- این است سبب نفرتی که در روایات پارسی نسبت به اسکندر ابراز میشود ر.ک. دارمستر:
J. Darmsteter, *La Légende d'Alexandre chez les Perses; Essais orientaux*, Paris, 1883; 277-251.
- ۲- دربارهٔ تشکیلات دولت ساسانی ر.ک. کریستنسن:
A. Christensen, *L'Empire des Sasanides, le Peuple, l'Etat, la Cour*, Copenhagen, 1907.
- ۳- ر.ک. ابن‌رسته: (BGA VII) ۲۱۷، ۹-۶.
- ۴- ر.ک. روتشتین:
G. Rothstein, *Die Dynastie der Lahmiden in al-Hira. Ein Versuch zur arabisch-Persischen Geschichte zur Zeit der Sasaniden*, Berlin, 1899.
- ۵- در بارهٔ اهمیت این طبقه در دورهٔ خلفا ر.ک. آ. فن‌کرمر:
A. von Kremer, *Culturgeschichte des Orients unter den Chalifen II*, Wien, 1877, 159-162.
- ۶- ر.ک: فهرست مقدسی در بارهٔ بناهای برجسته در ایران باستانی (BGA III) ۳۹۹ و ابن‌القیه (در همانجا) ۲۶۷. در خصوص بناهای گوناگون باستانی که از زمان ساسانیان در ایران باقی مانده است ر.ک: استخری (در همانجا) ۱۲۴ و ابن‌هیکل (در همانجا II) ۱۹۵ و ابن‌خرداد به (در همانجا VI) ۴۳ (متن) و ابن‌رسته (در همانجا VII) ۱۵۳،

- ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۹ و یعقوبی (در همانجا VII)، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳ و دیگران.
- ۷- استخری ۲۰۳، ابن هیکل ۲۵۶ و ۲۶۶، مقدسی ۳۹۶ و ۴۴۵، ابن رسته ۱۶۶.
- ۸- یعقوبی ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۰.
- ۹- مقدسی ۱۲۶، ۱۹۴.
- ۱۰- استخری ۱۶۴؛ ابن هیکل ۲۲۱.
- ۱۱- مقدسی ۴۲۱ و ۴۲۹.
- ۱۲- استخری ۱۳۹.
- ۱۳- ابن هیکل ۲۰۷.
- ۱۴- استخری ۱۱۹-۱۱۶ (مقایسه شود با ۱۰۰)؛ ابن هیکل ۱۹۰-۱۸۷ (مقایسه شود با ۱۸۱).
- ۱۵- آقای کاراکا دانشمند پارسی و مورخ معاصر ضمن شرح وقایعی که بعد از فتح اعراب رخ داده تابع نظر مکتب قدیمی نویسندگان تاریخ اسلام بوده که این عصر را عصر شکست کامل همه اصول کهنه و غلبه تعصبات دین جدید تشخیص داده اند. ر. ک:
- D.F. Karaka; History of the Persia, vol 1, London, 1884.
- ۱۶- راجع به تاریخ ایران پس از فتح عرب ر. ک: صفحات بعد.
- E. B. Eastwick, Translation from the Persian of the Kissah—Sanjan or History of the arrival and settlement of the Parsis in India, JBBRAS, I, 1844, 167—191.
- (مقایسه شود در همانجا با XXI)؛
- Extra Number 1905, 197—199.
- ۱۷- نظر کلی در تاریخ ایالات ساحلی دریای خزر و استقلال آن ایالات در زندگی از حکومت ساسانیان و اعراب رجوع شود به:
- F. Justi, Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis Zum Ausgang der Sasaniden; GIPH II, 547—549.
- ۱۸- راجع به تاریخ خراسان در دوره بنی امیه ر. ک:
- J. Wellhausen, Das arabische Reich und sein Stuzz, Berlin, 1902 247; 306;
- ۱۹- ر. ک: دارمستر:
- Darmsteter, Les origines de la poésie persane, Paris, 1887
- و همچنین براون:
- E. G. Browne, A Literary History of Persia, London, 1902, 340.

- ۲۰- استخری ۴-۲، ۱۱۸؛ ابن هیکل ۲-۱، ۱۸۹.
- ۲۱- در متن کلمه فارسی بارگذار جمع آن با دگذارات آمده یعنی دوره‌گردی که اشعار رزمی میسروده و ناقل داستانهای ملی بوده.
راجع به این کلمه ر. ک:
- BGA IV, 182-183; Vullers, Lexicon Persico-latinum S. V.
در باره همانندهای بایگانی دولتی هخامنشیان ر. ک:
- F. Justi, Ein Tagaus dem Leben des Königs Darius, Berlin, 1873.
(Sammlung gemeinveztändlicher Wissenschaftlicher Vorträge, herausgegeben Von R. Virchow und F. V. Holtzendorff VIII Serie, Heft, 178), 14.
- ۲۲- استخری ۱۷-۱۴، ۱۵۰.
- ۲۳- یعنی به سبک تصویرهای برجسته ساسانی که تا امروز بر تخته سنگ‌های نزدیک شاپور محفوظ مانده و معروف‌ترین نمونه آن تصویر برجسته مربوط به غلبه پادشاه ساسانی شاپور اول بر امپراطور والن تینیان است (Valentinian).
- ۲۴- معجم البلدان چاپ: Wüstenfeld II, 887 این قسمت در اثر:
C. Bazbier de Meynard, Dictionnaire géographique, historique et littéraire de la Perse, Paris, 186, 270-271.
ترجمه شده است.
ر. ک: الفهرست ۱۱، ۱۰۵.
- ۲۵- ر. ک: به تحقیقات مفصل گولدسیهر:
I. Goldziher, Mohammedanische studien 1, Halle, 1889, 147-219.
- ۲۶- در باره حقایق کلی این مکتب رجوع شود به:
T. J. Boer, Geschichte des Philosophie in Islam, Stuttgart. 17-20
۲۷- سنت ایرانی در فلسفه در دوره اسلام غالباً بصورت تأثیر آیین «زروان» در پیروان مسلک «دهری» (زمان بیکرانه) منعکس میشود و رابطه نزدیک با نفوذ مدهبی دارد. رجوع شود به 15, 76 de Boer.
- ۲۸- در باره این موضوع به مقاله دوم که بعداً خواهد آمد رجوع شود.
- ۲۹- ر. ک: کتاب مؤلف «مدارکی از مآخذ عربی برای تاریخ فرهنگ ایران ساسانی» و همچنین رجوع شود به «باب العرافة والزجر و الفراسة علی مذهب الفرس» چاپ سن- پترسبورگ سال ۱۹۰۷ صفحه ۷۱ (یا = 183, XVIII, 380).
- ۳۰- علاوه بر مقدمه‌ای که مول (Mohl) بر طبع و ترجمه شاهنامه نوشته است مهم‌ترین آثار در تحقیق و مطالعه سنت ادبی تاریخ و حماسی ایرانی عبارت است از:
- 1) Th. Nöldeke, Geschichte der Perser und Araber zur zeit der

Sasanidex, Leyden, 1879, Einleitung.

2) Das iranische National pos, Strassburg, 1897; و از همان مؤلف. بخصوص صفحات ۱-۱۸ (یا در GIPh II, 130-212)؛

بارون روزن = راجع به ترجمه‌های عربی خدای نامه، یادداشت‌های شرقی سن- 3) پترسبورگ ۱۸۸۵ صفحه‌های ۱۵۳-۱۹۲ (نقل از Kizste, 1896, WZKM X)

4) H. Zatenberg, Histoire des rois Perses par al-Tha alibi, texte arabe publié et traduit, Paris, 1900, préface XLI-XLIV.

و نیز یک رشته افکار پرمایه و فرضیه‌های جالب در مقاله‌های مختلف و نقدهای فون-گوشمید A. von Gutschmid بیان شده است.

۳۱- مقصود ما بطور کلی دورهٔ باصلاح سیستانی است که تنها دانشمندی که در بارهٔ

آن تبعاتی نموده‌اند و عبارتند از مول (Mohl) (LXII, 1876) و نولدکه

(Nationalpos, 80-81) (Nöldeke) در تشخیص قدمت آن اختلاف نظر فاحشی

داشته‌اند. در تکمیل مدارکی که نولدکه راجع به فهرست کتابها جمع‌آوری کرده اثر

روگاری (V. Rugarli) تحت عنوان: Il libro di Gherhasp, poeme di Asadi il giovane, GSAI, XI 1896, 33-81. را نیز نام می‌بریم.

۳۲- مول (Mohl) LXVII r 2.

۳۳- راجع به کیفیت انتقال نوع اخیر رجوع کنید به مول (Mohl) در همانجا LXXXII

و ما بعد (در بارهٔ ابوطاهر) یکی از بزرگترین نمایندگان مرحلهٔ اخیر این تکامل رجوع

کنید به:

Enzyklopaedie des Islam, 2, Leiden- Leipzig 1908, 115.

۳۴- برای آگاه‌شدن از اینگونه نظم رجوع کنید به الفهرست ۸، ۳۰۶ و ۱۴، ۳۰۸.

کتابهایی هم که در بارهٔ «زنا» نوشته شده است گویا باید مربوط بهمین موضوع باشد و

میان آن کتابها به بعضی آثار ایرانی بر میخوریم که در الفهرست آمده. الفهرست

۱-۷، ۳۱۴.

۳۵- ر.ک: الفهرست ۱۰، ۳۰۴؛ ۲، ۳۰۵.

۳۶- ر.ک: P. Horn, Geschichte der persischen Litteratur, Leipzig,

1901 (Die Litteraturen des Ostens in Einzeldarstellungen Bd. VI) 30.

Die mittelpersische Litteratur (Die kultur der و از همان مؤلف:

Gegenart, I, Abt. VII, Die orientalischen Litteraturen, Berlin-Leipzig

1906)237.

۳۷- الكتب المؤلفة في مواعظ وآلاداب و المحکم.

۳۸- در متن زاد القروخ آمده ولی یوستی در: Iranisches Nomenbuch, Marburg,

- 1895, 377 پیشنهاد نموده است که زادانفروخ خوانده شود.
- ۳۹- راجع به کتاب اولی رجوع کنید به اثر مؤلف «مدارک از مآخذ عربی...» ۶۸-۶۹ (یا ۱۸۱-۱۸۰) در باره کتاب دوم رجوع کنید به:
- E. W. West, Pahlavi, Literature, GIPh II, 112
- West, 113. راجع به کتاب سوم که از روی متن پهلوی است رجوع کنید به: اوست.
- G. Ch. Schefer Chrestomathie Persane 1, Paris, 1883, 3-6. و از روی متن اسلامی به:
- C. Salemann und V. Shukovski, Parsische grammatik, Berlin, 1889, 41-49.
- (و نیز مقایسه شود با: Melange Asiatiques IX, 1888, 215)
- در مستنجات ادبی عربی بویژه در آثار این وزیر دانشمند به پادشاه که جنبه اندرز را دارد اغلب نقل میشود رجوع کنید به سراج الملوک الاستاذ ابی بکر الطرطوشی، قاهره ۱۲۸۹ ص ۳۲۹-۳۳۱.
- و نیز رجوع کنید به فهرست کتابها اثر:
- V. Chauvin, Bibliographie des ouvrages arabes ou relatifs aux arabes 1, Liege, 1892, 66.
- ۴۰- اوست (E. W. West) ص ۱۱۱-۱۰۹؛ ۱۱۵-۱۱۳.
- ۴۱- ر. ک: نولدکه Th. Noldeke, Persische Studien II, SBWA, Philosophisch-historische, Classe, CXXXVI, 1892, 29. Revue Critique.
- ۴۲- مقایسه شود تشابه بین اصول اخلاقی در آثار ادبی پارسی و اسلامی که دارمستر در N. S. XXI (1886, 1) صفحات ۸-۱ بآن اشاره کرده است.
- ۴۳- مهردادرحبیس، مهردادرحس، مهردادوحس ضماً کلمه بعدی «الموبدان» را فوگل (Fügel) بصیغهٔ مثنی گرفته و از این رو اسم خاص را بدو قسمت تجزیه کرده است (رجوع کنید در همانجا به II، ۱۵۶).
- ۴۴- نهراردحسبیس؛ کتاب دومی کیلهراسف نامیده شده و یقیناً مربوط به مسائلی شبیه و نزدیک به سنت ادبی ایرانی بوده.
- ۴۵- Justi, Namenbuch, 3 «ein Buch des Nahr (Mihr?) Arda (Adar)-Jusnas» 150- «Titel einas Buches».
- بطوریکه بعداً مشاهده خواهیم کرد تنها تفسیر صحیح همان تفسیر نخستین است.
- ۴۶- اوست (West) ۱۱۲.
- ۴۷- C. Salemann, Mittelperische Studien, Melarges Asiatiques, IX,

1888, 218.

۴۸- مقربان خلیفه منصور و خلیفه مهدی و منشی منصور - الفهرست ۱۱۸ بند ۸-۱۲.
در کتاب المنثور و المنظوم احمد بن ابی طاهر (رجوع کنید به منتخبات ادبی احمد بن ابی طاهر تألیف بارون روزن (3BOIII, 1889, 264) مقصود از رساله - رساله فی الخمیس للمأمون است (یا رساله الجیش - رجوع کنید به الفهرست II صفحه ۵۲). نظر باهمیتی که صاحب الفهرست باین رساله و سایر رساله‌ها میدهد خوب بود اگر ترجمه و نشانی طبع آنها بدست می‌آمد.

۴۹- گویا نامهٔ عمر بن حمزه خطاب به علی بن ماهان که در تألیف احمد بن ابی طاهر ضبط شده باین اسم نامیده می‌شده است. راجع به کسانی که در دورهٔ اسلام نامشان ماهان بوده رجوع کنید به یوستی: Justi, Namenbuch, 185.

۵۰- در همان اثر احمد بن ابی طاهر رسالهٔ احمد بن یوسف محتوی اظهار تشکر حفظ شده است. رسالهٔ احمد بن یوسف [فی الشکر] که یحتمل مقصود صاحب الفهرست هم همین رساله باشد. در همانجا: رسالهٔ ابن المقفع فی الصحابة که بسیار مهم است.

۵۱- BGA VIII, 98, 16-99, 1; Macoudi, Le livre de l'averstissment et de la revision, rad. Par B. Carra de Vaux, Paris, 1897, 141-142.

۵۲- در بارهٔ این پیشگویی که با تغییر اصول تاریخ‌شماری مورخان ایرانی ارتباط دارد رجوع کنید به:

A. Gutschmid, Kleine Schriften III, Leipzig, 1892, 22-23; 97.

۵۳- در این موضوع رجوع کنید به کریستن سن ۱۱۲-۱۱۱ (Christensen).

۵۴- ر. ک: کتاب مؤلف «مدارک از مآخذ عربی ۵۰۰» ۵، ۶۲ (یا ۵، ۱۷۴).

۵۵- آیا این تألیف همان نقل حکایت مشهور از تاریخ ایرانیان در یمن و مکاتبهٔ مرزبان یا مروزان حاکم این ایالت با خسرو پرویز نیست (مقایسه شود با نولدکه).

(Noldeke, Tabari 237, 264, 350, 357).

۵۶- هویت این شخص روشن نشده است. ر. ک: Justi, Namenbuch 123.
یحتمل مقصود از این کتاب جاماسب نامک مشهور در ادبیات پهلوی باشد (West 110) راجع به جاماسب دانشمند ایرانی رجوع کنید به:

H. L. Fleischer, Kleiner Schriften III, Leipzig, 1888, 254-255.

و همچنین: Justi, Namenbuch 109

۵۷- کلمهٔ حداهود که پسر فرخزاد است خوب خوانده نمی‌شود (ممکن است حداهویه باشد چنانچه در الفهرست ۱۳، ۳۱۶ کلمهٔ مردیود را میتوان مردویه خواند و یا اینکه در همانجا ۶، ۱۶۲ بجای زیدیود میتوان زیلیویه خواند دربارهٔ نام حداهود رجوع کنید به فهرست نامها که یوستی در صفحهٔ ۱۷۷ آورده است.

۵۸- از این قرارند میمون بن میمون، حمزة بن عقیف (منشی طاهر بن الحسین ذوالیمینین مقایسه شود با الفهرست ۸، ۱۲۶) معدةالمکاتب (مقایسه شود با الفهرست ۳، ۱۲۵ و ۱۲، ۱۲۶ نام برده برای خلیفه منصور مینوشته است)، ابراهیم بن المهدي، عافیة بن یزید القاضی، العزیمی (مقایسه شود با الفهرست ۱۱۵، ۲۴ - ۱۱۶، ۵)، کلثوم بن عمرو - العتایی (مقایسه شود با الفهرست ۱۵-۱۲۱، ۳ - از مقربان برمکی‌ها بوده)، عبدالله بن - المعتر (مقایسه شود با الفهرست ۱۸-۱۱۶، ۱۱).

۵۹- فی تدابیر المنزل مانند مهرا در جشنس کلماتی که بعد از نام کتاب آمده محتملاً نام مؤلفان است (بفروس، سروس، سردس، لفروس و بروسن، روسن، بروسن تروس) ممکن است کلمه بروسن که در عنوان کتاب دوم دیده میشود ارتباطی با نام خاص بروسن داشته باشد (یوستی ۶۴).

۶۰- A. Barthelemy, Gujastak Abalish, Relation d'une conférence théologique, présidée par le Calife Mamoun, Paris, 1887. (Bibliothèque, de l'École des Hautes Études, seinces philologiques et historiques, LXIX fascicule).

۶۱- نام کتیز بصورت ناخوانا قیطر و فنطر ضبط شده است.

۶۲- کتاب مسک زنانه و شاه زنان.

۶۳- کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به عثمان عمرو بن بحر الجاحظ متن عربی چاپ فان فلوتن ۱۸۹۸ ۲۵۵-۲۵۷ G. Von Vloten, Leyde, 1898, 255-257 (نام مسکدانه در صفحه ۲۵۶ فقرات ۳، ۷، ۱۱ آمده است).

E. G. Browne, some account of the Arabic works entitled «Nih-ayatu'l'irab fi akh-bari-l- Furs wa'l-Arab».

(نهایت‌الارب فی اخبارالفرس والعرب).

Particularly of that part which treats of the Persian Kings, JRAS, 1900, 243-245.

(نام مسکدانه در صفحه ۲۴۴ فقرات ۱۳، ۱۸ و ۲۲ ذکر شده است).

۶۴- از این رو ممکن است کلمه مبهم شاه زنان که در الفهرست آمده است الموبذان باشد مقایسه شود: Brown 244, 2, 3, 11, 15, 16; 245, 4, 15

Von Vloten, 255, 16; 256, 4, 14; 257, 7, 9.

و یا الشیخ الموبذان (Browne 245,1).

۶۵- راجع به این تألیف و نسخه‌های خطی آن رجوع کنید به کتاب مؤلف «مدارک از مآخذ عرب...» صفحه ۶۸-۶۹ (یا ۱۸۱-۱۸۰).

۶۶- در باره این شخص بعنوان فیلسوف رجوع کنید de Boer صفحه ۱۱۹-۱۱۶.

- ۶۷- بارون روزن «امپراطور واسیلی بولگارو بویتسا (Vasili Bolgaroboitza) استخراج از تاریخ یحیی آنتی اوک چاپ سن پترسبورگ ۱۸۸۳ صفحه ۱۳۴.
- ۶۸- Goldziher (Die Religion des Islam; Die orientalischen Religionen; Die Kultur der Gegenwart, 1, Abt III, I, Berlin-Leipzig 1906, 109)
- ۶۹- مقاله درباره اصول اخلاقی در اسلام در دوره باستانی تألیف: B-or Carra de Vaux, Gazali, Paris, 1902, 129-142.
- و همچنین در دائرةالمعارف اسلامی 4 Enzyklopaedie des Islam صفحه ۲۴۴-۲۴۶.
- ۷۰- ر. ک: مقاله در باره اخلاق پارسی تألیف: A. V. Williams-Jackson, Die iranische Religion, GIPh II, 678-683.
- ۷۱- ر. ک: الفهرست صفحه ۱۱۸ فقرات ۲۹-۱۸ و نیز ابن القفطی تاریخ الحکما:
- Ibn al-Qiftiö's Tarikh-al- hukama, herausgegeben von Dr. G. Leippert, Leipzig, 1903, 220, 1-10.
- ۷۲- C. Brockelmann, Zu den zhetorischen Schriften des Ibn al-Mugaffa, ZDMG, LIII, 1899, 231-232.
- ۷۳- G. Hoffmann, Auszuge aus syrischen Akten persischen Märtyrer, Leipzig, 1880, 289 arm.
- و یوستی فهرست کتاب (Justi, Namenbuck, 186) در نسخه‌های خطی الفهرست مافراحسیس و مافراحسیس نوشته شده است.
- ۷۴- تعریف این کلمه - فی طاعة السلطان - بطوریکه در کتاب ابن القفطی آمده صحیح تر است تا - فی الرسائل - که در الفهرست نوشته شده. رجوع شود به ترجمه فرانسوی از ترجمه هلندی همین رساله:
- La perle incomparable ou l'art du parfait courtisan de Abdallah-ibn al-Mokaffa, Bruxelles, 1906.
- ۷۵- درباره افکار سیاسی مندرج در کتاب اخیر رجوع کنید به:
- Pizzi, Le idee politiche di Nizam-ul- mulk GSAI, X, 1897, 131-141
- ۷۶- ادب من آداب الفرس - 15-9-1309, Tabari, Annales, III, رجوع کنید: براون تاریخ ادبیات ایران جلد ۱ صفحه ۳۳۲.
- ۷۷- تاریخ‌های منظوم درباره انوشیران در ادبیات متأخر پارسی نیز یافت میشود رجوع کنید:
- E. Bachau, Contributions to the knowledge of the Parsee Literature, JRAS, N. S. IV, 1870, 257.
- ۷۸- راجع باین شخص رجوع کنید به مقاله فوق‌الذکر بارون روزن تحت عنوان: در باره

منتخبات ادبی احمد بن طاهر.

۷۹- کتاب مرتبه هر مزین کسری نوشروان.

۸۰- گویا «کتاب الآداب» منسوب به حکمویه بن عبلوس از این نوع بوده (الفهرست صفحه ۱۳۹ فقرات ۱۸-۱۵).

۸۱- ۷۸، ۱۵؛ ۱۹۵، ۱۲؛ ۲۰۳، ۱۸-۱۷؛ ۲۰۳، ۲۹؛ ۲۰۴، ۲۱؛ ۲۰۷، ۲۳؛ ۲۱۰، ۲۳؛

۲۲-۲۳؛ ۲۱۲، ۴-۵؛ ۲۱۷، ۲۵؛ ۲۲۰، ۱۴؛ ۲۲۲، ۲۳؛ ۲۳۴، ۲۰؛ ۲۸۱، ۵؛ ۲۸۲، ۵.

۸۲- راجع به آیین نامه رجوع شود به کتاب مؤلف «مدارک از مآخذ عربی...» صفحه ۶۶-۶۳ (یا ۱۷۸-۱۷۵) هم مسعودی در کتاب التنبیه و هم اسدی در لغت فرس کلمه آیین را مترادف کلمه رسم میدانند.

(Asadi's neupersisches Wörterbuch Lughat-i-Furs, herausg. von P. Horn, Berlin, 1897, 110, 1).

در باره استعمال واژه آیین در زبانهای ایرانی رجوع کنید:

P. Horn, Grundriss der neupersischen Etymologie, Strassburg, 1893, 15-16 H. Hbschmann, Persische studien, ib. 1895, II, BGA IV, 175; VIII; Glussarium IX.

برای فهمیدن چگونگی بکاربردن این واژه در قدیم اصطلاح معاصر پارسی: داد و آیین و دین که بمعنی «احکام و مراسم دینی است» شایان دقت است. در این عبارت کلمه «داد» مطابق است با کلمه اسلامی معاصر شریعه و کلمه آیین با عاده. در دوره بنی امیه این کلمه بمفهوم خاص دیگری یعنی عوارض گمرکی یا مالیاتهایی که قانون معین نکرده و طبق عادت پرداخته میشده استعمال میشده است. رجوع کنید:

J. Wellhausen, Das arabische Reich und sein sturz, 189.

۸۳- احتمال کلی دارد که «مجموعه نسب نامه های ایرانی» که ابن خرداد مشهور (الفهرست ۱۴۹، ۴) تألیف نموده و نقطه مقابل مجموعه های فراوان عربی راجع به نسب نامه های قبیله و خانواده میباشد با مدارک مذکور در این کتاب ارتباط داشته باشد.

۸۴- در این جا از دو کتاب که جبل بن سلیم ترجمه کرده است یاد شده (۱) راجع به رستم و اسفندیار (۲) راجع به بهرام چوین (یعنی داستان معروف راجع باو رجوع کنید به Nöldke Tabari, 474-478) و بعد کتاب در باره شهرزاده و ابرویز است (که مسلماً با کتاب هزار و یکشب ارتباط دارد) و کتاب کارنابح در باره اعمال انوشیروان (تألیفی است شبیه به کتاب معروف بزبان پهلوی بهمان عنوان در باره اردشیر) و کتاب تاج که مورد علاقه ماست و کتاب راجع به دارا و بت زرین و آیین نامه و کتاب راجع به بهرام گور و برادر او نرسه و بالاخره یک کتاب دیگر در باره انوشیروان.

۸۵- کتاب التاج و ماتفألت به (یا تألفت فيه) ملوکهم.

۸۶- از آنجمله ابو عبیده رجوع کنید:

Goldziher, Muhammedarische studien I, 198.

۸۷- ر. ک:

Kitab Ujun al- akhbar (Mélanges Asiatiques, VIII, 1880, 745-779, 774-775 - Bulletin de l'Academie Impériale des Sciences de St. Petersburg, 27, 1881, 55-78).

این استخراجات در کتاب چاپ بروکلیمان (Brockelmann) در صفحات زیر است:
۱۶-۲۱، ۱۱-۲۷؛ ۸-۳۲، ۱۳-۴۴؛ ۴-۴۵؛ ۱۳-۶۴؛ ۸-۶۶، ۱۶-۸۰، ۱۷-۱۰۷؛ ۱۶-۱۲۰؛ ۵-۱۲۱.

Gutschmid, Kleine Schriften III. 35-36. ۸۸-

۸۹- راجع باین کتاب رجوع کنید در همانجا به کوششید: Gutschmid III, 150-151.

۹۰- BGA, VIII, 106,5-107,5.

ترجمه: Carra de Vaux 150-151.

و نیز رجوع شود: کریستن سن: 90-91. Christensen

۹۱- ر. ک: Gutschmid 150-151.

۹۲ تصویر پادشاهان ساسانی با اتکا به سنت باستانی و بااستناد تحقیقات جدید علمی در «نامهٔ خسروان» چاپ شده است رجوع کنید به چاپ طهران سال ۱۲۸۵ هجری (مطابق ۱۸۶۸ میلادی) جلد اول.

۹۳- روایات نویسندگان قدیم اسلامی راجع به آوستا که زردشت آن را با رنگهای زرین روی پوست نوشته و نیز راجع به نوشتن برخی کتابهای قدیم ایرانی با آب زر با هنر خطاط ها و نقاشهای ایرانی در عهد ساسانی ارتباط دارد (مقایسه شود با خبر مندرج در ظفرنامه راجع باینکه انوشیروان فرمان داد که اندزهای بوذرجمهر بآب زرنوشته شود). گفتهٔ مسعودی راجع باینکه صفحات کتاب برنگ ارغوانی بود محتملاً مربوط به همان رسم قدیم ساسانیان است که روی پوست یا کاغذ رنگین مینوشته‌اند.

۹۴- مقایسه شود با تاریخ ادبیات براون جلد اول صفحهٔ ۱۶۶-۱۶۵.

۹۵- حدس (Zotenberg, Tha'alibi, XLI) راجع باینکه فردوسی کتاب مصور «شاهنامه» را دیده است ناشی از سوء تفاهم است علت اینست که: مول (Mohl IV, 700-701) ابیات شماره‌های ۴۰۷۵-۴۰۷۱ را درست ترجمه نکرده است. ابیات

مذکور از این قرار است:

که با احمد سهل بودی بمر و

تن و پیکر پهلوان داشتی

یکی پیر بد نامش آزاده سرو

کجا نامهٔ خسروان داشتی

دلی پر ز دانش سری پر سخن
 زبان پر ز گفتارهای کهن
 بسام نریمان کشیدی نژاد
 بسی داشتی رزم رستم بیباد
 [مؤلف پس از ترجمه ابیات فوق میگوید که مول (Mohl) در ترجمه بیت «کجا نامه
 خسروان داشتی - تن و پیکر پهلوان داشتی» دچار اشتباه شده و تصور کرده است آزاده-
 سرو کتاب پادشاهان یا شاهنامه‌ای در دست داشته:

(il possedait un livre des rois dans lequel se trouvaient les portraits et les figures des Pehlewans).

و در آن کتاب تصویر پهلوانان رسم شده بوده و حال آنکه مفهوم بیت اینست که آزاده
 سرو شاهنامه‌ای داشت و تن و پیکر او مانند پهلوانان بود.]

۹۶- ر. ک: ۲۵، ۱۷۶؛ ۱۹-۹، ۱۷۷؛ ۱۳-۷، ۲۷۴؛ ۲۶-۲۵، ۲۷۵. مقایسه شود
 با ابن قفطی ۵-۱، ۱۶۵؛ ۱۴-۳، ۴۰۹.

۹۷- راجع به ذکری که از موسی شده مقایسه شود با ابن القفطی ۱۱-۱۰، ۱۷۱.

۹۸- ر. ک: مقالة فوق‌الذکر بارون روزن (Bar. Rosen) تحت عنوان «در باره ترجمه‌های
 عربی خدای‌نامه» ۱۷۶-۱۷۳؛ ۱۸۶-۱۸۲.

۹۹- مقایسه شود با ابن القفطی ۱۰-۹، ۱۸۴.

۱۰۰- مقایسه شود با ابن القفطی ۲۰؛ ۲۴۱، ۱۲؛ ۲۴۲ (خبری راکه او داده است در الفهرست
 نیز ضبط شده است).

الفهرست II، صفحه ۱۱۱-۱۱۰ و در:

ZDMG XXV, 1871, 413-415.

و نیز مقایسه شود در همانجا با: ۹، ۹۸، ۱۰ و ۱۸۴.

۱۰۱- شرح فعالیت ادبی این نویسنده و دانشمند در تألیف ذیل آمده است:

H. Suter, Die Mathematiker und Astonomen der Araber und ihze werke, Abhandlungen zur Geschichte de matematischen wissens-
 chaften, X-suplement zum 45 gahrgang der zeitschrift für Mate-
 matik und Physik, Leipzig, 1900, 7-8.

حاجی خلیفه فقط تألیفات مربوط به ستاره شناسی عمر بن‌الفرخان را ذکر کرده است
 جلد ۱ صفحه ۱۹۸ و جلد ۵ صفحه ۳۵ و ۳۸۶ راجع باین نویسنده رجوع کنید

همچنین به یوستی 19، NN 15، 95، Namenbuck Justi.

۱۰۲- از آن جمله در محاسن الآداب اسفرائینی رجوع کنید:

C. Bruckelmann, Geschichte der arabischen Litteratur, Weimar,
 1890, 1, 351.

۱۰۳- ممکن است قصه‌ای که ملکه هندوستان به بلاش پادشاه ساسانی نقل میکند و در

نهایت‌الارب آمده و در کتاب المحاسن و الاضداد از آن ذکری نشده با این موضوع ارتباط داشته باشد.

(Browne, Some Account of the Arabic work entitled Nihayatu'l irab etc., 225—discourse of the different kinds of beauty).

۱۰۴- کتاب المحاسن و المساوی تألیف ابراهیم بن محمد لیبتهقی چاپ:

Von Dr. F. Schwally, Giesson, 1902.

۱۰۵- کتاب المحاسن و الاضداد - منسوب به جاحظ چاپ فان فلوتن ۱۸۹۸.

۱۰۶- ر. ک: تقریظ می‌نارد (Barbier de Meynard) بر چاپ المحاسن و الاضداد

در مجله: Revue Critique 1. 1900, 276.

۱۰۷- شاید - نه شاید.

۱۰۸- شایست لاشایست. رجوع کنید:

E. W. West, Pahlavi texts part I, Oxford 1880—The Sacred Books of the East vol. V, LIX—LXVII, 237—407.

۱۰۹- کتاب المسائل و الجوابات.

E. W. West. Pahlavi texts, P. III (= Sacred Books of the East XXIV, Oxford, 1885, XV—XXV, 1—115

P. II (= S. B. E. XVIII) Oxford, 1882, XXII—XXV, 1—97.

۱۱۲- مقایسه شود با: Nöldeke, Nationalepos 13 (= GIPh II, 124)

۱۱۳- ر. ک: مقاله روزن درباره ترجمه‌های عربی خدای‌نامه صفحات ۱۶۵—۱۵۳.

۱۱۴- ر. ک: مقاله سوم این کتاب.

۱۱۵- ر. ک: به کتاب مؤلف «مدارک از مأخذ عربی...» ۱۹۷—۱۹۶ (= ۸۵—۸۴)

۱۱۶- ر. ک: به مقاله دوم همین کتاب.

۱۱۷- کتاب ادب جوانشیر (در نسخه دیگر حواسر).

۱۱۸- از نقطه نظر رسم‌الخط این نوع نوشتن کلمه ممکن است مورد ایراد واقع گردد. در

این‌جا حرف (ک) با حرف ماقبل خود متصل نوشته شده و حال آنکه در نسخه اصلی

جدا نوشته شده ولی چنانکه در فوق گفتیم باید در نظر داشت که نامهای ایرانی در

الفهرست سخت تحریف شده است حتی در مورد خدای‌نامه در بعضی نسخه‌های

الفهرست بجای «بخدای‌نامه» «باختیار‌نامه» آمده (بارون روزن در باره ترجمه‌های

عربی خدای‌نامه صفحه ۱۷۷ فقرة ۳) همچنین تحریف نام «مشکدانه» و تحمیل کلمه

«الموبدان» را یادآور می‌شویم.

West, Pahlavi texts, I (= S. B. E. P. V.) Oxford,

—۱۱۹

مقایسه شود در همانجا با: (XXVI–XXVII) 1880, 244n. I, III, 169;

در باره نام روشن مقایسه شود با: Justi, Namenbuch 262

GIPh II, 280. -۱۲۰

مقاله دوم

فنون جنگی ساسانیان

۱- نولدکه:

The Nöldeke, Geschichte der Perser and Araber zur Zeit der Sasaniden aus der arabischen Chronik des Tabari übersetzt, Leyden 1879, XV (و مابعد)

۲- نولدکه:

Das iranische Nationalepos, Strassburg, 1898 II (= GIPh II, 141)
۳- بروکلمان: Geschichte der arabischen Litteratur I, Weimar, 1898, 134.

۴- اوست: E. W. West Pahlavi literature, GIPh II. 116-122.

۵- ر. ک: در همانجا ۳، ۱۳۸، I؛ ۵۶anm II،

۶- یا کتاب سیرالملوک.

۷- پس از مقاله بارون روزن که بعداً نقل خواهد شد راجع به آئین نامه در مطبوعات علمی زیاد بحث نمیشده بغیر از:

H. Zotenberg (Hislors des rois des Perses par al-Thaalibi texte arabe publié et traduit, Paris 1900, 14-15.

مقایسه شود با کتاب مؤلف «موادی از مآخذ عربی . . .» و باب العرافة و الزجر و الفراسة

علی مذهب الفرس چاپ سن پترزبورگ ۱۹۰۷ صفحات ۶۶ - ۶۴ یا

3BO XVIII, 176-8.

J. Marquart (Ernsahr nack der Geographie des Ps. Mo- و تذکر: ses Xorenac'i Abhandlungen der Königl. Gesellschaft der wissenschaften zu Göttingen, phil-hist. Klasse Neue Folge III, 1901, 48anm.

که اسامی اشراف و نجای ایرانی را که ابن خردادبه ذکر نموده از آئین‌نامه و یا صحیح‌تر گفته شود از گاهنامه استخراج کرده است) فقط کریستن‌سن در کتاب:

L' Empire des Sasanides. . .

اشاره‌ای سطحی بدین معنی نموده است که در عهد ساسانی کتاب‌های بسیاری با عنوان «آیین‌نامه» وجود داشته است نقل قولهایی که از عیون الاخبار در تأیید این نظر ذکر میشود بعقیده ما ممکن است جزو متن یک کتاب باشد و این نتیجه‌گیری با شهادت صریح الفهرست و مسعودی راجع به وجود کتابی رسمی تحت این عنوان مبیانت نخواهد داشت اضافه میکنیم که بر خلاف عقیده کریستن‌سن اصطلاح آئین بطوریکه قبلاً اشاره شد بیشتر مطابقت دارد با کلمه عربی «رسم» تا «ادب».

۸- کتاب التنبیه و الاشراف تألیف المسعودی چاپ: Laugundi Batavorum 1894 (BGA VIII) 104, 9.

Macoudi, Le livre de l' avertissement et de La revision, trad. par B. Carra de Vaux, Paris, 1897, 149

۹- این نوع کتابها همیشه محتوی مدارکی برای تاریخ نظامی نیز هستند مثلاً رجوع شود به: Notitia digniatum رومی.

۱۰- آئین اکبری تألیف ابوالفضل علامی چاپ بلوخرمن در دو جلد کلکته ۱۸۷۲ ترجمه جلد اول بوسیله بلوخرمن (Blockmann) کلکته ۱۸۷۳ ترجمه جلد دوم و سوم بوسیله زارت (Jarret) کلکته ۱۸۹۴ - ۱۸۹۱.

راجع به ابوالفضل رجوع شود به:

H. M. Elliot, the History of India,

as total by its own historians, vol. VI, London, 1875, 1-9

(در باره آئین اکبری ۶).

۱۱- Liber Mafatih al-olum explican vocabulatechnica scientiarum auctore Abo Abdollah Mohammad ibn Yusef al Katib al-Khowarazimi, edidit G. Von Vloten, Lugd. Bat, 1895, 118,2-4.

آهو همار دفیره و گنج حمار دفیره.

Noldeke, Tabari XXI anm. 2.

۱۲- مقایسه شود با نولدکه:

۱۳- Ibn Qutaiba's Ujun al akhbar, herausgegeben von C. Brockel-

mann, Teil I, Berlin, 1900; Teil II Strassburg, 1903; Teil III ib, 1906; Teil IV, ib., 1908.

۱۴- فهرست را در جلد اول صفحات ۱۵-۱۲ ملاحظه نمائید:

۱۵- Baron V. Rosen, Zur arabischen Literaturgeschichte der älteren Zeit I. Ibn- Qutaiba: Kitab Ujun al akhbar, Bulletin de l'Academie Imperiale des sciences de St. Petersbourg, vol. 27, 1881, 55-78.

راجع به کتاب آیین ۷۶-۷۵ و یا ۷۷۹-۷۴۵ (Melanges Asiatiques VIII, 1880,) و همچنین در باره کتاب آیین ۷۷۷-۷۵۵).

۱۶- ر. ک: گولدسیهر. (Goldziher, Islamisme et Parsisme RHR 43, 1901)

۱۷- A. Kremer, Culturgeschliche Streifzuge aut dem Gebiete des Islams, Leipzig, 1873, XII.

و از همان مؤلف: Culturgeschichte des Orients I, Wien, 1875, 77-94; 203-255; 217-221.

کرمر (Kremer) بغیر از تألیفات تاریخی از ملاحظات و نظریات مندرج در «مقدمه ابن خلدون» استفاده می‌کرد.

متن: Notices et Extraits des manuscrite XVII, I, 1858, 65-79
XX, I, 1885, 75-91.

ترجمه: XX, I, 1865 75-91.

در باره حقوق جنگ در اسلام رجوع شود به:

B. Haneberg, Das muslimische Kriegerrecht, Abhandlungen der philos. - Classe der Königl. bayerischen Akademie der Wissenschaften, B. XII, München, 1871, Abth. II, 217-295.

راجع به فنون جنگی عرب قبل از اسلام رجوع شود به:

G. Jacob, Altarabisches Beduinenleben nach den quellen geschildert (= Studien in arabischen Dichtern, Heft III) I Ausgabe, Berlin, 1895, 121-131, II Ausgabe 1897, 121-131.

F. Schwarzlose, Die Waffnen der alten Araber, و نیز رجوع شود به: Leipzig, 1886.

در باره اصطلاحات مربوط به فنون جنگی اعراب در دوره قدیم مقایسه شود با:

S. Frankel, Die aramäischen Fremdwörter im Arabischen, Leiden, 1886, 232-244.

و برای آشنا شدن با تاریخ فنون جنگی در شرق باستانی و قرون وسطی رجوع شود به:

M. Jähns, Handbuch einer Geschichte des Kriegswesens von der Urzeit bis zur Renaissance, Leipzig, 1880.

و همچنین رجوع کنید به:

G. Köhler, Die Entwicklung des Kriegswesens, der Kriegskunst und der Kriegführung in der Ritterzeit, Breslau, I, 1886; II, 1886; III, I Abth. 1887, II Abth. 1889, III Abth. 1889.

J. Reinaud, De l'art militaire chez les Arabes du moyen age, Paris, 1848. (JA, 4 ser, XII, 1874, II, 193-237).

F. Wüstenfeld, Das Heerwesen der Muhammedanen nach Arabischen; Die arabische Uebersetzung der Taktik des Aelianus, Abhandlungen der Königl. Gesellschaft der wissenschaften zu Göttingen, B. 26, 1880; Hist.-phil. Classe III-VII, 1-73; 1-32.

راجع به سنت‌های ایرانی رجوع شود به ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۴، ۶.

۲۰- در باره تأثیر فنون جنگی ایرانیان بر اعراب مراجعه شود به توضیحات:

F. Justi, Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sasaniden, GIPH, II, 397.

۲۱- مقایسه شود با 5 o. c. Reinaud,

۲۲- در کتاب فهرسة الكتب التي نرغب أن نتباعها سال ۱۸۴۰ که لرد میونستر چاپ کرده است و محتوی اسامی کتاب‌ها و مسائل مربوط به فنون جنگی مسلمانان است به نکاتی بر میخوریم که بر اهمیت فنون جنگی ساسانیان در مطالعه اوضاع نظامی دوره‌های اولیه اسلام دلالت میکند. در این کتاب موضوع‌هایی مربوط به فنون جنگی مورد بحث قرار گرفته که برای تتبع در آن باید سنت‌های ایرانی در نظر گرفته شود (مثلاً صفحات ۱۰-۱۵، ۶، ۲۵؛ ۱۲-۱۱، ۲۹؛ ۱۸، ۳۴، ۱، ۳۵) در همانجا نام یک رشته کتاب‌های مربوط به تاریخ ایران قبل از اسلام ذکر شده است که با فنون جنگی وابستگی دارد (۱۹، ۱۲۰، ۱۶، ۱۲۲) راجع به آیین‌نامه و کتاب‌التنبیه رجوع شود به صفحات ۱۹، ۱۲۰، ۵، ۱۲۱ و نیز مقایسه شود با صفحات ۱۷، ۳۸، ۱۰-۸، ۹۹ (سلاحشورنامه).

در همین فهرست کتاب‌ها نام کتاب ابن قتیبه که با فنون جنگی ارتباط دارد ذکر شده است. از آنجمله - کتاب الخیل - ۵، ۹۴، کتاب الحرب عشرة ابواب - ۸، ۱۰۳، کتاب الفرس ستة و اربعون باباً ۱۵-۱۴، ۱۲۱.

۲۳- کلمه عاطفین معنای مخصوص دارد بارون روزن مرا به کتاب المخصص ابن سیده + X (۴۵۸) چاپ بلاغ سال ۱۳۱۹ - ۱۳۱۷ هجری قسمت ۶ صفحه ۸۱ راهنمایی کرد که

- در آنجا معنی کلمهٔ عطف و کلمهٔ کر یکی شناخته شده است. مفهوم کلمهٔ کر نیز کاملاً روشن است و آن حملهٔ دوباره (مجدد) پس از عقب نشینی است.
- ۲۴- Dozy, SDA I, ۲۸۶
 ۲۵- در نسخهٔ پطرسبورگ «یعبت».
- ۲۶- در متن چنین آمده است: ولا یخفوا سباعاً ولا طیراً ولا وحشاً.
- ۲۷- یعنی «آخ-آخ».
- ۲۸- این قسمت متن بزحمت خوانده میشود.
- ۲۹- در متن: «باخف العدة و ایسر الالة».
- ۳۰- W. Geiger, Ostranische Kultur im Alterum Erlangen, 1882
 راجع به فنون جنگی صفحهٔ ۴۵۰-۴۳۵ در خلاصه اسلحه رجوع شود به:
- A. W. Jackson, Herodorus, VII, 61, or the arms of the ancient Persians illustrated from Iranian sources, classical studies in Honour of H. Drisler, 95-125.
 چون مقالهٔ مذکور در دسترس نیست از روی:
 Orientalische Bibliographie VIII; 1894, 70 نقل میکنیم.
- ۳۱- مقایسه شود با توصیف لشکر در جلد VII صفحهٔ ۶۰ و مابعد.
- ۳۲- Fr. Spiegel, Eranische Alterhumskunde, B. III, Leipzig, 1878
 راجع به فنون جنگی صفحه‌های ۶۴۹-۶۳۸.
 برای تصویر لشکریان هخامنشی رجوع کنید به: یوستی.
- F. Justi, Eine Heerschau des Xerxes
 (Historisches Taschenbuch, begr. von F. von Raumer, herausgegeben von W. H. Ruhl, V. Folge, 4, gahrgang, Leipzig, 1874, 3-31)
- ۳۳- A. Müller, Der Islam im Morgan und Abendland I, Berlin 1885, 227.
 آ. میولر تاریخ اسلام ترجمهٔ آ. ن. مدنیکوف (Mednikov) سن پطرسبورگ ۱۸۹۵ صفحهٔ ۲۵۲.
- ۳۴- Nationalepos 43 (= GIPH II, 172)
 ۳۵- در همانجا 48 (= GIPh II, 177)
- ۳۶- یک نمونه از اینکه تا چه اندازه این خصوصیات تاریخی روشن نیست ذکر میشود. نولدکه در اثر بسیار عالی خود در بارهٔ ادبیات حماسی ایرانی چنین اظهار عقیده نموده (۱۷۲ = ۴۳) که زره پوشان سنگین وزن که در شاهنامه توصیف شده‌اند بیشتر معرف عهد ساسانی بوده و بعید بنظر میرسد که میان لشکریان اسلام از سربازان سرتاپا زره پوش

استفاده میشده است. مدارکی راکه پرفسور Krabacek در:

Führer durch die Ausstellung der Papyrus Erzherzog Rainer, Wien, 1894, 134-135

آورده با نظر فوق مقایسه میکنیم طبق مدارک نامبرده اعراب فاتحین مصر زره پوشان سنگین وزن بوده که پیراهنهای حلقه دار از شانه تا پاهای آنان و توریهای فلزی یا تکههایی از پارچه که از زیر کلاه خود بیرون میآمده گوشها و گردن و گونههای آنان را می پوشانده و کلاه خودهای آهنین مخروطی شکل بر سر داشته اند. در مینیاتورهای دوره های متأخر ایرانی سواران و اسبهایی که بدنشان با زره و جوشن پوشیده شده غالباً دیده میشود.

W. Geiger, Das Yatkar - i - Zariram und sein Verhältniss zum Sahname sitzungberichte der philo-philol. und hist. Classe der K. bayerische Akademie der Wissenschaften zu München, 1890. II, München, 1891, 43-85.

Th. Nüldeke, Persische Studien II, SBWA, phil.hist. classe B. CXXVI, 1892, 1-12.

۳۸- مقایسه شود با Geiger 51-52 راجع به جمع آوری لشکر.

۳۹- M. Jahns, Geschichte der Kriegswissenschaften vornehmlich in Deutschland, 1 Abtheilung: Altertum, Mittelalter, XV und XVI gahrnundert, München-Leipzig, 1869 (= Geschichte der Wissenschaften in Deutschland, XXI Band).

راجع به ادبیات نظامی بیزانس در صفحه ۱۷۹-۱۴۱ و راجع به اعراب در همانجا به صفحه ۱۸۳-۱۷۹ مراجعه شود.

۴۰- K. Krumbacher, Geschichte der byzantinischen Litteratur, 2-te Auflage München 1897, 635-639.

مقایسه شود با صفحات ۲۳۹، ۲۵۸، ۲۶۹-۲۶۸، ۱۰۸۶ در همانجا.

راجع به فنون جنگی بیزانس رجوع شود به منابع روسی (۱) ف. ای. اوسپنسکی (Uspenski) تشکیلات نظامی در امپراطوری بیزانس (نشریه باستانشناسی روسی در اسلامبول جلد ششم صوفیه سال ۱۹۰۰، صفحات ۲۰۷-۱۵۴ ملاحظات در باره مآخذ در صفحه ۲۰۴) (۲) یو-آ-کولاکوسکی (Kulakovski) رساله جدیداً طبع بیزانس در باره فنون جنگی (در مجله Visantiyski Vremennit شماره ۷ سال ۱۹۰۰ صفحه ۶۶۰-۶۴۶) از همان نویسنده: لشکرگاه بیزانس در اواخر قرن دهم (در همان مجله شماره دهم سال ۱۹۰۳ صفحات ۹۱-۶۳) موضع گیری اردوهای

بیزانس و اسلامی مقایسه شود از روی نقشه‌های کولاکوسکی صفحات ۷۷-۷۵ و نیز رجوع کنید به Wüstenfeld صفحات ۱۹-۱۸ و ۳-۲ یا Münster ۴۹، ۴۸-۴۶.

کرمر (Cremer) در کتاب خود *Culturgeschichte* جلد اول صفحه ۲۰۵ چنین اظهار نظر نموده است که اعراب اصول ساختن اردوگاههای مستحکم را از طریق ایرانیان از رومیها آموخته‌اند.

۴۱- Krumbacher 635

۴۲- Jähns, 140

۴۳- یانس ۱۵۹ و ما بعد.

۴۴- راجع به اینکه اثر مذکور از لئون دانا بوده نه لئون ایساور (چنانکه کرومباخ تصور کرده است) رجوع شود به مقاله کولاکوسکی تحت عنوان «آیا نویسنده «تاکتیکا (Tactica) لئون دانا یا لئون ایساور بوده؟» مجله: *Vizantiyski Vremennik* شماره ۵ سال ۱۸۹۸ صفحات ۴۰۳-۳۹۸).

۴۵- از تألیفات دوره اخیر اثر ککاو من (Kekavmen) را ذکر میکنیم که واسیلوسکی (Vasilevski) آن را تفسیر نموده و عنوان آن اندرزا وقصه‌های بویارین [لقب اشراف روسی در قدیم است] قرن دهم است (مجله وزارت معارف سال ۱۸۸۱ جلد ۲۱۵ صفحات ۲۴۲-۲۹۹ و جلد ۲۱۶ صفحات ۱۷۱-۱۰۲؛ ۳۱۶-۳۵۷)؛ طبع جدید مقاله واسیلوسکی و ارنشدت (Ernschtedt) در یادداشت‌های دانشکده تاریخ و باستانشناسی دانشگاه امپراطوری پترسبورگ قسمت ۳۸ سال ۱۸۹۸.

۴۶- یانس (Jäns) ۱۴۱ و ما بعد.

۴۷- کرومباخر (Krumbacher) ۲۳۹ و یانس ۱۵۱.

۴۸- H. Köchly u. W. Rüstow, *Griechische Kriegsschriftsteller, griechisch und deutsch mit Kritischen und erklärenden Anmerkungen, II Theil, II Abteilung. Das byzantiner Anonymus Kriegswissenschaft, Leipzig, 1885.*

۴۹- کرومباخر ۶۳۵.

۵۰- یانس ۱۵۱.

۵۱- یانس ۱۵۱ و کرومباخر ۶۳۵.

همچنین رجوع کنید به ملاحظات کولاکوسکی در باره ترجمه روسی این تألیف که در سال ۱۹۰۳ در مجله وزارت معارف بطبع رسیده است قسمت ۳۹۵ سال ۱۹۰۳ ماه دسامبر صفحات ۵۳۰-۵۲۹.

۵۲- J. Schefferus, *Arriani tactica et Mauricii artis militaris libri*

duodecim, omnia nunquam ante publicata, grace primus edit, versione latina notisque illustrat, Upsaliae, 1664

متن از صفحه یک تا ۳۸۲، توضیحات در صفحات ۵۳۷-۳۸۳ است.

۵۳- کرومباخر ۲۳۷-۲۳۰، یانس-۱۴۶-۱۴۳، ترجمه روسی توسط دستونیس (Destunis) تحت عنوان: تاریخ جنگهای رومیان با ایرانیان و واندیلها پروکویوس کساری، تفسیر کتاب اول بقلم دستونیس چاپ سن پترسبورگ سال ۱۸۷۶ و کتاب سوم سال ۱۸۸۰.

۵۴- تاریخ آمیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) ترجمه کولاکوسکی چاپ اول (با همکاری سونی Sonni) شهر کیوسال ۱۹۰۶ چاپ دوم سال ۱۹۰۷، چاپ سوم سال ۱۹۰۸.

۵۵- طبری XVI (GIPh II, 141); Nationalepos 12

۵۶- راجع به فنون جنگی بیزانس و رابطه آن با شرق رجوع شود به تألیفات جدید:

1-H. Delberück, Geschichte der Kriegskunst im Rahmen der politischen Geschichte I, Berlin 1900, II; ib. 1902.

در باره خصوصیات سپاه ایران باستانی و پارتها ۳۷، I؛ ۳۹؛ ۴۰۵؛ راجع به سپاه ژوستینیان دوم ۳۶۳؛ در خصوص تشابه بین سپاه ژوستینیان و خسرو دوم (۴۲۷).

2-Ch. Oman, A History of the art of war, the middle ages from the fourth to the fourteen century, London, 1905.

موریکیوس (Mauricius) شیوه جنگ رومیها و ایران را شبیه یکدیگر میداند (XI, 3) صفحات ۲۶۴-۲۶۳.

۵۷- کریستن سن ۳۸-۳۶؛ ۶۴-۵۹.

۵۸- E. W. West, Pahlavi texts IV, Contents of the Nasks, Oxford, 1892, 86-90

۵۹- ر. ک: (Sacred books of the East XXXVII)

۶۰- نویسنده بی نام ۱۷۱-۱۷۰ Köchly - Rüstow II, I, Leipzig 1885, V

۶۱- یانس در 414 Handbuch مینویسد که شیوه رزم آرای بلیساریوس (Belisarius) بطور کلی عبارت بوده از بکار بردن تیراندازی بوسیله سواره نظام.

۶۲- همان پروکویوس میگوید که تیراندازان زمان او سپری بر شانه داشتند که صورت و گردن آنان را حفظ می کرد. این نوع سپرها را کمانداران امروز هم استعمال میکنند

مراجعه شود به:

W. Foy, Ueber Schilde (beim - Bogenschiessen, Globus, LXXXI Nr. 18, 15 Mai 1902, 281-285.

- ۶۳- د. ن - آنوچین (Anuchin) کمان و تیر بخت مختصر باستان‌شناسی و نژادشناسی. چاپ مسکو سال ۱۸۸۷ صفحه ۲۷ (از نشریات پنجمین کنگره باستان‌شناسی تفلیس). رجوع شود همچنین به:
- E. S. Morse, Ancient and modern methods of arrow-release, Bullentin of thd Essex Institute, vol. 17, Oct., Nov. Dec. 1885, Nos. 10-12, 184.
- در زمان اخیر فوج‌های کماندار در «اجاق» بنی‌چر [سربازان پیاده‌نظام که در زمره پاسبانان سلاطین عثمانی بودند].
«صولاقلار» یعنی «چپ‌دستی‌ها» نامیده می‌شدند.
راجع به کمانداران چپ دست در شرق اسلامی رجوع شود به:
- B. Dorn, Das Asiatische Museum, St. Petersburg, 1846, 455
- ۶۴- ر. ک: از آنجمله به: دلبروک (Delbruck) جلد اول صفحه ۹۱، ۱۶۲.
و امان (Omon) ۱۹۵.
- ۶۵- نویسنده بی‌نام (Anonimous) (XXII 4) ۱۲۷-۱۲۶.
موریکیوس (VI, 6) ۱۳۳.
- ۶۶- ایرانی‌ها این اصول جنگی (تاکتیک) را سابقاً هم بکارمیرده‌اند.
آمیانوس مارسلینوس (XXV 3, 4) ضمن شرح یکی از جنگ‌ها چنین مینویسد:
«دشمن پس از آنکه جناح چپ را وادار به عقب نشینی کرد با سرعت تمام به محاصره ما پرداخت و با نیزه و انواع سلاح‌های پرتابی شروع به جنگ کرد.
- ۶۷- ر. ک: از آنجمله به: Jähns, Kriegswissenschaften 166, Oman
194; Mauricius (II, I) 46
- ۶۸- آمیانوس مارسلینوس نیز درباره «صف اول» لشکر ایران نوشته است (XXIV, 6, 12)
- ۶۹- راجع به ابتکار در جنگ رجوع شود به:
Jäns, Kriegswissenschaften 149
- و نیز مقایسه شود با موریکیوس (VIII, 2) ۱۸۹-۱۸۸.
- ۷۰- راجع به اینکه ایرانیان فقط پس از طلوع آفتاب پیشروی میکردند و اینکه این روش علت خودداری پارتها را از حمله‌های شبانه روشن می‌کند رجوع شود به اشپینگل (Spiegel III) ۶۴۲.
- ۷۱- درباره جنگ تن‌به‌تن رجوع شود به نولدکه: طبری ۳۴۰ و ووستن‌فلد (Wüstenfeld) ۶۵ و ۲۵ و ما بعد.
- ۷۲- کوخلی-روستوف (Köchly-Rüstow) ۳۲۶ خاطر نشان نموده‌اند که بعلت استعمال کمان جنگ‌های عصر بیزانس خصوصیات کامل جنگ امروزی یعنی جنگ در فاصله را دارد.

- ۷۳- دربارهٔ این جنگ رجوع شود به امان (Oman) ۲۹-۲۷ (با نقشه)؛ و Delloruk II, 402; Köchly-Rüstow II, 2, 326, Jähns. 150, anm. 3; در جنگ Kallinika که بفتح ایرانیان پایان یافت و پروکوپئوس آن را با تفصیل کمتری توصیف نموده است (I, 18) ضربهٔ خطیر را گویا جناح چپ ایران وارد میکند.
- ۷۴- ر. ک: موریکیوس (VIII 2) ۱۸۸.
- ۷۵- نویسندهٔ بی‌نام (Anonimus) ۱۶۵-۱۶۴. دربارهٔ ناهار سربازان ایرانی رجوع شود به آمیانوس مارسلینوس (XXIII, 6, 77) و دستونیس (Destunis II) ۷, ۱۲۸.
- ۷۶- نویسندهٔ بی‌نام ۱۶۷-۱۶۶؛ ۱۸۳-۱۸۲.
- ۷۷- موریکیوس ۲۱۰.
- ۷۸- اشپنگل (Spiegel III) ۶۴۵ اسلوب جالبی را ذکر کرده که بموجب آن نباید مانع شد که دشمن برای محاربه از پل عبور کند.
- ۷۹- نویسندهٔ بی‌نام ۱۰۹-۱۰۸.
- ۸۰- موریکیوس ۴۴.
- ۸۱- نویسندهٔ بی‌نام ۱۶۱-۱۶۰.
- ۸۲- ر. ک: دلبروک II ۴۰۹.
- ۸۳- نویسندهٔ بی‌نام ۶۳-۶۰؛ ۱۸۷-۱۸۲.
- ۸۴- نویسندهٔ بی‌نام ۱۴۵-۱۴۴.
- ۸۵- نویسندهٔ بی‌نام ۱۷۹-۱۷۸.
- ۸۶- موریکیوس ۱۰۶ و مابعد و ۲۳۱.
- ۸۷- ووستن‌فلد (Wüstenfeld)
- Das Heerwesen der Muhammedaner 15
- ۸۸- جملة الحاقی راجع به گرما و سرما ممکن است اشاره به اوقاتی باشد که برای لشکر-کشی مساعد نبوده. بموجب خبری که دستونیس (Destunis I, 80) از آگاتیوس (Agathius) نقل میکند ایرانیان در فصل زمستان لشکرکشی نمی‌کردند و همچنین از قول مناندر (Menander) میگوید که ایرانیان معمولاً در اواخر ماه اوت به ارمنستان لشکرکشی می‌کردند.
- مقایسه شود با اشپنگل III، ۶۴۳. راجع به یورش ایرانی در اوایل ماه سپتامبر رجوع شود به آمیانوس مارسلینوس (XIV, 3, 3-4)؛ راجع به لشکرکشی در فصل بهار رجوع شود به همان جا (XVIII, 4, 1).
- ۸۹- ر. ک: نویسندهٔ بی‌نام (Anonimus) ۳۳۰.
- ۹۰- نویسندهٔ بی‌نام ۱۸۳-۱۷۸ مقایسه شود با XXXIII، ۶، ۱۶۳-۱۶۲.

- ۹۱- موریکیوس ۲۰۵ و ما بعد.
- ۹۲- راجع به حمله گولها (gauls) به لشکر ایران در «شب تاریک غیر مهتابی» رجوع شود به آمیانوس مارسلینوس (XIX, 6, 7).
- ۹۳- آمیانوس مارسلینوس ایرانیان را سپاهیان ممتاز معرفی نموده مینویسد (XXIII, 6, 80) «نامبردگان سخنان زیاد و غیر ضروری بطرف دشمن میبرانند و بانگهای خشنماک و وحشیانه برمیآوردند».
- ۹۴- موریکیوس ۱۴۷-۱۴۶ و ۱۸۹.
- ۹۵- موریکیوس (VII, 8, 11) ۴۳-۱۴۲. در نسخه خطی عیون الأخبار اسلامبول چنین نوشته است «ایرانیان در کتاب آیین میگویند» (مقایسه شود در همانجا با: ۱۰، ۱۸۶، II).
- ۹۶- راجع به ملاحظاتی مربوط به فن سنگربندی (Poliorcétique) در ایران باستانی رجوع شود به مقاله:
- M. Dureaude la Malle, Mémoire sur la poliorcétique de Perses (Mem. de l'Institut de France, Academie des inscriptions et belles-lettres' XVIII, Paris, 1849. II. 412-434).
- در باره فن سنگربندی در یونان باستانی رجوع شود به:
- Wescher, La poliorcétique des Grecs, Paris, 1867.
- و نیز به استخراجات مذکور در مقدمه:
- Revue Archéologique N. S. VIII annee, XVI, 1867, 286-291
- ۹۷- نویسنده بی نام (Anonimus) ۳۳۱.
- ۹۸- موریکیوس ۲۳۷، ۱۷۸.
- ۹۹- نویسنده بی نام ۱۹۳-۱۸۶.
- ۱۰۰- درباره رومیها رجوع شود به II، ۱۵ و در باره ایرانیان به II، ۲۵.
- ۱۰۱- در خصوص جاسوسان و سربازان فراری در جنگهای روم و ایران رجوع شود به چند نمونه‌ای که آمیانوس ذکر کرده (XXI, 13, 4؛ XIX, 5, 5؛ XVIII, 5, 1؛ XVI, 9, 3)
- برای نمونه‌های مخصوصی از شیوه محاصره قلعه‌ها در جنگهای بین روم و ایران رجوع شود به کتابهای XIX و XX (۱۱، ۷-۶) و XXIV (۲) همان مؤلف.
- ۱۰۲- نویسنده بی نام ۱۸۹، ۳۸-۱۸۸.
- ۱۰۳- موریکیوس ۲۶۰-۲۵۴؛ راجع به اینکه اطلاعات قسطنطین
- (Constantine Porphyrogenius)
- (کومر در Culturgeschichte 1, 205 بآن ارجاع میداد) با اطلاعات موریکیوس
- مطابقت مینماید رجوع کنید به: یانس - Kriegswissenschaft 172
- ۱۰۴- تحت اللفظی: کار خوبی است.

- ۱۰۵- تحت اللفظی: در دست چپ خود با فشار قسمت فوقانی دست چپ.
- ۱۰۶- تحت اللفظی: در دست راست خود با فشار قسمت فوقانی دست راست.
- ۱۰۷- تحت اللفظی: کار خوبی است.
- ۱۰۸- یعنی کمان را.
- ۱۰۹- تحت اللفظی: سفیدی چشم را بالا ببرد مقایسه شود با کتاب مؤلف «مدارک از مآخذ عربی راجع بتاریخ فرهنگ ایران در عهد ساسانیان» سن پطرسبورگ ۱۹۰۷ صفحات ۱۲ و ۳۹ یا (یادداشت‌های شعبه شرق XVIII، ۱۲۴، ۱۵۱).
- ۱۱۰- در متن جمع آمده است. طبق نسخه خطی اسلامبول ما این عبارت را مقدم بر عبارات بعدی ذکر میکنیم ولی در نسخه پطرسبورگ این عبارت در آخر آمده است.
- ۱۱۱- مقایسه شود با کریستن سن ۶۰ برای نمونه در فن کشیدن زه در عصر هخامنشیان رجوع کنید به هرودت (III، ۳۰) (و نیز مقایسه شود با: Marquart, Eransahre, 155)
- ۱۱۲- آخرین مقاله در این موضوع که تألیفات پیشین در آن ذکر شده بقلم استاکلبرگ است: R. V. Stackelberg, Die iranische Schützensage, ZDMG, 58, 1904, 853-859
- طبری سه نفر تیراندازان معروف ایرانی را بدین ترتیب نام می‌برد: اریش، سوخره، بهرام چوبین (ر. ک: نولدکه، طبری ۲۷۲ - ۲۷۱) و راجع به عصر ساسانی چیزی که غالب توجه است و باید خاطر نشان شود کتیبه حاجی آباد است که طبق تفسیر مولر (Müller) مربوط به نصب ستون مخصوصی است که برای تیرهای پادشاه نشانه بود (پادشاه شاپور اول) و دیگران راز تیراندازی بطرف این ستون و از ایستادن روی سنگی که پادشاه می‌ایستاده و کتیبه روی آن نقش شده ممنوع میکرده است (ر. ک: Müller, Die Pahlavi-Inschriften von Hadziabad WZKM, IV, 1862, 71-76)
- براون Brown J R A S, 1900, 230 مضمون این کتیبه را نزدیک به حکایت مورخان عرب میدانند که بموجب آن وهریز فرمانده ایرانی محلی را که باید در آن دفن شود با انداختن تیر معین نموده.
- کمان نیز از علامت‌هایی است که در هنر باستانی دیده میشود مقایسه شود با: E. Drouin, Observations sur les monnaies à légende en Pehlevi et Pehlevi-Arabe, Paris, 1886, 10 n. 1 (from the Revue Archéologique).
- ۱۱۳- نولدکه:
- Noldeke, Geschichte des Artcahsir i Papakau aus dem Pehlevi übersetzt, mit enlauterungen und einer Einleitung verschen von-(Beitrag sur Kunde der indogermanische Sprachen herausgegeben von

A. Bezenberder, Göttingen, 1878, 22–70), 38–39.

درباره تعلیم و تربیت در عصر ساسانی رجوع شود به:

J. J. Modi, Education among the ancient Iranians, Bombay 1905.

۱۱۴- راجع به طرز حساب کردن میزان تلفات جنگی بوسیله تیرکمان که پروکوپوس خبر میدهد مقایسه شود با:

Whitley Stakes, On an ancient method of computing losses in war, the Academi XLVI, 1895, 134–135.

J. Taylor, An ancient method of computing losses in war, ib. 212–217.

۱۱۵- آمانوس مارسلینوس ۲۶۷؛ و شوارتسلوزه (Schwaezlose)

(راجع به کمان و تیر که اعراب در قدیم استعمال میکردند در همان تألیف به صفحات

۳۱۹-۲۴۶ رجوع شود و نیز درباره تیرهای کمان رجوع کنید به:

A. Fischer, Pfeilo aus

Nab-Holz, ZDUG 58, 877, 903)

G. A. Harsard راجع به تیراندازی از کمان در شرق اسلامی علاوه بر توضیحات در کتاب:

The book of archery, London, 1841, 26, 37, 119–125, 130–138

رجوع شود به مقاله: Hammer در:

Ersch-Gruber, Alleemine Encyclopadie, xi, 298

Uber Boger und Pfeil (Denkschrif: و از همان مؤلف:

ten der Kais. Akademie der Wissenschafte, phil-hist. Classe, BW, 1853, 1–35)

و همچنین رجوع شود به فهرست کتابها اثر مونستر (Münster) ۲۵-۲۲ در

خصوص تیراندازی در اق میدان اسلامبول رجوع کنید به:

J. Karabacek, Jahreshefte des oesterreichischen Archäologischen Institutes in Wien IV, 1901, 61–70 (Nachtragliches zu dem vorsehenden Aufsätze E. V. Stern, Der Pfnilschuss

des oliopoliten Anaxayoras 57–61 به مقاله:

که مربوط است به مقاله: 57–61 des oliopoliten Anaxayoras مواد گرانمایی در منابع شرقی موجود است که هنوز کشف نشده است.

۱۱۶- ر. ک: تصویر روی بشقاب ساسانی

A. Longperier, Oeuvres 1, Paris, 1883, 89

U. Jahrs, Entwicklungsgsgeschichte der alter Fruitzwaffen, Berlin, 1889, Taf, XXXVIII, 7

S-de Sacy, De la manière de compter au moyen des Jointures de doigts usitée en Orient (JA, III, 1823, 65-71) -۱۱۷

Fingersprache für den Ausdruck der Zahlen (Jahresbericht der deutsch. morgenl. Gesellschaft für das Jahr 1845, Leipzig, 1846, III, 129)

St. Guyard, Chapitre de la préface du Farhangi Djehangiri sur la dactylogonomie (JA, VI., Serie XVIII, 1871, 106-125)

Mohl, Le livre des rois, II, 1842. و نیز رجوع شود به: preface II-III, A. Marre.

راجع به قصیده شمس‌الدین موصلی درباره فن انگشت شماری رجوع کنید به:

Bulletins di Bibliografia e distoria delle scienze matematiche e fisiche T. I, Ottarbe, 1868, Dozy SDA II, 147.

۱۱۸-گویارد (Guyard) ۱۰۷.

۱۱۹-رودیگر (Rödiger) ۱۱۴، ۱۴-۱۶، ۱۱۶، ۲۶؛ ۱۱۶، ۵، ۱۱۷، ۱۲-۱۴، ۱۱۷،

گویارد ۴-۶، ۱۱۱، ۳-۹؛ ۱۱۲، ۳-۳؛ ۱۱۳، ۲-۳، ۱۱۷، ۱۱۸.

۱۲۰-نیک نزدیک اصول.

۱۲۱-شست - رجوع شود به قاموس Vuller, II, 425

مقایسه شود با: رودیگر؛ در لغت فرس فقط بمعنی تیر آمده است.

(Asadi's neupersisches Worterbuck, Lughat-i-Furs, herausgegeben von P. Horn, Berlin, 1797, II, 5),

۲۲- در این خصوص رجوع کنید به:

S. Gürter, Ziele, Richtpunkte und Methoden der modernen Völkerkunde, Stuttgart, 1904, 46-47.

راجع به تیراندازی از کمان از لحاظ بالیستیک (ballistics) رجوع کنید به مقاله:

K. E. Ranke, Ballistisches über Bogen und Pfeil, Clobus 83, 1903, Nr. 22-23, 345-348, 365-379; and E. Mylius, Die Theorie des Bogenschiessens, Archiv für Anthropologie, N. F. III, H. 3, 1905, 219-226.

۱۲۳- این عقیده را مورس (Morse, o. c.) اظهار داشته؛ ملل معاصر ۱۴۵ و مابعد؛ ملل

باستانی ۱۶۴ و مابعد جدول طبقه‌بندی ۱۹۷-۱۹۵ و لوشان (Luschan) در:
 Vortrag über Bogenspannen, Verhandlungen der Berlinen Gesellschaft für Anthropologie, Ethnologie und Urgeschichte, 1891, Barlin, (670)-(678).

در کتاب یانس تحت عنوان Trutzwalfen صفحات ۲۹۳-۲۹۲ پذیرفته شده.

در زبان روسی مراجعه کنید به آنوچکین صفحه ۳۲ و مابعد و نیز مقایسه کنید با:

O. M. Dalton, the treasure of the Oxus, London, 1905, 56-57.

Voyages en Perse, nouv. éd. per ۱۲۴-شاردن:

L. Langlés, III, Paris, 1811

۱۲۵- مورس (Mors) ۱۸۴-۱۸۳ (ضمناً به تصویر بشقاب ساسانی مذکور در فوق که لونگ پریر (Longpérier) بطبع رسانده است اشاره مینماید).

۱۲۶- در گزارش کمیسیون باستان‌شناسی امپراطوری در سال ۱۸۶۷ بطبع رسیده است جدول

سوم ۳-۱ صفحه ۱۵۵-۱۵۴ و در کتاب A. N. Olenin تحت عنوان تحقیقات

باستان‌شناسی جلد II سن پترزبورگ سال ۱۸۸۲ جدول XXVIII (توضیحی که داده

شده با تصویر مطابقت نمیکند ۱۸۱-۱۸۰) و نیز در مجموعه «نقره شرق» تصویر

ظروف قدیمی شرقی از زر و سیم که اکثراً در حدود امپراطوری روسیه کشف شده

است در جدول XXXIII سن پترزبورگ سال ۱۹۰۹.

۱۲۷- درباره روشن نبودن تاریخی که اهالی آسیای قدامی شیوه کشیدن زه با سه انگشت

وسطی را به شیوه مغولی تبدیل نموده‌اند رجوع شود به:

F. Luschan, Ueber den antiker Bogen, Fesszift für O. Bennadorf, Wien, 1898. 196

۱۲۸- نویسنده بی‌نام (Anonimous) ۲۰۹-۱۹۸.

Luschan, Ueber den antiken, Bogen, 196 -۱۲۹

۱۳۰- چوب مخصوصی که در چوگان بازی بکار برده میشده است.

Dozy, SDA, 1, 391; and Schwarzlose, 242 -۱۳۱

۱۳۲- داستان راجع به اردشیر ۶۷، ۳۹-۳۸.

E. Ouatremère, Histoire des Sultans Mamlouks I; I, Paris, -۱۳۳
 121.132

H. Yule and A. C. Burnell, Hobson-gobson, A glossary of -۱۳۴
 colloquial - Anglo - Indian words and phrases, London, 1886,
 145-146, 544-545, New Edition, 1903, ib. 190-193, 719-720.

Kremer, Culturgeschichte I, 142, II, 53, 75-76 و نیز مقایسه شود با:

به اطلاعاتی که Quetremère گرد آورده میتوان اظهار ابن عبدالظهير نویسنده عرب در قرن XIII را اضافه کرد V. G. Tisengausen مجموعه مدارک مربوط به تاریخ مغول (Golden Hord) جلد اول سن پترزبورگ ۱۸۸۴ صفحات ۵۰ و ۵۹ راجع به اینکه در دربار سلطان بیبوس (Baiburs) دو روز مخصوص چوگان بازی معین شده بود: سهشنبه و شنبه و نیز راجع به چوگاری بازی مغولها در یادداشت منخون Men-Khun (انتشارات شعبه شرق انجمن باستانشناسی امپراطوری روسیه جلد VI صفحه ۲۳۴) عنوان قصیده عارفی گوی و چوگان» نشان می‌دهد که این بازی حتی در دوره متأخرتر (قرن پانزدهم) در ایران رایج بوده.

۱۳۵- درباره Chicane در غرب رجوع شود به:

Du Cange, Glossarium mediae et infimae Latinitatis, X, Niort, 1887, Dissertation VIII, De l'exercice de la chicané ou du jeu de paume à cheval, 29-31.

و به تألیف جدید:

J. J. Jusserand, Les sports et jeux d'exercice dans l'ancienne France, 2-me édition, Paris, 1901, 314-320.

۱۳۶- یول بورنل (Yule-Burnell) با نظر بهار عجم موافق بوده کلمه «چوگان» را مشتق از «چولگان» میدانند که گویا از لغت «چول» یعنی خمیده باشد و معرب این واژه که «صولجان» است بعقیده او این اصل را تأیید میکند ضمناً نامبردگان اشتقاق دیگری را نیز برای این کلمه پذیرفته‌اند (از کلمه *pracrit* مقایسه با فرانکل ۲۹۱) در بیزانس این بازی TYRKAVLOV و چوگان بازی کردن -TYRKAVLYELV و میدان بازی TYRKAVLQTNPLUV نامیده میشده

(Du Cange, Glossarium mediae Graecitatis II, Ludge., 1576)

در فرانسه: Chicane

(Fr. Michel, Études de philologie comparée sur l'Argot, Paris, 1856, 108-109; M. Denic, Dictionnaire étymologique des mots français d'origine orientale, Paris, 1876, 228-29).

در پرتغال: choca

(Dozy-Engelmann, Glossaire des mots espagnols et portugais dérivés de l'arabe, Leyde, 1869, 254).

در آلمان: Schaggün

(Ab. Schultz, Das höfische Leben Zur Zeit der Minnesinger I, Leipzig, 1889, 541 arm. 2;

رجوع شود به اثر K. Weinhold و اظهارات تردیدآمیز او که چندان پایه‌ای ندارد:

Die deutschen Frauen in dem Mittelalter II, Wien, 1897³, 164 arm²)
 از همین کلمه مشتق شده است واژهٔ روسی «چکان» (chekan) یک نوع اسلحه بشکل چکش که نشان مقام ریاست بوده (ر. ک: Viskovatov توصیف تاریخی لباس و تجهیزات سربازان روسی جلد اول سال ۱۸۴۱ صفحه ۶۷ و تصویر ۷۱ و همچنین تصویرهای E. Lentz و فهرست مجموعهٔ سلاحهای کنت شرمتیف

(Count S. D. Sheremetev)

سن پترسبورگ ۱۸۹۵ جدول X کلمهٔ «چوگان» بعقیدهٔ Yule-Burnell همچنین معنای مرتبه و مقام ریاست را دارد) و نیز بمعنی چکش کوچک و آلت مخصوصی است که در فلزکاری استعمال میشود و نام این نوع کار از همین کلمه اشتقاق یافته است (repoussé = Chekanni).

(راجع به تغییراتی که این کلمه در زبانهای اسلاو پیدا کرده رجوع شود به:

Miklossich, Die türkischen Element in südost-und osteuropäischen Sprachen, Wien, 1884, 38 and Nachtrag I, Hälfte 22, and 2 Hälfte 94).

Mudi, The game of ball-bat (Chougân-Gui) among the مودی: ۱۳۷-
 ancient Persians, as described in the épic of Firdousi, Bombay 1890.

Education etc. 20-36 مقایسه شود با اثر همان نویسنده تحت عنوان:

۱۳۸- سایکس (Major P. M. Sykes) در کتاب خود موسوم به:

Ten thousand miles in Persia or eight years in Iran, London 1902,
 334-344, XXIX, Polo in Persia (با دو مینیاتور)

بازی چوگان در ایران را شرح میدهد.

۱۳۹- نسخهٔ خطی قصیدهٔ گوی و چوگان را که در کتابخانهٔ عمومی امپراطوری محفوظ است و شاه طهماسب اول آن را در سال ۹۳۱ میلادی نوشته است یادآور میشویم X (۵-۱۵۲۴) این نسخه دارای چندین تصویر است که با دقت ترسیم یافته و چوگان-بازی را نشان میدهد.

رجوع شود به:

B. Dorn, Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux, de la
 Bibliothèque Imperial Publique de St. Petersburg, 1852, 384

۱۴۰- شاردن ۱۸۲-۱۸۱، ۴۰۰، III

- ۱۴۱- آیین نشاطبازی در متن صفحه ۱۵، ۲۱۵، ۱۸ - ۲۱۴، ترجمه ۲۹۸-۲۹۷.
- ۱۴۲- کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ متن عربی چاپ فان فلوتن (G. Van Vloten, Leide, 1898)
- ۱۴۳- هر دو کلمه «دره» و «لؤلؤ» که در متن آمده بمعنی مروارید است ضمناً دره برای مرواریدهای درشت و لؤلؤ برای کوچکو استعمال میشود (رجوع شود به تعریف کلمه perle در کتاب:
- Clement Mullet, Essai sur la minéralogie arabe JA, IV, serie XI)
- درشتی و ریزی مروارید تأثیری در وزن آن ندارد، لذا ممکن است مرواریدها از حیث اندازه مختلف ولی دارای وزن و بهای واحد باشد.
- ۱۴۴- در خصوص «قبا» رجوع کنید به:
- Dozy, Dictionnaire des noms des Vêtements chez les Arabes, Amsterdam, 1845, 352-362
- و از همان مؤلف در: SDA II, 307
- ۱۴۵- در متن کلمه دیباج آمده که غالباً «زری» (بروسی = porcha) ترجمه میشود و ما به پیروی از کاراماسک اطلس ترجمه کردیم.
- ۱۴۶- ر. ک: تعریف کلمه «شهری» در فهرست کلمات که ضمیمه چاپ آثار جغرافیون عرب شده BGA IV, 277-278
- ۱۴۷- در متن مثاقیله جمع مقال آمده که معنی آن وزن معینی است در صورتیکه اگر معنی تحت اللفظی کلمه حفظ شود مفهوم این قسمت کاملاً روش نخواهد بود.
- ۱۴۸- شهر ایرانی نهانند در قرون وسطی در شرق اسلامی به ساختن «سولجان» از چوب درخت بید مشهور بوده رجوع شود به:
- BGA, V, 50, 15 and Barbier de Meynard
- Dictionnaire géographique de la Perse, Paris, 1861, 575.
- ۱۴۹- در متن: تحت حوافر الشهری آمده و در جای دیگر تحت جوانب الشهری (زیر سم اسب یا زیر نعل اسب) معنی این کلمات در جمله مفهوم نیست. موضوع کمک امپراطور موریسیوس Mauricius به خسرو پرویز یک واقعت تاریخی است (رجوع شود به نولدکه - طبری ۲۸۴) اما راجع به میزان قوای مسلحی که موریسیوس فرستاده ارقامی که ذکر شده مسلماً تصادفی است. رجوع شود به:
- Mohl, Le livre des roi VII, Paris, 1878, 134-135; Nöldke, Tabari, 275, 283; Zotenberg, Histoire des rois des Perses par al-Thalibi, Paris, 1900, 668.

و نیز در مورد وجهی که خسرو بین سر بازان یونانی پخش کرده است رجوع کنید به (طبری ۲۸۷؛ ثعالبی - ۶۷۱) آنچه دربارهٔ نخل زرین گفته شده با اطلاعاتی که مورخان راجع به وجود چنین نخلی در دربار خلیفه مقتدر داده‌اند:

(Kremer, Culturgeschichte II, 83)

و همچنین ذکر وجود نخل طلایی در گنجینهٔ خلفای فاطمی:

(Ouatremère, Memoires géographiques et historiques sur l'Egypte, Paris, 1811, II, 375, Kremer, O. C. 301)

(Kremer o. c. 196)

و یا ذکر کاسه‌ای از عقیق یمنی جزو هدیه‌های خسرو و یا در عصر اسلامی:

(Kremer o. c. 196)

و غیره اشاره‌ای را که سنت باستانی شده و قضایایی را که در عصر تألیف کتاب عربی رخ داده است روشن مینماید اما راجع به اصل قضیهٔ هدیه‌ها مورخان این موضوع را تقریباً مسکوت گذرانده‌اند و در شاهنامه نیز بیشتر از هدیه‌های موریسیوس به خسرو بحث میشود (280-281; 180-181; 134-135; 180-181; 280-281) نه از هدیه‌های خسرو به موریسیوس (292-293) راجع به بازیچهٔ ماشینی نیز در شاهنامه ذکر شده است که موریسیوس برای امتحان ایرانیان فرمان میدهد پیکر زنی را بسازند که دستش در حرکت باشد (122) o. c. موضوع بازیچه‌ای که بوسیلهٔ آب بحرکت می‌آمده مشابه اخباری است که در دورهٔ معاصر کتاب المحاسن و الاضداد یا نزدیک به آن دوره و حتی در اخبار نویسندگان مسلمان دوره‌های متأخر دیده میشود. بیاد یساوریم قصهٔ مشهور تاریخی را که ضمن هدیه‌هایی که هارون الرشید برای شارلمان به شهر آخن فرستاد (سال ۸۰۷) ساعتی از برنج مطلا بوده که بوسیلهٔ آب کار میکرده در سر هر ساعت تعداد معینی گلوله‌های مسین بر روی زنگ ساعت می‌افتاده و زنگ بصدا در می‌آمده است و نیز در هر دوازده ساعت از دوازده پنجرهٔ کوچک دوازده پهلوان بیرون آمده در یچه‌ها را از پشت سر خود می‌بستند. بنا بگفتهٔ Eginhard که این موضوع را نقل کرده است در داخل ساعت عجایب و غرایب زیاد و گوناگونی وجود داشته است.

(Oeuvres complètes d'Eginhard, éd. Teulet I, Paris, 1810, 271)

۱۵۰- نولکه، طبری ۲۴۸-۲۴۹ مقایسه شود با کریستن سن ۶۰.

۱۵۱- مقایسه شود با تجهیزات مشابه سر بازی که در رسالهٔ جنگی اسلامی توصیف شده و

وستن فلد ۱۲-۱۱ (Wüstenfeld) در این جا نیز مقرر شده است که دو کمان و سی

تیر با سر باز باشد و موریسیوس ۲۰ (۱, ۲) نیز توصیه مینماید که همراه سر باز سی

یا چهل تیر باشد.

۱۵۲- کتاب البیان و التبین تألیت الامام ابی‌عثمان عمرو بن بحر الجاحظ چاپ قاهره ۱۳۱۳

هجری جلد دوم ۱۷، ۵۲، ۲۶، ۵۵ نسخه خطی دانشگاه پطرسبورگ شماره ۷۲۴؛

134r-136v نسخه خطی شعبه آموزش بشماره ۱۶۷؛ 155v-156r

(Collections scientifiques de l'Institut des Langues orientales I, Manuscrits arabes décrits par le Bar. V. Rosen, St. Pat. 1877, N. 158, 72).

۱۵۳- گلدسیهر

Goldziher, Muhammedanische Studien I, Halle, 1889, 147-177

۱۵۴- کتاب الیابان و التبیان در صفحه ۱۷۱ از کتابی اسم برده میشود که شعویون خواندن آنرا توصیه می کرده اند و عنوان آن کتاب در چاپ مصر «کاروند» و در نسخه خطی دانشگاه پطرسبورگ و شعبه آموزش «کازوند» خوانده می شود. گولد سیهر پیشنهاد می کرد که این کلمه «کارنامه» خوانده شود. در کتاب التریع والتدویر اثر جاحظ نام این کتاب کاورند نوشته شده و de Goeje پیشنهاد می کرد که کلمه مذکور باید اصلاح و بازند یعنی پازند نوشته شود و این نام کتابی است که مسعودی در التنبیه از آن ذکر کرده است رجوع شود به:

G. Van Vloten, Tria opuscula outcore:

Abu Othman Amr ibn Bahr al-Djahiz Basrensi, quae editid-, Lydg., Batav; 1903, 143,3.

۱۵۵- گولد سیهر ۱۷۲.

۱۵۶- راجع به جدلیات (tenzons) ایرانی در دوره های متأخر رجوع شود به:

H. Ethé, Ueber persische Tenzonen. Verhandlungen des fünften internationalen Orientalisten-Congresses, III, Erste Hälfte, Berlin, 1882, 48-135 (Cf. 54, arm. I).

پیدایش این نوع از ادبیات نزد اعراب را گولد سیهر ۶۰-۵۴ مورد تحقیق قرار داده است.

۱۵۷- ضمناً مختصات آداب و رسوم زندگانی اعراب باستانی را که در این رساله ذکر شده خاطر نشان می کنیم شعوبه می گویند که تیرهای اعراب فقط از چوب درخت زغال اخته ساخته می شده و پیکان این تیرها از شاخ حیوانات شاخدار بوده، مقایسه شود با: (Schwarzlose 233) وزین اسبهای آنان از پوست و بدون بکار بردن چوب و بدون رکاب بوده و تیرهای آنان توپر و از تیرهای توخالی سنگین تر و ضربت آن ضعیف تر بوده و نامبردگان هردو سر تیر را تیز می کرده اند و از وسط آن را گرفته نصف را در جلو و نصف را در عقب قرار می داده اند.

۱۵۸- در چاپ مصر: تتاندون و در نسخه خطی دانشگاه سن پطرسبورگ و شعبه آموزش تتاندون

که دقیق‌تر است نوشته شده Dozy SDA I, 691 مقایسه شود با:

Tria opuscula 35, 4-5

۱۵۹- پیش از آن از النفاضة ذکری بمیان آمده (النفاطة دستگاہی است که نفت می‌باشد مقایسه شود با: *Tria opuscula* 44, 4-5) و الدراجة «لاک پشت» که چتر متحرک برای منجنیق یا سربازانی بوده که قلعه را محاصره می‌کردند. کلمات الرتيله، العرادة، المجانبق چون در فهرست آلات کاملاً مشخص نشده است باید بطور تقریبی ترجمه شود. الدباب یا الدبابات اصطلاح معلوم و مشخصی است Dozy, SDAI, 421

۱۶۰- در خصوص آلات ضد دام که به سم اسب بسته میشده رجوع شود به:

Anonymous (XVII, 4) ۱۰۶-۱۰۷ یانسن (Jahns) در Kriegswissen-

nschaften 150 چنین حدس می‌زند که پیدایش این نوع دامها در ایران بوده.

۱۶۱- اصطلاح «سراویلات» می‌توان گفت کنایه‌ایست که شعوبیه راجع به لباس عربها استعمال می‌کرده‌اند لباسی که مخصوص حج و عبارت از دو تکه پارچه و بدون شلوار بوده ممکن است معنی دیگری برای این کلمه قائل شد. در زبان پهلوی واژه sarvar به معنی کلاه خود است (در یونانی $\text{O}\alpha\rho\acute{\alpha}\beta\alpha\rho\alpha$). مقایسه شود با:

P. de Lagarde, *Gesammelta Abhandlungen*, Leipzig, 1866, 72; or P. Horn,

Grundriss der neupersischen Etymologie, Strassburg, 1893, 153. (Schwarzlose 323).

صرف نظر از کلمه «شلوار» در فارسی جدید ممکن است شلوارتس لوزه نیز همین معنی را برای این لغت قائل باشد مقایسه شود با سراویل الفتوة نشان‌هایی که در زمان اخیر به پهلوانان داده میشده و باید مورد مطالعه قرار بگیرد. Dozy SDA, II, 241

۱۶۲- دربارهٔ اینکه اعراب کمند استعمال نمی‌کردند رجوع شود به:

Jacob, *Beduinenleben*, 135

۱۶۳- الاجراس و ما همین معنی را برای این کلمه در:

Tria opuscula 11, 7, 33, 19 ودر BGA IV, 278

قائل شده‌ایم که در ردیف التجافیف یعنی جوشن اسب آمده است راجع به وجود عادتی مشابه در دورهٔ اسلامی رجوع شود به: Dozy, SDA I, 384 خطام (عطف به:

Quatremere

Abbé L. Morillot, *Étude sur l'emploi des clochettes*, Dijon, ۱۶۴- 1888, 28-29.

عطف به:

Perrot et Chipiez, *Histoire de l'art dans l'antiquité*, II, Paris, 1844,

767, fig. 440.

مقایسه شود با: Longpérier 84-86

۱۶۵- بالبنجکان بفارسی یعنی پنچکان رجوع کنید به:

Tabari, *Annales, Glossarium*, L. B. 1901. CXXI.

مقایسه شود با آنوچکین (Anuchkin 27) کلمه جلاهیق نام حلقه گلین را که اطفال

بوسیله آن تیراندازی می‌کرده‌اند عربان مشتق از فارسی میدانند.

رجوع شود به:

Gawâliki's *Alm'arrab* herausgegeben Von E. Sachau, Leipzig,

1867, 42

۱۶۶- در پایان این قسمت شعوبه می‌گویند که اعراب پرچمدار نداشتند (اضافه می‌کنیم بر-

خلاف ایرانیان که لشکریانشان پرچمهای زیادی داشتند، کریستن سن ۶۲) و جنگ

آنان عبارت بود از چپاول و تاراج و در این باب نظر شعوبه با تعریفی که بلیزاریوس

(Belisarius) در کتاب پروکوپئوس از ساراسین‌ها کرده است مطابقت مینماید

(II, ۱۹) سپس جاحظ وارد بحث راجع به شیخون و کمین‌نشینی شده بازکر شواهدی

از شعرای باستانی اعتراضاتی مینماید. در خصوص رکاب میگوید که عربان از قدیم‌الایام

آن را بکار می‌برده‌اند ولی رکابهای آهنین فقط از زمان Azragites به بعد ترویج

یافت و اعراب به استعمال آن خو گرفتند در همان‌جا انواع تیرها ذکر می‌شود: نیزک،

مربوع، مخموس، تام، خطل (مقایسه شود با شوارتس-لوزه ۲۳۸، ۲۳۵، ۲۱۲) و در

پایان از وارد کردن ضربت با قسمت پایین نیزه تمجید میکند. مشابهت برخی از اطلاعاتی

را که در این مورد جاحظ داده است با اطلاعات ابن قتیبه (II, ۲۵) خاطر نشان می‌سازیم.

۱۶۷- Le Zend-Avesta, tr. par J. Darmesteter I- Paris, 1892, 471, Cf.

Geiger, o. c. 440.

مقاله سوم

عید بهار ساسانیان

- ۱- J. Burckhardt, Die Cultur der Renaissance in Italian II, Leipzig 1901, 127.
- ۲- O. Schrader Reallexicon der indogermanischen Alterumskunde, Strassburg, 1901, 978,
- ۳- شرادر (Schrader) ۵۵۲، ۹۷۷.
- ۴- نولدکه: Th. Nöldeke, Geschichte der Perser und Araber Zur Zeit der Sasaniden Leyden, 1879, 409, anm. 2.
- ۵- درباره تقویم ایرانی بطور کلی و فهرست کتبی که در این موضوع نوشته شده رجوع کنید به: GIPh, 1898 صفحات ۶۷۵-۶۷۸ (مقاله L. H. Gray) و نیز نولدکه در همانجا صفحات ۴۰۷-۴۰۶ راجع به گاه شماری نزد ایرانیان معاصر رجوع شود به اطلاعات مختصر بقلم:
- A. J. Ceip, Astronomie und zeitrechnung der Perser, Ausland 1892, 534-538.
- آ. برژه (A. Berjeh) یک رشته اطلاعات درباره تقویم روزهای سوگواری و اعیاد شیعیان داده است. راجع به اعیاد ملی و روزهای مهم تاریخی نزد مسلمانان شیعه بطور عموم و نزد ایرانیان بخصوص رجوع شود به تقویم قفقاز سال ۱۸۵۶ چاپ تفلیس صفحات ۵۸۲-۶۰۸ راجع به جشنهای فصلی رجوع شود به دارمستتر:
- J. Darmsteter, Le Zend. Avesta, I, Paris, 1892, 36-42.

- ۶- طبق خبری که استرابون (Strabon) می‌دهد (XV, III, IV) در ایران باستانی ازدواج در آغاز اعتدال بهاری انجام می‌گرفته است.
- ۷- D. F. Karaka, History of the Parsis, LondoB, 1844, I, 144. —
D. Menant, Les Parsis, Paris, 1898, 105.
- ۸- براون یکسال میان ایرانیان چاپ لندن سال ۱۸۹۳ صفحه ۳۲۱.
- ۹- ویلسون:
S. G. Wilson, Persian life and customs, 2—nd edition, Edinburg—
London, 1892, 236, fol.
- M. Catafago, Notice sur les Ansériens, JA 4—me série, XI, 1848, —۱۰
191 fol.
- R. Dussaud, Histoire et religion des Nosairis, Paris, 1900 (Bibliot-
eque de l'École des Hautes Études, fase. 129, 149.
- ۱۱- درباره جشن سال نو در آسیای میانه رجوع شود به اطلاعات چینی:
A. Rémusat, Nouveaux mélanges asiatiques I, Paris, 1829, 229.
و همچنین:
- W. Tomaschek, Centralasiatische Studien I, Sogdiana, SBWA,
phil—hist;Classe, 1877, 72.
- E. Chavannes, Documents sur les Tou—Kiue (Tures) Occidentaux.
(مجموعه انتشارات هیئت علمی اورخون مجله ششم) سن پترسبورگ ۱۹۰۳ صفحه
۱۳۳ و راجع به عصر اسلامی رجوع شود به:
- Ch. Schefer, Description topographique et historique de Boukhara
par Mohammed Nerchakhy, texte persan (Publication de l'École des
Langues Orientales Vivantes, III, serie XIII) Paris, 1892, 16, 7—9.
و نیز لیکوشین (Likoshin) تاریخ بخارا ترجمه از فارسی چاپ تاشکند سال ۱۸۹۷
صفحه ۲۷.
- ۱۲- گولد سیهر:
Goldziher, Islamisme et Parsisme, RHR 43, 1401, 3.
- ۱۳ فان فلو تن:
Van Vloten, Les drapeaux en usage à la fête du Hucein à Tehran,
Internationales Archiv fur Ethnographie, Band V, 105—III.
- ۱۴- A. Von—Kremer Culturgeschichte Streifzüge auf dem Gebiete
des Islams, Leipzig 1873, 32.

و از همان مؤلف:

Cultugeschichte des Orients, II, Wien, 1877, 78.

J. Goldziher, Muhammedanische Studien I, Halle, 1889, 210.

G. Van Vloten, Recherches sur la domination arabe, le Chiitisme et les croyances messianiques sous le Khalifate des Omayyades,

Verhandlungen der Konin glijke Akademie Ven Wetenschappen, Afdeling Letterkunde, Nieuwe reeks, Deel I, Amsterdam, 1896, 9, 13.

یادآور می‌شویم که در قرن دهم بطوریکه مقدسی می‌گوید (BGA III, 441) اهالی فارس عید نوروز و جشن مهرگان را با تفاق آتش پرستان برگزار می‌کردند و حتی از تقویم پارسی پیروی مینمودند. جالب توجه است که عید نوروز در مصر اسلامی هنوز هم میان قبلی‌ها مرسوم است. مکریزی (خیتات، چاپ بولاق جلد اول صفحه ۳۳ و ۲۳۷ تا ۳۷، ۲۶۹ و صفحه ۷، ۴۹۳ تا ۴۹۴) از روایات عربی شبیه آنچه کسروی آورده است راجع به پیدایش عید و اخبار مربوط به مراسم برگزاری آن در قرون وسطی و ممنوع نمودن این جشن‌ها از طرف حکام مسلمان برای ما حکایت میکند (این‌گونه ممنوعیت‌ها در دوره عباسی‌ها نیز وضع می‌شده است رجوع شود به طبری (Annales III, 4, 2144, 3-5).

جالب توجه است که روایت عربی می‌گوید که این عید در مصر در دوره‌های بسیار قدیم وجود داشته است.

B-on Carrade Vaux, L'Abrégé des Merveilles, Actes de la Société Philologique XXVI, Paris, 1898, 267-268.

۱۵- بعضی اوقات مضمون کهنه در قالب تازه ریخته میشود مثلاً رجوع شود به مقایسه بین جمشید و حضرت علی در اثر گلد سهر موسوم به:

Muhammedanische Studien II: Halle, 1890, 311

Chronologie orientalischen Völker von Albêrûni, herausgegeben von E. Sachau, Leipzig, 1878.

و ترجمه همان مؤلف: Chronology of ancient nations London, 1879

Chronology V-VI - ۱۷

۱۸- در اثر ساخائو (Sachau) کرونولوژی ۴۲۲ ضمن اشاره به استخراج‌هایی که از بیرونی و قزوینی شده اشتباه چاپی رخ داده است باین معنی که در جلد اول نه دوم در صفحات ۸۴-۷۹ راجع به ماه‌های ایرانی و در صفحات ۸۱-۸۰ درباره نوروز بحث می‌کند. توضیحات

Golius مربوط به فرقانی که ساخائو به آن استناد مینماید در صفحه‌های ۲۳-۲۱ اطلاعاتی راجع به نوروز میدهد.

(Alfergnus Elementa astronomica opera J. Golii, 1669, Amstelod—ami)

A. Mehren, Cosmographie de Dimichqui texte arabe, St. —۱۹
Petersburg, 1885, 278

و از همان مؤلف:

Manuel de la cosmographie arabe du moyen âge, traduction, Copenhague, 1874, 404.

Chronology XI—XII —۲۰

۲۱- راجع به این شخص مقایسه شود با نشریات شعبه شرق جلد سوم صفحات ۱۶۱-۱۶۰.

۲۲- کسروی کرار آ در مطبوعات علمی روسی نام برده شده است. بارون روزن (Rosen) در مقاله راجع به ترجمه‌های عربی خدای نامه در یادداشت‌های شرقی:

(Vostochnii Zametki) چاپ سن پترزبورگ سال ۱۸۹۵ صفحه ۱۵۳ و مابعد اشاره مینماید که بین اطلاعاتی که کسروی می‌دهد با مدارک باستانی مربوط به دوره قبل از اسلام ارتباط وجود دارد. بعد از او اولدنبورگ (S. F. Oldenburg) در مقاله راجع به نسخه فارسی منشور کتاب سندباد در مجموعه المظفریه چاپ سن پترزبورگ سال ۱۸۹۷ صفحات ۲۷۹-۲۵۳ بخصوص در صفحه ۲۷۰ به موضوع کسروی برگشته ثابت می‌کند که این نویسنده و مؤلف سندباد کوچک شخص واحد بوده مقایسه شود با:

H. Zotenberg, Histoire des rois des Perses par al Tha'alibi, Paris, 1900, XLII.

۲۳- کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به جاحظ متن عربی چاپ فان فلوتن لیده ۱۸۹۸.

۲۴- ابراهیم بن محمد بیهقی کتاب المحاسن و المساوی طبع:

Von Dr. F. Schwaly, Giessen, 1902, VIII

۲۵- براون تاریخ ادبیات ایران لندن ۱۹۰۲، صفحه ۱۵.

۲۶- مقایسه شود با مقاله اول این کتاب.

۲۷- بارون روزن ۱۶۸-۱۶۷ در باره نقل قولهایی که بیهقی از کسروی و از کتاب المحاسن و الاضداد نموده به مقاله اول این کتاب رجوع شود.

Préface XIII —۲۸

۲۹- موسی بن عیسی الکسروی در نشریات تاریخی بیشتر بعنوان مترجم خدای نامه که محتوی اخبار رسمی راجع به تاریخ خارجی ساسانیان و عصر آنها بوده معروف میباشد (مقایسه

شود با:

H. Zotenberg, *Histoire des Rois des Perses par al Thaalibi*, Paris, 1900, XLII).

- ۳۰- در این ترجمه ما مدیون راهنمایی‌های گرانبهای بارون روزن هستیم.
- ۳۱- یعنی «جدول مناصب»؛ گاهنامه که مشروعات ساسانی را بطور ساختگی به دوران افسانه‌ای باستانی مربوط مینماید.
- ۳۲- دو کلمهٔ اخیر را مطبعه باین شکل آورده مراجعه شود به K، ۳۵۹.
- ۳۳- این کلمه در مطبعه باین شکل چاپ شده رجوع شود به K، ۳۵۹.
- ۳۴- هرگاه شق C را بپذیریم.
- ۳۵- کلمهٔ آخر در مطبعه باین صورت آمده رجوع شود به h، ۳۶۰.
- ۳۶- بطوریکه فان‌فلوتن موقع چاپ اشاره نموده است i، ۳۶۰ مقصود مؤلف ابوتمام حماسی است.
- ۳۷- این کلمه در مطبعه باین شکل آمده رجوع شود به r، ۳۶۰.
- ۳۸- بفارسی یعنی نیک‌بخت.
- ۳۹- سه کلمهٔ اول اشکال مختلف یک عبارت مشهور است که معنی آن آرزوی خیر و خوشبختی است رجوع شود به:
- J. Olskausen, *Die Pehlevi-Legenden*, Kopenhagen, 1834, 25-26;
E. Drouin, *Observations sur les monnaies à légendes en pehlevi et pehlevi-arabe*, Paris, 1886, 43-44 (from *Revue Archéologique*).
دو کلمهٔ اخیر مقایسه شود با واژه‌های فارسی نو بروار و فراخی. (رجوع شود به:
- P. Horn, *Grundriss der neupersischen Etymologie*, Strassburg, 1893, 48, 68, 183, 180).
- ۴۰- راجع به این کلمه رجوع شود به s، ۳۶۱ در نسخه‌های خطی سته، بیته، تینه آمده.
- ۴۱- در متن بالنارجیل معنی کلمه مخصوصاً در صورت تطبیق آن با کلمهٔ جوزهندی روشن است و در این‌جا منظور پوست است.
- ۴۲- ترجمهٔ تحت‌اللفظی «خانه‌های سنگ آسیاها» یا «خانه‌های آسیاها» رجوع شود به r، ۳۶۲.
- ۴۳- در متن صنائع یا صانع‌الغنی خوانده میشود که به مصانع‌القنی اصلاح شده است.
- ۴۴- رجوع شود به α، ۳۶۳.
- ۴۵- اترجه دربارهٔ این نوع نباتات رجوع شود به شرادر ۹۹۷.
- ۴۶- رجوع شود به r، ۳۶۳.
- ۴۷- مثلاً در نسب‌نامهٔ جمشید طبق نوشتهٔ کسروی (رجوع شود به:

Justi, *Iranisches Namenbuch*, Marburg, 1895, 144, 374).

و در مقایسه جمشید با سلیمان طبق نوشته بیرونی منشأ این عناصر محتملاً از دوره بهود- ایرانی قبل از اسلام است که در تاریخ‌نویسی ایرانی از روش Syneretism (توحید افکار و عقاید گوناگان) پیروی میشده است.

۴۸- در خصوص روایت مربوط به پیدایش مهرجان رجوع شود به: مسعودی:

Prairies d'or, III, 1864, 404.

۴۹- مطابق است با نظر قزوینی ۱۰-۳، ۸۱. طبق نظر بیرونی (۲۰۳، ۲۰، ۲۱۸) هرمرز پسر شاپور (۲۷۳-۲۷۲) اول کسی بود که برگزاری جشن در روزهای بین نوروز کوچک و نوروز بزرگ را برقرار نمود.

۵۰- نولدکه در اثری که ذکر شده صفحه ۴۴۰.

۵۱- نولدکه در همانجا صفحه ۷۱ (arn 1, 437) و بعد.

۵۲- نولدکه ۴۴۱.

۵۳- نولدکه ۴۵۰ و بعد.

۵۴- الاشراف در اصطلاح نویسندگان عرب وقتی در مورد ساسانیان استعمال میشود مفهوم مخصوصی دارد و آن درجه چهارم از خاندانهای نجاست. نولدکه ۷۱ (anm. I).

ولی بعقیده ما در این مورد معنی و مفهوم کلمه وسیع تر است.

۵۵- یعنی محتملاً اهالی کوچ‌نشین ایران.

۵۶- گویا جزء اصلی این آرایش تاج بوده (مقایسه شود با ابن‌هشام:

Ibn Hisham, *Das Leben Mohammeds*, herausgegeben von F. Wüstenfeld, I, Band I Teil.

Göttingen, 1858, 423 foll.; Nöldeke o. C. 221-222).

و این تاج برای هر مورد بخصوص عوض میشده است بیرونی (۲۰۷، ۹، ۲۲۲) میگوید که پادشاهان در مهرجان تاجی بر سر مینهادند که روی آن تصویر آفتاب و چرخ بود که آفتاب بوسیله آن حرکت میکرد قزوینی (۲-۱، ۸۲) این کلاه مخصوص پسران پادشاه بوده ولی نویری (J. Goldius, *Alferganus*, Notae 25) همان مطلبی را که بیرونی گفته است بیان میکند درباره رسم پوشیدن جامه‌های رسمی در نوروز در دوره‌های اخیر رجوع شود به:

E. Quatremère, *Notice de l'ouvrage persan, qui a pour titre Malla assaadein; Notices et Extraits des manuscrits de la Bibliothèque du Roi*, XIV, I, 1843, 506-507.

کلمه روسی نوروز (Nauruz) بمعنی کلاه باستانی روسی از این ریشه آمده است رجوع شود به: ساوانتوف (Savantov) - توصیف ااثاث خانه، جامه، سلاح تجهیزات

- لشکری و زین و برگ اسب سن پترسبورگ ۱۸۹۶، ۸۴.
- ۵۷- دارمستر - *Hauzrvatat et Amertât*, Paris, 1875. و نیز رجوع شود به:
L. H. Gray, the double nature of the Iranian Archangels, *Archiv für Religionswissenschaft* VII, 1904, 345-357, spec. 371-372.
این نویسنده برخلاف دارمستر قائل است که اهمیت مادی آمش سپنت از اهمیت روحانی آن قدیم تر است.
- ۵۸- مقایسه شود با دارمستر o. c. 59, note 5
- ۵۹- *Arquetil-Duperron, Zend-Avesta*, II Paris 1771, 535;
F. Spiegel, *Awesta* II, Leipzig, 1859, LII; XL تصویرها در جدول صفحه
M. Haug, *Essays on the sacred language, writings. and religion of the Parsis*, 2nd edition by E. W. West, London, 1878, 281, 396.
- ۶۰- Haug, o. c. 407 foll.
- ۶۱- *Anquetil-Duperron*, o. c. 573; Spiegel o. c. 573; در باره اهمیت خوراک از نظر مذهبی در نوروز رجوع شود به:
Spiegel, C. and E. W. West, pahlavi texts III, Oxford, 1885, *Sad-dar* LII 314.
- ۶۲- *Anquetil-Duperron* 532; *Speigel LXVIII*, Haug, 397.
- ۶۳- *Anquetil-Duperron*, 537; *Speigel LXXIX*.
- ۶۴- Haug, 397.
- ۶۵- *Anquetil-Duperron* 535, 534 *Speigel I*, LXIII, Haug, 139, 282, 407.
- ۶۶- Haug 397, note.
- ۶۷- Haug, 394.
- ۶۸- P. de Lagarde, *Gesammelte, Abhandlungen* 173-174.
مقایسه شود با: JA, III, seri V, 1838, 240
(اعتقاد ایرانیان باینکه دانه اسپند که باتش انداخته شود از چشم زخم حفظ میکند).
m. Grünbaum, *Gesammelte Aufsätze*. مقایسه شود با:
Zur Sprach-und Sagenkunde, Berlin, 1901, 213.
رسم انداختن اسپند در آتش برای دفع چشم زخم که لاگارد (Lagarde) میان ایرانیان مشاهده کرده است بین افغانها نیز معمول است، رجوع شود به دارمستر:
Chants populaires des Afghans, Paris, 1889-1890, 257.
- ۶۹- Haug 407-408.

- ۷۰- در این قسمت اطلاعاتی که Haug داده است با Anquetil-Duperron 537 مقایسه شود.
- ۷۱- E. W. West, Pahlavi texts I, Oxford 1880, 103.
- ۷۲- رجوع شود به خبر جالبی که هنوز در سیاست‌نامه محفوظ مانده و مربوط است به توبه‌کاری پادشاه ساسانی در روز نوروز.
- A. Christensen, L'Empire des Sasanides, Copenhagen 1907. 73-74.
در خصوص مراسم پذیرائی پادشاه در نوروز طبق آنچه در شاهنامه آمده است رجوع شود به:
- F. Spiegel, Eranische Alterhumskunde III, Leipzig, 1878, 707.
همانند رسم بخشیدن ترنج از طرف پادشاه (که در متن ما آمده است) در گیلان در نوروز گل نارنج می‌بخشند رجوع شود به:
- Chodzko, Specimens of the popular poetry of Persia, London, 1842, 469, note.
- ۷۳- شاردن: Chardin, Voyages en Perse, nouv. éd. par L. Langlès t. II, Paris, 1811, 249, foll.
- ۷۴- Th. Hyde, Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religions historia, editio secunda, Oxonii, 1760, 236, foll.
مأخذ اطلاعاتش فرهنگ‌ها و آثار نویسندگانی بوده که در دسترس داشته مانند قزوینی.
- ۷۵- J. Morier, A journey through Persia, Armenia and Asia Minor, London, 1812, 205 foll; W. Ouseley, Travels in various countries of the East, more particularly Persia, vol I, London, 1819, 224 foll, III, London 1823, 337 foll.; R. Ker-Porter, Travals in Georgia, Persia, Armenia, ancient Balylonia etc. during the years 1817, 1818, 1819 and 1820, I, London 1821, 361 foll.
(اطلاعات راجع به نوروز از کتاب Ker-Porter بزبان روسی ترجمه و در روزنامه اخبار سن پترزبورگ (Sanctpeterburgskii Vedomosti) سال ۱۸۳۴ در شماره‌های ۱۸ و ۱۹ چاپ شده است) مقاله ملینکوف (P. Melnikov) در باره اعیاد ایرانی در دوره ساسانیان (روزنامه Literaturnaya gazeta سال ۱۸۴۰ شماره‌های ۱۰۳، ۲۳۶۱-۲۳۷۱) گردآوری اطلاعات جهان‌گردان قدیمی و ترجمه‌های نویسندگان متأخر عرب است.
- ۷۶- J. E. Polak, Persien das Land und seine Bewohner I, 1855,

XII, 367-389

L. Dubeux, *La Perse*, Paris, 1841, 461-462 در تألیف معروف راجع به نوروز بسیار کم بحث شده است.

۷۷- مقایسه شود نارجیل (پوست جوزهندی) با آنچه در مراسم مذکور در بالا گفته شده است.

۷۸- S. G. Wilson, *Perrion life and customs*, 2nd edition, Edinburgh-London, 1896, 246.

۷۹- در خصوص هفت نوع میوه در روی طبق رجوع شود به روزنامهٔ قفقاز (kavkaz) سال ۱۸۵۹، ۱۹ آوریل شمارهٔ ۳۰ و بخصوص ۱۵۵ و مجلهٔ مصور (Illustrateia) سال ۱۸۶۳؛ ۷ مارس شمارهٔ ۲۶۰، ۱۴۷ و روزنامهٔ ابزور (Obzor) ۱۸۸۰، ۱۴ مارس شماره ۴۴۶: ۲۴۵ Willson؛ در خصوص ترس از دست‌زدن به کاری:

Ella Sykes, *Persian Folklore*, Folk-lore, XII, 1901, 276.

راجع به مرغ نوروزی که مرغ سال نو شمرده میشود رجوع شود به:

E. G. Browne, *A year amongst the Persian*, London, 1893, 256 etc.

از دو مقالهٔ جدید راجع به نوروز در ایران یکی بقلم:

H. Wohlbold, *Neujahr in Persian*.

Aus allen Welttheilen, 1894, Heft 12, 649-652. که در نشریه:

چاپ شده محتوی مطلب تازه‌ای نیست و دیگری تحت عنوان:

La fête du Nourouz en Perse.

را که در Tradition درج شده سال ۱۹۰۱، ۱۱، ۷۳ نگارنده نتوانست بدست بیاورد در مطبوعات روسی شرح و توصیف عید نوروز در ایالات باندازهٔ کافی دیده میشود مقایسه شود با مجموعهٔ مدارک برای مطالعهٔ نقاط و قبایل قفقاز جلد ۷ قسمت I صفحه‌های ۱۵۳-۱۵۴ (ایالت بادکوبه) و یا جلد XXVII قسمت II صفحه‌های ۲۰۱-۱۹۹ (ایالت ایروان) و یا مجموعهٔ مدارک نژادشناسی نشریهٔ موزهٔ نژادشناسی داشکوف (Dachkov) جلد سوم (ترک‌های آذربایجان).

۸۰- در بارهٔ تاب در نوروز قدیم و نوروز جدید رجوع شود به بیرونی ۷-۶، ۲۱۶ و روزنامهٔ قفقاز.

۸۱- میلیوتین (Miliutin) مطالعات در بارهٔ ملت آستین جلد II؛ چاپ مسکو سال ۱۸۸۲ صفحهٔ ۲۶۴ و مابعد خانانف (Khakhanov) جشن سال نو بین گرجی‌ها، بررسی نژادشناسی چاپ III سال ۱۸۸۹ صفحه‌های ۴۰-۲۷؛ مارگیانی (Marguiani) راجع به سورنت‌ها (بعضی از آداب و رسوم آنها) مجموعهٔ مدارک برای مطالعهٔ نقاط و قبایل قفقاز جلد X قسمت II صفحه‌های ۸۷-۶۹؛ لومینادزه (Lominadze)

مراسم استقبال سال نو بین‌گرجی‌ها همانجا در جلد XIII قسمت II صفحه‌های ۸-۳؛ مامالادزه (Mamaladze) عادات ملی و معتقدات گوری‌ها؛ سال نو کالاندا (Kalanda) همانجا در جلد XVII قسمت II صفحه‌های ۳۶-۱۵؛ کوردزاکیا (Kordzakhia) پیشواز و جشن سال نو بین‌مینگرها همانجا در جلد XXXII قسمت II صفحه‌های ۱۵۵-۱۵۳ مقایسه شود با مراسم جشن نوروز بین ایرانیان کوه‌نشین در ترکستان غربی در تألیف بوبرینسکی (A. Bobrinski) موسوم به کوه‌نشینان قسمت‌های علیای پنجه چاپ مسکو سال ۱۹۰۸ صفحه‌های ۹۸-۹۷.

۸۲- در باره تفسیر اصطلاح رأس الجالوت در ادبیات عرب رجوع شود به بیرونی ۷-۴، ۱۶ ترجمه ۱۹ و نیز:

Liber Mafatih-al-olüm edidit G. Van Vloten Lugundi Batavorum, 1895, 34, 3-35; 4.

۸۳- بیرونی ۲۱۸، ۲۰۳-۲۰۲.

۸۴- جالب توجه خواهد بود هرگاه این روایات را که محتملاً مأخذ آن عربی است مقایسه شود با روایت محلی ایرانی راجع به پیدایش این عادت که ابن‌القیه از آن حکایت میکند (۱۷-۱۰، ۲۶۵، V، BGA) و پیدایش آن را به زمانی نسبتاً نزدیک‌تر یعنی به دوره سلطنت فیروز ساسانی (قرن پنجم) مربوط می‌سازد.

چینی‌ها همانند این عادت را یک نوع تفریح میدانند رجوع شود به:

Chavannes, o.c. 135.

و ایاکینف کشیش مجموعه اطلاعات در باره مللی که در دوره‌های قدیم در آسیای وسطی سکونت داشته‌اند جلد III چاپ سن‌پترزبورگ سال ۱۸۸۱ صفحه ۲۳۹.

۸۵- رجوع شود به مقاله مندرج در نشریه انجمن جغرافیایی امپراطوری روسیه شعبه قفقاز جلد I سال ۱۸۷۳ صفحه‌های ۲۳-۲۰ تحت عنوان مسلمان شیعه دربندی چه باید بکند تا تمام سال نو را به خوشبختی بگذراند این مقاله در روزنامه Dbzor نقل شده است.

۸۶- خاخانف (Khakhanov) در نشریه مذکور صفحه ۴۰ و مارگیانی (Marguiani) در صفحه ۸۴.

۸۷- بارون روزن ما را متوجه این نکته نموده است که اطلاع مذکور را گولسپهر در مجله: Jeschurun, Deutsche Abteilung VIII, 1871, 77.

ترجمه کرده سپس این ترجمه بهمان صورت در مجله:

Revue des Etudes Juives VIII, 1844, 121-122.

تجدید چاپ شده است. ضمناً متن اینطور بیان شده است که رئیس جمعیت یهود پولو نمیگرفت بلکه خود پولو میپرداخت و بعد ذکر شده است که اگر خبر مذکور از لحاظ

دستوری صحیح ترجمه میشد جمله‌های بعدی متن راجع به اجباری بودن این مبلغ بعنوان مالیات سرانه مفهوم نمی‌شد. عین این تفسیر در مقالهٔ ذیل آمده است:

La rarus, Die Haupter der Vertriebener Brüll's gahrbücher für jûdische Geschichte und Litteratur X, Frankfurt 1890, 136, amn. 2.

و بصورت کامل تر روز شنبه ششمین روز عید و «نوروز بزرگ» شناخته می‌شود.

B. Meissnor, Zur Entstehungsgeschichte des Purimfestes, —۸۸
ZDUG, B, 50, 1896, 296—302 (cf. ZDMG, B, 55, 1901, 388—391).
E. Stare, Ueber den Einfluss des Parsis—mus auf das Judentum,
Haarlem, 1898, 137—143; W.

Erbt, Die Purimsage in der Bibll, Berlin, 1900; J. Scheftelowitz,
Arisches im Alten Tastament I Königsberg 1901; Cheyne—Black,
Encyclopaedia Biblica vol. II, London, 1901, Esther, Th. Noldeke
and vol III London, 1902, Purim C. H. Johns, J. G. Frazer and
T.K. Cheyne.

در همهٔ این تألیفات پژوهش‌های پیشین دولاگارد (de Lagarde) از یکطرف و زیمرن (Zimmern) و یزنسن (Jensen) از طرف دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

۸۹— منشأ این عید را زیمرن و یزنسن به اساطیر بابلی مربوط می‌سازند.

صرف نظر از تردیدی که بعضی محققین در این باره دارند نولدکه (۱۴۰۵—۱۴۰۴) رابطه با این اساطیر را تأیید نموده است و حدس زده است که میتوان جشن مذکور را با زاگموک (Zagmuk) بابل وابسته دانست و ضمناً اظهار امیدواری نموده است که کشفیات آینده این موضوع تاریخ را روشن خواهد کرد بطور کلی میتوان پوریم را با یکی از عادات باستانی ایران نزدیک نمود (عقیده Meissner).

۹۰— هرگاه وجود عناصر تاریخی در کتاب استر را بحد اقل هم برسانیم باز بنظر ما میتوان در این عقیده ثابت بود نظر نولدکه ۱۴۰۲ نیز بهمین قرار است که چند واقعهٔ محدود تاریخی اصل کلی مجعول بودن کتاب استر را متزلزل نمیکند ضمناً نولدکه کشف چنین وقایعی را بسیار بعید میداند (a Thing Scarcely Probable) و اربت (Erbt) (در صفحهٔ ۳۸، ۵۹) و Scheftelowitz (در صفحهٔ ۱۸، ۶۱) بیشتر به وجود عناصر تاریخی قائل هستند.

J. Darmsteter, Textes pehlevis relatifs au Judaisme, Revue —۹۱
des Etudes Juives, XIX, 1889, 41—57.

و از همین مؤلف:

La reine Hosyan Dokht, Actes du VIII e, Congrès International des

Orientalistes, III, Leide, 1893, 191-199.

L. H. Grey, the Jews in pahlavi literature, Actes du XIV-e Congrès international des Orientalistes I, Paris, 1905, 190-192.

مقایسه شود با: Marquart, o. c; 53.

۹۲- چون روش سین‌کرتیسم (Cyncretism) تاریخی یهود و ایرانی در تحقیقات راجع به خدای‌نامه بسیار جالب بنظر میرسد مطالعه اخبار در باره تاریخ کهن ایران بموجب نوشته‌های مورخان عرب و ایرانی کسب اهمیت بیشتری مینماید و نولده که باین موضوع قبلاً اشاره کرده است:

Persische Studien II, SBWA, phil.-hist. Classd CXXVI, 1829, 27 anm. I.

۹۳- باید متذکر شد که این قسمت از متن کتاب استر با تفسیرهای متفاوت غیر مفهوم است مقایسه شد با:

E. Bertheau, Die Bücher Esra, Nehemia und Ester, Leipzig, 1862, 352-353.

و لهاؤوزن هنوز هم از افکار او پیروی میکند:

Wellhausen, Cöttingische gelehrte Anzeigen, 1902, 143.

و همچنین مقایسه شود با: Erbt, 33.

۹۴- این مالیات در زمان‌های مختلف ممکن بود بطور گوناگون تأدیه شود: نقدی، جنسی یا بوسیله بیگاری. آنچه برای ما اهمیت دارد اینست که متن در صورتیکه ترجمه صحیح بشود برخلاف نظر گولدسیهر مفهوم مشخصی دارد کلمه «جزیه» مالیات سرانه که در اثر نویسنده مسلمان بکار رفته حتماً نمیبایستی شامل یهود باشد بلکه ممکن بوده که نسبت به آتش پرستان از اتباع پادشاه ساسانی نیز شمول پیدا کند. در خصوص جزیه در عصر ساسانی مقایسه شود با کریستن‌سن ۵۶.

۹۵- مهر، میترا، روان روشنائی با برگزاری جشن نوروز ارتباط داشته بیرونی (202, 11-10, 217) میگوید که در روز نوروز بزرگ طرف صبح «شخص صامت» بالای کوه بوشنج (یا بالای کوه نزدیک بوشنج Chronology 422) با بسته‌ای از علف‌های خوشبو ظاهر میشود و یک ساعت نمایان است و بعد تا سال آینده غایب میشود. مقایسه شود با ظاهر شدن و توقف میترا روی کوه حرا.

F. Windischmann, Mithra, Ein Beitrag zur Mythengeschichte des Orients, Leipzig, 1857 (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes I No 1) 52-53; 63.

۹۶- برای مشابهت موضوع مورد بحث مقایسه شود با ملاحظات کلی در:

RHR, XLVI 1902, 244.

و با: Schurtz, Volkerkunde, Leipzig—Wien, 1903, 117—118.
 بیرونی ضمن توضیحات گوناگونی که در بارهٔ پیدایش این رسم میدهد بیانی مینماید که با موضوع مورد بحث ما کاملاً مطابقت مینماید و آن عبارت است از اینکه روز مذکور به هوذا روان آب یعنی خرداد یا خارواتات منسوب شده است (۲۰۳؛ ۷، ۲۱۸) و نام ششمین روز ماه را کاملاً صحیح - خرداد - ذکر میکند.

—۹۷ Raoul Rochette, Memoir sur les jardins d'Adonis, Revue Archéologique, VIII, année I Paris, 1851, 106 foll.;

F. Liebrecht, zur Volskunde, Heibronn, 1879, 251—260, Tammuz—Adonis (from ZDUG XLII);

W.H. Roscher, Leocicon der griechischen und römischen Mythologie I, Leipzig, 1884—1790, 69—77;

Pauly—Wissowa, Encyclopädie der classischen Alterumswissenschaft, I, Stuttgart, 1894, 385—395;

J. G. Trazer, Adonis, Osiris, Studies in the history of oriental religion, London, 1906.

بزبان روسی و سلووسکی (Veseluvski) در کتاب: ازدواج اشتراکی، برادرخواندگی و خویشاوندی در تشریفات آب‌تنی

(Getaerism, pobratimstwo i Kümovstwo V Kupalnoi obriyadnosti) رجوع شود به مجلهٔ وزارت معارف روسیه سال ۱۸۹۴ شمارهٔ ۲ قسمت ۲۹۱ صفحهٔ ۲۹۰ و بعد.

—۹۸ شایان تذکر است که طبق عادت‌هایی که به دورهٔ باستانی نسبت داده شده ایرانیان در بشقابی جو، گندم، عدس سبز میکردند و روز سیزدهم یعنی روز آخر عید باز طبق همان عادت آنچه را که سبز شده است به کوچه میانداخته‌اند، برزگر امروز ایرانی نیز موقع کشت انواع حبوبات را از وضع نوروز معین میکند (پولاک ۳۸۹، ۳۶۹). راجع به عادت گرجیها که گندم و جو را توی خانه میاندازند رجوع شود به خاخانف ۳۹.

—۹۹ در بارهٔ «سوگواری برای آدونیس» در دورهٔ اسلامی رجوع شود به ابن‌الائیر در کتاب کرمر (A. Kremer).

Studien zur vergleichenden Culturgeschichte aus arabischen Quellen, SBWA, Wien, 1890; VIII Abhandlung, 84 or W. Robertsnn-Smith die Religion der Semiten, Freilung, 1899, 317.

—۱۰۰ لیبرخت (Liebrocht) ۲۵۴ و بعد.

B. D. Eerdmans, Der Ursprung der Zeremonien des Hosein—۱۰۱ festes, Zeitschrift für Assyriologie IX Wiemar, 1894, 280—307.

۱۰۲— قدیمی بودن این عناصر در برگزاری جشن در ایران بواسطه یک روایت چینی که از قرن هفتم سرچشمه میگیرد و از مراسم جستجوی جسد روان بزرگ در سغدیان باستانی حکایت میکند تأیید میشود.

(Chavannes 133 note) و ژیرار دو ریاله (Girard de Rialle) آن را با آدونی‌ها نزدیک میدانست.

(Memoire sur l'Asie Centrale, 2nd. edition, Paris 1875, 42—44).

و ترجمه آبل رموسات (Abel—Remusat) که ژیرار دو ریاله نقل کرده بقرار ذیل است:

«ils jettent de l'herbe et parcourent les champs en cherchant les os du fils de Dieu».

احتمال می‌رود سرودهایی که آتش پرستان سغدی بیاد کشته شدن سیاوش میخوانده‌اند با این مراسم ارتباطی داشته باشد (Narshahi متن ۱۲، ۱۵—۲۱، ۱۴؛ ۷، ۲۱، ۲۲، ۱ ترجمه ۲۵، ۳۳؛ مقایسه شود با فان‌فلوتن: 107—108). (Les drapeux etc.

Vullers, Lexicon persico— latinum, t. II, 1357. —۱۰۳

در ایران کنونی بچه‌ها آواز «نوروزیه» را در جلو در خانه‌ها برای تبریک سال نو میخوانند (Chodzko, 867).

۱۰۴— ممکن است مشابه باشد با آنچه احمد بیک آقایف در تألیف زیر آورده است:

Les croyances mazdéennes dans la religion chiïte, Transaction of the IXth International Congress of Orientalists II, London, 1893, 514.

۱۰۵— مقایسه شود با کرمر: Kremer, Studien etc. 81

E. G. Brown A Literary History of Persia, London, 1902. 18. —۱۰۶

H. Zotenberg, Tha alibi 698 and Al—Makkari, Analectes —۱۰۷ sur l'Histoire et la Litterature des Arabes d'Espagne, publiés par Dozy, Dugat, Krehl et Wright, II, Leyde, 1858—61, 516.

363 note o. —۱۰۸

۱۰۹— در باره دیگر سرودهای ایرانی - زوتنبرگ ۶۹۷—۶۹۶ (Zotenberg)

۱۱۰— ابتدا در مقاله‌ای تحت عنوان:

The sources of Dowlatshah, with some remarks on the materials available for a literary history of Persia and an Excursus on

Barbad and Rudagi JRAS, 1899, 54-69.

و بعد در: Literary History

با فهرست نام کتاب‌های محتوی اخباری که مؤلفان شرقی راجع به فهلبد داده‌اند

(14, note 2).

۱۱۱- زوتنبرگ ۷۰۵-۷۰۳ .۶۹۸-۶۹۴.

۱۱۲- نولده XV و بعد.

مقاله چهارم

آداب و عادات ایرانیان ساکن کرائه دریای خزر در قرن دهم

۱- در باره این ایالات در دوره باستانی رجوع شود به:

J. Marquart, Eransahr nach der Geographie des Ps. Moses Xore-nac'i Abhandlungen der Königlichen Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen, philologisch-historische Klasse, N. F. III, Nr. 2, Berlin 1901, 124 (Gelan), 126 (Dlmunk), 127 (Dmbavand), 129-136 (Taprstan), 136 (Rvan and Amb).

B. Dorn. Kaspiy. O pokhodakh drevikh ruskikh v Tabaristan. -۲
در باره لشکرکشی روسها در دوره باستانی به طبرستان (پیوست مجلد XXVI نشریه آکادمی علوم امپراطوری شماره ۱ سن پترزبورگ سال ۱۸۷۵ صفحات ۹۸-۹۶، ۱۱۰-۱۰۶ (مقایسه شود با صفحات ۱۳۳-۱۳۴ و ۱۵۴-۱۵۱).

۳- دورن (Dorn) ۸۸-۹۶.

۴- مارکوارت (Marquart) ۱۲۶.

۵- مارکوارت ۱۲۷-۱۲۶، ۱۳۰-۱۲۹.

۶- ر. ک: مارکوارت ۱۲۹.

۷- مارکوارت ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۶.

۸- نولدکه: The Noldeke, Geschichte der Perser und: Araber zur zeit der Sasaniden, Leyden, 1879, 479, anm. 1.

F. Wilken, Mirchond's Geschichte der Sultane aus dam -۹

Geschlechte Bujeh, Berlin, 1835, 2.

- ۱۰- مارکوارت ۱۳۰، ۱۲۶.
- ۱۱- مارکوارت ۱۳۱-۱۳۰، ۱۲۷-۱۲۶ مقایسه شود با نولدکه ۴۷۸ و ۴۵۵ و بعد.
- ۱۲- در این خصوص رجوع شود به مارکوارت ۱۳۵-۱۳۱.
- راجع به خبری که چینی‌ها در بارهٔ سفرای این ملاکین داده‌اند و مارکوارت ذکر نموده است رجوع شود به اثر (Hyacinth) کشیش در مجموعهٔ اطلاعات راجع به ملت‌هایی که در دوره‌های باستانی در آسیای وسطی زندگی میکرده‌اند جلد III چاپ سن پترسبورگ سال ۱۸۵۱، صفحات ۲۶۶-۲۶۵.
- ۱۳- اطلاعات و اخبار تاریخی در بارهٔ این سلسله‌ها کراراً مورد مطالعه و تحقیق بود رجوع کنید به:
- A.D. Mordtmann Nachrichten über Tabaristan aus dem Geschichtswerk Taberi's ZDUG II, 1848, 285-315;
- F. Spiegel, Nachrichten über Taberistan nach dem Tarikh-i-Tabeistan von Abu-l-Hassan ben Isfendiâr, ib. IV, 1850, 62-72;
- E. Rehatsek, The Baw and Gaobarah Sephabuds along the southern Caspian shores, JBBRAS, XII, 1876, Bombay, 1877, 410-445.
- بزرگان روسی: ملگونوف (G. Melgunov) در بارهٔ کرانهٔ جنوبی دریای خزر چاپ سن پترسبورگ سال ۱۸۶۳، ۴۳-۲۳.
- ۱۴- BGA I, 205, 6-8; II 268, 8-11
- ۱۵- راجع به نامبرده رجوع شود به:
- A. Kremer, Cultugeschichte des Orients unter den Chalifen, II, Wien, 1877, 429-433.
- و نیز مقایسه شود با:
- C. Brockelmann, Geschichte der arabischen Literatur I, Weimar, 1898, 230).
- ۱۶- راجع به قابوسنامه رجوع شود به GIPh II 347 و همچنین به مقدمهٔ ترجمهٔ اثر مذکور بقلم:
- A. Querry, Le Cabous Namé ou livre de Cabus Onsor al Moali, souverain du Djordjan et du Guilan, traduit en Francais, Paris 1886. (Bibliothèque Orientale elzévirienne, XLVIII).
- BGA, III, Descriptio Imperii Moslemici autcore Al-Mogaddasi; -۱۷ Editio Secunda, Lugduni Batavarum, 1906, 368, 16-370, 11.

- ۱۸- دیلم نام قسمت جنوبی کوهستانی ایالت غربی از ایالات ساحلی دریای خزر است که امروزه گیلان نامیده میشود و ایالات مرکزی و شرقی این ناحیه که مازندران امروز است تا پورستان (از اسم طایفه تاپوریا تا پیور) نامیده میشده و عرب آن را به طبرستان میدل نموده است مقدسی کلمه دیلم را هم بمعنای عام و هم خاص استعمال میکند ایالت وسیعی که عبارت بوده از ناحیه‌های قومیس (قومیزن باستانی رجوع شود به مارکوارت ۷۲-۷۱) جرجان (گیرکان باستانی رجوع شود به مارکوارت ۷۴-۷۲) طبرستان و دیلم بمعنای خاص و هزاره عادات و رسوم را که مقدسی توصیف میکند مربوط است هم به ناحیه کوهستانی در جنوب گیلان و هم به دیلم بطور عموم که عبارت از تمام ایالات واقع در کرانه دریای خزر باشد (طبق اظهارات خود مقدسی نامبرده مطالعات عمده را در بیار یکی از شهرهای قومیس انجام داده است) آنچه از نقطه نظر نژادشناسی جالب میباشد اینست که مقدسی هزاره را جزو این ایالات منظور میدارد.
- ۱۹- در یک نسخه خطی این حاکم «امیر و فرمانده سپاه» و محلی که شخص مذکور احضار میشود نيسابور نامیده شده.
- ۲۰- در یک نسخه خطی این جملهها اضافه شده است: «دکانهای آنان در خانه‌های آنهاست و زنها داد و ستد میکنند».
- ۲۱- در این خصوص رجوع شود به کرم:
- A. von Kremer, Culturgeschichte des orientis unter den Califen II, 114.
- ۲۲- O. Schrader, Reallexicon der indo-germanischen Altertumsunde, Strassburg, 1901, 908-912.
- ۲۳- Title, Kompodium der Religions geschichte 3 te deutsche Auflage durchgeschen und umgearbeitet von Dr. N. Söderblam, Breslau, 1903, 300.
- ۲۴- A. Rapp, Die Religion and Sitte der Perser und übrigen Iranier nach den griechischen und römischen Quellen, ZDMG, XX, 1866, 112-113.
- ۲۵- F. Spiegel, Eranische Alterthumskunde III, Leipzig 1878-679. مقایسه شود با اثر همان مؤلف:
- Ueber die iranische Stammverfàssung Abhandlungen der phioso- phischphilologischen Classe der Königlich bayerischen Akademie der Wissenschaften VII, München, 1853, 687.
- ۲۶- W. Geiger, Ostiranische Kultur im Altertum Erlangen, 1882,

245-247.

E. W. West, The meaning of Khvetuk-das or Khvetdak in his Pahlavi texts, II, Oxford, 1882, 389-431. -۲۷

Darab Dastur Peshotan Sanjana, the alleged practice of next-of Kin marriages in old Iran, London, 1888. -۲۸

H. Hübschmann, Ueber die persische. Verwandtenheirat, ZDUG, XLIII, 1889, 308-313. Supplementary notice by Kuhn. ib. 618. -۲۹

Bardesan, The book of the laws of countries, Spicilegium suriacum, edited with an English translation and notes by Rev. W. Cureton, London, 1855, 18. -۳۰

۳۱- الداد-گادانی (نیمه دوم قرن نهم). آ. یا - گارکاوی (Garkavi) حکایات نویسندگان یهودی در باره قوم خزر و پادشاهی خزر را که در نشریه شعبه شرق انجمن باستانشناسی امپراطوری روسیه XVII، سال ۱۸۷۴ صفحات ۲۷۷ و ۲۸۷ چاپ شده است ترجمه و طبع و تفسیر نموده است.

۳۲- از آنجمله مسعودی:

Les prairies d'or, texte et traduction par Barbier de Meynard et Pavet de Courteille I, Paris, 1861, 63.

و یا بیرونی:

Alberuni's India, an English edition with notes and indices by Dr. E. Sachau, London, 1881, I, 109 and II, 295.

Th. W. Kingsmill, The marriage and burical ceremonies of the Old Persians, Athenaeum, 1902, II, 96. -۳۳

بزرگان روسی رجوع شود به ایاکینف کشیش (Hyacinth) ۱۶۹-۱۶۸ و ۱۶۸ و ۲۰۶ (مقایسه شود با ۱۸۳ و ۱۹۷).

I. Pizzi, Les culumes nuptiales aux temps héroïques de l'Iran, Mueson, 1883, II, 365-381, especially 366-367. -۳۴

اطلاعاتی که هوبشمان و کوهن و پیتسی در مقاله ذیل بقلم کازارتلی مورد بحث قرار گرفته است:

L. C. Casartelli, Pehlevi notes VI, Oriental testimonies regarding the Khavetuk-das, Babylonian and Oriental Record IV, L 890, 97.

راجع باین نوع ازدواج که در قصیده «ویس و رامین» ذکر شده رجوع شود به مقاله

بارون اشتاکلبرک (Stackelberg) تحت عنوان: «چند کلمه در باره داستان ایرانی ویس و رامین» در «آثار قدیمی شرقی» از نشریات: کمیون شرقی انجمن باستانشناسی امپراطوری I، II، ۱۸۹۶ صفحات ۲۴-۱۰ مخصوصاً صفحه ۱۸ (مقایسه شود با اثر همین نویسنده تحت عنوان: راجع به اثر ایرانی در معتقدات مذهبی ارامنه قدیم در همان نشریه II، ۲، سال ۱۹۰۱ صفحه ۳۹-۱ مخصوصاً ۳۱-۳۰ و در همانجا نمونه‌ای از ازدواج با بستگان» از یادگار زیریران ذکر شده است).

35- Darab Dastur Peschoton Sanjana, Position of Zoroastrian women in remote antiquity, Bombay, 1892, 62-83 (Syavakhsh and Sudabeh).

36- J. Darmsteter, Le Huvaêtvadatha ou le mariage entre consanguins chez les Parsis, RHR XXIV, 1891, 366-367.

(مقایسه شود با اثر همین مؤلف:

Le Zend—Avesta I, Parsis 1892, 136).

37- آ. اولئاری (A. Olearius) شرح مفصل مسافرت هیئت سفارت هولشتین به مسکو و ایران در سالهای ۱۶۳۳، ۱۶۳۶ و ۱۶۳۹ ترجمه از آلمانی توسط بارسوف چاپ مسکو ۱۸۷۰ صفحه ۷۹۷.

J. E. Polak, Persien das Land und seine Bewohner I, Leipzig, 1865, 200-201.

38- در باره علل اقتصادی ازدواج با بستگان میان سارت‌های فرغانه رجوع شود به اثر نالیوکین و نالیوکینا تحت عنوان شرحی مختصر در باره وضع زندگی زن میان اهالی شهر نشین فرغانه چاپ قازان سال ۱۸۸۶ صفحه ۱۹۸.

39- F. Justi, Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis Zum Ausgang der sasaniden, GIPH II, 434-437 (cf. ib; 682).

40- در عرف اعراب دوره باستانی «بنت عم» یعنی دختر عمو زنی است که منسوب به همان قوم و قبیله میباشد. رجوع شود به:

Wellhausen, Die Ehe bei den Arabern Nackrichten der Kngl. 1893, 436-437; and Th. W. Juynboll, Ueber die Bedeutung des wortes amm, Orientalische Studien.

Th. Nöldeke gewidmet, I, Giezen, 1906, 353-357.

اعراب این قبیل زنان را بر طاقت تر میدانستند.

Ibn Qutaiba's Ujun al-akbar, herausgegeben von C. Brockelmann II, Strassburg, 1903. (Beiheft zum XVII Band der Zeitschrift für

Assyriologie) 1974—5.

۴۱— مقایسه شود با اشپیکل ۶۷۹ یا یوستی ۴۳۶-۴۳۵ (مقایسه شود با مارکوارت ۱۳۱-۱۳۰).

۴۲— مقایسه شود با نولدکه ۱۶۵.

۴۳— Ibn Qutaiba's Ujun alakbâr, heraus gegeben von C. Brockelmann, I, Berlin, 1900 (Semitische studien, 18—Zeitschrift für Assyriologie 18, Ergänzungsheft), 24, 12.

(مقایسه شود با اثر مسعودی: Prairies d'or II, 1863, 163؛ دارمستر نیز بعضی از اخبار آن را نقل کرده است).

۴۴— فرقهٔ یزیدی تا با امروز رسم ازدواج در درون قبیله را دقیقاً رعایت میکند رجوع شود به اثر: C. A. Egiazarov.

تحت عنوان: شرحی مختصر در بارهٔ یزیدی‌های ایالت ایروان از نظر حقوقی و نژاد-شناسی. از نشریات انجمن جغرافیایی امپراطوری روسیه شعبهٔ قفقاز کتاب XIII طبع II تفریس سال ۱۸۹۱ صفحهٔ ۲۱۹.

۴۵— متذکر میشویم که در بارهٔ ازدواج بین بستگان میان طبقهٔ ممتاز «اسپهبدان» در آثار مورخان متأخر ایالات ساحلی دریای خزر باطلاعاتی برمیخوریم رجوع شود به:

E.G. Browne An abridged translation of the History of Tabaristan compiled about A. H. 613 (A. D. 1216) by Muhammad B. al-Hassan B. Esfandiyar, Leyden—London, 1905, 113 and 116 and B. Dorn, Muhammedanische Quellen zur Geschichte der südlichen Küstenländer des Kaspischen Meeres I, und V, Sehir—eddin's Geschichte von Tabaristan, Rujan und Masanderan, St. Petersburg, 1850-1853, text—234, Uebersetzung— 238.

J. J. Modi, Marriage custnms among the Parsees, Bombay, 1900. —۴۶

۴۷— مودی ۵.

۴۸— مقایسه شود با.

D. F. Karaka, History of the Parsis, London, 1884, I, 189—191.

۴۹— مودی ۶.

۵۰— پولاک (Polak) I، ۲۰۶ و نیز ژوکوسکی (Jukovski) نمونه‌هایی از آثار هنری و ادبی ملی ایران سن پترسبورگ سال ۱۹۰۲ صفحهٔ ۱۱۹.

(ضمن نقل سرودهای مخصوص عروسی یک رشته آداب و رسوم مربوط به ازدواج که

- میان اهالی مسلمان ایران امروز معمول است شرح داده شده است. در باره عروسی پارسی‌ها به اثر مودی که در بالا ذکر شد رجوع کنید).
- ۵۱- Olearius 797; Chardin, 229.
- ۵۲- نالیوکین و نالیوکینا ۱۹۸-۲۰۰.
- ۵۳- سمینوف (Semënov) مقالات نژادشناسی در باره کویهای زرافشان و کاراتگین و دروازه چاپ مسکو سال ۱۹۰۳ صفحه ۸۰.
- ۵۴- کنت بوبرینسکی (Count A. Bobrinski) اهالی کوهستانی قسمت علیای پنجه (وهانیان و اشکاشیمیان) (Vahanians and Ishkashimians) چاپ مسکو ۱۹۰۸ صفحات ۸۹-۹۰.
- ۵۵- مقایسه شود با خبر مشابه از بیرونی راجع به روزهای بازار میان سغدی‌های دوره قدیم که تقویم هفتگی نداشتند.
- Chronologie orientalischer Völker von Alberüni herausgegeben von E. Sachau, Leipzig 1878, 235, -23-14.
- و ترجمه از همان مؤلف تحت عنوان:
Chronology of ancient nations, London, 1879, 222.
- و اثر؛ Narshahi موسوم به:
Description topographique et historique de Boukhara... Paris 1892, 165, 7.
- و تاریخ بخارا ترجمه لیکوشینا (Liknoshina) تاشکند ۱۸۹۷ صفحه ۲۷.
- ۵۶- یگیازاروف (S. Egiazarov) شرحی مختصر در باره کردهای ایالت ایروان. از نشریات انجمن امپراطوری روسی جغرافیایی شعبه قفقاز کتاب XIII چاپ II تفلیس ۱۸۹۱ ۴۵-۴۶.
- ۵۷- یورت - چراگاه و مرغزارهایی است که در تملک «اوبه» یعنی جمعیتی مرکب از چند خانواده است.
- ۵۸- و بفارسی «دستبند» (به عقیده Lane در فرهنگ عربی - انگلیسی ۱، ۳، ۸۷۹-۸۷۸ «acertain gane of the magians» تقلید از گردش افلاک است. لین (Lane) رقص دسته جمعی درویشان را در موقع ذکر با همین رقص ایرانی مربوط ساخته است.
- راجع به کلمه دستبند مقایسه شود با:
A. Kremer, Beiträge zur arabischen Lexicographie I, Wien, 1883, 57.
- بعربی این رقص القنزج نامیده شده راجع به تفسیر این کلمه رجوع شود به:

Gawaliki's Almu'arrab herausgegeben von E. Sachau, Leipzig 1867, 108).

۵۹- در این جا ب مورد خواهد بود یک جشن قدیم ایرانی را بنام ساکایا (Sakaya) بخاطر بیاوریم در این جشن مسابقهٔ کشتی‌گیری انجام میگرفته و به گفتهٔ استرابون (Strabon) (XI, 8, 5) سیروس پس از غلبه بر اوسکونت‌ها (Scythians) و سکاها (Sakas) این جشن را بر قرار ساخت و به خداوند نیاکان تخصیص داد. شرکت کنندگان در این جشن که یک شب و یک روز ادامه داشت به جامه‌های اوسکونت‌ها ملبس میشدند و با زنها باده‌گساری میکردند و بین خود و همچنین با زنان به مبارزه میرداختند.

(راجع باین جشن رجوع شود به: E. Schrader, Die Keilinschriften und das alte Testament 3-te Auflage, Berlin 1902, 384, anm. 4 and 516, anm. 2;

و نیز رجوع شود به مقالهٔ سوم این کتاب).

راجع به خبری که باید مورد تحقیق قرار بگیرد و مربوط است به جشن شبانه شبیه این جشن که در دورترین مرزهای شرقی ایران بین سیاه‌پوشان کافرستان مرسوم بوده رجوع شود به اثر گریگوریف (V. Grigoriev) کابلستان و کافرستان (جغرافیای آسیا اثر Ritter) سن پترزبورگ، ۱۸۶۷، ۶۱۲-۶۱۱ (نقل از Raverti).

۶۰- G. Radde, Die Chews'uren und ihr Land, Cassel 1878, 87.

۶۱- عادت جدا کردن زنان در دورهٔ قاعدگی امروز هم میان پارسی‌ها معمول است چنین زنی حد اقل هفت روز از دیگران جدا میشود رجوع شود به:

Houtum— Schindler, Die Parsen in Persien, ihre Sprache und einige ihrer Gebräuche, ZDMG XXXVI 1882, 86.

در این خصوص خبری را نقل میکنیم که استخری (BGAI, 1193-6) و ابن‌هیکل (ib II, 190, 4-7) ولی متن استخری صحیح‌تر است) حکایت کرده‌اند بنا به گفتهٔ نامبردگان میان آتش‌پرستان این عادت معمول بوده: زنی که در دورهٔ قاعدگی و یا آبستنی مرتکب گناهی شده باشد برای پاک شدن به آتشکده میرفته و در آنجا یکی از روحانیون او را با ادرار گاو غسل داده از گناه پاک میکردند. راجع به تطهیر بوسیلهٔ ادرار گاو رجوع شود به:

E. Wilhelm, On the use of beef's urine according to the precepts of the Avesta and on similar customs with other nations, Bombay, 1889, and La purification selon l'Avesta et le Gomez, Muséon, IX, 1890, 105-113.

راجع به قاعدگی و عادات پارسیان در این خصوص رجوع شود به ابن‌القیه (BGA, V)

- ۱۴-۱۵، ۱۴.
- ۶۲- یگیازارف (Egiazarov) ۵۱.
- ۶۳- نالیوکین ۲۰۸. راجع به رسم ملاقات پنهانی نامزدان در ایران اسلامی رجوع شود به پولاک I، ۲۱۱.
- ۶۴- بین اهالی کوهستانی هندوکوش تازه‌عروس و داماد هفت روز در تنهایی بسر می‌برند.
Ch. Ujfalvy, *Les Aryens au Nord et au Sud de l'Hindou Kouch*, Paris, 1896, 304;
- مطابق شرحی که فردوسی می‌دهد مراسم عروسی زال و رودابه هفت روز طول میکشد. (Pizzi, 375) میان اعراب بت‌پرست نیز مراسم عروسی هفت روز ادامه داشته و سببه نامیده میشده مقایسه شود با: (Wellhouse 442).
- ۶۵- راجع باین ناحیه رجوع شود به مقدسی ۳۵۴-۳۵۳ و راجع به شهر مذکور صفحه ۳۵۶.
- ۶۶- مودی ۹ و ۱۳.
- ۶۷- مودی ۳۹.
- ۶۸- مودی ۱۸.
- ۶۹- مودی ۲۹.
- ۷۰- پولاک ۲۱۱-۲۱۰ ژوکوسکی ۱۲۱ و بعد؛ مقایسه شود با:
Chardin II, 229; Olearius, 797.
- در نشریات روسی رجوع شود به مقاله سیدریوگین (Sidriugin) تحت عنوان: مراسم عروسی در ایران - روزنامه قفقاز سال ۱۸۵۲ شماره‌های ۸ و بعد به مراسم عروسی در ایران تخصیص داده شده است.
- ۷۱- نالیوکین ۲۴۱-۲۱۹.
- ۷۲- بوبرینسکی (Bobrinsky 92) و سمینوف (Semenov 80-81).
- ۷۳- مقایسه شود با: اشپیکل ۶۷۷ و گیگر ۲۴۲ و بعد.
(راجع به وضعیت حقوقی زن در ایران باستان مقایسه شود با:
R. Dareste, *Etudes d'histoire du droit*, Paris, 1889, L'ancien droit des Perses, 101-119, especially 107-110).
- راجع به ازدواج هند و اروپایی رجوع شود به شرادر ۳۶۲-۳۵۳.
- ۷۴- پیتسی (Pizzi) ۳۷۵-۳۷۴.
- ۷۵- ژوکوسکی ۱۲۹ و ۱۳۶.
- ۷۶- پیتسی ۳۷۷-۳۷۶. راجع به خال‌کوبی در دوره قدیم هند و اروپایی مقایسه شود با:
شرادر ۸۵۲-۸۵۱.
- ۷۷- در مورد ایران ساسانی مقایسه شود با مقاله سوم این کتاب (راجع به شکستن ظروف

گلین در مراسم عروسی مقایسه شود با:

L. von Schrader, Die Hochzeitsbräuche der Esten und einiger anderer finnisch-ugrischen Völker-schaften in Vergleichung mit denen der indogermanischen Völker, Berlin, 1888, 85).

۷۸- راجع باین غذا - کلوچه که از آرد و روغن داغ و عسل تهیه میشده رجوع شود به اطلاعات مندرج در BGA, IV, 175 (در خصوص روغن داغ در دیلم مقایسه شود با مقدسی ۱۱، ۳۵۶، ۹ و ۳۶۷).

۷۹- F. Müller, Beiträge zur Textkritik und Erklärung des Andarzi Aterpât Mansorspendan, Luvain 1887, 10.

۸۰- نولدکه ۱۶۴.

۸۱- کاراکا I ۱۹۲-۱۹۱.

۸۲- Houtum- Schindler 86-87.

میان اهالی کوهستانی هندوکوش بیوه زنها یا بعقد ازدواج برادر شوهر درمیآیند و یا باید برای ازدواج با دیگری موافقت او را بدست بیاورند رجوع شود به:

J. Biddulph, Tribes of the Hindoo-Koosh, Calcutta, 1880, 76.

(ترجمهٔ روسی بیلولف، قبایلی که در هندوکوش زندگی میکنند چاپ عشق آباد ۱۸۸۶ صفحه ۱۰۰).

۸۳- این موضوع را در صفحه ۱۳-۱۲، ۳۵۶ تکرار میکند (و اضافه مینماید که در «شهر» یعنی در بیار).

۸۴- استرابون (XI, 11, 8) راجع به تاپورها (Tapurs) طور دیگر حکایت میکنند: مردان آنها لباس بلند سیاه میپوشیدند و موهای دراز داشتند و زنانشان لباس سفید و موهای کوتاه داشتند راجع به موهای بلند طبرستانی‌ها رجوع شود به استخری صفحه ۴-۵ و ۲۱۲، ۴-۵ و ابن‌هیکل صفحه ۸-۷، ۲۷۲ راجع به مشترک بودن زنان بین تاپورهای قدیم مقایسه شود با همان استرابون (XI, 9, 1).

یک مأخذ سریانی (Cureton Spicillegium Syriacum, 19-20) میگوید که میان اهالی قدیم ایالات ساحلی دریای خزر (gelai) زنان عادت مخصوصی به کارهای بدنی داشتند (مقایسه شود با مارکوارت ۱۲۵).

۸۵- Browne 20-27 and Dorn, Text 22-28, Uebersetzung 24-30.

این روایت احتمالاً از باوندنامه گرفته شده کتابی که بما نرسیده و اساس آن روایت‌های شفاهی راجع به تاریخ قدیم ایالات ساحلی دریای خزر بوده (در قرن یازدهم - دوازدهم نوشته شده است).

۸۶- شبیه این عادت در خوارزم هم بوده رجوع شود به آنچه ابن‌فضلان در بارهٔ گدایان این

- کشور گفته و در شرح یاقوت راجع به خوارزم نقل شده است.
 (۱۰، ۴۷۴-۱۶، ۴۷۵؛ II مقایسه شود با نشریه شعبه شرق جلد XV سال ۱۹۰۴ صفحه ۵۷).
- ۸۷- ابراهیم بن محمد البیهقی - کتاب المحاسن و المساوی چاپ Giessen سال ۱۹۰۲، صفحات ۲، ۲۰۳-۱۶، ۲۰۲ و کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ بصری چاپ فانفلوتن ۱۸۹۸، صفحه ۱۱-۶، ۷۹ دربارۀ مهمان‌نوازی هندواروپایی مقایسه شود با شرادر ۲۷۳-۲۶۹.
- ۸۸- J. J. Modi, The funeral ceremonies of the Parsees, Bombay, 1892, 12.
- ۸۹- پرنس اریستف (Prince Eristov) راجع به ناحیه توشین - پشاور - خفسور از نشریات انجمن جغرافیایی امپراطوری روسیه شعبه قفقاز III، ۱۸۸۵؛ ۱۱۵ و همچنین Radde, 91.
- ۹۰- مقایسه شود با نالیوکین ۲۳۴-۲۳۳.
- ۹۱- مقدسی این را زوبین - ژوپین - نامیده طبق تعریف Vullers:
 (Lexicon persico-latinum II, 157).
- ۹۲- زوبین نیزه کوچکی است با دوشاخه در انتهای آن راجع باین: BGA, IV, 255
 یک عادت دیگر مربوط به نظم شهر و ده را که مقدسی نیز ذکر کرده است خاطر نشان می‌کنیم و آن عبارت بوده از شستن و روبیدن برف از کوجه‌ها بوسیله آب. برف از نشانی‌های مختص ایالات شمالی ایران محسوب میشده رجوع شود به استخری ۵، ۲۱۳ و ابن‌هیکل ۷، ۲۷۳. چون برف در ایالات جنوبی کمیاب بوده و دولت بآن احتیاج داشته برای تحصیل آن از ایالات شمالی اقدام مینموده یکی از اقدامات اخیر حکومت عضدالدوله بویی برای تقویت خزانۀ این بوده که فروش برف را بانحصار دولت در آورده بوده و مأمورین دولت برف را در کوهها جمع کرده بفروشدگان شربت و نوشیدنی‌های گوناگون میداده‌اند (Prince Eristov).
- ۹۳- Query 75-76
- ۹۴- درباره حیوانات عجیب و غریب دیلم علاوه بر مقدسی ۹-۱، ۳۶۸ رجوع شود به ابن‌القیه ۲۱-۱۶، ۳۱۳. در خصوص کرم در فالگیری عربها مقایسه شود با کتاب مؤلف تحت عنوان: مدارک از مآخذ عربی برای تاریخ فرهنگ ایران ساسانی، سن پطرسبورگ ۱۹۰۷، ۱۵، ۳، ۲۹ (از نشریات شعبه شرقی XVIII، سال ۱۹۰۸؛ صفحات ۱۵، ۱۱۵ و ۱۴۱).
- ۹۵- ابن‌رسته ۱۸-۱۷، ۱۵۹ (BGA VII).
- ۹۶- ابن‌رسته ۷-۶، ۱۶۱.

- ۹۷- مقایسه شود با ابن‌القیه راجع به وسیلهٔ ضد سرما ۱۱-۵، ۲۶۷ و ابن‌رسته ۱۷-۱۳، ۱۵۹.
- ۸۹- رجوع شود به: مدارک از مآخذ عربی (= ۲۰۵-۲۰۶).

فهرست اعلام

«الف»	«آ»
ابواللاحق- ۳۵	آئین اکبری ابوالفضل- ۵۱- ۸۳
ابراهیم بن محمد البیهقی- ۴۴	آئین نامه- ۳۶- ۳۹- ۴۸- ۵۰- ۵۴
ابرویز- ۸۴	۵۷- ۶۲- ۶۴
ابن قتیبه- ۳۷- ۴۳- ۵۱	آداب العرب والفرس- ۳۱
ابن القفطی- ۴۲	آداب پارس- ۳۴
ابن مسکویه- ۷- ۲۹- ۳۱- ۳۳	آدونی- ۱۱۴
ابن مقفع، ابن المقفع- ۷- ۲۷- ۳۳	آدونیس- ۱۱۴- ۱۱۵
۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۹- ۴۰- ۴۱	آرتاویراف- ۱۲۷
۴۹ تا ۵۲	آرمیتاژ [موزه لنین گراد روسیه]- ۸۰
ابن الهارون- ۴۳	آریانوس- ۱۱۹
ابن هیکل- ۱۲- ۱۳- ۱۶- ۳۸	آسیای وسطی، آسیای میانه- ۱- ۹۲
ابوالفضل- ۸۳	۹۳
ابوالقاسم بن عبادالصاحب- ۹۴	آخرین (سرود)- ۹۸- ۱۱۶
ابوثابت الانصاری- ۱۲۵	آکائیوس- ۶۲- ۱۲۰
ابوریحان بیرونی [محمد بن احمد...]	آل زیار- ۱۵- ۱۲۲
۹۳	آل بویه- ۱۲۱- ۱۲۲
ابوسهل- ۴۰	آمش سپنت- ۱۰۲- ۱۰۳- ۱۰۴
ابوعبدالله محمد بن خالد البرقی- ۴۳	آمل- ۱۱۸
ابومعشر بلخی- ۴۲	آمیانس مارسلینوس- ۶۲- ۷۷

- احمد بن طاهر طیفور - ۲۵
 احمد بن یوسف - ۲۷
 اخبار کسروی - ۹۰
 اراک - ۱۲
 ارجان - ۱۶
 ارخشاد (خرحشاد) - ۹۵
 ارخشا - ۷۷
 اردشیر بابکان - ۲۷ - ۲۸ - ۳۷ - ۸۲
 ۸۳ - ۱۲۰
 اردمان - ۱۱۵
 ارمنی ها - ۶۴
 اسپهبدان - ۱۲۰
 استخر - ۳۷
 استخری - ۱۲ - ۱۳ - ۱۶
 استر [کتاب...] - ۱۱۲ - ۱۱۳
 استرابون - ۷۶ - ۱۱۹
 استراتژیکال - ۶۲
 اسحق بن یزید - ۳۹ - ۴۰
 اسفندیار - ۱۱ - ۴۰
 اسکندر کبیر - ۸ - ۱۱۹
 اسلام - ۷ - ۸ - ۱۱ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۸
 ۲۰ - ۱۲۰ - ۱۲۲
 اسلامبول - ۶۴
 اشپیگل - ۱۲۷ - ۱۲۸
 اشکانیان، اشکانی - ۹ - ۱۲۰
 اصفهان - ۱۲
 اعراب - ۸ ، ۹
 اعمال اردشیر - ۳۵
 اعمال انوشیروان - ۳۵ - ۳۶
 افروشه (خوراک) - ۱۲۵
 افریدون - ۹۵
 التنبیه مسعودی - ۲۷ - ۵۱
 الريحانی - ۴۸
 الفهرست - ۷ - ۲۱ - ۲۲ - ۳۰ - ۳۵
 ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۷
 ۵۰ - ۵۴ - ۹۴
 المحاسن و الاضداد [کتاب...] - ۴۴
 ۴۵ - ۴۶ - ۸۴ - ۹۰ - ۹۳ - ۹۴
 ۹۹ - ۱۱۱
 المحاسن و المساوی [کتاب...] - ۴۴
 ۴۵ - ۹۳
 المسائل والجوابات - ۴۵
 النديم - ۴۱
 الهامانیه - ۲۷
 الیانوس - ۲۱ - ۵۳
 الیتیمه [کتاب...] - ۳۴
 امپراطوری علوم - ۳
 امرئات - ۱۰۲ - ۱۰۳
 امیه - ۱۲
 انتی اوکیوس - ۱۱۹
 انجمن باستانشناسی روسیه - ۳
 اندرز خسروی کواذان - ۲۷
 انصاریها - ۹۲
 انوشیروان، کسری انوشیروان، خسرو
 انوشیروان - ۲۷ - ۲۸ - ۳۷ - ۱۲۰
 انونیموس - ۶۱ - ۶۲
 اوئست - ۱۲۸
 اوربی سیوس - ۶۱
 اوزلی - ۱۰۸
 اوزیریس - ۱۱۴
 اوستا - ۸۹ - ۱۰۴ - ۱۲۷ - ۱۲۸
 اهل البیوتات - ۱۰۰
 اهورامزدا - ۱۰۲
 ایران - ۱ - ۳ - ۱۸ - ۲۰ - ۶۳

- ایران باستان- ۴
ایران شمر- ۱۱- ۹۵
- بابل- ۲۳- ۹۵
بایبها- ۹۱
بادسپانی- ۱۴
باربد (فهلبد)- ۱۱۷
بارون روزن- ۳۶- ۹۴
باغهای آدونیس- ۹۰
باوندی- ۱۴
بحتاک- ۲۶
بروان- ۴- ۹۴- ۱۱۶- ۱۱۷
برلام- ۳۵
برنل- ۸۲
بروکلمان- ۵۱- ۵۲
بسظام- ۱۲۰
بطلمیوس- ۴۲
بغداد- ۱۸- ۱۱۵
بلاذری، البلاذری- ۲۷- ۳۹- ۴۰- ۴۱
بلیاریوس- ۶۷- ۶۹- ۷۴
بنی امیه- ۱۵- ۹۲
بنی تمیم- ۱۱
بنی عباس- ۹
بوذرجمهر- ۲۶- ۳۴
بونداخیش- ۱۰۶
بهادران- ۱۰۰
بهرام چوبینه- ۲۲- ۱۱۳
بهرام مردانشاه- ۳۹
بهرام موبد- ۴۱
بیرونی ← ابوریحان بیرونی- ۹۳- ۱۰۰- ۱۰۱
۱۱۵- ۱۱۴- ۱۰۱
- بیزانس- ۴۹- ۵۲- ۵۳- ۶۰- ۶۳- ۶۹- ۷۰- ۷۳- ۷۵
بین النهرین- ۱۱۵
بیوراسب- ۹۵- ۹۶
بیمقی- ۴۵- ۹۳- ۹۴
- «پ»
پارتمها- ۱۲۰
پارسیان، پارسی- ۱۸- ۹۱
پرشنهای یکنفر حکیم و پاسخ آن- ۲۹
پروکوپیوس کساریا- ۶۲- ۶۷- ۶۹
۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۴- ۷۷- ۸۰
۸۹- ۱۲۰
پطرسبورگک- ۱
پندنامک- ۲۴
پندنامک کسری انوشیروان- ۳۵
پندنامه آذرباد به پسر- ۲۵
پوریم- ۱۱۲
پولاک [دکتر ...]- ۱۰۸
پولی بیوس- ۱۱۹
پهلبد- ۱۱۶
پهلوی- ۱۷- ۱۲۷
- «ت»
تاج نامه- ۷- ۳۹
تبریز- ۱۰۹
ترجمه اخبار کسروی- ۹۰
ترجمه شرح مقدسی- ۱۱۸
تموز- ۱۱۴
تنسر- ۲۸- ۱۲۰

خسرو انوشیروان- ۲۶- ۲۷	«ث»	ثعالبی- ۱۱۷
خسروانی (سرود) ۹۸- ۱۱۶		
خسرو اول- ۶۳		
خسرو پرویز- ۱۱۶	«ج»	جاحظ- ۸۷- ۹۳
خوارزمی- ۹۳		جاماسپ- ۲۸
خوایت ودث- ۱۲۷		جاودان (سپاه)- ۶۳
		جاویدان خرد- ۳۱
«د»		جبل- ۱۲
دابویی- ۱۴		جبل بن سلیم- ۳۹- ۴۰- ۴۱
دادستان (کتاب...)- ۴۵		جدول شمپریار- ۳۹
دارا- ۶۷		چرجان- ۱۱۸
دارمستتر- ۱۰۳		جعفر برمکی- ۴۲
دارون- ۱۰۴- ۱۰۵- ۱۰۶		جم- ۹۵
داستان انوشیروان- ۴۶		جمشید- ۱۱۴
داستان انوشیروان و پادشاه خزر- ۴۶		جیص (شینز) [قلمه...]- ۷
داستان بستام و گردیک- ۴۷		
داستان بلاش ملکه هند و دختر مهتر- ۴۷	«ح»	حسن بن سهل- ۳۹- ۴۰
داستان بهرام گور- ۴۶		حسین (ع)- ۹۲- ۱۱۵
داستان بهرام و پسر او و دختر مرزبان- ۴۶		حلوان- ۱۱۷
داستان پادشاه قباد- ۴۶		حمزه اصفهانی- ۳۷
داستان شیرویه و زهرا برویز- ۴۶	«خ»	
داستان فرستادگان پادشاهان ساسانی- ۴۶		خاورزمین- ۱
		خبونیان- ۶۴
داستان کسرای ابرويز- ۴۶- ۴۷		خدای نامه- ۳۳- ۳۶- ۳۹- ۴۱- ۴۸
داستان کسرای شیرویه- ۴۶		تا ۵۱
داستان کسرای قباد- ۴۶		خراسان- ۱۴- ۱۵- ۱۶
داستان کسری و پادشاه حیره- ۴۶		خزر- ۵- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰- ۱۲۲
داستان مرگ شیرین- ۴۷		۱۲۶
داستان هرمز و بهرام چوبینه و انوشیروان- ۴۶		خسرو- ۱۱

- دقیقی- ۱۵
دمشقی- ۹۳- ۱۰۲
دو داستان درباره انوشیروان- ۴۶
دوروتی سیدونیوس- ۴۱
دوره اسلام- ۳
دوره ساسانیان- ۳- ۴- ۵- ۷-
دیلمی- ۱۲۳- ۱۲۴
دینکرد- ۶۴
دیو دوروس- ۱۱۹
دیونیس- ۱۱۴
- زندقه- ۲۶
زیچ شهریار- ۴۰
- «ژ»
ژوستی نیان- ۶۱- ۶۳
ژیوایا استارنیا- ۳
- «س»
ساخائو- ۹۳
ساراکین- ۷۱
ساس- ۷۸
ساسانیان، ساسانی- ۱- ۸ تا ۱۲- ۱۵-
۱۷- ۱۹- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۸-
۳۱- ۳۳- ۳۵- ۳۸- ۴۰- ۴۹-
۵۱- ۵۳- ۵۸- ۵۹- ۶۳- ۶۴-
۷۴- ۷۶- ۷۷- ۸۰- ۸۲- ۸۴-
۸۶- ۹۱- ۹۲- ۱۰۱- ۱۰۹-
۱۱۲- ۱۲۰- ۱۲۱- ۱۲۸-
سام- ۹۵
سامانی، سامانیان- ۱۵- ۱۲۰- ۱۲۱
سعید بن الفضل- ۹۳
سلجوقیان- ۹- ۳۴
سلمان فارسی- ۵۳
سمل بن هارون شعوبی- ۲۲
سنجان- ۱۴
سندباد- ۳۴
سوریه- ۱۱
سیاست نامه- ۳۴
سیاوش- ۸۳
سیدونیوس- ۴۱
سیسواران (قلعه...)- ۷۴
سیسیلیانوس- ۱۱۹
- ر
راپ- ۱۲۷
رأس الجالوت- ۱۱۳
رسالة یتیمه- ۲۷
رستم- ۱۱- ۴۰
رشید (خلیفه)- ۲۹
رودکی- ۱۵
رودیگر- ۷۸
بروساسیک (روشنا بنیک)- ۴۸
روسا مدک- ۴۸
روسا مدل- ۴۷
روستوف- ۶۱
روشنائی نامه- ۴۸
روم، رومیان- ۲۸- ۵۳- ۶۷- ۶۸-
۷۲- ۱۲۷
روم شرقی- ۶۳
ریچاردسون- ۱۰۸
- «ز»
زادویه بن شاهویه الاصفهانی- ۳۹
زردشت- ۲۸- ۴۴- ۶۴

عضدالدوله بویی- ۳۱- ۹۲
 علویان- ۱۵- ۱۲۰
 علی (ع)- ۳۱- ۱۲۱
 علی‌اللمی [مذهب...]- ۹۲
 علی‌بن زیادالتمیمی، التمیعی
 (ابوالحسن...)- ۳۹- ۴۰
 علی‌بن عبیدالریحانی- ۸- ۲۶- ۴۷
 علی‌بن مهدی [ابوالحسین...]- ۹۴
 علی‌بن هارون بن علی [ابوالحسن...]-
 ۹۴
 عمر بن حمزه- ۲۷
 عمر بن الفرخان طبری- ۸- ۳۹- ۴۱-
 ۴۲- ۴۳
 عیسی پسر خالد- ۴۰
 عیون الاخبار- ۳۷- ۳۸- ۵۱- ۵۲-
 ۶۹- ۷۳- ۷۶- ۸۶

«غ»

غزنوی، غزنویان- ۱۲۱

«ف»

فارس- ۱۲- ۱۳- ۱۵- ۱۷
 فالگیری- ۲۱
 فان فلوتن- ۹۳- ۹۴- ۱۰۴- ۱۱۷
 فرخ- ۲۴
 فردوسی- ۱۷- ۵۹
 فضل بن سهل- ۴۲- ۴۳
 فلوگل- ۲۶- ۴۰- ۴۷
 فن جنگ- ۲۱
 فهرست‌الندیم ← الفهرست- ۲۴- ۳۰
 فهلبد [سرود...]- ۹۸- ۱۰۶- ۱۱۶
 فیروز- ۶۷

«ش»

شاپور- ۱۶- ۱۷- ۲۷
 شاردن- ۸۰- ۸۳- ۱۰۸
 شاهنامه- ۱۷- ۲۲- ۲۸- ۳۶- ۳۷
 شب‌دیز- ۹۸
 شپیگل- ۵۸
 شرادر- ۹۰- ۹۱
 شرف‌الدین علی‌یزدی- ۷۸
 شعوبیه، شعوبیون- ۷- ۱۸- ۴۵- ۴۹
 شفر- ۶۲
 شوالی- ۹۳
 شیراز- ۱۲
 شیز (جیص) [قلعه...]- ۷- ۱۶- ۳۸
 شعیان، شیعی- ۹۱- ۱۲۲

«ص»

صفاری- ۱۵

«ض»

ضرب‌المثل ایرانی- ۴۶

«ط»

طاهر بن طاهر- ۹۳
 طاهری- ۱۵- ۱۲۰
 طبرستان- ۲۸- ۴۸

«ع»

عباسیان، عباسی- ۱۵- ۲۰- ۲۱- ۸۴-
 ۹۲- ۱۲۱
 عرب- ۱- ۷- ۱۴- ۱۶- ۱۸- ۲۱-
 ۱۲۱
 عربستان- ۱۱
 عصر ساسانی- ۳۴

- کرم- ۵۲
 کرومباخر- ۶۰- ۶۱
 کریستن سن- ۶۳
 کسای- ۱۵
 کسروی- ۹۳ تا ۹۵- ۹۹ تا ۱۰۲-
 ۱۰۴ تا ۱۰۷- ۱۰۹- ۱۱۱- ۱۱۴ تا
 ۱۱۶
 کسری ابرویز- ۳۷- ۱۱۷
 کسری انوشیروان- ۲۸- ۳۵
 کلیله و دمنه- ۲۳- ۲۷- ۳۳- ۳۵-
 کنستانتین اینوسترانسف- ۱
 کیاجم- ۹۵
 کین نام- ۸۳
 کواترمر- ۸۲
 کوخلی- ۶۱
 کونتیس کورتیس- ۱۱۹
- «گ»
 گاهنامه- ۳۶
 گرجستان- ۱۰۹
 گفتار حکیمانۀ اردشیر و روایات درباره
 او- ۴۶
 انوشیروان- ۴۶- ۴۷ » »
 بفارسی- ۴۶- ۴۷ » »
 ۴۷
 بفارسی- ۴۶- ۴۷ » »
 بوذرجمهر- ۴۶- ۴۷ » »
 وکسرا و دانشمند » »
 ایرانی- ۴۶- ۴۷
 بهرام گور- ۴۶- ۴۷ » »
 دانشمند ایرانی- ۴۶ » »
 کسرا پسر هرمز- ۴۷ » »
- «ق»
 قابوسنامه- ۳۴- ۱۱۸- ۱۲۳
 قباد اول- ۱۲۰
 قزوینی- ۹۳- ۱۰۲
 قسطنطنیه (اسلامبول)- ۶۴
 قسطنطین پور فیروگنیتوس- ۶۰- ۶۱
 قصه جنگ زوغار- ۴۶
 قصه سنجان- ۱۳
 قفقاز- ۱۱۰- ۱۱۲
- «ک»
 کارتاول- ۱۱۲
 کامبیز- ۱۲۷
 کتاب آئین- ۴۹- ۶۴- ۷۶- ۸۱
 کتاب الآداب- ۴۳
 کتاب ابن قتیبه- ۴۹
 کتاب اعمال- ۴۹
 کتاب بزرگ- ۳۴
 کتاب البیان والتبیین- ۸۷
 کتاب التاج- ۳۳- ۳۶- ۳۸
 کتاب جاحظ- ۴۹
 کتاب الرسوم- ۴۹- ۵۰
 کتاب السیر- ۵۰
 کتاب کوچک- ۳۴
 کتاب المحاسن- ۸- ۴۲- ۴۳- ۴۴
 کتاب نور- ۸- ۴۸
 کتسیوس- ۲۱
 کجرات- ۱۳
 کرانی- ۱۴
 کر بلا- ۹۲
 کرپورتر- ۱۰۸
 کرمان- ۱۲

نوازی- ۴۶- ۴۷	گفتار حکیمانه کسری- ۴۷
محاسن الاخلاق- ۴۳	» » موبد به ابرویز- ۴۶
محاسن النیروز و المهرجان- ۹۹	۴۷
محمد (ص)- ۵۳	» » وخشاپور- ۴۶
محمد بن بهرام الاصفهانی- ۳۹	» » هرمز- ۴۶
محمد بن الجهم البرمکی- ۳۹	گفتگو درباره امید و ناامیدی [کتاب...]-
محمد بن مسعود العیاشی- ۴۳	۳۰
مدارستان (مادروستان)- ۱۱۷	گلدسیر (= گولدسیر)- ۴- ۸۷- ۹۲
مدارستانی (سرود)- ۹۸- ۱۱۶	گوتشمید- ۳۷- ۳۸
مرو- ۱۲- ۱۵	کیگر- ۵۸- ۱۲۷- ۱۲۸
مزدک- ۳۵- ۱۲۰	
مزدی دارا (شهر)- ۶۷	«ل»
مزدیسنی- ۱۲	لاگارد- ۱۰۶
مسعودی- ۷- ۳۷- ۳۸- ۵۱	لانگه- ۱۰۸
مسیحی، مسیحیان- ۲۰- ۲۱- ۱۱۲	لئون (امپراتور)- ۶۰
معتقدات ایرانی- ۴۷	لحمی- ۱۱
مغ- ۱۲۷	لشک دانه- ۳۰
مغول- ۵۱- ۸۰	لقمان- ۳۱
مقدسی- ۱۲- ۱۳- ۱۱۸- ۱۲۱- ۱۲۲	لنین گراد- ۱
۱۲۳- ۱۲۶	له داریستوت- ۳۰- ۴۷
ملل هند و اروپایی- ۱۲۶- ۱۲۷	لهراسب- ۸۳
منصور (خلیفه)- ۴۰- ۵۳	لیبریخت- ۱۱۵
مواد از مآخذ عرب درباره تاریخ فرهنگ	
ایران در عصر ساسانیان	«م»
[کتاب...]- ۱	مانی- ۳۸
موبدان موبد- ۲۶- ۲۸	ماوریکیوس، موریکیوس- ۶۱- ۶۲- ۷۰
موبد شهر شاپور (در فارس)- ۳۹	۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵
مودی- ۸۳	ماه فراچشناس- ۳۴
مورز- ۸۰	مأمون- ۱۵- ۲۶- ۲۷- ۲۹- ۴۲- ۴۳
موریر- ۱۰۸	۵۳
موسی [بن خالد]- ۳۹- ۴۰	متوکل- ۹۴
موسی بن عیسی الکسروی- ۳۹- ۹۳- ۹۴	مجادله عرب و ایرانی درباره مهمان-

- مول- ۲۲
 موللر- ۵۹
 مونوفیزیت‌ها- ۲۰
 مهدی (خلیفه)- ۲۹
 مهرآذر جشناس- ۲۶- ۲۹- ۴۷
 مهرگان- ۹۴- ۹۵- ۹۹- ۱۰۰
 مینوگی‌خرد- ۴۵
- «ن»
 نستوری- ۲۰
 نظام‌الملک- ۳۴
 نظامی- ۶۴
 نقل‌قول‌کسروی در خصوص جشن نوروز-
 ۴۷
 نمروود- ۲۳
 نوبخت- ۳۹- ۴۰- ۴۱
 نوح- ۹۵
 نوشته‌های مقابر ایرانی (نااوس)- ۴۶
 نولدکه- ۵۹- ۹۱
 نیروز (نوروز)- ۹۴- ۹۵- ۹۷- ۹۹
 ۱۰۰- ۱۰۹- ۱۱۱- ۱۱۶
 نیکی فورفوکا- ۶۱
- «و»
 وصایای پادشاهان باستانی- ۲۹
 وصیت اردشیر بابکان به شاپور- ۲۷-
 ۳۵- ۴۰
 « انوشیروان به پسر- ۲۵- ۲۶-
 ۲۷
 « بوذرجمهر به انوشیروان- ۲۵
 « کسری به هرمز- ۲۶
 ویراف نامک- ۱۲۷
- ویلسون- ۱۰۸
 ویوند جهان- ۹۵
- «ه»
 هخامنشیان، هخامنشی- ۹- ۱۵- ۵۸-
 ۶۳- ۶۴- ۱۲۷
 هدیه‌های کسرای ابرویز و پادشاه رم- ۴۷
 هرات- ۱۲
 هردوت- ۲۱- ۵۸- ۷۶
 هرمز- ۲۶- ۲۸- ۳۵
 هرمزد (روز)- ۱۰۲
 هزار افسان- ۲۲- ۲۳
 هشام (خلیفه)- ۲۸
 هشام‌بن‌القاسم- ۳۹
 هندوستان، هندی- ۱۰- ۱۳- ۲۰- ۲۴
 هوروات- ۱۰۲- ۱۰۳
 هوفمان- ۳۴
- «ی»
 یادگار زیران- ۲۱
 یاقوت- ۱۷
 یانس- ۶۰- ۶۱
 یحیی‌بن‌البطریق- ۴۲
 یحیی‌بن‌خالد‌بیرمکی- ۲۹
 یزدجرد و بهرام- ۴۶
 یزدگرد اول- ۱۱۳
 یمن- ۱۱
 یواساف- ۳۵
 یوستی- ۲۶- ۳۴
 یوسف خالد- ۳۹
 یوکلید- ۴۲

۱۲۷

یول- ۸۲

یهود- ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳

یونان، یونانی- ۹- ۱۰- ۲۰- ۲۱- ۲۴

انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
از مجموعه ایران شناسی

ترجمه	اثر	نام کتاب
دکتر محمد معین	دکتر گیرشمن	۱- ایران از آغاز تا اسلام
دکتر محسن صبا	سولتیکف	۲- مسافرت به ایران
دکتر عبدالله فریار	دیماند	۳- راهنمای صنایع اسلامی
عبدالحسین میکده	لوسین بووا	۴- برمکیان
غ. وحید مازندرانی	رابینو	۵- مازندران و استرآباد
دکتر ذبیح الله صفا	کریستن سن	۶- کیانیان
محمد پروین گنابادی	ابن خلدون (جلد اول)	۷- مقدمه ابن خلدون
چندتن از فضلا	تحت نظر ا. ج. آبروی	۸- میراث ایران
خانبا با مشار	(گردآورنده)	۹- فهرست کتب چاپی فارسی (جلد اول)
مسعود رجب نیا	کلایخو	۱۰- سفرنامه کلایخو
دکتر محمدعلی موحد	ابن بطوطه	۱۱- سفرنامه ابن بطوطه
مسعود رجب نیا	ادوارد براون	۱۲- طب اسلامی
دکتر رضا زاده شفیق	هرمان اته	۱۳- تاریخ ادبیات فارسی
دکتر عیسی بهنام	چندتن از خاورشناسان	۱۴- تمدن ایرانی
محمود عرفان	لسترنج	۱۵- سرزمینهای خلافت شرقی
فتحعلی خواجه نوریان	آرمینیوس وامبری	۱۶- سیاحت درویشی دروغین
محمد پروین گنابادی	ابن خلدون	۱۷- مقدمه ابن خلدون (جلد دوم)
مسعود رجب نیا	اروج بیگ بیات	۱۸- دون ژوان ایرانی
محمد سعیدی	پروکوپیوس	۱۹- جنگهای ایران و روم

ترجمه	اثر	نام کتاب
منوچهر امیری	پروفسور لمتون	۲۰- مالك وزارع
محمد علی نجانی	ابن عربشاه	۲۱- زندگي شگفت آورتيمور
دکتر عبدالحسين نوائی	(گردآورنده)	۲۲- اسناد ومکاتبات تاريخي
احمد آرام	-	۲۳- بيست مقاله تقی زاده
دکتر محمد ابراهيم آيتی	ابن واضح يعقوبی	۲۴- تاريخ يعقوبی (جلد اول)
مهندس رضا مشايخي	کزنفون	۲۵- کوروش نامه
خانبا با مشار	(گردآورنده)	۲۶- فهرست کتب چاپی فارسی (جلد دوم)
مهين دخت صبا	فردريچاردز	۲۷- سفر نامه فردريچاردز
دکتر محمد ابراهيم آيتی	ابن واضح يعقوبی	۲۸- البلدان
»	ابن واضح يعقوبی	۲۹- تاريخ يعقوبی (جلد دوم)
دکتر اسماعيل دولتشاهی	دکتر لاکهارت	۳۰- انقراض سلسله صفويه
ابوالقاسم پاينده	مسعودی	۳۱- مروج الذهب (جلداول)
نگارش دکتر احسان يارشاطر	-	۳۲- داستانهای ايران باستان
کریم کشاورز	ا . م . دياکونف	۳۳- تاريخ ماد
دکتر شیرين بيانی	ب . ولاديميرتسف	۳۴- نظام اجتماعی مغول
منوچهر کاشف	ا . ج . آربری	۳۵- شیراز
دکتر هادی جزایری	کارل بروکلیمان	۳۶- تاريخ ملل ودول اسلامی
اسماعيل دولتشاهی	جونس هنوی	۳۷- زندگي نادرشاه
دکتر عیسی بهنام	رمان گیرشمن	۳۸- تاريخ هنر ايران
روحی ارباب	دياکونوف	۳۹- تاريخ ايران باستان
مسعود رجب نیا	کریستین پرایس	۴۰- تاريخ هنر اسلامی
ابوالقاسم پاينده	مسعودی	۴۱- مروج الذهب (جلد دوم)
مهين دخت صبا	دونالدویلبر	۴۲- باغهای ايران

*Copyright 1970 by B.T.N.K.
Printed in offset press
Tehran, Iran*

Bibliothèque D'Iranologie
Sous la direction de
E. Yar-Chater

No. 47

ETUDES SASSANIDES

Par

Konstantin Inostrantsev

Traduit en Persan

Par

Kazem Kazem-Zadeh



B.T.N.K.

Téhéran, 1970